



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

عِبْرَاتُ الْأَوْلِيَاءِ  
فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطَهَارِ

بِحَدِيثِ الْعَدِيدِ

قَالَتْ

الْأَمَامُ الْحُجَّةُ الْمُجَاهِدُ السَّيِّدُ سَخَاوِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْكَائِمِيِّ

تَحْقِيقِي

عَلَامَةُ رِسَالَتِنَا أَمْرًا لَنَا الْبُرُوقُ وَرَدِي

تَبَعُ الرَّسَلَةِ

التَّحْقِيقُ وَالطَّبَاقُ كَمَا أُسْفِرُ عَنْهُ فِي كِتَابِي

الجزء الأول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عبارات الانوار فى امامه الائمه الاطهار

نويسنده:

حامد حسين موسى نيشابورى هندی لكهنوى

ناشر چاپى:

موسسه المعارف الاسلاميه

ناشر دیجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار جلد ۱
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	حدیث غدیر قسمت سند
۱۵	مقدمه
۱۶	اشاره
۲۰	علماء مرزداران اسلامند
۲۳	اشاره
۲۵	هدف و غایت علم کلام
۲۷	وجه تسمیه علم کلام
۲۹	آغاز علم کلام
۳۰	مشاهیر متکلمین از شیعه
۳۷	نسب شامخ الرتب
۳۹	عظمت خاندان میر حامد حسین
۴۱	اشاره
۴۲	اشاره
۴۸	مؤلفات
۵۰	۳-برادر صاحب عبقات
۵۳	۴-برادر صاحب عبقات
۵۶	۵-صاحب عبقات
۵۷	ترجمه میر حامد حسین از تکمله نجوم السماء
۶۳	ترجمه میر حامد حسین از ریحانه الادب
۶۵	ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه
۶۸	ترجمه میر حامد حسین از اعیان الشیعه

۷۰	ترجمه میر حامد حسین از نقباء البشر
۷۲	اشاره
۷۶	کتاب تحفه و مؤلف آن
۸۰	ردود تحفه اثنی عشریه
۸۷	اشاره
۸۸	۱-میرزای شیرازی و کتاب عیقات
۹۱	۲-آیه الله مازندرانی و کتاب عیقات
۹۴	فهرس مجلدات عیقات الانوار
۹۷	کتب متعلق به عیقات الانوار :
۱۰۰	اشاره
۱۰۵	حیاته العلمیه :
۱۱۲	وفاته:
۱۱۴	فرزندان ناصر حسین
۱۱۸	۲-سید ذاکر حسین موسوی هندی :
۱۱۹	وفات میر حامد حسین
۱۲۱	کتابخانه ناصریه
۱۲۴	مآخذ زندگانی صاحب عیقات
۱۲۹	خطبه کتاب
۱۳۵	شاهصاحب احادیث مربوطه بولایت را در دوازده حدیث منحصر کرده
۱۳۵	اشاره
۱۳۶	حدیث غدیر مروی از بریده
۱۳۶	رد شاهصاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر
۱۴۴	رد مؤلف عیقات بر مؤلف تحفه
۱۴۴	اشاره
۱۴۴	شاهصاحب در حصر احادیث داله بر امامت در عدد دوازده کاذب است
۱۴۵	کابلی در صواقع تلویحا احادیث ولایت را منحصر

- ۱۴۸ ..... حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه از احادیث متواتره است
- ۱۴۹ ..... تصریح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر و تواتر آن -
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۵۱ ..... ابن مغازلی از اکابر محدثین است
- ۱۵۲ ..... بزرگان محدثین از ابن المغازلی احادیث عدیده نقل کرده اند
- ۱۵۴ ..... ابن عقده حدیث غدیر را از یکصد و پنج طریق نقل کرده
- ۱۵۶ ..... اسماء من روی عنهم حدیث الغدیر
- ۱۶۳ ..... تصریحات اعلام اهل سنت به کتاب ابن عقده
- ۱۶۳ ..... ابن تیمیه بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده
- ۱۶۶ ..... تصریح ابن حجر در فتح الباری
- ۱۶۹ ..... سمهودی نیز بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده
- ۱۶۹ ..... اشاره
- ۱۷۰ ..... سمهودی و مدایح علماء رجال از او
- ۱۷۲ ..... مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده
- ۱۷۲ ..... اشاره
- ۱۷۳ ..... مدائح مناوی از طرف علمای تاریخ و رجال
- ۱۷۴ ..... ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده
- ۱۷۶ ..... شیخانی نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را ذکر نموده
- ۱۷۷ ..... میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده
- ۱۷۸ ..... میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده
- ۱۷۹ ..... کابلی و قیحانه ابن عقده را جرح کرده
- ۱۸۰ ..... شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده
- ۱۸۰ ..... ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است
- ۱۸۵ ..... ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال
- ۱۸۵ ..... اشاره
- ۱۸۶ ..... ترجمه ابن عقده از کتاب سمعانی

- ۱۹۰ ..... ترجمه این عقده از بدخشانی
- ۱۹۳ ..... سیوطی قدح این عقده را رد کرده
- ۱۹۴ ..... حمزه سهمی جرجانی قادح این عقده را پلید دانسته
- ۱۹۴ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... سهمی که از مداحان این عقده است از اعظم قوم است
- ۱۹۶ ..... ابو علی حافظ نیز این عقده را دارای منزلتی عظیم دانسته
- ۱۹۶ ..... اشاره
- ۱۹۶ ..... ابو علی حافظ که از مادحین این عقده است خود از اکابر حفاظ
- ۱۹۹ ..... مدح این عقده از محمد طاهر گجراتی
- ۱۹۹ ..... اشاره
- ۲۰۱ ..... حافظ در اصطلاح محدثین
- ۲۰۳ ..... سبط ابن الجوزی نیز این عقده را مدح کرده
- ۲۰۴ ..... ابو المؤید خوارزمی نیز در جمع المسانید این عقده را تعظیم کرده
- ۲۰۴ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... ابو المؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است
- ۲۰۷ ..... مثبتین کتاب این عقده از اکابر اهل سنت
- ۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۰۸ ..... محمد عابد سندی از مشاهیر علمای مدینه و از مثبتین کتاب این عقده است
- ۲۰۸ ..... محمد حسین انصاری نقشبندی از مثبتین کتاب این عقده
- ۲۱۱ ..... محمد مراد انصاری از مثبتین کتاب این عقده
- ۲۱۲ ..... محمد هاشم سندی نیز از مثبتین کتاب این عقده است
- ۲۱۲ ..... عبد القادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب این عقده است
- ۲۱۴ ..... ابو البقاء عجیمی نیز از مثبتین کتاب این عقده است
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۵ ..... ابو البقاء عجیمی از مشایخ اجازه والد شاهصاحب است
- ۲۱۸ ..... شیخ احمد شناوی نیز از مثبتین کتاب این عقده است



- ۲۲۵ ..... شیخ علی شناوی نیز از راویان کتاب ابن عقده است
- ۲۲۶ ..... شعرانی و سیوطی و ابن حجر نیز از راویان کتاب ابن عقده می باشند
- ۲۲۷ ..... احمد مقدسی حنبلی نیز از رواه کتاب ابن عقده است
- ۲۲۸ ..... اسحاق بن یحیی حنفی نیز از رواه کتاب ابن عقده است
- ۲۳۰ ..... یوسف بن خلیل نیز از رواه کتاب ابن عقده است
- ۲۳۲ ..... ابو المعمر بن حیدره نیز از رواه کتاب ابن عقده است
- ۲۳۴ ..... ابو الغنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواه کتاب ابن عقده است
- ۲۳۵ ..... دارم نهشلی و محمد بن ابراهیم السری نیز از رواه کتاب ابن عقده می باشند
- ۲۳۹ ..... عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات
- ۲۳۹ ..... اشاره
- ۲۴۵ ..... کلمات سبکی در طبقات از شش وجه بر عظمت ابن عقده دلالت دارد
- ۲۴۸ ..... ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ
- ۲۵۰ ..... تشیع به معنایی که عسقلانی نموده قادح ابن عقده نیست
- ۲۵۱ ..... ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... سید ابن طاوس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۲۵۳ ..... ذهبی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۲۵۳ ..... ابن کثیر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۲۵۴ ..... یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۲۵۶ ..... ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده
- ۲۵۶ ..... ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول
- ۲۵۶ ..... اشاره
- ۲۵۹ ..... ابن تیمیه در منهاج طبری را العیاذ باللّه اعلم از عسکرین علیهما السلام دانسته
- ۲۶۲ ..... طبری باعتقاد سیوطی از مجددین دین است
- ۲۶۴ ..... ابو القاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد
- ۲۶۴ ..... اشاره

- ۲۶۵ ..... حسکانی مصنف دعاء الهداه در حدیث غدیر از اکابر محدثین است
- ۲۶۶ ..... دلالت تصحیح حدیث رد الشمس بر تشیع حسکانی مضر بمقام او نیست
- ۲۷۲ ..... عبد الغافر فارسی مادح حسکانی از اعظم فقهاء و محدثین است
- ۲۷۲ ..... اشاره
- ۲۷۲ ..... ترجمه عبد الغافر بقول ابن خلکان
- ۲۷۳ ..... ترجمه عبد الغافر بقول ذهبی
- ۲۷۴ ..... ترجمه عبد الغافر بقول یافعی
- ۲۷۵ ..... ترجمه عبد الغافر بقول اسنوی
- ۲۷۶ ..... ترجمه عبد الغافر بقول اسدی
- ۲۷۸ ..... ابو سعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد
- ۲۷۸ ..... اشاره
- ۲۸۱ ..... ابو سعید سجستانی از اجله حفاظ است
- ۲۸۱ ..... ترجمه سجستانی در انساب سمعانی
- ۲۸۲ ..... ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر
- ۲۸۳ ..... ترجمه سجستانی در مرآه الجنان یافعی
- ۲۸۴ ..... شمس الدین ذهبی نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۶ ..... حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته اند
- ۲۸۸ ..... ابو المعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظام است
- ۲۸۸ ..... اشاره
- ۲۸۹ ..... ترجمه ابو المعالی جوینی از مرآه الجنان یافعی
- ۲۹۵ ..... ذهبی که از اکابر جماعه است بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده
- ۲۹۵ ..... اشاره
- ۲۹۷ ..... ابن کثیر تصریح ذهبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده
- ۲۹۹ ..... ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته
- ۲۹۹ ..... اشاره

- ابن الجزری از اکابر و اعظم و حفاظ اهل سنت است ..... ۳۰۲
- چلیپی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده ..... ۳۰۳
- شاهصاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده ..... ۳۰۴
- چلیپی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده ..... ۳۰۵
- شاهصاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده ..... ۳۰۵
- ترجمه شمس الدین ابن الجزری ..... ۳۰۷
- شاهصاحب عبارات مفتاح کنز را انتحال کرده ..... ۳۱۱
- ترجمه ابن جزری از مفتاح کنز الدراییه ..... ۳۱۱
- ترجمه ابن الجزری از طبقات الحفاظ سیوطی ..... ۳۱۹
- ترجمه ابن الجزری از کفایه المتطلع ابن دهان ..... ۳۲۰
- ارتضاء عمری در مدارج مؤلفات ابن الجزری را روایت کرده ..... ۳۲۳
- سندی در حصر الشارح اسناد خود را در قرائت بابن الجزری متصل ساخته ..... ۳۲۴
- سیوطی در حسن المقصد از افادات ابن الجزری نقل کرده ..... ۳۲۵
- سیوطی در میزان المعدله نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده ..... ۳۲۶
- سیوطی در اتقان نیز از افادات ابن الجزری آورده ..... ۳۲۶
- اکابر متکلمین سنیه در جواب حدیث غدیر بنقل ..... ۳۲۸
- جلال الدین سیوطی نیز تواتر حدیث غدیر را اثبات کرده ..... ۳۳۱
- اشاره ..... ۳۳۱
- جلال الدین سیوطی و جلالت و عظمت او از نظر ارباب تراجم ..... ۳۳۵
- تواتر حدیث غدیر را اکابر سنیه از سیوطی نقل کرده اند ..... ۳۳۹
- ملا علی متقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده ..... ۳۴۱
- اشاره ..... ۳۴۱
- منزلت ملا علی متقی در نزد علماء اهل سنت ..... ۳۴۱
- میرزا مخدوم متعصب نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ..... ۳۴۴
- اشاره ..... ۳۴۴
- میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است ..... ۳۴۶

- عطاء الله محدث نیشابوری نیز بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده ..... ۳۵۰
- اشاره ..... ۳۵۰
- جمال الدین عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است ..... ۳۵۲
- ملا علی قاری پس از تصریح بصحت غدیر تواتر آن را از بعضی حفاظ نقل کرده ..... ۳۵۴
- اشاره ..... ۳۵۴
- ملا علی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است ..... ۳۵۵
- ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده ..... ۳۵۷
- اشاره ..... ۳۵۷
- ضیاء الدین مقبلی از اعظم علماء اهل سنت است ..... ۳۶۰
- محمد بن اسماعیل یمانی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر اهتمام کرده ..... ۳۶۴
- اشاره ..... ۳۶۴
- محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است ..... ۳۶۶
- محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر عنایت دارد ..... ۳۶۹
- قاضی سناء الله پانی پتی نیز بتکثر طرق حدیث ..... ۳۷۱
- اشاره ..... ۳۷۱
- فضائل قاضی سناء الله بر السنه خواص غدیر تصریح کرده ..... ۳۷۲
- مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده ..... ۳۷۶
- کلامی لطیف از سید مرتضی در اثبات حدیث غدیر ..... ۳۷۷
- درباره مرکز ..... ۳۷۹

عنوان و نام پدید آور: عقبات الانوار فی امامه الائمه الاطهار جلد ۱ / تالیف: میر سید حامد حسین موسوی نیشابوری هندی؛  
تحقیق و ترجمه: غلام رضا مولانا البروجردی

مشخصات نشر: قم: موسسه المعارف الاسلامیه، (۱۴۰۴) ق.

مشخصات ظاهری: ج ۲۳.

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتاب حاضر ردیه ای و شرحی است بر کتاب (التحفه الاثنی عشریه) اثر عبدالعزیز بن احمد دهلوی.

موضوع: دهلوی، عبدالعزیز بن احمد، ۱۱۵۹ - ۱۲۳۹ق. . التحفه الاثنی عشریه -- نقد و تفسیر موضوع

احادیث خاص (ثقلین) - امامت - احادیث

دهلوی، عبدالعزیز بن احمد، ۱۱۵۹ - ۱۲۳۹ق. التحفه الاثنی عشریه - نقد و تفسیر

شیعه - دفاعیه ها و ردیه ها

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - اثبات خلافت

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: امامت -- احادیث

فروست: موسسه المعارف الاسلامیه؛ ۱۷۶

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۸۶۸۱۹

ص: ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و به نستعین، انه خیر ناصر و معین بدرگاه کبریاء و عظمت پروردگار ستایش می گذارم، که ذات لا یزالش ازلی است، و ازلیت بی آغازش جاویدان است، دیده کوتاه بین ما یارای دیدارش ندارد، و فکر کوچک ما از عهده توصیف و تعریفش بر نیاید.

نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد

که خاصان در این ره فرس رانده اند به لا احصی از تک فرومانده اند

خداوندی را سپاس گزارم که بر ما منت گذاشت و جهان تاریک ما را با فروغ خورشید تابناک رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن فرمود.

احمد مرسل آن چراغ جهان رحمت عالم آشکارا و نهان

و خود باین لقب او را ملقب و مخاطب ساخت: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ



شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (۱).

آن پیامبری که امام رحمت و واسطه فیض و پیشوای خیرات و اصلاحات و کلید برکات بود.

آن بنده خدمت گزار و شایسته ای که دین مقدس حق را در زمین آن چنان که سزاوار بود با علو و عظمت جلوه گر ساخت.

تا جائی که جان عزیز خود را به رضای حق در راه جهاد مقدس خویش بر کف گذاشت، و تن نازنین خود را نیز بخاطر خدایش در طوفان حوادث بمشقت ها و رنجها تسلیم فرمود.

و درود خداوند بر اصحاب و یاران پاکش که حق صحبت را ادا کردند و در رنجها و مشقتها، در پیکارهای خونین، در مهالک و معارک از مرگ نهراسیدند و پروانه صفت در پیرامون شمع جهان افروزش پرواز کردند.

آنانکه به تصدیق و تعظیم وی سبقت جسته اند، و صمیمانه از سویدای قلب و خلوص ضمیر به ندای وی پاسخ قبول گفته اند.

و در برابر حجت الهی از مکابره و عناد پرهیز داشته اند، و در راه اعلای کلمه توحید و ترویج دین مقدس اسلام خانه و خانمان خویش را ترک گفته اند، و چشم از زن و فرزند فرو پوشیده اند.

و صلوات زاکیه و نامیه بر خاندان پاک و دودمان بی آکش که همچون او عاشقانه به تبلیغ وحی حق و اعلای کلمه پاک توحید و نشر قرآن پرداختند.

آنانکه از بد گویی دشمنان نهراسیدند، و لجاج دنیا پرستان به پیکار مقدس و قدم استوارشان لرزه تردید نیفکند.

آنانکه بجای متاع دنیا کالای عشق و محبت بازار آوردند و به تجارتي

ص:

دست زدند که هرگز زیان نمی پذیرد.

آنانکه در دانشگاه عظیم نبوت و ولایت در راه تنویر افکار دانشجویان از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند، از مال و خانه و کاشانه و زن و فرزند دل بریدند، بلکه از پیکر و جان هم چشم پوشیدند تا بجهانیان عملا و علما درس عشق بمعشوق کل را یاد دهند.

و بذلوا مهجهم لیستنقدوا عباد الله من الجهاله و حیره الضلاله، اللهم صل علی محمد و آله، مصادر العلم، و منابع الحکمه، الذین بهم تمت الکلمه، و عظمت النعمه، مصابیح الظلم، و عصم الامم ما انار فجر ساطع، و خوی نجم طالع.

پس از صلوات بر پیغمبر و خاندان معصومین وی، و درود بر سربازان جان بر کف که در راه حفظ اسلام و ممالک اسلامی و مسلمین و عقائد پاکشان خدمت می کنند.

آنانکه یاد دنیا از ضمیرشان زدوده شده و تنها دل را به یک دلبر باخته اند.

آنانکه گوششان جز ندای حق نمی شنود، و چشمشان جز ملکوت اعلی نمی بیند، و دلشان جز رضای حق نمی جوید، و زبانشان جز کلام حق نمی گوید.

پروردگارا جان این چنین سربازان را با فروغ علم بیفروز و آنچه نمی دانند بآنان بیاموز، و نیرویی بآنها عنایت کن که همواره دشمنان خویش را اندک به بینند، و سلحشورانه بر آنان حمله ور شوند.

خداوندا نیروی دشمن را هر چه قوی باشد ناتوان ساز، و ناخنهای درنده شان را از بیخ و بن برآور، و میان آنان و سلاحی که بر ضد ما تجهیز کرده اند جدائی افکن، و تار و پود قلبشان را با طوفان ترس بلرزان، و راه حمله و فرار را بر روی آنها به بند.

اللَّهُمَّ صل على محمد و آله و حصن ثغور المسلمين بعزتک و اید حماتها بقوتک و اسبغ عطایاهم من جدتک، و کثر عدتہم، و اشحذ اسلحتہم، و احرس حوزتہم، و امنع حومتہم، و الف جمعہم، و دبر امرہم... (۱) ہزاران درود و سلام بر آن پاکبختگان کہ با شمشیر آہنین و یا با شمشیر زبان و بیان متین مرزهای اسلام و مسلمین را از گزند دشمنان دین و اہریمان بد آئین حفظ و حراست می کنند.

بر آگاهان پوشیده نیست که علماء متعهد نیز حامیان دین و مرزداران اسلامند چنانکه در احادیث مأثوره از معصومین علیهم السلام دانشمندان شیعه به مرابطین یعنی مرزداران وصف شده اند.

چنانکه در احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۵۵ از پیشوای یازدهمین امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده:

«علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریده یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، و عن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب الا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و... الف الف مره لانه یدفع عن ادیان محبینا، و ذلك یدفع عن ابدانهم».

آری آن عالمان که دین را پاس دارند، و اعتقادات حقّه مسلمین را از دستبرد دیوسیرتان، و تبلیغات زهرآگین اهریمنان مصون می دارند هزاران بار بر شمشیر زنان برتری دارند، زیرا که آنان با دشمنان ابدان پرورده از خاک در نبردند، و لیکن اینان با اهریمنان دین و جان پاک در پیکارند، اینان بودند که امثالاً للقرآن الکریم که فرموده:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

تا ممکن بود از راه مناظره و تبلیغات صحیح عاقلانه وظیفه مقدس خود را انجام می دادند، و تا سر حد امکان نمی خواستند کار را بجنگ گرم و خونریزی بکشاند خاندان پاک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همچون خود پیامبر برای اعلاى کلمه توحید و هدایت خلق بسعادت و فضیلت بهر دو قسم پیکار دست زدند، و در هر دو پیکار حق جهاد را انجام دادند، چنانکه در زیارت سالار شهیدان عرض می کنیم:

«اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده» .

گفتارهای درخشان امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه های بلیغه آن حضرت در مقام احتجاج درباره سقیفه و شوری و جمل و صفین و نهروان که نمونه آنها در نهج البلاغه و کتب عامه و خاصه ضبط شده آموزجی از پیکار مقدس آن جناب است که با تیغ زبان و شمشیر بیان انجام گرفته است.

و هم چنین احتجاجات بانوی کبری اسلام فاطمه زهراء سلام الله علیها با خلیفه زمان و مهاجرین و انصار در مسئله خلافت و فدک. و سخنان درر بار و مکاتیب سبط اکبر و امام دوم امام مجتبی علیه السلام با طاغوت عصر (معاویه) .

و کلمات تامات و مکاتیب و خطب سالار شهیدان امام حسین علیه السلام با معاویه و اهل کوفه و طواغیت کربلاء.

و سخنان فصیح و خطب بلیغه سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در کوفه و دمشق در برابر این زیاد و یزید پلید.

و خطبه های آتشین صدیقه صغری زینب کبری علیها السلام در کوفه و دمشق.

و هم چنین احتجاجات و استدلالات عمیقه امامین هم امین امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله علیهما در عقائد.

و بیانات کافیۀ امام کاظم علیه السلام با طاغوت زمان (هارون) .

و مناظرات امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام با مأمون و علماء مذاهب و ملل مختلفه.

و بیانات شافیه امام نهم امام محمد تقی الجواد علیه السّلام در برابر مأمون و معتصم و یحیی بن اکثم و ابن اَبی داود و علماء بغداد.

و هم چنین کلمات و مناظرات ائمه دیگر علیهم الصلاه و السلام که اندکی از بسیار آنها را مرحوم طبرسی قدس سره در (احتجاج) و مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه در (بحار الانوار) ذکر فرموده اند.

ائمه معصومین علیهم السّلام با گفتارهای قیمه خویش اساس و شالوده علم کلام را ریختند، و سپس ریزه خواران خوان معارف آنان در سایه تعلیمات درخشان آن پاکان باین علم سامان بخشیدند.

علم کلام شاخه ایست از شاخه های علم حکمت الهی (متافیزیک).

مرحوم علامه المحققین عبد الرزاق لاهیجی قدس سره در کتاب (شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام) فرموده:

الکلام هو العلم بالعقائد الدینیة عن ادلتها الیقینیة.

مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در دروس خود در کلام می گوید:

مجموع تعلیمات اسلامی سه بخش است:

الف-بخش عقائد، یعنی مسائل و معارفی که باید آنها را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد، مانند مسأله توحید، صفات ذات باری تعالی، نبوت عامه و خاصه، و برخی مسائل دیگر.

و البته فرق اسلامی در اینکه چه چیزهایی از اصول دین است و لازم است به آنها ایمان و اعتقاد داشت تا حدودی اختلاف نظر دارند.

ب-بخش اخلاق، یعنی مسائل و دستورهائی که درباره چگونه بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلتهای معنوی است از قبیل: عدالت-تقوا شجاعت، عفت، حکمت، استقامت، وفا، صداقت، امانت، و غیره.

ج-بخش احکام، یعنی مسائلی که مربوط به کار و عمل است که چه کارهائی را و چگونه باید انجام داد از قبیل: نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع اجاره، نکاح، طلاق، تقسیم ارث، و غیره.

علمی که متصدی بخش اول است علم کلام، و علمی که عهده دار بخش دوم است علم اخلاق، و علمی که بخش سوم را بر ذمه دارد علم فقه نامیده می شوند.



## هدف و غایت علم کلام

هدف علم کلام آن است که متعلمان را از مرحله تقلید به مرتبه یقین

ص: ۹

برساند، و برای ارشاد طالبان حقیقت دلائلی ارائه نماید، و علیه مخالفان براهینی اقامه کند، و عقائد اسلامی را از تزلزلی که ممکن است توسط شبهات دشمنان دین ایجاد شود محفوظ نگاه دارد. و نیز علوم شرعی بر آن پایه بنا شود زیرا مادام که وجود صانعی عالم، قادر، حکیم، فرستادنده رسل و نازل کننده کتاب اثبات نشود، علم تفسیر، فقه، اصول فقه قابل تصور نیست.

نسفی در کتاب (عقائد) اسباب تسمیه علم کلام را باین اسم به شرح ذیل خلاصه می کند:

اول-عنوان مباحث آن، یعنی قول علمای کلام در مواردی از قبیل کلام در اثبات واجب، کلام در اثبات نبوت...

دوم-مسأله قدم و حدوث کلام خدا مشهورترین مباحثی است که در آن جدال و نزاع صورت گرفته تا آنجا که بعضی از خلفاء عباسی عده ای را که قائل به خلق قرآن نبودند کشتند.

سوم-علم کلام، قدرت تکلم را در محکوم کردن خصم و تحقیق در باره شرعیات افزایش می دهد.

چهارم-چون اولین وسیله ای که تعلیم و تعلم توسط آن صورت می گیرد تکلم است باین دلیل این اسم بر آن اطلاق شده، و برای تمیز علم کلام از سایر علوم به آن اختصاص داده شده است.

پنجم-علم کلام با مباحثه و گفتگو ما بین دو طرف تحقق می یابد ولی علم دیگر با مطالعه کتب.

ششم-اختلافات و مجادلاتی که در اکثر علوم به وقوع می پیوندد به

کلام نیاز دارد.

هفتم-چون علم کلام که مبتنی بر ادله قطعیه است، و به ادله سمعیّه تأیید می گردد، بیشتر از سایر علوم در قلب نفوذ می کند  
روی این اصل به کلام که از کلم (جرح) مشتق می شود نام گذاری شده است.

علم کلام، یعنی علم تقریر عقائد، قطعاً قبل از اسلام شناخته شده و ارباب ادیان در حفظ آن می کوشیدند، چنانکه احتجاجات انبیاء علیهم السّلام بر طواغیت و بت پرستان در قرآن کریم آمده است.

و اما در اسلام دربارهٔ آغاز کلام و اینکه از چه زمان پدید شده نمی توان دقیقاً اظهار نظر کرد، آنچه مسلم است چنانکه پیش از این یاد شد اساس علم کلام را رهبران معصومین و خاندان پاکشان با کلمات دلنشین و خطبه های آتشین خویش بمردم آموختند.

و سپس در قرن اول شاگردان مکتب اهل البیت علیهم السّلام نخستین اشخاصی بودند که در راه دفاع از حق و ولایت تیغ زبان را از نیام کشیدند و بی پروا با دشمنان فضیلت جنگیدند، و با سلاح بیان از حریم ولایت پاسداری کردند:

مانند ابو ذر غفاری، و سلمان فارسی، و خالد بن سعید، و مقداد بن اسود و بریده اسلمی، و عمار یاسر، و اُبی بن کعب، و خزیمه بن ثابت، و ابو الهیثم بن تیهان، و سهل بن حنیف، و عثمان بن حنیف، و ابو ایوب انصاری، و صعصعه بن صوحان عبدی، و میثم تمار، و کمیل بن زیاد، و سلیم بن قیس هلالی، و حارث همدانی، و اصیغ بن نباته، و غیرهم.

اگر چه دانشمندان مسلمین از هر مذهب در عقائد و کلام کتابهای بسیاری تألیف کرده اند که بعضی از آنها مورد توجه آیندگان قرار گرفته بحدی که تعلیقات و حواشی و شروح بر آنها نوشته اند و از کتب درسیه بشمار رفته اند مانند (تجربید الاعتقاد) خواجه نصیر الدین الطوسی و شرح آن، و (اشارات)

شیخ رئیس ابو علی سیناء، و شروح آن. و (قواعد العقائد) خواجه طوسی و (باب حادی عشر) علامه حلی و شروح آن، و (مواقف) عضد الدین الایچی و شروح آن، و (مقاصد) تفتازانی و شروح آن. . . .

و لیکن در این مقدمه به ذکر جمعی از مشاهیر متکلمین شیعه تا مرحوم میر حامد حسین قدس الله اسرارهم اکتفا می شود که در تمام مباحث علم کلام و یا تنها در مبحث امامه کتاب نوشته اند:

۱: عیسی بن روضه تابعی امامی متوفی ۱۵۸- کتابی در امامت نوشته و چنانکه پیش از این ذکر شد نخستین مصنف در کلام است.

۲-خلیل بن احمد بصری لغوی عروضی متوفی ۱۶۰.

۳-هشام بن الحکم کوفی متوفی ۱۷۹.

۴-احمد بن حسین بن عمر الصیقل که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است.

۵-عبد الله بن مسکان متوفی قبل از ۱۸۳.

۶-یونس بن عبد الرحمن مولی آل یقطین متوفی ۲۰۸.

۷-محمد بن ابی عمیر متوفی ۲۱۷.

۸-فضل بن شاذان نیشابوری متوفی ۲۶۰.

۹-ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی متوفی ۲۸۳.

۱۰-اسماعیل المنصور بالله بن محمد عبیدلی فاطمی متوفی ۳۴۱.

۱۱-شریف ابو القاسم علی بن أحمد علوی کوفی متوفی ۳۵۲.

۱۲-أبو الحسین الناشی علی بن وصیف شاعر متکلم شهید ۳۶۶.

۱۳-مظفر بن محمد بلخی، أبو الجیش متوفی ۳۶۷، از مشایخ شیخ مفید است.

۱۴- أبو حنیفه قاضی نعمان بن محمد متوفی ۳۶۷- صاحب دعائم الاسلام.

۱۵- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱.

۱۶- کافی الکفاه الوزير صاحب بن عباد متوفی ۳۸۵.

۱۷- شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی متوفی ۴۱۳.

۱۸- شیخ الرئيس بوعلی سیناء متوفی ۴۲۷.

۱۹- سید مرتضی علم الهدی متوفی ۴۳۶.

۲۰- شیخ أبو الفتح کراچکی متوفی ۴۴۹.

۲۱- شیخ الطائفه أبو جعفر طوسی متوفی ۴۶۰.

۲۲- أبو یعلی جعفری محمد بن حسن خلیفه شیخ مفید متوفی ۴۶۳.

۲۳- محمد بن حسن بن علی بن احمد معروف بقتال نیشابوری از مشایخ ابن شهر آشوب.

۲۴- ابن شهر آشوب محمد بن علی مازندرانی متوفی ۵۸۸.

۲۵- ابن الحاج ابو العباس احمد بن محمد اشبیلی متوفی ۶۴۷.

۲۶- سدید الدین محمود بن علی حمصی که از اساتید فخر الدین رازی است.

۲۷- نصیر الدین محمد بن محمد طوسی متوفی ۶۷۲.

۲۸- میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی ۶۷۹.

۲۹- علامه حلی حسن بن یوسف متوفی ۷۲۶.

۳۰- صفی الدین عبد العزیز حلی متوفی ۷۵۰.

۳۱- فخر المحققین ابو طالب محمد بن حسن حلی متوفی ۷۷۱.

۳۲- فاضل مقداد بن عبد الله سیوری متوفی ۸۲۶.

۳۳- زین الدین بن محمد علی بن محمد عاملی بیاضی متوفی ۸۷۷.





- ۳۴- جلال الدین دوانی محمد بن اسعد متوفی ۹۰۷.
- ۳۵- احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی متوفی ۹۹۳.
- ۳۶- قاضی سید نور الله حسین شوشتری شهید ۱۰۹۹.
- ۳۷- شیخ بهاء الدین عاملی اصفهانی متوفی ۱۰۳۱.
- ۳۸- میر محمد باقر داماد متوفی ۱۰۴۱.
- ۳۹- فیلسوف المتألهین صدر الدین محمد شیرازی متوفی ۱۰۵۰.
- ۴۰- مولی عبد الرزاق لاهیجی متوفی ۱۰۵۱.
- ۴۱- محمد بن مرتضی معروف بفیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱.
- ۴۲- آقا حسین بن محمد خوانساری متوفی ۱۰۹۸.
- ۴۳- علامه مجلسی محمد باقر اصفهانی متوفی ۱۱۱۱.
- ۴۴- آقا جمال خوانساری بن آقا حسین متوفی ۱۱۲۵.
- ۴۵- استاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی متوفی ۱۲۰۶.
- ۴۶- میرزا محمد اخباری نیشابوری متوفی ۱۲۳۲.
- ۴۷- سید دلدار لکهنوی متوفی ۱۲۳۵.
- ۴۸- میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵.
- ۴۹- سید عبد الله بن محمد رضا شبر متوفی ۱۲۴۲.
- ۵۰- سید محمد قلی نیشابوری والد صاحب عباقت متوفی ۱۲۶۰.
- ۵۱- سبجان علی خان هندی متوفی پس از ۱۲۶۰.
- ۵۲- سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار متوفی ۱۲۸۴.
- ۵۳- حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری متوفی ۱۲۸۹.

۵۴-سید مفتی محمد عباس شوشتری متوفی ۱۳۰۶.

۵۵-میرحامد حسین بن محمد لکهنوی متوفی ۱۳۰۶، صاحب (عبقات

ص: ۱۵

مرحوم میر حامد حسین در قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم به پاس حرمت اسلام چون اجداد طاهرینش به دفاع از قواعد متینۀ ولایت و امامت برخواست و از این رهگذر بزرگترین خدمت را بجهان تشیع انجام داد، و نفیستین اثر را (عبقات) از خود بیادگار گذاشت و لیکن این کتاب قیم متأسفانه یکصد سال پیش تقریباً با اغلاط بسیار چاپ شده و احتیاج مفرطی به تصحیح و تحقیق داشت لذا این کمترین بندگان خدا (غلامرضا بن علی اکبر بروجردی معروف به مولانا) بفرمان بعضی از علماء مجاهدین و متعهدین که بر اثر اخلاص راضی به تصریح به نام نشد به تصحیح و تحقیق و طبع آن پرداختم لعل الله أن ینفعنی به یومَ لا ینفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ .

هو العلامة السيد حامد حسين بن العلامة السيد محمد قلى بن السيد محمد حسين المعروف بالسيد الله كرم السيد حامد حسين بن السيد زين العابدين بن السيد محمد المعروف بالسيد البولاقى بن السيد محمد المعروف بالسيد مدا ابن السيد حسين المعروف بالسيد الميثر بن السيد حسين بن السيد جعفر بن السيد على بن السيد كبير الدين بن السيد شمس الدين بن السيد الجليل جمال الدين بن السيد الاجل شهاب الدين أبو المظفر حسين المقلب بسيد السادات المعروف بالسيد علاء الدين اعلى بزرك بن السيد محمد المعروف بالسيد عز الدين بن السيد الاوحد شرف الدين أبى طالب المعروف بالسيد الاشرف بن السيد الاظهر ذى المناقب الملقب بالمهدى المعروف بالسيد محمد المحروق

ابن حمزه بن علی بن اَبی محمد بن جعفر بن مهدی بن اَبی طالب بن علی بن حمزه بن اَبی القاسم حمزه بن الامام اَبی ابراهیم موسی الکاظم بن الامام اَبی عبد الله جعفر الصادق بن الامام اَبی جعفر محمد الباقر بن الامام اَبی محمد علی زین العابدین بن السبط الشهید ریحانه الرسول و قره عین المرتضی و البتول اَبی عبد الله الحسین بن امیر المؤمنین علی بن اَبی طالب سلام الله علیهم اجمعین.

تکمله نجوم السماء تالیف میرزا(۱) محمد کشمیری ج ۲ ص ۲۵ اولئک آبائی فجئنی بمثلهم إذا جمعنا یا جریر المجامع

---

۱- (۳) میرزا محمد کشمیری بن میرزا محمد علی کشمیری ، نسب به مالک اشتر نخعی میرساند ، عالمی است مورخ و طبیب که در سال ۱۲۶۰ در لکهنو متولد شده و دارای تألیفاتی است از جمله تکمله نجوم السماء که در سال ۱۳۲۱ بتألیف آن آغاز کرده .

علامه سترک مرحوم آقا بزرك قدس سره در عظمت خاندان شريف مير حامد حسين در (كرام البرهه) ج ۲ ص ۱۴۸ مى نويسد:

ان هذا البيت الجليل من البيوت التى غمرها الله برحمته فقد صب سبحانه و تعالى على اعلامه المواهب، و امطر عليهم المؤهلات، و اسدل عليهم القابليات و غطاهم بالالهام، و احاطهم بالتوفيق، فقد عرفوا قدر نعم الله عليهم فلم يضيعوها، بل كرسوا حياتهم، و بذلوا جهدهم، و أفنوا أعمارهم فى الذب عن حياض الدين، و سعوا سعياً حثيثاً فى تشييد دعائم المذهب الجعفرى، فخدماتهم للشرع الشريف دون اعلان كلمه الحق غير قابله للحد و الاحصاء، و لذا وجب حقهم على جميع الشيعة الاماميه ممن عرف قدر نفسه و اهتم لدينه و مذهبه . .

ص: ۱۷

دانشمند بزرگوار آقای محمد رضا حکیمی در کتاب هفتم از مرزبانان حماسه جاوید ص ۱۳۷ پس از ذکر چند تن از خاندان میر حامد حسین می نویسد: تمام شیعه بلکه همه مسلمانان در برابر این پدران و فرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند و در حق آنان دعای خیر کنند، و در راه نشر افکار و آرمان این گونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح و آموختن عقائد حقه و تأمین سعادت معنوی و مادی جامعه و گسترش خیر و فلاح) از جان بکوشند، بدین گونه ما با علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هم‌آواییم: این خاندان با جلالت در زمره آن کسانی که خداوند آنان را مشمول عنایات خویش قرار داده است، زیرا خداوند بزرگان این خاندان را از موهبت و نبوغ برخوردار ساخته، و استعداد و قابلیت بخشیده است و از فروغ الهام بهره مند کرده، و سایه توفیق را بر سر آنان گسترده است، ایشان نیز این نعمتهای خدائی را پاس داشته اند، و همه ایام زندگی را در دفاع از حریم دین سپری کرده اند، و برای استحکام پایه های مذهب جعفری بجان گوشیده اند آری خدمات این بزرگواران به دین مقدس، و فداکاریهای آنان بر پاداری کلمه حق، از حد شمار بیرون است، از این رو اینان برگردن همه شیعه حق دارند، شیعه ای که ارزش عقیده حق خویش را بداند، و به دین و مذهب خود اهمیت دهد، و برای نشر آئین و الای و دین قویم، و صراط مستقیم تشیع بکوشد. .



از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت، و زهد و ولایت، ستارگانی درخشان، و اخترانی فروزان بچشم می خورند، که هر یک در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند. اینک بچند تن از آنها اشاره می کنیم:

(مفتی سید محمد قلی موسوی).

وی والد ماجد میر حامد حسین است، و از چهره های درخشان عقائد و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می باشد.

ص: ۱۹

میرزا محمد علی کشمیری متوفی ۱۳۰۹ که از شاگردان میر حامد حسین بوده در (نجوم السماء) ص ۴۲۰ گوید:

مولانا المفتی السید محمد قلی... الموسوی النیسابوری از اکابر متکلمین عظام، و اجله علماء اعلام، و اساطین مناظرین فخام.

جدّ و جهد، و کد او کد او در اعلاء لوای شریعت، و حمایت دین و ملت کالنور علی شاهق الطور، بر السنهٔ جمهور مذکور.

و نوادر تحقیقات، و غرائب تدقیقات، و محامد صفات، و معالی کرامات آن رفیع الدرجات، در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور.

صیت فضل و کمال آن محیی طریقهٔ آل در شش جهت احاطه نموده، در سایر علوم دینی، و انواع فنون یقینی، خاصه در فن تفسیر و علم کلام بی نظیر و امام همام بود.

کتاب مستطاب (تقریب الافهام) در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آن جناب بر غزارت علم و فضل، و تبحر و علو مرتبهٔ او در علم تفسیر دلیلی است روشن و حجتی است میرهن.

بالجمله توصیف و تعریف آن مستجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر بیرون است.

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مطلع انوار توفیق

ز توضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل ز هر فن

از اجداد کرام آن عالی مقام مولانا سید شرف الدین که در حادثهٔ هلاکوخان از وطن مألوف خود بجانب هندوستان رسیده بود، چنانچه صاحب (مرآه الاسرار) آورده:

که سید شرف الدین با یک برادر که سید محمد نام داشت در حادثهٔ

هولاکو خان از ملک خراسان برآمده در دیار هندوستان رسیدند.

و هم در آن تاریخ مسطور است:

که میر شرف الدین که از کمالات صوری و معنوی برخوردار بود، در قصبه کنتور مقیم گشت، تا آنکه از این عالم نقل کرد. بعد از وی می رسید عز الدین پسرش بجای پدر قائم مقام شد، از وی پسری بنام می رسید علاء الدین در قصبه کنتور متولد گشت، و بعد از بلوغ انواع علوم صوری و معنوی حاصل کرد. انتهى.

بالجمله می رسید حسین بن عز الدین ملقب به سید علاء الدین که بمدارج دینی و دنیوی در مرتبه ارشاد و بذل و عطاء مشهور بود، صاحب تصانیف لائقه است، در قصبه کنتور نشو و نما یافت، و در همانجا وفات کرد، و همگی سادات نیشابور که در آنجا رحل اقامت انداخته، از نسل سید علاء الدین مذکورند و الحال هم اکثر اعیان و اشراف از نسل سید مزبور، در قصبه کنتور موجودند و مرقد پاک سید علاء الدین در آن قصبه زیارتگاه خلایق نزدیک و دور است.

ولادت با سعادت سید محمد قلی در دوشنبه پنجم ماه ذی قعدة سنه ۱۱۸۸ بود و اکتساب علوم دینی و معارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید دلدار علی (۱) طاب ثراه فرموده، تا اینکه در اکثر علوم و فنون محقق بی نظیر و مدقق نحیر گردید، سیما در علم کلام مشهور آفاق بوده.

صاحب (تذکره العلماء) در ذکر اعظام تلامذه مولوی سید دلدار علی طاب ثراه گوید:

از جمله ایشان بود مدقق محقق، فاضل لودعی، سید جلیل المعی، مولوی سید محمد بن محمد بن حامد کنتوری: مشهور به سید محمد قلی، که یکه تاز

ص: ۲۱

---

۱- (۴) سید دلدار علی نقوی لکهنوی از اکابر دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم و در سال ۱۲۳۵ قمری در گذشت .

معرکه فضل و کمالات، و مناظر میدان مناظرات و مباحثات بود، تصانیف انیقه اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع، و برهانی است قاطع اکثر کتب درسیه را بفکر و مطالعه خود آورده، و بغایت ذکی الطبع و حدید الذهن بود. انتهى.

و از جمله آیات آن جناب است که پدر نامدار وی، که از فضلالی عصر خود بوده قبل از ولادت سید محمد قلی در خواب دید: که حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمود، از جمله آن دو ثمر ناقص بود و یکی کامل، پس از این رؤیا سه فرزند باو داده شد:

مهدیقلی که در جوانی در گذشت.

هادیقلی که در کودکی جان سپرد.

محمد قلی که خداوند منان او را بفضل و کمال فائق علی الامثال گردانید و تعبیر خواب آن عالیجناب بظهور انجامید.

و آن جناب از اولاد ذکور سه پسر داشت:

اکبر ایشان عالیجناب مولانا السید سراج حسین، که فاضل جلیل، و حکیم عصر، و فیلسوف دهر بود.

و خلف اوسطش جامع الکمالات، منبع الافادات، سید عالیقدر، و فاضل وسیع الصدر جناب المولوی السید اعجاز حسین، صاحب التصانیف العدیده و التالیف المفیده، که در اثنای تحریر این کتاب ۱۲۸۶ برحمت حق پیوست.

و فرزند ثالث آن علامه روزگار، وحید الاعصار، فرید الادوار، دریای ناپیدا کنار علوم عقلی و نقلی، و سحاب مدرار فنون اصلی و فرعی، المقتفی آثار آبائه الاطیین، و الحامی لذمار اجداده الاکرمین، آیه الله فی العالمین و حجه الحق علی الخلق اجمعین مولانا و استاذنا جناب السید حامد حسین ادام الله

ظله العالی بدوام الایام و اللیالی.

سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ در لکهنو برحمت ایزدی واصل شد.

افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصائد غراء، و قطعات بدیعیه نظم فرموده اند از جمله آنها قصیده ایست که مولانا و استاذنا السید محمد عباس (۱) التستری دام علاه در مرثیه آن مرحوم سروده:

ارید ذکر محمد قلی و رحلته و اننی بیراعی لأنفخ الصورا

هو المهاجر باللکهنوء مدفنه و کان مسکنه الاولی کتورا

لقد تفقه فی الدین قادساً ورعاً و کان مشتغلاً بالکلام نحریراً

ابان جاده الحق بالیراع کما ترى المجره لیلا تفتقت نوراً

جزاک ربک عن اهل دینه خیراً و کان سعیک عند الله مشکوراً

مضی و خلف ولداً له اولی فضل کذاک عاش حمیداً و مات مغفوراً

و حین سجدی صلی علیه مجتهدان کان فضلهما فی الانام مشهورا

محمد و حسین فداهما روحی فانما بهما الشرع صار منصوراً

و من یشم شذا خلفهم یطب نفساً و لا یشم اذاً عنبراً و کافوراً

کذاک اقبر فی روضهم و حائطهم و فی القیامه فیهم یكون محشوراً

مضی لتاسع شهر غداه عاشره رحیل خامس آل العباء منحوراً

مصابه بمصاب الحسین مقرون و انه لتلقى الحسین مسرورا

ص: ۲۳

---

۱- (۵) السید محمد عباس الشوشتری الجزائری از نوادگان سید نعمت الله جزائری و خود از علماء اعلام شیعه هند در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود، و در سال ۱۲۲۴ متولد و در سال (۱۳۰۶) ۲۵ رجب در گذشت و قریب ۱۳۰ کتاب از مؤلفات خود بیادگار نهاد.

طفی و قلت لتاریخ رحلتہ (لموتہ هو اقبال یوم عاشورا)

و له بالفارسیه أيضا: ۱۲۶۰ چون فاضل مفتی پسندیده خصال بگذشت ز عالم و بیزدان پیوست

در بلده لکهنو رسید از کنتور پس رخت سفر بسوی جنت بریست

در ماتم او سپهر زد جامه نیل رنگ رخ لاله در گلستان بشکست

آن مجتهد عصر که هم نام نبی است سر رشته اختصاص بودش در دست

زین راه توان گفت که تقوی و ورع فریاد کشیده در عزایش بنشست

بر مرقد او نوشته شد تاریخش (این قبر مقدس محمد قلی است)

(۱۲۶۰)

مرحوم سید محمد قلی مفتی مؤلفات ارزنده ای از خود بیادگار گذشت که ببعض آنها اشاره می شود:

۱- تطهیر المؤمنین عن نجاسه المشرکین.

۲- تکمیل المیزان فی علم الصرف.

۳- سیف ناصری در جواب باب اول تحفه اثنی عشریه.

۴- تقلیب المکائد جواب باب سوم تحفه.

۵- برهان السعادات جواب باب هفتم تحفه.

۶- تشیید المطاعن در رد باب دهم تحفه.

۷- مصارع الافهام جواب باب یازدهم تحفه.

۸- تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام.

۹- احکام عدالت علویه.

۱۰- اجوبه فاخره در رد اشاعره در رفع شبهات فاضل رشید.



۱۱- فتوحات حیدریہ در رد بر (الصراط المستقیم) عبد الحق دہلوی.

۱۲- حکم احادیث صحیحین.

۱۳- الکبائر.

۱۴- الشعلة المظفریہ.

۱۵- التقیہ.

«سید سراج حسین»

وی برادر ارشد میر حامد حسین است، او نیز چون پدر و برادران خویش از عالمان و فرزندان بوده است. و از پزشکان نامی عصر خود بشمار رفته.

و چنانکه از (نجوم السماء) نقل شد. فاضل جلیل و حکیم عصر، و فیلسوف دهر بوده.

سید سراج حسین بنا بگفته مؤلف (نجوم السماء) بر پدرش، و سید العلماء شاگردی نموده.

و بنا بگفتار مؤلف (کشف الحجب) بیشتر مؤلفات وی در علوم ریاضی است، و از آن جمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله، و رساله ای در مخروطات منحنی و غیرها است.

و بنا بگفتار مؤلف (الکرام البرره) قبل از سال ۱۲۸۶ هجری در گذشت.

و بگفته مؤلف (تکمله نجوم السماء) در ۲۷ ربیع الاول سال ۱۲۸۲ رحلت کرد.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) ص ۲۱۵ می نویسد:

سلطان الحكماء الالهيين، و تاج الفلاسفه الاسلاميين جناب المولوى السيد

سراج حسین بن العلامه السید محمد قلی طاب ثراه.

در علوم حکمیه بجمیع فنونها و شعبها فرد عالم و عالمیان، و اوحدی زمان و اهل زمان بوده، مثیل او را چشم روزگار ندیده، و عدیل او بر این صفحه دهر نرسیده از مبدء نشو و نما، و اوان ترعرع و ایقاع آثار کمال بر ناصیه او هویدا و علامات براءت از صفحات وجه او پیدا بود. . . . .

با وجود اشتغال بعلم عربیه و فنون قدیمه مشغول بتحصیل زبان انگلیسی و تکمیل فلسفه جدیده و علوم ریاضیه نیز بود و باساتنه کبار این فنون مراجعت نموده، گوی سبقت از همگی می ربود تا اینکه بسر حد کمال تام و تفوق مالا کلام رسیده از عظماء و حذاق علوم مغربیه و مهرة السنه اروپا تکمیل را باقصی الغایه رسانید، آخر الامر در این فنون بحدی مهارت و دستگاه پیدا کرد که بزرگان انگلیس خود در حیرت بودند، که در هند چگونه این چنین حکیم ماهر در فنون حکمت مغربیه بهم رسیده. . . . .

استاذش (سید العلماء (۱)) درباره اش می نویسد:

لقد برع هذا السيد الحسيب، و الفاضل الاكبر في العلوم العقلية، سيما العلوم التعليمية، و قد قرأ على في الفنون الرسمية، و المعالم الدينية شطرا و افيا و على حکماء الفرنج في الرياضيات، فاستوفى منها حظا كافيا. . .

از جمله احوال ایشان که از قبیل کرامت باید شمرد این است که در باب خود پیش گویی کرد که موت من از گزیدن مار و یا باسهال وبائی خواهد شد، آخر الامر و بای سخت شایع شد، و اکثر بیماران بوسیله معالجه آن

ص: ۲۶

---

۱- (۶) سید العلماء : السید حسین بن السید دلدار علی از مشاهیر علماء شیعه در هند در سال ۱۲۱۱ در لکهنو ولادت یافت و در ۱۷ صفر ۱۲۷۳ در گذشت و مؤلفاتی نفیسه در معارف اسلام از خود بیادگار نهاد .

جناب صحت یافتند، لیکن وقتی که خود مبتلای آن شدند دوی آن در شیشه مختوم برصاص بند بود و بهیچ تدبیری باز نشد، و بیمارداران را شکستن آن هم بخیال نرسید، بالاخره در همان مرض مهلک درگذشتند **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** .

مفتی سید محمد عباس در ضمن صحیفه تعزیت بخدمت برادر ایشان جناب مولوی سید اعجاز حسین در تاریخ وفات او بنظم گوید:

چه رفت از عالم فانی سراج بزم ایمانی

که در عقل و هنر ثانی برای جوهر کل شد

به بیست و هفتم ماه سوم از سال یکشنبه

در اهل دین و دانش زین مصیبت شور و غلغل شد

جهان شد در نگاهم تیره و گفتم بتاریخش

سراج دوده علم و سیادت بوده او کل شد

و در این باره نیز گوید: ۱۲۸۲ چون مهر سپهر علم و فضل و افضال از گردش چرخ سفله آمد بزوال

تاریخ صعود او بمعراج وصال (رفته ز زمین نیر افلاک کمال)

۱۲۸۲ و هم او نیز بعربی گوید:

یا ویلتا من فرقه فیها فؤادی هائم

ارختها فی مصرع (رزه [\(۱\)](#) عظیم دائم) ۱۲۸۲

ص: ۲۷

---

۱- (۷) مصرع یاد شده با تاریخ وفات منطبق نیست مگر آنکه همزه رزه حساب نشود و همزه دائم نیز یاء حساب شود .

(اعجاز حسین)

وی نیز برادر می رسید حامد حسین است، و مانند پدر تاجدار، و برادر عالی مقدارش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند می باشد.

مؤلف (ریحانه الادب) ج ۴ ص ۵۵ می نویسد:

سید اعجاز حسین کنتوری عالمی است متبحر، و در تمامی علوم متداوله بصیر و خبیر، و از بزرگان علماء شیعه بوده، و علوم متنوعه را از والد معظم خود یاد گرفته.

میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکملة نجوم السماء) ج ۱ ص ۲۹۰ می نویسد.

جناب العلامة الاجل، و الفهامة الابجل، نادره الدهر، و باقعه العصر المولوی السید اعجاز حسین طیب الله رمسه.

وی فرزند اوسط جناب افضل المتکلمین مولانا المفتی السید محمد قلی طاب ثراه بوده، ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شد.

در مبدء عمرش آثار جلالت، و اعلام فخامت از ناصیه او هویدا و آشکار بود بعد تمیز در اخذ علوم از والد ماجدش مبالغت فرمود و در اکتساب معارف و اقتناء علوم توانی را دخل نمی داد، تا ملکه اش در علم بجائی بالغ شد که امثال و اقران خویش را از تاب مقاومت می انداخت.

و بعهد والد ماجد در حفظ و حراست خزانه الکتب آن مرحوم مساعی جمیله فرمود تا آنکه متولی آن گردید، و بعد فوت آن مغفور در افزایش آن نهایت جهد بمنصه ظهور رسانید، و در تصنیف و تألیف اشتغال ورزید. . .

تا آنجا که می گوید: عظمت و جلالتش بر ارکان دین و اعیان دنیا هر دو تسلط تام پیدا کرد بحدی که علماء اعلام لکهنو در جمله امور خود آن جناب را

ملجأ و ملاذ خود می دانستند.

اما آثار جلیله آن جناب بعد بلوغ اشد علم پس بیش از آن است که به بیان آید:

در زمانی که (منتهی الکلام) شایع شد، و احدی بر جواب آن اقدام نکرد همین جناب بود که بمعاونت برادر اصغر خود آیه الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین طاب ثراه آماده شد، و آن جناب را در تصنیف کتاب (استقصاء الافحام) اعانتی تام بخشید، و همواره در زیر نظر آیه الله طاب ثراه استخراج مطالب و استنباط مقاصد اشتغال داشت، تا آنکه (استقصاء الافحام) شایع شد، و کمر مخالفین باین فتح مبین شکسته گردید.

و آن جناب خود نیز جداگانه تألیفات عدیده دارد که بعضی از آنها ذکر می شود:

۱- شذور العقیان فی تراجم الأعیان.

۲- کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار. که فهرس مصنفات شیعه است باسلوب کشف الظنون و در کلکته چاپ شده.

مرحوم آقا بزرگ در (الکرام البرره) ج ۱ ص ۱۴۹ می نویسد:

(کشف الحجب و الاستار) فهرس لمؤلفات الشیعه، لم یحتو الا علی نزر قلیل فانه لم یزد فیہ ما فی خزانه کتبهم الجلیله الا قلیلا و لذا منعه شیخنا العلامة الاکبر الحججه المیرزا حسین النوری من طبعه و نشره، مخافه ان یظن الاجانب انحصار مؤلفات الشیعه بذلك المقدار، و ذلك حین تشرفه للزیاره فی النجف مع اخیه العلامة السید حامد حسین، و قد کان عازما علی طبعه، و لما منعه الاستاذ اهداه إلیه. . . و قد طبع فی الهند أخیرا فی ۱۳۳۳ باشراف بعض احفاده.

ص: ۲۹

۳- رساله در مناظره با مولوی جان محمد لاهوری.

۴- رساله در حال عمده المتکلمین میرزا محمد دهلوی مؤلف (النزهه الاثنی عشریه).

۵- القول السدید فی رد الرشید.

میر اعجاز حسین تا آخر عمر از جد و جهد در استکمال و تکمیل فروگذاری نکرد تا در سال ۱۲۸۶ هفدهم شوال برحمت ایزدی پیوست.

در مرثیه و تاریخ وفاتش قصائد و قطعات بزبان عرب و عجم سروده شد از جمله علامه ادیب اریب السید عباس شوشتری گوید:

یافت از حج و زیارت شرف اعجاز حسین هم چنان داشت دگر باره تمنا ز حسین

الفت این است که در عزم زیارت جانداد بود از بسکه دلش عاشق و جانباز حسین

داشت امسال سر حائر و کرد بخلد قبر جنت شد و آباد ز اعجاز حسین

میر حامد حسین بن السید محمد قلی.

مجاهد سترک، و علامه بزرک، متکلم خبیر، و بحاثه نحریر، از افتخارات جهان تشیع در قرن دوازدهم و سیزدهم است.

علماء معاصر و متأخر از او همگی او را به عظمت و جلالت یاد کرده اند. ۱۳۰۶

ص: ۳۰



میرزا محمد مهدی کشمیری در (تکمله نجوم السماء) که در سال ۱۳۲۱ تألیف آن را شروع کرده در ج ۲ ص ۲۴ می نویسد:

جناب مستطاب آیة اللہ فی العالمین، و حجته علی الجاحدین، وارث علوم اوصیاء خیر البشر، المجدد للمذهب الجعفری علی رأس المائة الثالثة عشر مولانا و مولی الكونین المقتفی لآثار آبائه المصطفین، السید حامد حسین اعلی اللہ مقامه، و زاد فی الخلد اكرامه عقول عقلاء، و الباب الباء در درك علو مرتبت و سمو منزلت این بزرگوار مندهش و حائر، و السن بلغاء، و مقال

فصحاء از بیان ایسر فضایل، و اقل فواضل این حجه الحق عاجز است، همانا به که زبان کلیل قلم بتحریر شمه از احوال تاریخیه بگراید، لیکن مشکل است که از عهده این مطلب هم کما ینبغی براید:

نام نامی این بزرگوار در اصل سید مهدی است، و کنیت مبارکه ابو الظفر لیکن بنام سید حامد حسین معروف و مشهور گردیده، وجه این شهرت آنست که والد ماجدش در عالم منام متشرف بزیاره جد امجدش سید حامد حسین رحمه الله بود، که بعد الانتباه خبر مسرت اثر ولادت این نور نظر بسمع مبارکش رسید لاجرم بنام جد امجدش او را شهرت بخشید.

وی در تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری در بلده میره متولد شد.

در مبدأ عمر آثار فرزاندگی، و اعلام علو مرتبت از ناصیه مبارکش تابنده بود هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب (حملة حیدری) میرزا رفیع باذل یکدو صفحه نخوانند خواب نمی رفت، گویا شاعر عرب برای همین جناب این بیت نظم کرده بود:

(و إذا امتطی مهدا فلیس ینیمه الا نشید مدائح الاجداد)

تعلیم آن جناب در سال هفتم شروع، و در تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۲۵۲ که روز ولادت با سعادت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است، پیش شیخی بنام شیخ کرم علی بمکتب نشست، و بتلقین والد ماجدش این دعا که مقتبس از کلام ربانی است بر زبان آورد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، رَبِّ اِشْرَحْ لِي صِدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اُخْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي رَبِّ يَسِّرْ وَ تَمِّمْ بِالْخَيْرِ وَ اَدْفَعْ عَنِّي كُلَّ ضَيْرٍ .

بعد از انقضاء مدت یسیره تعلیم آن جناب را جناب والد ماجدش طاب ثراه خود متکفل شدند، و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را بانجام

رسانیدند، سال پانزدهم عمر مبارک بود که والد ماجد آن جناب در لکهنو تشریف آورده و برحمت حق پیوستند، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع بديگران لازم افتاد، شطری از کتب ادبیه مثل (مقامات حریری)، و (دیوان متنبی) را پیش مولوی سید برکت علی صاحب مدرس بعض مدارس لکهنو خواندند، بعد بخدمت جناب حجه الاسلام مفتی الانام مولانا السید محمد عباس التستری طاب ثراه رسیده کتاب مستطاب (نهج البلاغه) را بر آن جناب عرض نمودند و کتب عقلیه را از جناب السید (۱) مرتضی بن سلطان العلماء طاب ثراهما أخذ فرمودند، و اسفار علوم شرعیه را از جناب سلطان العلماء سید محمد (۲) بن دلدار علی و جناب سید العلماء سید حسن بن سید دلدار علی برد الله مضجعهما فرا گرفتند.

وقتی که کتاب (ریاض المسائل) را از جناب سید (۳) العلماء طاب ثراه أخذ

ص: ۳۳

---

۱- (۸) السید مرتضی الملقب بخلاصه العلماء بن سلطان العلماء السید محمد بن السید دلدار علی النصیرآبادی ، کان من العلماء الاجلاء و المجتهدين الاذکياء فی الهند ، عالی الکعب فی الفنون العقلیه ، طویل الباع فی العلوم النقلیه . فقضی نجه فی بداء شبابه فی رمضان سنه ۱۲۷۶ . و قیل فی تاریخ وفاته بالفارسیه : چون جناب خلاصه العلماء \* زین سرا تارک اقامت شد گفت تاریخ رحلتش رضوان \* همنشین نبی بجنّت شد (۱۲۷۶)

۲- (۹) سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی بن محمد معین نقوی نصیرآبادی لکهنوی : از اکابر علماء هندوستان در قرن سیزدهم هجری است در سال ۱۱۹۹ متولد و در سال ۱۲۸۴ ق درگذشت .

۳- (۱۰) سید العلماء سید حسین بن سید دلدار علی نصیرآبادی ، برادر سلطان العلماء و مذکور در قبل ، او نیز از اعظم علماء شیعه در لکهنو بوده ، و در سال ۱۲۱۱ ق متولد ، و در ۱۷ صفر سال ۱۲۷۳ درگذشت .

می فرمود، احدى از تلامذه و مستفیدین جناب سید العلماء رحمه الله را تاب مجارات و مبارات آن جناب نبود، خود سید العلماء بر توقد خاطر وحدت ذهن آن جناب آفرینها می فرمود، و تمام مدت تحصیل در دو مقام آن جناب را با جناب سید العلماء طاب ثراه در أخذ و تفهیم فی الجمله تأملی و توقفی رخ نمود.

حالات أخذ آن جناب کتاب (مناهج التدقیق) را که از تصنیفات عالیه جناب سید العلماء می باشد از این هم عجیب تر است، هنوز از کتاب مذکور نسخهٔ مقروئه آن جناب در کتابخانه آن جناب مخزون است، از مطالعه حواشی آن جودت نقد، و عظمت تحقیق آن جناب در آن عمر افادات کمالیه و ارشادات عالیه بر هر ناظر بصیر واضح می شود.

بالجمله در عرض چند سال تحصیل علوم را بانجام رسانیده اشتغال بخدمت تصانیف والد ماجد خود طیب الله رمسه فرمود:

اول (فتوحات (۱) حیدریه) را تصحیح و تنقید نمود، و در آخرش عبارتی تحریر فرمود که دلالت بر کمال آن جناب در علم ادب دارد.

بعد (رساله تقیه) را که آن هم از تصانیف منیفه والد ماجدش طاب رمسه بود تصحیح و تهذیب نمود.

پس از آن بتصحیح و اشاعت کتاب مستطاب (تشیید (۲) المطاعن) که از جمله نوادر عصر، و فرائد دهر است اشتغال فرمود. سالها در تبیض و تصحیح و مقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف کرد، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق باین خدمت گرانها بگذاشت.

هنوز از این مطلب فرصت دست نداده بود که از جانب مخالفین (منتهی

ص: ۳۴

---

۱- (۱۱) « فتوحات حیدریه » در رد « الصراط المستقیم » عبد الحق دهلوی است .

۲- (۱۲) « تشیید المطاعن » در رد « باب دهم تحفه » عبد العزیز دهلوی است .

الكلام) شایع شد، بعد از شیاع آن مخالفین از راه استكبار عرصه را بر عوام أهل حق بلکه خواص ایشان تنگ تصور می نمودند، و فخرها بر ظهور چنین کتاب می کردند، خود مؤلف (منتهی الکلام) بالاخوانی و هرزه درائی را از حد گذرانیده بود، و احدی را از أهل حق قادر بر جواب آن نمی دانست، حتی اینکه می گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند نوشت، مترجم بحمد الله تعالی این مهم را در عرصه ۶ ماه انجام داد، و کتاب (استقصاء الافحام) تصنیف فرمود.

..

این کتاب از وقتی که شایع گردید بنحوی کسر شوکت مخالفین شد که خود صاحب (منتهی الکلام) سالها در بلاد هند گردش، و والیان ریاست مخالفین او را بهر نهج مدد می کردند لیکن از عهده جوابش بر نیامد. . .

الحاصل تصنیف (استقصاء الافحام) در مغازی علمیه مثل غزوه احزاب تصور باید کرد، و آیه كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ را شاهد حال باید دانست.

بعد از تصنیف (استقصاء الافحام) بسوی تکمیل (شوارق النصوص) توجه نمودند، و در مدت یسیره مجلدات عدیده آن را جمع فرمودند.

این کتاب هم از آیات باهره و بینات زاهره فضل و کمال آن جناب است. . .

بعد بتصنیف و اشاعت کتاب (عبقات الانوار) که اعظم ادله حقیقت مذهب أهل حق، و اکبر حجج صدق دین أهل تشیع است، عطف عنان فرمودند و تا آخر عمر در تصنیف و اشاعت آن اشتغال داشتند، و مجلدات عدیده آن را ظاهر ساختند.

آن جناب را در سال ۱۲۸۲ سفر حج و زیارت عتبات عالیات پیش آمد، در حرمین شریفین بکمال جد و جهد از کتب نادره انتخابات بقلم خاص فرمودند که مایه حیرت اولی الالباب است.

در این سفر با علماء عراق اجتماعات مختبرانه واقع شد، و جمله علماء آنجا احترامات فوق العاده نسبت بآنجناب بعمل آوردند.

بعد از مراجعت از این سفر اقبال تام بر تکمیل تصانیف خود فرمودند، و جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند، در آخر عمر امراضی که از کثرت محنت در اشغال علمیه حاصل شده بود: درد صدر، و ضعف دماغ و قلت اشتها، و تحول بدن غلبه نمود، لیکن در اشتغال بتصنیف تقلیل فرمودند و چون اشغال علمیه بمنزله غذای روحانی بود، اکثر اوقات اشتغال بمطالعه کتب و املاء مضامین مؤید روحانی می شد، و در تصنیف و مجاهده دینی بحدی انهماک داشتند که هر گاه دست راست از کار می افتاد بدست چپ تحریر می نمودند و هر گاه دست چپ هم کار نمی کرد بزبان املاء می فرمودند، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی انگاشتند، و همیشه علم نصرت دین مبین در دست داشتند.

تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ داعی اجل را لبیک فرمودند، و در حسینیه جناب غفران مآب طاب ثراه مدفون شدند.

هر گاه خبر وفات آن جناب در عراق رسید مجالس عدیده فاتحه خوانی بناشد. و تمامی علماء شریک عزاء شدند، و اکابر ادباء قصائد کثیره لا تحصی در مرثیه انشاء نمودند.

## ترجمه میر حامد حسین از ریحانه الادب

مؤلف ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۳۲ می نویسد:

صاحب (عبارات الانوار) حجه الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین ترجمان الحکماء و المتکلمین، علامه العصر، میر حامد حسین...

از ثقات و ارکان علمای امامیه، و وجوه و اعیان فقهای اثنی عشریه، و جامع

ص: ۳۶

علوم عقلیه و نقلیه، بلکه وجودش از آیات الهیه، و حجج فرقه محقه، و از مفاخر شیعه، بلکه عالم اسلامی بوده، و بالخصوص از وسائل سر بلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر می باشد.

و علاوه بر فقاہت و دیگر علوم دینیہ در علم شریف حدیث، و أخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین، و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی، و کثرت احاطه و تبحر علمی او مسلم یگانه و بیگانه، و عرب و عجم، و عامه و خاصه بوده، و در مدافعه از حوزه دیانت، و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته، و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده، و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده، و در اواخر با دست چپ می نگاشته است.

و از مراجعه بکتاب عبقات او مکشوف می گردد که از صدر اسلام تا عصر وی اُحدی در فن کلام خصوصاً در باب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی پرداخته.

و حاج میرزا حسن شیرازی، و شیخ زین العابدین مازندرانی، و اکثر اکابر وقت تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند.

و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رساله مخصوصی موسوم به (سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار) تألیف، و تا ۲۸ تقریض از حجج اسلام طراز اول نقل، و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه ببرکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند.



## ترجمه میر حامد حسین از فوائد الرضویه

محدث قمی قدس سره در فوائد رضویه ص ۹۱ می نویسد:

ص: ۳۷

حامد حسين بن محمد قلى الموسوى الكنتورى الهندى: السيد الاجل العلامه، الفقيه المتكلم المحقق، و المفسر المحدث المدقق، حجه الاسلام و المسلمين و آيه الله فى العالمين، و ناشر مذهب آباءه الطاهرين، السيف القاطع و الركن الدافع، البحر الزاخر، و السحاب الماطر، الذى شهد بكثره فضله العاكف و البادى، و ارتوى من بحار علمه الضمآن و الصدى.

اما التفسير فهو بحر المحيط، و كشاف دقائقه بلفظه الفائق على الوسيط و البسيط.

و اما الحديث فالرحله فى الروايه و الدرايه إليه، و المعول فى حل مشكلاته عليه.

و اما الكلام فلو رآه الاشعري لقربه و قربه، و علم انه نصير الدين ببراهينه و حججه المهدبه المرتبه.

و اما الاصول فالبرهان لا يقوم عنده بحجه، و صاحب المنهاج لا يهتدى معه الى محجه.

و اما النحو فلو ادركه الخليل لاتخذة خليلا، أو يونس لانس بدرسه و شفى منه غليلا.

هو البحر لا بل دون ما علم البحر هو البدر لا بل دون طلعتة البدر

هو النجم لا بل دون رتبته النجم هو الدر لا بل دون منطقته الدرّ

هو العالم المشهور فى العصر و الذى به بين ارباب النهى افتخر العصر

هو الكامل الاوصاف فى العلم و التقى فطاب به فى كل ما قطر الذكر

محاسنه جلت عن الحصر و ازدهى باوصافه نظم القصائد و النشر

و بالجمله وجود آن جناب از آيات الهيئه، و حجج شيعه اثنى عشرية بود هر كس كتاب مستطاب (عبارات الانوار) كه از قلم

دربار آن بزرگوار بيرون

آمده مطالعه کند می داند که در فن کلام سیما در مبحث امامت از صدر اسلام تا کنون احدى بدان منوال سخن نرانده، و بر آن نمط تصنیف نپرداخته، و الحق مشاهده و عیان است که این احاطه و اطلاع، وسعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت اله، و توجه سلطان عصر روحنا فداه.

در سالی که با برادر عالم جلیل خویش از هندوستان زیارت اعتبار عالیه علیهم السلام مشرف گشتند با علمای عظام ملاقات مختبرانه کردند و از بین ایشان شیخ ما محدث علیم ثقه الاسلام نوری نور الله مرقدہ را بحکم هم مشربی پسندیدند، و أبواب دوستی ما بین ایشان مفتوح گردید، و از آن بعد یکدیگر را بمکتوب یاد می کردند.

تا آنکه در سال ۱۳۰۶ قمری ظاهراً جناب سید از دنیا رفت، و باجداد طاهرین خود پیوست رضوان الله علیه لکن بمفاد:

زنده است کسی که در دیارش ماند خلفی بیادگارش

جناب می رسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار، که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر و ثانی آن بحر زخار.

ان السرى إذا سرى فبنفسه و ابن السرى إذا سرى اسراهما

زحمات پدر را نگذاشت هدر رود و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم عبقات است، و تا بحال چند جلد هم میبضه فرموده و طبع شده.

## ترجمه میر حامد حسین از اعیان الشیعه

مرحوم مجاهد امین سید محسن عاملی قدس سره در (اعیان الشیعه) ج ۱۸ ص ۳۷۱ گوید:

السید امیر حامد حسین... . . . . . کان من أكابر المتكلمین الباحثین عن اسرار الدیانہ، و الذابین عن بیضه الشریعہ، و حوزہ الدین الحنیف، علامہ نحریراً

ص: ۳۹

ماهراً بصناعه الكلام و الجدل، محيطاً بالاخبار و الاثار، واسع الاطلاع، كثير التتبع، دائم المطالعه.

لم ير مثله فى صناعه الكلام و الاحاطه بالاخبار و الاثار فى عصره، بل و قبل عصره بزمان طويل، و بعد عصره حتى اليوم، و لو قلنا انه لم ينبغ مثله فى ذلك بين الاماميه بعد عصر المفيد و المرتضى لم تكن مبالغين، يعلم ذلك من مطالعه كتابه العباثات، و ساعده على ذلك ما فى بلاده من حريه الفكر و القول و التأليف و النشر، و قد طار صيته فى المشرق و المغرب، و أذعن لفضله عظماء العلماء.

و كان جامعاً لكثير من فنون العلم، متكلماً، محدثاً، رجالياً، أديباً، قضى عمره فى الدرس، و التأليف، و المطالعه، و مكتبته فى لكهنو وحيده فى كثره العدد من صنوف الكتب، و لا سيما كتب غير الشيعه.

مرحوم علامه سترک آقا بزرگ تهرانی قدس سره در کتاب (نقباء البشر) ج ۱ ص ۳۴۷ می نویسد:

السید الامیر حامد حسین الکتوری . . . . . کان من اکابر متکلمی الامامیه و أعظم علماء الشیعه المتبحرین . . . و کان کثیر التبع، واسع الاطلاع و الاحاطه بالآثار و الاخبار و التراث الاسلامی، بلغ فی ذلك مبلغاً لم يبلغه أحد من معاصریه، و لا المتأخرین عنه، بل و لا- کثیر من أعلام القرون السابقه، أفنی عمره الشریف فی البحث عن أسرار الدیانه، و الذب عن بیضه الاسلام، و حوزة الیدین الحنیف، و لا- أعهد فی القرون المتأخره من جاهد جهاده و بذل فی سبیل الحقائق الراهنه طارفه و تلاده، و لم ترعین الزمان فی جمیع الامصار و الاعصار مضاهياً له فی تتبعه و کثره اطلاعه و دقته و ذکائه و شده حفظه و ضبطه.

قال سيدنا الحسن الصدر في (التكملة): كان من أكابر المتكلمين، و اعلام علماء الدين، و أساطين المناظرين المجاهدين، بذل عمره في نصره الدين، و حمايه شريعته جده سيد المرسلين، و الائمه الهادين بتحقيقات انيقه، و تدقيقات رشيقه، و احتجاجات برهانيه، و الزامات نبويه، و استدلالات علويه، و نقوض رضويه، حتى عاد الباب من (التحفه الاثني عشرية) خطابات شعريه، و عبارات هنديه تضحك منها البريه، و لا عجب.

فالشبل من ذاك الهزبر و انما تلد الاسود الضاريات اسوداً

فان والده العلامه مؤلف (تقليب المكائد) و (تشديد المطاعن) . . . الى قوله: و له قدس سره كرامات مشهوره، و مآثر مأثوره ثوره.

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (نقباء البشر) ج ۱ ص ۳۴۸ گوید:

ص: ۴۱



و له تصانيف جليله نافعه، تموج بمياه التدقيق، و توقف على ما لهذا الحبر من الماده الغزيره، و تعلم الناس بانه بحر طامى لا ساحل له.

و إليك بعضها:

١- (استقصاء الافحام) و استيفاء الانتقام فى رد (منتهى الكلام) لحيدر على الفيض آبادى الحنفى يدخل تحت عشره مجلدات طبع فى ١٣١٥.

استقصى فيه البحث فى المسأله المشهوره بتحريف الكتاب، و فى أحوال الحجه (عج) و اثبات وجوده، و شرح فيه أحوال كثير من علماء أهل السنه، و تكلم فى كثير من رجالهم و فى بعض الاصول الدينيه، و الفروع العمليه المختلفه فيها أقوال علماء الفريقين، و أثبت ما هو الحق منها.

٢- (أسفار الانوار عن وقايع أفضل الاسفار) ذكر فيها ما سنع له فى سفره الى الحج، و زياره الاثمه المعصومين عليهم السلام (١).

٣- (الدرر السنيه) فى المكاتيب و المنشآت العربيه، و ليس له نظير (٢).

٤- (الذرايع فى شرح الشرائع) فى الفقه، و لم يتم (٣).

٥- (افحام أهل المين) فى رد (ازاله الغين) لحيدر على الفيض آبادى (٤).

٦- (زين الوسائل الى تحقيق المسائل) فى فتاويه الفقيهيه و غيرها (٥).

٧- (الشريعه الغراء) من أول الطهاره الى آخر الديات، أثبت فيها المسائل الاجماعيه، طبع (٦).

ص: ٤٢

١- (١٣) تكمله نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

٢- (١٤) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

٣- (١٥) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

٤- (١٦) الذريعه ج ٢ ص ٢٥٧ .

٥- (١٧) تكمله نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

٦- (١٨) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩ .

٨- (الشعله الجواله) فى أمر احراق المصاحف على عهد الثالث، طبع (١).

٩- (شوارق النصوص) فى ٥ مجلدات (٢).

١٠- (العضب البتار فى مبحث آيه الغار) مجلد مبسوط (٣).

١١- (صفحه الالماس فى أحكام الارتماس) فى الغسل الارتماسى (٤).

١٢- (الطارف) فى الالغاز و المعميات (٥).

١٣- (العشره الكامله) شرح فيه عشره مسائل مشكله، طبع (٦).

١٤- (كشف المعضلات فى حل المشكلات) فى مجلدات عديده (٧).

١٥- (النجم الثاقب فى مسئله الحاجب) فى الفقه و هذا الكتاب عجيب جدا و له ثلاث قوالب: كبير، و وسيط، و صغير (٨).

١٦- (شمع و دمع) مثنوى فارسى (٩).

١٧- (شمع المجالس) مجموعه من مراثيه لسيد الشهداء، فارسى و عربىه من الشعر الراقى (١٠).

ذكر فى النقباء ج ١ ص ٣٤٩ عن السيد الحسين اليزدى أنه قال: كنت مسبوقا

ص: ٤٣

١- (١٩) المصدر ج ١ ص ٣٤٩ .

٢- (٢٠) تكمله نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

٣- (٢١) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

٤- (٢٢) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩ .

٥- (٢٣) المصدر ج ١ ص ٣٤٩ .

٦- (٢٤) نقباء البشر ج ١ ص ٣٤٩ .

٧- (٢٥) تكمله نجوم السماء ج ٢ ص ٣١ .

٨- (٢٦) المصدر ج ٢ ص ٣١ .

٩- (٢٧) النقباء ج ١ ص ٣٤٩ .

١٠- (٢٨) المصدر ج ١ ص ٣٤٩ .

بأن السيد حامد حسين لا يطيق سماع المصائب المشجيه التي جرت على جده الحسين و أهل بيته عليهم السلام، و لذا لا تقرأ في محضره، فاتفق يوما انه دخل الحسينيه في لكهنو حين قراءتي و لم أشعر به، و قرأت بعض المصائب و إذا بالاصوات قد ارتفعت، و الكل يأمرني بالتوقف عن القراءه، و بعد حين ظهر لي ان السيد غشى عليه .

۱۸(عبارات الانوار(۱)) في مناقب الائمة الاطهار، فارسى في الامامه و هو أجل ما كتب في هذا الباب من صدر الاسلام الى الان، كتبه في الردّ على باب الامامه من (التحفة الاثني عشرية) تأليف الشاه عبد العزيز الدهلوي من علماء أهل السنه المتوفى ۱۲۳۹.

كتاب عظيم عبارات الانوار پیش از بیست مجلد سند و استدلال است، و در ردّ کتاب تحفه اثني عشریه نوشته شده. و کتاب تحفه از دست آوردهای استعمار است.

---

۱- (۲۹) کلمهء عبارات بفتح عين و کسر باء جمع عقبه است بمعنی چیزی که بوی خوش دارد، و کلمهء انوار جمع نور بفتح نون و سکون واو بمعنی گل، و یا گل سفید است .

نویسنده توانا آقای محمد رضا حکیمی در (زندگی میر حامد حسین) ص ۱۱۵ می نویسد:

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار بسیج شده بود و بویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند، و بیگمان اسلام در هند برابر هجوم استعماری آنان سدّی بزرگ بود.

در چنین روز و روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از اهل سنّت

ص: ۴۴

یعنی مولوی عبد العزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ ق) دست به تألیف کتابی زد به نام تحفه اثنا عشریه یعنی هدیه ای برای شیعیان دوازده امامی، امّا چه تحفه ای و چه هدیه ای؟ مولوی عبد العزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به (سراج الهند) شهرت یافته بود، پدر او نیز از عالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی الله دهلوی، اما این عالم دینی: مولوی عبد العزیز.

بدون رعایت سخن قرآن کریم: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**.

و بدون توجه بفرمان خداوند: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**.

و بدون رعایت جانب حق و حقیقت.

و بدون در نظر گرفتن واقعتهای تاریخ اسلامی، و سنت صحیح، و آیات ولایت، و حقایق وحی، و احادیث معتبر.

و بدون پاسداری معارف سنت نبوی، و بدون رعایت حقوق پیامبر و آل او و بدون ملاحظه حدود علم حدیث.

و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام، و حق برادری شیعه.

و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت، و با وسائل موجود نشر داد، و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب کمک کردند.

مؤلف در این کتاب: (تحفه) عقائد و آراء شیعه را بطور عموم، و فرقه اثنی عشریه را بالخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب، و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت، و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره، و به شیوه کتب نوآموزان که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان

یا دست کم، نقل صحیح مطالب) مورد حمله و اعتراض قرار داده، . . . . کتاب را مملوّ از افتراءات و تهمت‌های شیعه ساخته است (۱).

جالب توجه است که این کتاب: (تحفه) کاری ابتکاری هم نبوده است، و مؤلف ایراد و اشکال تازه ای بر شیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه و سرقتی بوده است از تألیفی که سالها پیش نوشته شده است.

زیرا بنا بنگارش نویسنده (نجوم السماء) ج ۱ ص ۳۵۲، و مؤلف کتاب (عبقات الانوار) - (مجلد حدیث غدیر) اصل این کتاب همان کتاب (صواعق) خواجه نصر الله کابلی است، که عبد العزیز آن را به فارسی ترجمه کرده. . .

و این کار مکرر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای تاختن به باورهای معنویات - از روی خباثت خویش، یا از راه مأموریت - شبهات گذشتگان را گرفته و نو کرده اند.

باری این کتاب: (تحفه) بدینگونه انتشار یافت و باعث تشتت جبهه اسلامی هند شد، و در دل برادران مسلمان، نسبت به یکدیگر، کینه و نفرت پدید آورد، و صفای مسجد و محراب، و شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت، و طنین با حشمت بانک «الله اکبر»، و وحدت جهت قبله را - که دل دشمن را آب می کرد، و جان یهود و نصارای استعمارگر را می گداخت - دستخوش نابسامانی و تزلزل ساخت، سپس برخی دیگر از جانهای تاریک و ایادی شرّ، به گونه ای دیگر، به نشر و تکثیر کتاب پرداختند.

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی بنام غلام محمد بن محیی الدین اسلمی، در شهر مدراس هندوستان، کتاب تحفه را از فارسی به عربی ترجمه کرد.

و به سال ۱۳۰۰ هجری محمود شکری آلوسی، در بغداد، به اختصار

ص: ۴۶

نسخه عربی آن پرداخت و به (المنحه الالهيه) تلخیص ترجمه التحفه الاثني عشریه نامید، و در مقدمه آن را به سلطان عبد الحمید خان بن سلطان عبدالحمید خان عثمانی تقدیم داشت، و وی را بالفاظ عجیبه ستود: و قدّمته لاعتاب خلیفه الله فی ارضه، و نائب رسوله-علیه الصلوٰه و السلام-فی احیاء سنته و فرضه. . . .

لکن نظر به کمی وسیلهٔ طبع، و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت، از طرف حکومت عثمانی برقرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد، آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده، و نسبت به نشر این گونه کتب مساعی بسیار مبذول می شد در سال ۱۳۰۱ طبع و منتشر گردید، و پس از آن در مصر بوسیلهٔ مدیر جامعه الازهر بچاپ رسید. . .

به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد در ایجاد اختلاف بین مسلمین، و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت بیکدیگر، و بالاخره تحریک حس بد بینی و عصبیت اهل سنت علیه جامعهٔ شیعه، بسیار مؤثر بوده، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمین خواهد داشت. . . (۱)

پس از نشر کتاب (تحفه اثنی عشریه) جمعی از پاسداران حریم تشیع، و جماعتی از مرزبانان اسلام و قرآن، و عدّه ای از پاکبختگان خاندان عصمت و طهارت، دامن همت بر کمر زدند، و با شمشیر قلم و بیان در جبهه حق به مجاهده پرداختند، و بر کتاب نامبرده ردودی نوشته شد که اینک به بعضی از آنها اشاره



۱- میرزا محمد اخباری نیشابوری ابن عبد النبئی که در سال ۱۲۳۲ هجری کشته شد.

وی از اکابر متأخرین و در مذهب اخباری تعصب متجاوز از حد داشته.

از تصانیف او ردی است که بر باب اول و دوم (تحفه اثنا عشریه) تألیف کرده، و بنام (سیف الله المسلول علی مخزبی دین الرسول) موسوم، و بلقب (الصارم البتار لقد الفجار و قط الاشرار) ملقب ساخته (۱).

۲- سید دلدار علی بن سید محمد معین نقوی لکهنوی متوفی ۱۲۳۵ هجری قمری.

وی از مشاهیر و اعظام علماء شیعه در هند بوده، و آثار علمیه کثیره دارد از جمله: (احیاء السنه و اماته البدعه) که در ردّ باب هشتم (تحفه) است در مبحث معاد و رجعت و در عصر مؤلف در کلکته چاپ شده.

و (حسام الاسلام و سهام الملام) در نقض باب ششم (تحفه) در مباحث نبوه، بزبان فارسی و در سال ۱۲۱۵ با طبع ردی در هند چاپ شده.

و (الصوارم الالهیه) در نقد باب پنجم (تحفه) در الهیات.

و (ذو الفقار) در ردّ باب دوازدهم (تحفه) در مبحث تولی و تبری (۲).

۳- میرزا محمد طیب کشمیری دهلوی متوفی ۱۲۳۵، که تمام دوازده باب کتاب (تحفه) را ردّ کرده، و در نقض هر باب کتابی نوشته، و بنام (النزهه الاثنی عشریه) موسوم کرده.

ص: ۴۸

---

۱- (۳۲) تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۱۱۸.

۲- (۳۳) الکرام البرره ج ۲ ص ۵۲۰.

مرحوم علامه آقا بزرگ قدس سره در (الذريعه) ج ٢٤ ص ١٠٨ مى نويسد:

(النزهه الاثنى عشرية فى نقض التحفه الاثنى عشرية) ، اصل التحفه من تأليف عبد العزيز بن شاه ولى الله احمد بن عبد الرحيم الدهلوى الفاروقى لقباً لا معنى، فالرجل لا يفرّق بين الحق و الباطل، و لا يعرف فلسفه التشيع، و لا يتمسك حتى بقشور التسنن التى دافع عنها، فخبط بين القشر و المغزى للاسلام خبط عشواء، فقام لجوابه العالم الطيب ميرزا محمد بن عنايه أحمد الكشميرى الدهلوى المتخلص «كامل» و الملقب بالعلامه (م ١٢٣٥) فكتب فى نقض كل باب مجلداً الا ان الشائع هو خمس مجلدات منها:

المجلد الاول: نقض للباب الاول الذى هو فى فرق الشيعة، و تاريخ حدوث التشيع.

المجلد الثانى: نقض للباب الثانى فى مكايد الشيعة بزعمه.

المجلد الثالث: نقض للباب الثالث فى بيان اسلاف الشيعة، و كتبهم و علمائهم.

المجلد الرابع: اصول الحديث و رجاله عند الشيعة.

المجلد الخامس: فى الالهيات.

المجلد السادس: النبوات.

المجلد السابع: الامامه.

المجلد الثامن: المعاد.

المجلد التاسع: الفقهيات و الشرائع.

المجلد العاشر: المطاعن.

المجلد الحادي عشر: فى خواصّ الشيعة و هى على زعم المؤلف الجاهل العامى:

ص: ٤٩

المجلد الثاني عشر: التولى و التبرى عند الشيعة و له عشر مقدمات.

و المجلدات السبع التي هي ۲، و ۶، و ۸، و ۱۰، و ۱۱، و ۱۲، غير منتشره، و قد بقيت في المسودة، و توجه نسخه المجلد الثامن الملقب بنصره المؤمنين بالفارسيه في (المجلس ۲۸۰۹).

ذكرت ترجمه المؤلف في نجوم السماء، و قد افرد المير اعجاز حسين (۱۲۴۰-۱۲۸۶) صاحب (شذور العقيان) و (كشف الحجب) رساله فارسيه مستقله في احوال هذا الاستاذ العظيم الشأن الهندي.

۴-سيد محمد قلي نيشابوري والد صاحب عباقت كه ترجمه اش گذشت.

وي چنانكه پيش از اين در ترجمه اش ذكر شد پنج باب از (تحفه) را نقض کرده، باب اول را بنام (سيف ناصري)، و باب سوم را بنام (تقليب المكائد) و باب هفتم را بنام (برهان السعادات)، و باب دهم را بنام (تشيد المطاعن) و باب يازدهم را بنام (مصارع الافهام لقلع الاهام) موسوم کرده، و همه مجلدات مذكوره چاپ شده.

۵-سبحان على خان هندی كه در عصر خویش از مقتدايان بوده، و پس از ۱۲۶۰ هجری وفات کرده.

وي ردی بر باب هفتم (تحفه) نوشته بنام (الوجيزه).

علامه آقا بزرگ قدس سره در (الكرام البره) ج ۲ ص ۵۹۶ می نویسد:

سبحان على خان الهندی... -بعد ۱۲۶۰. عالم كامل، و فاضل جليل كان قدوه فضلاء وقته من اقرانه، له آثار منها:

(الوجيزه) في علم الكلام و اصول الدين بالفارسيه، مطبوع، و قد بسط القول في الامامه، و اورد كثيرا من الاحاديث الداله على امامه امير المؤمنين عليه السلام

و تعرض للرد على بعض ما قاله الشيخ عبد العزيز الدهلوی، صاحب (تحفه الاثنا عشر) و ذکر بعض المطاعن.

۶- ابو علیخان موسوی، سید جعفر بنارسی دهلوی که از بزرگان متکلمین شیعه در قرن سیزدهم، در هند بوده.

وی باب هفتم (تحفه) را بنام (مهجه البرهان) بفارسی، و باب دهم را بنام (تکسیر الصنمین) نقض کرده.

میرزا محمد مهدی کشمیری در تکملۀ نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۸ می نویسد:

مولانا السید جعفر المعروف بابی علیخان الموسوی البنارسی ثم الدهلوی.

وی عالم لودعی، فاضل یلمعی، صاحب القریحه الوقاده، و الطبیعه النقاده و هم عصر جناب عمده المتکلمین جناب محمد قلیخان طاب ثراه بوده.

۷- سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی متوفی ۱۲۸۴.

وی از مشاهیر اعظم علماء شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده، و از تألیفات قیمه او سه کتاب است در نقض (تحفه):

اول (الامامه) که در ردّ باب هفتم (تحفه) است به لغت عربی.

دوم (بوارق الهیه) که رد بر همان باب هفتم است و لیکن بلغت فارسی.

سوم (طعن الرماح) در بحث فدک و قرطاس در جواب باب دهم (تحفه) (۱).

۸- سید مفتی محمد عباس شوشتری که به چهار واسطه به مرحوم آیه الله سید نعمت جزائری می رسد. و از اکابر علماء شیعه است در قرن سیزدهم و چهاردهم، و در سال ۱۳۰۶ بیست و پنجم ذی القعدة و لکهنو وفات کرد.

وی بر باب هفتم (تحفه) رد کرده و تألیف خود را بنام (جواهر عبقریه در تحفه اثنا عشریه) موسوم ساخته.

ص: ۵۱

---

۱- (۳۴) الذریعه ج ۲ ص ۲۴۵ - ج ۳ ص ۹۷ - تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۲۸۲.

چنانکه خود بنقل صاحب (تکمله نجوم السماء) ج ۲ ص ۷۸ در ضمن مصنفاتش گوید:

۹۷- (جواهر عبقریه) در رد (تحفه اثنا عشریه) که مشتمل است بر تبکیت مخالفین، و تأنیب معاندین بروایات صحیحه، و عبارات ملیحه، و متضمن است بر کنایات و معاریضی که برای قلوب نواصب مثل مقاریض می باشد.

۹- خیر الدین اله آبادی که از فضلاء متکلمین شیعه در قرن سیزدهم در هند بوده، و صاحب تکمله نجوم السماء ج ۱ ص ۴۲۱ ذکرش نموده.

وی بر تمام ابواب (تحفه) نقض کرده و لیکن جواب باب چهارمش دیده شده و آن بنام (هدیه العزیز) موسوم است.

چنانکه صاحب (تکمله) از (کشف الحجب) نقل کرده.

جواب التحفه للمولوی خیر الدین الایله آبادی سمعت والدی ره انه کتب علی جمله الایباب، لکنی رأیت منها جواب الباب الرابع اسمه (هدیه العزیز).

۱۰- مجاهد اکبر مرحوم میر حامد حسین قدس سره که بگفتار علامه امینی قدس سره: خداوند به دست این سید پاک بزرگوار حجت را تمام کرد و راه راست حق را آشکارا ساخت.

وی کتاب عظیم (عبقات الانوار) را تألیف کرد، و با تصنیف این کتاب شریف منتهی بر جهان تشیع بلکه بر عالم اسلام نهاد.

و چنانکه نویسنده محترم کتاب (میر حامد حسین) آقای محمد رضا حکیمی گوید:

پس از انتشار کتاب (عبقات الانوار) در این سوی و آن سوی، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند، و مقاله ها و قصائد بسیاری درباره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند، و تا آنجا به این وظیفه توجه کردند، که

پس از درگذشت میر حامد حسین نیز این ستایشنامه ها، و چکامه ها نوشته و سروده و به هند فرستاده می شد و به دست فرزندان ادیب و عالم وی می رسید چون این نوشته ها و قصیده ها- که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق- فراوان گشت، یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند، آنها را در کتابی گرد آورد و «سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار» نامید.

مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ج ۱۲ ص ۲۴۱ می نویسد:

«سواطع الانوار» فی تقریضات عبقات الانوار من جمع السید اصغر حسین الهندی العباسی بن احمد الشیرازی الهندی فی جزئین اولهما فیما کتب الی المصنف المیر حامد حسین المتوفی ۱۳۰۶، و ثانیهما ما کتب بعد وفاته الی ولده الامیر ناصر حسین المتوفی اوائل رجب ۱۳۶۱، و طبع بلکهنو فی ۱۳۰۳.

در میان کسانی که از سر بیداری و تعهد شناسی، به ترویج کتاب «عبقات» پرداختند، و برای آن نامه ها و تقدیرها نگاشتند، به نامهای عالمان بزرگی چند بر می خوریم:

میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، حاج میرزا حسین نوری، سید محمد حسین شهرستانی، حاج میرزا ابو الفضل تهرانی، صدر الافاضل دهدشتی، حاج ملا اسد الله خوئی، شریف العلماء خراسانی، حاج آقا میر قزوینی، حاج سید اسماعیل صدر، سید ریحان الله کشفی بروجردی شیخ الشریعه اصفهانی.

اشاره

و مؤلفش ذکر شود:

ص: ۵۳

میرزای بزرگ، میرزا محمد حسن<sup>(۱)</sup> شیرازی چند نامه بصاحب «عبقات» و سپس به فرزندش سید ناصر هندی می نویسد، از جمله در یک نامه که در ذی حجه سال ۱۳۰۱ به زبان عربی نگاشته چنین مرقوم می دارد:

«رأيت مطالب عاليه، تفوق روائح تحقيقها على الغاليه، عباراتها الوافيه دليل الخبره، و اشاراته الشافيه محل العبره، و كيف لا؟ و هي من عيون الافكار الصافيه مخرجه، و من خلاصه الاخلاص منتجه. هكذا، هكذا، و الا فلا لا...»<sup>(۲)</sup>.

من در کتاب شما مطالبی عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده اید، بر هر مشکک پرورده و معجون دماغپرووری برتری دارد عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن، و چگونه چنین نباشد در حالی که کتاب از سر چشمه های فکری تابناک نشأت گرفته، و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است، آری این کتاب باید از این دست باشد، و مؤلف از این گونه... و اگر غیر از این باشد، هرگز مباد، و مباد.

و پس از چند جمله مرقوم داشته:

فليس حياه الدين بالسيف و القنا فاقلام اهل العلم امضى من السيف

ص: ۵۴

- 
- ۱- (۳۵) آیه الله المجدد الشیرازی میرزا محمد الشیرازی، مقتدای بزرگ در عصر خود شخصیت بزرگی که در قضیه امتیاز تنباکو در عصر ناصر الدین شاه نقش بزرگی ایفاء کرد، وی در سال ۱۲۳۰ متولد و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.
  - ۲- (۳۶) سواطع الانوار ص ۲۳ ط لکهنو ۱۳۰۳.



و الحمد لله على ان قلمه الشريف ماض نافع، و لا لسنه اهل الخلاف حسام قاطع و تلك نعمه من الله بها عليه، و موهبه ساقها إليه، و انى و ان كنت اعلم ان الباطل فاتح فاه من الحق، الا ان الذوات المقدسه لا يبالون فى اعلاء كلمه الحق، فاين الخشب المسنده من الجنود المجنده، و اين ظلال الضلاله من البدر الانور، و ظلام الجهاله من الكوكب الازهر. . . .

حيات دين نه بجنگ است و آياری سيف كه عالمان بقلم كار سيف می بينند

بحمد الله قلم حقيقت رقم جناب سامى سخن طرازی، و زبان اهل جدل را حسامى است قاطع، اگر چه می دانم ارباب وهن را دهن پیوسته چاک، ولى ذوات مقدسه پاک را از اعلاى كلمه حق چه باک، با جنود مجنده حق خشب مسنده را چه نسبت است، و ظلال ضلال را در قبال مهر انور چه جرأت است. . . (۱).

میرزای بزرگ در نامه دیگر به مرحوم میر حامد حسین چنین می نویسد:

بعرض عالی می رساند: رجاء واثق آنکه على الدوام در تشييد قواعد دين حنيف، و تسديد سواعد شرع شريف، به برکات امام عصر، ولى زمان - ارواحنا له الفداء - موفق و مسدد باشید! اگر چه در مقام تودد و اتحاد کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است برایم، واحد احد اقدس - عزت اسمائه - گواه است، همیشه شکر نعمت وجود شريف را می کنم، و به کتب و مصنفات رشيقه آن جناب مستأنسم، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزيز را در اسلام نیکو می شناسم انصاف توان گفت: تا کنون در اسلام در فن کلام، کتابی به این گونه نافع و تمام، تصنیف نشده است، خصوصا کتاب

ص: ۵۵

«عِبَقَاتِ الْاِنْوَارِ» که از حسنات این دهر، و غنائم این زمان است، بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد، و اصلاح مفاسد خود بآن کتاب مبارک رجوع نماید، و استفاده نماید، و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها، به اعتقاد احقر، باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد، ما چنانکه در نظر است اعلاء کلمه حق، و ادحاض باطل شود، که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقه، و فرقه ناجیه کمتر در نظر است. (۱)

مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین مازندرانی در نامه مفصلی که بمرحوم میر حامد حسین نوشته چنین مرقوم فرموده:

چون متدرجا مجلدات کتب مؤلفات و مصنفات آن جناب سامی صفات که عبارت از «استقصاء الافحام» و «عبقات» بوده باشد در این صفحات بدست علماء و فضلاى این عتبات عرش درجات ملحوظ و مشاهد افتاد، باضعاف مضاعف آنچه شنیده می شد دیده شد.

كِتَابُ أَحْكَمَتِ آيَاتِهِ، ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ از صفحاتش نمودار.

«كِتَابُ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» از اوراقش پدیدار.

از عناوینش «آيَاتُ مُحْكَمَاتٍ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» پیدا.

و از مضامینش هذا بِلَاغٍ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ هُویدا.

از فصولش عالمی را تاج تشیع و استبصار بر سر نهاده.

و از ابوابش بسوی جَنَاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بابها گشاده.

کلماتش و جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ .

کلامش «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» .

مفاهیمش أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ .

مضامینش در لسان حال اعداء یا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ .

دلالتش هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ بَرَاهِينِ كِتَابٍ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حِجَابٌ مِّنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرًا لِّلْمُؤْمِنِينَ .

برای دفع یا جوج و مأجوج مخالفین دین مبین سدیدست متین.

و از جهت قلع و قمع زمره معاندین مذهب و آئین چون تیغ امیر المؤمنین.

سیمرغ عقل از طیران بسوی شرف اخبارش حائر.

همای تیز پای خیال از وصول بسوی غرف آثارش قاصر.

کتابی باین لیاقت و متانت و اتقان تا الان از بنان تحریر نحری سر نروده.

و تصنیفی در اثبات حقیقت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر حبر خبیری صادر و ظاهر نگشته.

از عبققاتش رائحه تحقیق وزان.

و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان.

و لِّلَّهِ دَرٌّ مَّا لَهَا وَ مَصْنَفُهَا أَ كَانِ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ» . . . . . (۱)

ص: ۵۷

مرحوم آیه الله مازندرانی در نامه دیگر که برای بعض اکابر تحریر فرموده مرقوم داشته: در صفحات هندوستان در بلده لکهنو عالمی است محقق، و فاضلی است مدقق، ناشر اخبار مصطفوی، و باسط آثار مرتضوی، مشید ملت بیضاء، و مسدد شریعت غزاء، المبرء عن کل شین، جناب سیادت انتساب السید حامد حسین بلغ الله مناه.

ناصر الملتی است که اگر خواجه نصیر الدین در «تشیید المطاعن» ایشان نظر فرمودی، بکلمات متقنه آن بی نصرت هلاکوخان، دمار از روزگار معاندین دین بر آوردی.

عالمی است که اگر علامه حلی اعلی الله مقامه در ک زمان ایشان فرمودی، بدلائل وافیه ایشان «الفین» دیگر بر «الفین» خویش می افزودی.

منور القلوبی است که اگر قاضی نور الله شوشتری بایشان معاهدت نمودی، به «عبارات الانوار» ایشان بر فاضل ابن روزبهان بیشتر احقاق الحق می فرمودی.

متبحری است که اگر غواص «بحار» اخبار ائمه اطهار بایشان همداستان گشتی باعانت کشتی مطالب ایشان انبوه انبوه خلق را از گرداب هلاکت بساحل نجات رسانیدی. . . . (۱).

بنابر آنچه علامه مرحوم شيخ آقا بزرگ تهرانى قدس سره در «الذريعه» ج ۱۵ ص ۲۱۴ ذكر فرموده، و آقاى حكيمى در ضمن مقاله بيستم از ياد نامه علامه امينى آن را ترجمه كرده مى نويسد:

كتاب شريف «عبقات الانوار فى مناقب الائمة الاطهار» داراى دو منهج

ص: ۵۸

است.

منهج اول: درباره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن بر امامت مانند آیه *إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَ آيَةُ الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ* و این مجلد چاپ نشده ولی در کتابخانه مؤلف در لکهنو، و در کتابخانه مولوی سید رجبعلی خان سبحان الزمان، در جکراوان و... موجود است.

منهج دوم: درباره احادیث دوازده گانه است درباره امامت، و پاسخ به اعتراضات مؤلف «تحفه اثنا عشریه».

این منهج در ۱۲ مجلد است، هر حدیث یک مجلد (و برخی از این مجلدات خود در چندین جلد بچاپ رسیده است) بدین شرح:

مجلد اول: - (از منهج دوم، درباره حدیث «غدیر») - / ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ ق (در ۲ جزء بزرگ).

مجلد دوم: (درباره حدیث «منزله») / ۱۲۹۵-لکهنو- (۹۵۷ ص).

مجلد سوم: (درباره حدیث «ولایت») / ۱۳۰۳.

مجلد چهارم: (درباره حدیث «طیر») - لکهنو- مطبعه بستان مرتضوی / ۱۳۰۶.

مجلد پنجم: (درباره حدیث «مدینه العلم») / ۱۳۱۷ و ۱۳۲۷ (در ۲ جزء) باهتمام سید مظفر حسین (۷۴۵ ص).

مجلد ششم: (درباره حدیث «تشبیه») - لکهنو / ۱۳۰۱.

مجلد هفتم: (درباره

حدیث «من ناصب علیا الخلفه»). (این مجلد به تنظیم نهایی نرسیده و پاکنویس نشده است).

مجلد هشتم: (درباره حدیث «نور») - لکهنو / ۱۳۰۳- (۷۸۶ ص).

مجلد نهم: (درباره حدیث «رایت»).

ص: ۵۹

مجلد دهم: (درباره حدیث «علی مع الحق»).

مجلد یازدهم: (درباره حدیث «قتال علی التأویل و التنزیل»). این ۳ جلد نیز پاکنویس نشده است.

مجلد دوازدهم: (درباره حدیث «ثقلین») - لکهنو/۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ق (در ۲ جزء).

ضمناً یادآور می شود که جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عبارات» در تهران نیز بدستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و در گذشته به سال ۱۳۷۳) به چاپ رسیده است، در قطع رحلی، به همت فضلالی حوزه علمی قم - چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه حدود سی سال پیش).

و مجلدات حدیث ثقلین نیز در اصفهان در ۶ جلد از سال ۱۳۸۰ هجری قمری به بعد بوسیله گروهی از فاضلان و نیکوکاران به همت علامه محقق روضاتی به چاپ رسیده است، و در پایان جلد ششم شرحی مبسوط درباره «عبارات» و مؤلفش، و «تحفه اثنا عشریه: و... آمده است که ما در این توضیح بجز «الذریعه» از آنجا نیز استفاده کردیم، و فصل ذیل را از همان جا (ج) ۱۲۱۲/۶-۱۲۱۳) می آوریم:



## کتاب متعلق به عبققات الانوار :

(اول) تتمیم «عبققات» به قلم سید ناصر حسین فرزند مؤلف.

از مجلدات «عبققات» آنچه بدست مرحوم میر حامد حسین تمام شد بشرح ذیل است:

۱- حدیث غدیر از نظر سند و دلالت.

ص: ۶۰

۲- حدیث منزلت از نظر سند و دلالت.

۳- حدیث ولایت از نظر سند و دلالت.

۴- حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت.

۵- حدیث نور از نظر سند و دلالت.

و لیکن اجل مهلت نداد تا احادیث دیگر را تکمیل نماید.

و پس از او فرزند برومندش «سید ناصر حسین» که او نیز چون والدش از اختران درخشان آسمان فضیلت بود و ترجمه اش انشاء الله ذکر می شود، سه حدیث دیگر را به همان اسلوب والد ماجد تتمیم نمود بشرح ذیل:

۱- حدیث طبر، از سند و دلالت.

۲- حدیث باب، از نظر سند و دلالت.

۳- حدیث ثقلین، و حدیث سفینه، از نظر سند و دلالت.

و پس از مرحوم سید ناصر حسین فرزندش «سید محمد سعید»، که او از اکابر علم در عصر خود بوده، و حدیث دیگر را بشرح ذیل تکمیل نمود:

۱- حدیث مناصبت، از نظر سند و دلالت-به زبان عربی.

۲- حدیث خیر، از نظر سند، فقط-به زبان عربی.

و لیکن این دو حدیث متأسفانه تا کنون طبع نشده اند.

و پنج حدیث نامبرده را نیز بنام نامی و اسم گرامی مرحوم میر حامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ آن مجاهد بزرگوار تجلیل و تقدیر شود، و اضافه بر آن مرحوم سید ناصر حسین و فرزندش همان مسیری را سیر فرمودند که بنیانگذار «عبقات» ترسیم فرموده بود، و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود، جزاهم الله عن اهل البیت علیهم السلام خیر جزاء.

(دوم) تذییل «عباقت» بقلم سید ذاکر حسین، فرزند دیگر مؤلف. که ترجمه اش در جای خود یاد می شود.

(سوم) تعریب جلد اول حدیث «مدینه العلم» به قلم سید محسن نواب لکهنوی. متولد به سال ۱۳۲۹ قمری، - (الذریعه ج ۴ شماره ۱۰۶۱).

(چهارم) تلخیص تمام مجلد دوم، و پنجم، و ششم، و بخشی از مجلد یکم، و تعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سید محسن نواب مذکور، (الذریعه ج ۵ شماره ۴۲).

(پنجم) تعریب و تلخیص حدیث «ثقلین» به قلم سید جلیل العلامه السید علی الحسینی المیلانی ابن السید نور الدین، السید محمد هادی آیه الله العظمی المیلانی قدس سره. در ۲ جلد:

جلد اول در قسمت سند در سال ۱۳۹۸ در قم چاپ شده.

و جلد دوم در قسمت دلالت نیز در همان سال در قم بطبع رسیده.

(ششم) تعریب و تلخیص حدیث «سفینه» به قلم نویسنده توانا سید علی حسینی میلانی مذکور که در طهران به سال ۱۴۰۱ بنام «خلاصه عباقت الانوار» چاپ شده.

او را در علم و تتبع تالی مرتبه پدر شمرده اند. وی در ۱۹ جمادی الثانیه ۱۲۷۴ متولد، و در ۱۵ ذی الحجه ۱۳۶۱ در گذشت، و در کنار مرقد قاضی نور الله شوشتری قدس سرهما در (آگره)

هند دفن شد.

مؤلف «ریحانه الادب» در ج ۴ ص ۱۴۵ همان کتاب می نویسد:

سید ناصر حسین، ملقب به «شمس العلماء» فرزند صاحب «عبقات» . . . عالمی است متبحر، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، کثیر التبع، و وسیع الاطلاع، و دائم المطالعه، از اعظم علمای امامیه هندوستان، و مفتی و مرجع اهالی آن سامان، و از والد معظم خود، و مفتی سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیه کرده، و در تمامی فضائل و کمالات نفسانیه طاق، و پدر والا گهر خود را وارث بالاستحقاق.

فرخ رخ آن پدر که چو وی باشدش پسر خرم دل آن پسر که چو او باشدش پدر

مرحوم علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه» ج ۴۸ ص ۱۰۷ می نویسد:

شمس العلماء السید ناصر حسین بن السید حامد حسین الموسوی، ولد ۱۹ جمادی الثانیه سنه ۱۲۸۴، و توفی سنه ۱۳۶۱ فی لکهنو بالهند، درس فی النجف ثم انتقل الی مدینه لکهنو، و فیها أقام حتی وفاته، امام فی الرجال و الحدیث واسع التبع، کثیر الاطلاع، قوی الحافظه، لا یکاد یسئله أحد عن مطلب الا و یحیلہ الی مظانه من الکتب مع الاشاره الی عدد الصفحات، و کان أحد الاساطین و المراجع فی الهند، و له وقار و هیبه فی قلوب العامه، و استبداد فی الرأی، و مواظبه علی العادات، و هو معروف بالادب و العربیة معدود من أساتذتهما، و إلیه یرجع فی مشکلاتهما، و خطبه مشتمله علی عبارات جزله، و ألفاظ مستطرفه، و له شعر جید. . . .

مرحوم محدث قمی قدس سره در فوائد الرضویه ص ۹۱ در ذیل ترجمه

ص: ۶۳

صاحب «عبارات» چنانکه ذکر شد گوید:

زنده است کسی که در دیارش باشد خلفی بیادگارش

جناب می رسید ناصر حسین خلف آن بزرگوار که در جمیع آنچه ذکر شد از علوم و کمالات وارث آن پدر تاجدار، و ثانی آن بحر زخار.

ان السری إذا سری فبنفسه و ابن السری إذا سری اسراهما

زحمات پدر را نگذاشت هدر رود، و مانند پدر ماجد خویش مشغول تتمیم «عبارات» است، و تا بحال چند جلد هم مبیضه فرموده و طبع شده... .

مرحوم علامه بزرگوار، و محدث عالیمقدار حاج میرزا حسین نوری قدس سره در مکاتیبی که پس از در گذشت مرحوم میر حامد حسین بفرزند برومندش:

(ناصر حسین) نگاشته و بعض از آنها در کتاب «سواطع الانوار» ذکر شده.

او را به جلال و مهارت، و کمال و خبرویت در علم و نقد بخوبی توصیف نموده و از آن کلمات می توان بمقام منیع، و محل رفیع او واقف شد:

در لفاقه مکتوب مورخ ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۰۹ قمری می نویسد:

بشرف مطالعه جناب مستطاب عماد العلماء، فخر الاذکیاء، و غصن الشجره التي أصلها ثابت، و فرعها فی السماء، السیف الذی یقتطف به رؤس الاعداء، العالم الماهر النقاد، المضطلع البصیر، المؤید الخیر، مولانا الاجل و السید الاکمل، مولوی سید ناصر حسین دام تأییده و علاه مشرف شود.

- (سواطع الانوار ص ۸۴) - و در مکتوب مورخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۰ می نویسد:

بشرف مطالعه جناب مستطاب فاضل نحریر، نقاد بصیر، مضطلع خیر، السید الجلیل، العالم النبیل، نادره دهره، و عزیز مصره، سلاله النوامیس، مولوی سید ناصر حسین دام تأییده، ابن علامه الزمان، و اعجوبه الدهر الخوان،

- (سواطع الانوار ص ۸۵) - و در مکتوب مورخ ۱۳ ج ۱ سال ۱۳۱۳ می نویسد:

به مطالعه ساطعہ جناب مستطاب عالم ربانی، و فاضل صمدانی، و الفرد الذی لیس له ثانی، حاوی فنون الفضائل، ملاذ العلماء و کھف الافاضل، السید السند، و الحبر المعتمد، النقاد البصیر، المضطلع الخبیر، مولانا السید ناصر حسین، دام تأییدہ مشرف باد.

- (سواطع الانوار ص ۸۸) - علامہ محقق دکتہ محمد ہادی امینی در مقدمہ «افحام الاعداء و الخصوم» کہ از مؤلفات نفیسہ مرحوم ناصر حسین می باشد و بتازگی بوسیله این محقق توانا تحقیق و طبع شدہ در ص ۲۰ می نویسد:

ولد السید ناصر حسین... فی لکھنو ۱۹ جمادی الثانیہ ۱۲۸۴ ہ من أبوین جلیلین کریمین عریقین، و ترعرع و درج فی بیت أذن اللہ أن ترفع... و تقلد الزعامہ الدینیہ، و قامت دعائمہ علی العلم، و التقوی، و الزهد، و الصلاح، و الرئاسہ، و الرفعہ، فکانت طبیعہ الارث الاثیل، تدفعہ للقیام من جھہ بمسئولیہ الرسالہ الکبری... الزعامہ الفکریہ... و دواعی الحیاء و بواعثہا تشحذ ثباتہ و تصقل مواہبہ من جھہ اخری. درج الشبل... فی مراتع العلم و الاخلاق، و توکل فی مدارج الفضیلہ و الکرامہ حتی إذا ما انتھی الی مدارج الشباب الفض تراکمت و اصطلحت علیہ بواعث الخیر و المجد، و جعلت منہ صورہ حیہ للفضیلہ، صورہ متکاملہ و مستجمعہ و منتزعہ من بیئہ، و بیئتہ، و تربیتہ، و فطرته الصحیحہ السلیمہ، فکانت لھذہ العناصر الاربعہ المقدسہ، أثرها المشرق الواضح فی نشأتہ العلمیہ، و مکانتہ الدینیہ بعدھا، فلم یکد یجتاز الشوط الاول فی حیاتہ الثقافیہ، حتی دلت علیہ قابلیتہ و کفایتہ، فولی و جھہ شطر باب مدینہ

علم النبي الاقدس صَلَّى الله عليه و آله النجف الاشرف... و كان لا بد له من اتيانه بعد أن قرأ

قوله صَلَّى الله عليه و آله: «أنا مدينة العلم و على بابها، فمن أراد العلم فليأتها من بابها» .

و فى الجامعه الكبرى... بدا يلتمع نجمه... و يتبع اشراقه كوكبه...

و اصبح له صوت يدوى، و شخص يشار إليه بالبنان، و تتلمذ على الفحول من اساتذه الفقه و الاصول، و شيوخ العلم و الادب و اعلام الدين دائمه العلم.

لم يكتف المترجم له... من معهده بتلقى الدروس، و اكتناز المعارف فحسب و انما دفعته ملكاته القويه، و سليقته المطبوعه على البحث و التتبع و المطالع، و انتهى به المطاف ان وفق بين العلم و الفن، و الجمع بينهما بصوره مدهشه، و بعد سنين مضت عاد الى وطنه و قد استوفى حظه السعيد، من الثقافه الاسلاميه العالیه ترتسم عليها قوه البيان، و سعه الذهن، و ذرابه اللسان، و الميزه الفطريه فى ناحيتى العقل و الفكر عاد الى وطنه، و امته و بيئته على يقين صادق انه زعيمها و قائدها الذى ترجوه لدينها و دنياها معاً، و راح يعمل حسب رسالته آمراً بالمعروف و ناهياً عن المنكر و يرتقى اعواد المنابر، و يلقي على القلوب ارشاداتها البارعه و على النفوس مواعظه النابهه، و على العقول كلماته الموقظه، و كان لها الاثر البالغ فى تحقيق اصلاحه المنشود، لان خطابات و محاضراته كتصانيفه و كتاباته تستمد من منبع واحد من ثقافته كلها، و تنحدر كالسيل من مهب معرفته، و معلوماته الواسعه، فاذا سمعته أو قرأته وجدت مصادرها واحده و منابعها متحده و متوافقه.



لا احسب فى خلال عمر السيد ناصر حسين... رضى الله عنه.. . توجد لحظه او فتره ذهبت سدى، او راحت و لم يترك فيها  
اثرافكريا، أو خطوه علميه،

لذلك لو عددنا اوراق تأليفه و تتبعنا صفحات مصنفاته، وجدناها تربو بكثير على أيام عمره و ساعاته الحافله بالجهاد العلمى الذى ترتسم على كل افق من آفاق هذا العلم الاسلامى... فكان من الرجال المعدودين الذين امتازوا فى التاريخ الاسلامى بمواهب و عبقریات، دفعتهم الى الارجح الاعلى و القمه الشاهقه من آفاقهم، فاذا اسماؤهم و ماثرهم كالشهب الوهاجه... تتلالا فى كبد السماء ما دامت الحياه.

و قليل... و قليل الذين ترتسم أسماؤهم فى كل افق من تلكم الآفاق، و تستنير ماثرهم مدى الحياه... الا أولئك الافذاذ الذين ارتفعت بهم الطبيعه، فكان لهم من نبوغهم النادر، و شأنهم العظيم ما يجعلهم افذاذا فى دنيا الفكر الاسلامى كلها، و منهم السيد ناصر حسين... فقد شاءت المنحه الالهيه، و الاراده العلياء أن تبارك علمه، و يراعه، و بيانه، فتخرج منهم للاجيال و الشعوب نتاجا فكريا من أفضل النتائج، و غذاء معنويا تتغلب به على التيارات السامه الوافده عليها من خارج الوطن الاسلامى، و ما تحكيه اذنان الجهل و العمال، داخل الوطن من انحراف مسير المسلمين و اتجاهاتهم البنائه الهادفه الى توحيد الكلمه، و كلمه التوحيد.

..

و قد لا أكون مبالغا و لا متعصبا و لا منحازا حين اطلق العنان للقلم فيسجل:

ان السيد ناصر حسين يتقدم بما انتجه و كتبه و صنفه الى الطليعه من علماء الشيعه و رجالاتها الذين كرسوا حياتهم طوال أعمارهم لخدمه الدين و المذهب، و الحق و الواقع، و الاسلام الصحيح المتمثل فى التشيع، و بهذا استحق أن يتصدر مجلس الخاصه فى العالم الاسلامى الحاضر و حتى فى عصوره المقبله... الى أن قال الدكتور الامينى: ان جهاده العلمى و انهماكه الفكرى لم تستغ له الحضور فى الانديه و المحافل و الاجتماع بالشخصيات و الرجال مع

حرصهم البالغ في الاجتماع به و التحدث معه، لان القضايا هذه كانت في مفهومه لا تسمن و لا تغنى من جوع. . . فابتعد من ملابسات الحياه العامه و التي كانت و لم تزل تزدحم على أبواب المراجع و المسئولين، فكان يضع لوقته و عمله حسابا و يستخرج منه نفعاً، و يقدر له قيمه و فائده، و ينظر إليه نظره اعتبار، ليجمع بين العلم و العمل، و النظرية و التطبيق، و الجوهر و العرض، و أخيراً فرض بطولته على الاحداث و الملابسات و المتطلبات التي كانت تولدها ظروف حياته الفرديه.

و هذا ان دلّ على شيء فانما يدل على ان-سيدنا-كان قد منح لكل لحظه من لحظات حياته حساباً خاصاً، و مسئوليته هامه يتساءل عنها و يحاسب عليها، فبنى حياته على

قول الامام أمير المؤمنين عليه السّلام حيث يقول: «انتهزوا الفرص فانهما تمر مر السحاب» و منه أخذ ابن المقفع عبد الله فقال: أ تنهز الفرصه في احراز المآثر، و اغتنم الامكان باصطناع الخير، و لا تنظر ما يعامل فتجازى عنه مثله، فانك ان عومت بمكروه و اشتغلت ترصد اوان المكافأه عنه قصر العمر بك عن اكتساب فائده، و اقتناء منقبه، و تصرمت أيامك بين تعد عليك و انتظار للظفر بادراك الثار من خصمك، و لا عيشه في الحياه أكثر من ذلك(١).

هنا يحدثنا التاريخ بخبر من أخبار-سيدنا-الوافره على سبيل المثال، فنقرأ:

ان عثمان على خان أحد ملوك حيدرآباد و مؤسس الجامعه العثمانيه عام ١٩١٩ م رغب في مقابله السيد ناصر حسين و مشاهدته من كتب، و بالغ و ألح في رغبته الشديده، مده من الزمن، حتى حظى بالموافقه و التشرّف بالمقابله، فتوجّه من عاصمه قطره نحو مقر السيد في (لكهنو) فلما انتهى الى مقر السيد، و اقترب من داره أطل السيد من شرفه مكتبته و قال: السلام عليكم. . . لقد كنت ترغب

ص: ٦٨

فى مشاهدتى و النظر الى فانظر... و بعد لحظات دخل السيد مكتبته، و أغلق النافذه، و واصل مطالعته و كتابته... و انصرف الملك من هناك، و هو جدا فخور برؤيه السيد و متبجح بها.

ثم ان أبناء السيد سألوه عن بواعث عدم الجلوس، و التحدث مع الملك، فأجابهم: انه رجل عمل، و لا فراغ له، و انه مسئول عن كل لحظه عمره.

فهو بهذا استطاع أن يوفى حق علمه، فيبلغ نصيبه و حظه الوافر الذى تحتاجه حياته العلميه، و تفتقر إليه بيئته الدينيه، و هو منذ ترك النجف الاشرف... و مغادره الجامعه الكبرى التى وضع لبنتها الاولى الامام أمير المؤمنين عليه السّلام... منذ أن ثوى فى تلك التربه المقدسه... على اتصال مستمر بالبحث، و مثابره متواصله بالكتابه و التأليف و المناظره، يقضى طول نهاره و شطرا من لياليه فى مكتبته، تاركا وراءه حياه مرهقه لاغيه.

الى أن قال الدكتور الامينى: أما مؤلفات المترجم له... رضى الله عنه... نجدها رفيعه عميقه، أنيقه رقيقه، عذبه ساميه، تجمع بين سمو الفكر، و ترف اللفظ و الاسلوب... و إليك ثبنا بتصانيف هذا العملاق حسب الحروف...

مآثره الفكرية:

١- (اثبات رد الشمس): لأمير المؤمنين عليه السّلام، و رفع ما أورد عليه من الشبهات، و يعرف أيضا باثبات حديث رد الشمس، و حديث الشمس هذا أخرجه جمع من الحفاظ الاثبات بأسانيد جمه صحّح جمع من مهره الفن بعضها، و حكم آخرون بحسن آخر، و شدّد جمع منهم النكير على من غمز فيه و ضغفه، و منهم من أفرد فيه كتابا خاصا جمع فيه طرقه و أسانيدَه(١).

ص: ٦٩

٢- (اسباغ النائل بتحقيق المسائل) :

فقه عملى من فتاوى المترجم له فى كافه أبواب الفقه، من الطهاره- الى- الحدود و الديات- يقع فى ثمانية أجزاء، طبع بالهند(١).

٣- (افحام الاعداء و الخصوم) :

فى نفى ما افتروه على سيدتنا أم كلثوم عليها السلام... فى مجلدين.

قال الدكتور الامينى فى مقدمه هذا الكتاب: و قد جلبت نسخته من مكتبه المؤلف رحمه الله و بركاته عليه... بعد تصويرها من الهند، و تعتبر من نفائس مخطوطات مكتبه المرجع الدينى الاعلى فقيه المحققين... و محقق الفقهاء... آيه الله العظمى السيد شهاب الدين النجفى المرعشى... بارك الله فى عمره، فى مدينه قم... اما ما جاء فى الذريعه ج ٢ ص ٢٥٧ من ان كتاب (افحام الاعداء و الخصوم) مطبوع فى لكهنو-الهند-فغير صحيح و لا أصل له.

و من المؤسف ان العلامة السيد على الحسينى الميلى... نسى أو تناسى ذكر هذا الكتاب فى ترجمته للسيد المؤلف... عند بيان مؤلفاته فى مقدمه تعريبه لكتاب-عبقات الانوار-حديث الثقلين-المطبوع فى مجلدين عام ١٣٩٨ مطبوعه مهر-قم-و قد كان موفقا فى تعريبه و كتابته المقدمه.

٤- (الانشاءات الفارسيه) :

يحتوى على خطب و مقالات باللغه الفارسيه(٢).

٥- (الخطب) ..

للجمعات و الاعياد، و يضم جلائل الخطب، التى ألقاها من على المنبر بجامع لكهنو الذى يقال له: جامع الكوفه لاجل المشابهه، و تقع فى عده

ص: ٧٠

١- (٤٣) الذريعه ج ٢ ص ١٣ .

٢- (٤٤) الذريعه ج ٢ ص ٣٩٥ .

مجلدات، و يعرف أيضا بديوان الخطب(١).

٦-ديوان شعر:

جمع شعره و ما جادت به قريحته الفياضه من شعر و خطب، و يقع فى مجلد واحد كبير موجود فى مكتبته الخاصه(٢).

٧-عبارات الانوار:

بعد وفاه الامام الحافظ السيد حامد حسين فى عام ١٣٠٦ بقى هذا المشروع الاسلامى الخصب ناقصا إذ لم يمهلہ الاجل لاكمال سائر الاحاديث، أخذ المترجم له مسئوليہ اكمال هذا المنهج، متبعا أسلوب والده و خطته المألوفه فكتب:

أ-حديث الطير، سندا و دلالة.

ب-حديث أنا مدينة العلم و على بابها، سندا و دلالة.

ج-حديث الثقلين، و معه حديث السفينه، سندا و دلالة.

و قد طبعت المجلدات هذه للمره الاولى فى الهند(٣)و فى ايران للمره الثانيه، و كذا حديث الثقلين فى سته أجزاء مع فهارس و غيرها فى اصفهان عام ١٣٨٠ هـ-١٣٧٩ باعتناء الحجه المحقق السيد محمد على روضاتى.

و الجدير بالذكر، ان السيد ناصر حسين قد جعل ما ألفه و أكمله من (العبارات) -باسم والده السيد حامد حسين تجليلا له، و اكبارا لجهاده العلمى و لانه رحمه الله عليه، قد رسم الخطوط لجميع هذه الاحاديث الاثنى عشر، و فهرس رؤس أقلامها و امهات مطالبها، و أشار على المصادر الموجوده لديه

ص: ٧١

١- (٤٥) الذريعه ج ٧ ص ٢٨٦ .

٢- (٤٦) الذريعه ج ٩ ص .

٣- (٤٧) فهرس كتابهاى چاپى فارسى تأليف خانباامشار ج ٣ ص ٣٤٩١ .

فى أوائلها تسهيلا لآخراج ما يريد منها(١).

٨- ما ظهر لامير المؤمنين عليه السلام من الفضائل يوم خبير:

مجلد كبير مخطوط فى مكتبته بلكنهو(٢).

٩- مسند فاطمه بنت الحسين عليه السلام:

جمع فيه الاحاديث الوارده عن ابنه السبط الشهيد عليه السلام فاطمه و هو لم يزل مخطوطا فى مكتبته الخاصه(٣).

١٠- المواعظ:

يحتوى على أحاديث و نصايح.

١١- نفحات الازهار فى فضائل الائمة الاطهار:

جاء انه يقع فى ١٦ مجلدا ضخما كلها من طرق العامه، مع ذكر أسانيدھا و مصادرها بصوره وافيہ مع ترجمه لرجال السند.

١٢- نفحات الانس:

بحث قيم فى وجوب قراءه السوره فى الصلوه.

و للمؤلف رضى الله تعالى عنه. . . غير هذه الروائع الخالده بحوث و دراسات اخرى تحتفظها خزانه كتبه العامره، و كلها تعتبر من كنوز الفكر و العقل و تمتاز جميعها بأمانه النقل، و ترابط الكلام، و شده الصقل، و اشراقه البيان و صحه الاستنباط، و سعه التتبع، و شمول الاستقصاء، و دقه الملاحظه، و ايفاء البحث حقه من شتى جوانبه. . .

---

١- (٤٨) عبقات الانوار - حديث الثقلين - ١ ص ٢٠ - المقدمه .

٢- (٤٩) الذريعه ج ١٩ ص ٢٢ .

٣- (٥٠) الذريعه ج ٢١ ص ٢٨ .

قضى السيد ناصر حسين... عمره فى جهاد علمى، و نشاط فكرى، ترك

ص: ٧٢



للأجيال ثروته فكرية حيه، و تراثا علميا منيعا، جزاه الله عن المسلمين أفضل الجزاء، و جعل منزلته من الجنان موفر الاجزاء، لقد توفي في الخامس و العشرين من ذى الحجه ١٣٦١، و قيل في اليوم الثاني و العشرين، و دفن في حسينيته الخاصه الواقعه الى جنب قبر والده في اكبرآباد، أحد حواظر القطر الهندي و يليه مثوى السيد الامام ضياء الدين القاضى شهيد نور الله المرعشى المستشهد سنه ١٠١٩.

و تبارى الشعراء الى رثائه و البكاء عليه، و اقيمت المآتم في أكثر الاقطار المعموره، و أرخ الشعراء عام وفاته، فمنهم من قال: تاريخه: (ناصر الحفاظ ١٣٦١) و منهم من قال. (قضى نجبه ناصر آل طه ١٣٦١).

و خلف ولدين:

أ- (السيد محمد نصير) ولد ١٣١١، و كان مجتهدا جليلا، و من أساتذه الكلام و التفسير و الادب، عمل في الحفل السياسى، و برع و جاهد في استقلال بلاده، لانه كان يؤمن ايمانا صادقا من ان الحق لا بد له من منتصر بحكم القانون الطبيعى، كما تنبت سنابل الربيع و يهب الريح- و دخل المجلس النيابى منتخبا من قبل الطائفة الشيعه الاماميه، الى أن توفى في-لكهنو) و حمل نعشه الى العراق، و دفن في كربلاء في الصحن الشريف بمقبره المجاهد الميرزا محمد تقى الشيرازى.

و من مؤلفاته:

١- ترجمه و جوب السوره فى الصلوه، تأليف والده. الى لغه الاوردو.

٢- التطهير.

ص: ٧٣

٣-ديوان شعر.

٤-مجمع الآداب(١).

ب-(السيد محمد سعيد المتوفى ١٣٨٧).

عالم مجتهد، فاضل، متكلم، محقق مؤلف، درس في النجف الاشرف و تخرج على كبار العلماء، و نال الدرجات العاليه، و عاد الى وطنه-لكهنو- حيث تولى شئون الرياسه العلميه و الدينيه هناك بجداره كافيه، و قابليه تامه مع هيبه في قلوب العامه، و مكانه ساميه لدى جميع الطبقات، و كان على جانب عظيم من الاخلاق الكريمه و السجايا الحسنه.

و زار العراق مرات عديده، و كان موضع الاحبار و التقدير.

و من مؤلفاته:

١-الامام الثانى عشر: فى اثبات وجود الحجه المنتظر عليه السّلام، ألفه خلال اقامته فى النجف الاشرف و طبع فيها سنه ١٣٥٤، و فيه الرد على كلام مؤلف (سبائك الذهب) ، و انما توجد كلماته المردوده فى الطبع الاول من السبائك فان الطبع الثانى اسقطت عنه تلك الكلمات (٢).

٢-آيه الولايه.

٣-آيه التطهير.

٤-الايمان الصحيح على ضوء القرآن.

قال التهرانى فى الذريعه ج ٢ ص ٥١٤(٣):

الايمان الصحيح للسيد محمد سعيد ابن السيد ناصر حسين... اللكهنوى المعاصر المولود سنه ١٣٤٣ كتاب تحقيقى علمى يبحث فيه عن العقائد الصحيحه

ص:٧٤

١- (٥١) معجم رجال الفكر و الادب ص ٣٩٠.

٢- (٥٢) معجم رجال الفكر و الادب ص ٣٩٠.

٣- (٥٣) الذريعه ج ٢ ص ٣١٩.

تحت أشعه القرآن الشريف.

۵-مدینه العلم: فی سند حدیث أنا مدینه العلم و علی بابها، و الرد علی ابن عاشور شیخ الاسلام تونس، خرج مقدار من أوائله من تحت الطبع فی النجف، و له مقدمه كتبها السيد محمد علی هبه الدین الشهرستانی(۱).

۶-مسانید الاثمه علیهم السلام.

۷-عبارات الانوار-حدیث المناصبه.

۸-عبارات الانوار--حدیث خیر-القسم الثانی.

توفی بالهند عام ۱۳۸۷ و دفن الی جنب والده، فی صحن مرقد القاضی الشہید نور اللہ المرعشی التستری.

أعقب الخطیب الفاضل السید علی ناصر... و كان قد درس فی النجف الأشرف، و بعد اجتيازه بعض المراحل الدراسیه عاد الی وطنه.

انتهی ما أردنا نقله من مقدمه «افحام الاعداء و الخصوم» .

آقای حکیمی در کتاب هفتم مرزبانان حماسه جاوید: «میر حامد حسین» در ذیل ترجمه سید محمد سعید بن سید ناصر حسین از صحیفه المکتبه(۲) نقل کرده و گوید:

علامه امینی در سفر خود به هند به سال ۱۳۸۰ در لکهنو با ایشان ملاقات می کند سید سعید المله به دیدار وی می آید، و فرزند خاندان «عبارات» قدوم نویسنده «الغدیر» را بگرمی پذیرا می شود. در صحیفه المکتبه از این موضوع یاد شده است:

ص: ۷۵

۱- (۵۴) الذریعه ج ۲۰ ص ۲۵۱ .

۲- (۵۵) صحیفه المکتبه ، مجله کتابخانه نجف ( مکتبه الامام امیر المؤمنین العامه ) است که در شماره دوم آن گزارش مسافرت علامه امینی به هند و کتابخانه ها و نسخه هائی که وی در آن دیار دیده است آمده و توصیف شده است .

علامه بزرگوار سید محمد سعید المله، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین و نواده علامه مجاهد، سید طائفه-حضرت میر حامد حسین-قدس سره الشریف هر صبح و شام از ما جدا نمی گشت، ما هرگز فضائی را که از وی و برادر دانشمندش شریف معظم، سید نصیر المله مشاهده کردیم فراموش نمی کنیم، آن احترام و بزرگ منشی و عزت و شرافت و اخلاق نیک و آداب و روحیات شریفانه و غرائز پسندیده، و آن بهره سرشاری که از نیای خویش (میر حامد حسین) دارند، و نصیب و آفری که از فضیلتها برده اند در خور فراموشی نیست (۱).

وی فرزند دیگر سید حامد حسین است، و او نیز از مشاهیر افاضل این خاندان شریف می باشد.

مرحوم علامه سترک، شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر ج ۲ ص ۷۱۴ گوید:

السید ذاکر حسین بن السید حامد حسین الموسوی النیشابوری الکتوری الهندی اللکهنوی، عالم فاضل، و ادیب شاعر، کان من افاضل اسرته، و ادبائها الشعراء له آثار منها: «الادعیه المأثوره» طبع فی الهند. و علیه تقریض اخیه العلامه السید ناصر حسین. . . و تصدیقه باعتبارها کما ذکرناه فی (الذریعه) ج ۱ ص ۳۹۹، و کان معین اخیه المذکور فی تتمیم مجلدات (العبقات)، و له دیوان شعر بالفارسیه و العربیه، و ولده السید ساجد حسین، طیب، ادیب أيضا له «دیوان فی المدائح و المراثی بلغه اردو» .

مرحوم میر حامد حسین پس از عمری مجاهده و دفاع از حریم اسلام و تشیع در سن ۶۰ سالگی چنانکه گذشت در هیجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ روح بلند پروازش قفس تن را شکست، و بشاخسار جنان آشیان گرفت، و جهان اسلام و تشیع را در سوک خود داغدار نمود، و در عزایش بلاد شیعہ بسوک نشستند و ادباء و شعراء در فضائل و مناقب او قصیده ها سرودند، و در رثاء او مرثیه های بسیار گفته شد، برای نمونه اینکه به یکی از آنها اقتصار می شود:

علامه ادیب، و محقق اریب مرحوم حاج میرزا ابو الفضل تهرانی متوفی ۱۳۱۶ ق صاحب «شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور» در مرثیه مرحوم میر حامد حسین قدس سره گوید:

من غزا هاشما و فل شباهها و نزار فی عزها من عزها

و معد من استعد لیردی رکن علیائها و قطب رحاها

من تولى كنانه بسهام نصلهن الردى و فيها رماها

من رمى مله الحنيف بنصل مكنته ایدی القضاء فی حشاها

و دهی المصطفی بفادح خطب ضاق عن بعض رزئه لابتاها

قد أصابت أیدی الردی أریحیا بسهام فیہ أصابت خطاها

فقدت هاشم لعمر أیها یوم فقدانه مدار علاها

غیث مجدبها جدی مجتدیها شمس أضحائها هلال مساها

و حساما مهندا لیس ینبو حیث تنبو من السیوف ضباها

و عمادا للمکرمات رفیعا هدّ من هدّه مشید بناها

حافظ المله الحنیفیه البی ضاء من کتبه و حامی حماها

و مجلى العلوم من شبهات اغطشت ليلها فجن دجاها  
كم و كم عقبه لانوار فضل من تصانيفه الحكيم انشاها  
و كم استقصى الاعتبار لبيب فرآها قد أفحمت ما عداها  
و كم اجتاح أصل غي و اطفى نار شرك كانت تشب لظاها  
بمجارى أعلامه كم رياض من علوم الآل الكرام سقاها  
عبقات الانوار منهن فاحت و سرى فى البسيط طيب شذاها  
فهى تدعوه بكره و اصيلا فى نحيب لليل اقصى منها  
و تدليل الدموع سكباً فارخ عبقات الانوار تبكيه آها(١)

١٣٠٦

---

١- (٥٧) ديوان ابو الفضل تهرانى ط تهران ١٣٦٩ - ص ٣٨٤.



از آثار ارزنده مرحوم میر حامد حسین قدس سره

کتابخانه کم نظیری است که در لکهنو بنام کتابخانه ناصریه مشهور است. این کتابخانه اگر چه از نظر کمیت که تقریباً به ۳۰۰۰۰ بالغ است نظیرش بسیار است و لیکن از نظر کیفیت (چنانکه نویسنده ناچیز در سفری که در سال ۱۴۰۳ ق ماه ذی الحجه الحرام برای تحقیق کتاب شریف «عبارات الانوار» به لکهنو نمودم خود دیدم) بسیار مهم است بحدی که از مفاخر جهان تشیع بشمار رفته.

مرحوم آقا بزرگ در «نقباء البشر ج ۱ ص ۳۷۴ می نویسد:

و للمترجم (میر حامد حسین) خزانه کتب جلیله وحیده فی لکهنو، بل فی بلاد الهند و هی إحدى مفاخر العالم الشیعی، جمعت ثلاثین الف کتاب بین مخطوط و مطبوع من نفائس الکتب، و جلائل الآثار، و لا سیما تصانیف

ص: ۷۸

أهل السنه من المتقدمين و المتأخرين.

حدثني شيخنا العلامة الميرزا حسين النوري: ان المترجم كتب إليه من لكهنو يطلب منه ارسال أحد الكتب إليه، فاجابه الاستاذ بانه من العجيب خلو مكتبكم من هذا الكتاب على عظمها و احتوائها! فاجابه المترجم بأن المتيقن لدى وجود عده نسخ من هذا الكتاب فيها، و لكن التفتيش عنه و الحصول عليه أمر يحتاج الى متسع من الوقت. و الكتاب الذي ترسله الى يصلني قبل وقوفى على الكتاب الذي هو فى مكتبتي التى اسكنها. فمن هذا يظهر عظم المكتبه و اتساعها، و حدثني بعض فضلاء الهند ان أحد أهل الفضل حاول تأليف فهرس لها و فشل فى ذلك.

و قد اهدى الى بعض أجراء الاصدقاء صورته جانب واحد من جوانبها الاربع و هو كتب التفاسير، و قد زرنه فادهشنا، و بالجمله فان مكتبه هذا الامام الكبير من اهم خزائن الكتب فى الشرق.

آقای حکیمی در کتاب «میر حامد حسین» ص ۱۳۵ می نویسد:

خاندان میر حامد حسین، از آغاز سده سیزدهم، به پی ریزی کتابخانه همت گماشتند، این کتابخانه به مرور زمان تکمیل گشت، و نسخه های فراوان و مآخذ نفیسی در آن گردآوری شد، تا به دوران سید ناصر حسین، که به نام وی نامیده گشت.

در صحیفه المكتبه شماره ۲۶-۲/۱۴ شرحی درباره این کتابخانه و برخی نسخه های نفیس آن آمده است، ما در این جا، چند سطر از این گزارش را بتلخیص می آوریم:

این کتابخانه با عظمت که حاوی ۳۰۰۰۰ جلد کتاب، از نفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات می باشد، نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است. . . .

پایه تاسیس این کتابخانه مبارکه به دست راد مرد محقق، و دانشمند، فقیه متکلم، جامع معقول و منقول، سید محمد قلی موسوی نیشابوری- که از ایرانیان مقیم هند بودند استوار گردیده. . .

سپس محتویات کتابخانه فرزندش، قهرمان بزرگ دانش، میر حامد حسین بدان ضمیمه گشته. . .

و بعدها آنچه سید ناصر حسین پسر میر حامد حسین گرد آورده، بر آن کتابخانه افزوده گشته است.

و پس از در گذشت ایشان کتابخانه به فرزندان عالی مقام وی: سید محمد سعید المله، و سید محمد نصیر المله انتقال یافته، و در تحت نظر این دو بزرگوار اداره می شود.

آنچه در شرح زندگانی پر برکت مؤلف «عبقات» ذکر شد اندکی بود از بسیار و قطره بود از بحار، و اگر کسی بخواهد بیش از این به زندگانی این قهرمان فضیلت و خاندان پر فضیلتش مطلع شود باید بکتبی که در ذیل یاد می شود مراجعه کند:

۱- «احسن الودیعہ» ج ۱ ص ۱۰۴-۱۰۹.

۲- «اختران تابناک» ص ۵۲۸.

۳- «ارمغان» دور ۲۷ سال ۱۳۳۷ شمسی-شماره ۷-۸-۹.

۴- «اعیان الشیعہ» ج ۱۸ ص ۳۷۱-۳۷۴-ج ۴۹-ص ۱۰۷.

۵- «افحام الاعداء و الخصوم» مقدمه ص ۲۰.

۶- «ایضاح المکنون» «ذیل عبقات» .

ص: ۸۰

۷- «تکمله نجوم السماء» ج ۱ ص ۲۲-ج ۲ ص ۲۴.

۸- «الذریعه» ج ۲ ص ۲۵۷ و ۳۱۹ و ۵۱۴-وج ۱۲ ص ۲۲۱-وج ۱۵ ص ۲۱۴.

۹- «ریحانه الادب» ج ۲ ص ۴۳۲-ج ۴ ص ۵۵ و ص ۱۴۵-ج ۶ ص ۹۸.

۱۰- «زندگانی میر حامد حسین» .

۱۱- «سیکھ اللجین فی مناقب السید ناصر حسین» .

۱۲- «سواطع الانوار» .

۱۳- «صحیفه المكتبه» شماره ۲.

۱۴- «عبقات الانوار» ج ۶ حدیث ثقلین-ص ۲۰.

۱۵- «علماء معاصرین» ص ۳۰-۳۴.

۱۶- «فوائد الرضویه» ص ۹۱.

۱۷- «فهرس کتابهای چاپی فارسی» ج ۳ ص ۳۴۹۱.

۱۸- «الکرام البرره» ج ۱ ص ۱۴۹-ج ۲ ص ۱۴۸.

۱۹- «گنجینه دانشمندان» ج ۷ ص ۲۳.

۲۰- «لغت نامه دهخدا» بخش دوم از صرف ح ص ۱۴۹.

۲۱- «المآثر و الاثار» ص ۱۶۹.

۲۲- «مؤلفین کتب چاپی» ج ۲.

۲۳- «مستدرک» خاتمه.

۲۴- «معجم رجال الفکر» ص ۳۹۰.

۲۵- «نجوم السماء» ص ۴۲۰.

۲۶- «نقباء البشر» ج ۱ ص ۳۴۸ و ص ۳۷۴.

٢٧- «هدية الاحباب» ص ١٧٧.

ص: ٨١

۲۸- «یاد نامه علامه امینی» مقاله بیستم ۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه.

و الحمد لله رب العالمین و انا العبد الفقیر الی الله الغنی غلامرضا بن علی اکبر مولانا البروجردی نزیل قم ۱۴۰۴ هـ

ص: ۸۲









بسم الله الرحمن الرحيم احمد الله حمد موقن بنعمته، مدعن بكرمه، مستعيد من نعمه، مستجير بدممه (1)، متوخ (2) لثوابه، متوق من عقابه، لائذ بجنابه، عائد من عذابه، هارب من نيرانه راغب الى جنانه، طالب لامانه، آثب الى رضوانه، متبتل خاشع لجلاله، متوسل ضارع (3) الى افضاله، متبغ مستزيد لنواله، سائل مستكثر لاشباله (4)، على ما أبان الحججه و أوضح المحججه، و أتم الدين و أكمل النعمه و أمر

ص: ٣

- 
- ١- (٥٨) الذمم : جمع الذمه أى الكفاله .
  - ٢- (٥٩) المتوخى : المتعمد و المتطلب .
  - ٣- (٦٠) الضارع : الخاضع و المتذل .
  - ٤- (٦١) الاشبال : الاعانه و العطوفه .

نبيه بتبليغ ما انزل إليه، و وعده بالعصمه، فنصب وصيه اماما يوم غدیر، و جعله أمير كل صغير و كبير، و أشكره على ما أوزعنا من الثقه و اليقين و الايمان، و الحق الحقيق الحرى بالاذعان، و أنار لنا منها جاسويا، و طريقا وضيا، و مذهبا صادعا، و مدرجا لامعا، و أزاح عنا العله، و أنقأ الظماء و الغله، و أضاء لنا البراهين و الادله، و نحانا عن العوج و المضله.

و الصلوه على رسوله المعتم(١) من جرثومه الساده الاخيار، المختار من أرومه(٢) القاده الاطهار، ابتعته بالعلم المأثور و الكتاب المسطور و النور المضىء و المنهج السنى، بعد احتدام(٣) من الفتن و اعترام(٤) من المحن و الناس يومئذ اهواء منتشره و آراء متفرقه و أديان معلوله و ملل مدخوله يقتدحون زناد(٥) الشر و الانصاب و يعتبقون

ص:٤

- 
- ١- (٦٢) المعتم : المختار .
  - ٢- (٦٣) الارومه بفتح الهمزه و ضمها : أصل الشجره .
  - ٣- (٦٤) الاحتدام : الشده .
  - ٤- (٦٥) الاعترام : السطوه و الميل .
  - ٥- (٦٦) الزناد جمع الزند العود الذى تخرج منه النار .

العلقم(١) و الصاب(٢) يلحدون فى اسم الله، و يخترعون له الانداد، يتيهون فى كل سبب(٣)، و يهيمون فى كل واد، فلم شعثهم، و رم رثهم، و رتق فتقهم، و رقع خرقهم، و أقام أودهم، و أماط(٤) عندهم، و الف بينهم بعد تضاعن القلوب و تشاحن الصدور، و تدابر النفوس، و تخاذل الايدى، و فشو الشرور، فهداهم الى دين عزيز المثار، أبلج المنار، صريح النصاب، منير الشهاب، رائق المنصب، باذخ المرقب، و فرى من الكفار و الالحاد أوداجا، و أزرى بكل من أشرك فى دين الله أو داجى(٥)، فكسر فقرتهم، و أوهن منتهم(٦)، و سامهم الخسف(٧) و ضرب عليهم بالنصف، و أتعب نفسه الكريمة فى احصاف(٨) الشريعه القويمه، و خاض الى

ص:٥

- 
- ١- (٦٧) العلقم : كل شىء مر .
  - ٢- (٦٨) الصاب : شجر مر .
  - ٣- (٦٩) السبب : المغاره و الارض البعيده .
  - ٤- (٧٠) اماط : أبعد .
  - ٥- (٧١) داجى : داراى .
  - ٦- (٧٢) المنه بضم الميم و تشديد النون : القوه .
  - ٧- (٧٣) سامهم الخسف : اذلهم .
  - ٨- (٧٤) الاحصاف : الاتقان و الاحكام .

رضوان الله كل غمره، و تجرع فيه كل غصه، و السلام على آله اصول الكرم، و قاده الامم، و اولياء النعم، و أنوار البهم (١) و أضواء الظلم، و معادن الحكم، و الهادين لاوليائهم الى الطريق الامم (٢)، و الكاشفين لهم مضايق الغمم، و الحافظين لهم عن مزالق اللمم، الذين جاهدوا في الله حق الجهاد، و بالغوا في الهدايه و الارشاد الى لقم (٣) الصواب و السداد، و فصموا جبل الغوايه و اللداد، و رضوا أركان الضلاله و العناد و أبادوا خضراء الكفر و النفاق، و شقوا عصا البدع و الشقاق الذين أمرنا الله و رسوله بأن نطأ جاداتهم، و نركب قذتهم و نقتص جميل آثارهم، و نستضيء بأنوارهم، و نغترف من بحارهم.

و بعد فيقول العبد القاصر (حامد حسين) ألبسه الله حلل كرامته، و لا سلبه نضاره نعمته، و كان في الدنيا و الآخره له و حقق آماله، و نور باله، و جعل الى كل خير مآله:

ص:٦

- 
- ١- (٧٥) البهم : مشكلات الامور .
  - ٢- (٧٦) الطريق الامم : معظم الطريق .
  - ٣- (٧٧) اللقم بفتح اللام و القاف : معظم الطريق أو وسطه .

ان هذا هو المنهج (١) الثاني من كتابي المسمى بعقبات الانوار في اثبات امامه الائمه الاطهار، الذي نقضت فيه على الباب السابع من التحفه (٢) العزيزيه، و بالغت في الذب عن ذمار الطريقه الحقه عليه، و استعنت فيه كثيرا من افادات الوالد الماجد علامه المولى السيد محمد قلى قدس الله نفسه الزكيه، و أفاض شآبيب رحمته على تربته السنيه، و الله الموفق للاتمام و الاكمال، و منه الاتجاه في المبدء و المآل.

### شاهصاحب احاديث مربوطه بولايت را در دوازده حديث منحصر کرده

#### اشاره

قال الفاضل المحدث التحرير: و أما احاديث كه بآن در اين مدعى تمسك کرده اند پس همگى دوازده روايت است (٣):

ص:٧

- 
- ١- (٧٨) المنهج الاول فى تفسير الايات القرآنيه التى طعن صاحب التحفه على الاماميه فى استدلالهم بها على المذهب الحق ، و مع الاسف لم يطبع هذا المنهج الى الان .
  - ٢- (٧٩) التحفه العزيزيه أو تحفه الاثنى عشرية تأليف عبد العزيز بن أحمد العمري الفاروقى الدهلوى المتوفى سنة ١٢٣٩ هـ .
  - ٣- (٨٠) لا يخفى على من أمعن النظر ان هذه الكلمات بل كتاب التحفه كلها مسروقه من كتاب الصواعق لنصر الله الكابلى .

اول حدیث غدیر خم که بطمطراق بسیار در کتب ایشان مذکور می شود و آن را نص قطعی در این مدعی می انگارند.

### حدیث غدیر مروی از بریده

حاصلش آنکه بریده (۱) بن الحصیب الاسلامی روایت کند که آن حضرت صلی الله علیه (و آله) و سلم در غدیر خم که هنگام مراجعت از حجه الوداع میان مکه و مدینه بآن موضع رسید جماعت مسلمین را که در رکاب آن جناب بودند حاضر فرموده خطاب کرد که:

یا معشر المسلمین أ لست أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا:

بلی، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

گویند که مولی بمعنی اولی بتصریف است، و اولی بتصرف بودن عین امامت است.

### رد شاه صاحب بر اینکه مولی در حدیث غدیر

اولی بتصرف است -

اول: غلط در این استدلال آن است که اهل عربیت قاطبه انکار کرده اند که

ص: ۸

---

۱- (۸۱) بریده بن الحصیب بضم الباء و الحاء الاسلامی ، من الصحابه أسلم قبل بدر و لم یشهدا ، و شهد خیبر ، و فتح مکه ، و سکن المدینه ، و انتقل الی البصره ، ثم الی مرو فمات بها ۶۳ ، له ۱۶۷ حدیثا .



مولی بمعنی اولی آمده باشد، بلکه گفته اند: که مفعل بمعنی افعال در هیچ جا و در هیچ ماده نیامده چه جای این ماده علی الخصوص الا ابو زید (۱) لغوی که این را تجویز نموده، و متمسک او قول ابو عبیده (۲) است در تفسیر (هی مولا کم) (۳): ای اولی بکم.

لیکن جمهور اهل عربیت در این تجویز و متمسک تخطئه کرده اند و گفته اند:

که اگر این قول صحیح باشد لازم آید که بجای (فلان اولی منک، مولی منک) بگویند، (و هو باطل منکر بالاجماع).

و نیز گفته اند: که تفسیر ابو عبیده بیان حاصل معنی است، یعنی: (النار مصیر کم، و الموضع اللائق بکم) نه آنکه لفظ مولی بمعنی اولی است.

دوم: آنکه اگر مولی بمعنی اولی هم باشد صله او را بالتصرف قرار دادن از کدام لغت منقول خواهد شد، چه احتمال است که (اولی بالمحبه و اولی بالتعظیم) مراد باشد، و چه لازم که هر جا لفظ اولی بشنویم مراد اولی بالتصرف گیریم، قوله تعالی «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (۴) و پیدا است که اتباع حضرت ابراهیم علیه السلام اولی بتصرف در آن جناب نبوده اند.

ص: ۹

---

۱- (۸۲) أبو زید الانصاری سعید بن أوس كان من أهل البصره و احد أئمة الادب و اللغه ، و كان سيبويه إذا قال : سمعت الثقه ، یعنی ابا زید ، توفی بالبصره ۲۱۵ ه .

۲- (۸۳) أبو عبیده النحوی معمر بن المثنی البصری من أئمة الادب و اللغه توفی سنه ۲۰۹ ه .

۳- (۸۴) سورة الحديد : ۱۵ .

۴- (۸۵) آل عمران : ۶۸ .

سوم: آنکه قرینه ما بعد صریح دلالت می کند که مراد از ولایت که از لفظ مولی یا اولی هر چه باشد فهمیده می شود بمعنی محبت است (و هو

قوله صلی الله علیه و آله و سلم) : (اللّٰهُمَّ وال من والاه، و عاد من عاداه) .

و اگر مولی بمعنی متصرف فی الامر، یا مراد از اولی اولی بتصرف می شد توقع این بود که می فرمودند: با خدایا دوست دار کسیرا که در تصرف او باشد، و دشمن دار کسی را که در تصرف او نباشد.

دوستی و دشمنی او را ذکر کردن دلیل صریح است بر آنکه مقصود ایجاب دوستی او و تحذیر از دشمنی او است، نه تصرف و عدم تصرف، و ظاهر است که پیغمبر علیه الصلاه و السلام ادنی واجبات را بلکه سنن بلکه آداب قیام و قعود و اکل و شرب را بوجهی ارشاد فرموده که آن معانی مقصود از الفاظ او در فهم هر کس از حاضر و غائب بعد از معرفت لغت عرب بی تکلف حاصل می شود، و در حقیقت کمال بلاغت هم در این است، و مقتضای منصب ارشاد و هدایت نیز همین، در این مقدمه بس عمده اگر بر مثل این کلام اکتفاء فرماید که اصلا موافق قاعده لغت عرب آن معنی از او بر نتوان داشت در حق نبی قصور گویائی و بلاغت، بلکه مساهلت در تبلیغ و هدایت ثابت کرده است (و العیاذ باللّٰه) .

پس معلوم شد که منظور آن جناب افاده همین معنی بود که بی تکلف از این کلام فهمیده می شود، یعنی محبت علی فرض است مثل محبت پیغمبر، و دشمنی او حرام است مثل دشمنی پیغمبر، و همین است مذهب اهل سنت و جماعت، و مطابق است فهم اهل بیت را.

«ابو نعیم از حسن (۱) مثنی بن حسن السبیط رضی اللہ عنهما» آورده که از وی پرسیدند که حدیث (من کنت مولاه) آیا نص است بر خلافت علی رضی اللہ عنه؟ گفت: اگر پیغمبر خدا صلی اللہ علیه و سلم بدان خلافت را اراده می کرد هر آینه برای مسلمانان واضح می گفت، چه آن حضرت صلی اللہ علیه و سلم افصح الناس و واضح گوترین مردم بود، هر آینه می گفت:

(یا أیها الناس هذا والی امری و القائم علیکم بعدی فأسمعوا له و أطيعوا) .

بعد از آن گفت: قسم بخدا است اگر خدا و رسولش علی را جهت این کار اختیار می کردند و علی امتثال امر خدا و رسول نمی کرد و اقدام بر این کار نمی فرمود هر آینه بسبب ترک امتثال فرموده حق تعالی و حضرت سید الوری اعظم الناس از روی خطایا می بود. شخصی گفت: آیا نگفته است رسول خدا صلی اللہ علیه و سلم:

(من کنت مولاه فعلی مولاه)؟ حسن گفت: آگاه باش قسم بخدا است اگر اراده می کرد پیغمبر صلی اللہ علیه و سلم خلافت را هر آینه واضح می گفت، و تصریح می کرد، چنانکه بر صلاه و زکاه کرده است، و می فرمود:

(یا أیها الناس ان علیا والی امرکم من بعدی و القائم فی الناس بأمری) .

و نیز در این حدیث دلیل صریح است بر اجتماع ولایتین در زمان واحد، زیرا که تصریح بلفظ بعد واقع نیست، بلکه سوق کلام برای تسویه ولایتین است

ص: ۱۱

---

۱- (۸۶) الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) من أكابر الهاشميين فی عهدہ توفی بالمدينه نحو ۹۰ هـ و كان عبد الملك بن مروان يهابه .

(فی جمیع الاوقات و من جمیع الوجوه) ، چنانکه پر ظاهر است و پیدا است که شرکت امیر با آن حضرت صلی الله علیه و سلم در تصرف در حین حیات آن حضرت (صلی الله علیه و آله) ممتنع بود، پس این ادل دلیل است بر آنکه مراد وجوب محبت او است، زیرا که در اجتماع محبتین محذوری نیست، بلکه یکی مستلزم دیگری است، و در اجتماع تصرفین محذورات بسیار است.

و ان قیدناه بما يدل على امامته في المال دون الحال فمرحبا بالوفاق، لان أهل السنه قائلون بذلك في حين امامته.

و وجه تخصیص حضرت مرتضی این خواهد بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم را بوحی معلوم شد که در زمان امامت حضرت مرتضی علیه السلام بغی و فساد خواهد شد، و بعضی مردم انکار امامت او خواهند نمود.

و طرفه آنست که بعضی از علماء ایشان در اثبات آنکه مراد از مولی اولی بتصرف است تمسک کرده اند بلفظی که در صدر حدیث واقع است و هو

قوله:

«أ لست أولی بالمؤمنین من أنفسهم» باز همان سخن است که هر جا لفظ اولی می شنوند اولی بتصرف مراد می گیرند.

چه ضرور است که این لفظ را هم بر اولی بتصرف حمل نمایند؟ بلکه در اینجا هم مراد همین است که (أ لست أولی بالمؤمنین من أنفسهم فی المحبه) بلکه اولی در اینجا مشتق از ولایت است که بمعنی محبت است، یعنی (أ لست أحب الی المؤمنین من أنفسهم) تا تلائم اجزاء کلام، و تناسب جمل متسقه النظام حاصل شود.

و حاصل معنی این خطبه چنین باشد که ای گروه مسلمانان مقرر است که

ص: ۱۲

مرا از جان خود دوستتر می دارید، پس هر که مرا دوست دارد علی را دوست دارد، بار خدایا دوست دار کسی را که دوست دارد او را، و دشمن دار کسی را که دشمن دارد او را.

عادل را باید که در این کلام مربوط غور کند، و حسن انتظام او را دریابد و این لفظ پیغمبر که

(أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) باشد مأخوذ از آیت قرآنی است، و از همین راه او را از مسلمات اهل اسلام قرار داده، و بروی تفریع حکم آینده فرمود.

و در قرآن این لفظ جائی واقع شده که معنی اولی بتصرف در آنجا اصلاً مناسبت ندارد و هو قوله تعالی: **الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (۱)** پس سوق این کلام برای نفی نسبت متبئی به متبئی است.

و بیان آنست که زید بن حارثه را زید بن محمد نباید گفت زیرا که نسبت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بجمیع مسلمانان نسبت پدر شفیق بلکه زیاده بر آنست، و زنان پیغمبر همه مادران اهل اسلامند، و اهل قرابت در نسبت احق و اولی می باشند از غیر ایشان، اگر چه شفقت و تعظیم دیگران زیاده تر باشد، پس مدار نسبت بر قرابت است که در متبئی و متبئی مفقود است نه بر شفقت و تعظیم، و همین است کتاب الله یعنی حکم خدا، و معنی اولی بتصرف در این مقصود اصلی دخلی ندارد.

پس در اینجا هم مراد همان معنی است که در حدیث اراده کرده باشد، و اگر بالفرض صدر حدیث را بمعنی اولی بتصرف گردانیم نیز حمل مولی بر اولی بتصرف مناسبت ندارد، زیرا که در آن صورت این عبارت برای تنبیه مخاطبین

ص: ۱۳

است تا بکمال توجه و اصغاء تلقی کلام آینده نمایند، و اطاعت این امر ارشادی را واجب دانند، مانند آنکه پدر در مقام وعظ و نصیحت به پسر خود بگوید:

که آیا من پدر تو نیستم؟ و چون پسر اقرار کند او را بآنچه منظور دارد بفرماید، تا بحکم پدری و پسری قبول نماید و بر طبق آن عمل کند.

پس

(أ لست أولى بالمؤمنين) در این مقام مثل (أ لست رسول الله إليكم) یا (أ لست نبيكم) واقع شده، مناسبت يك لفظ از کلام آینده برای این عبارت جستن و در خواستن کمال سفاهت است تمام کلام را با این عبارت ربطی که هست کافی است.

و از این طرفه تر آنکه بعضی از مدققین ایشان بر نفی معنی محبت و دوستی دلیل آورده اند: که افاده دوستی حضرت امیر امری است که در ضمن آیه **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** (۱) ثابت شده بود.

پس این حدیث نیز اگر افاده همین معنی نماید لغو باشد، و نفهمیده اند که افاده دوستی شخصی در ضمن عموم چیزی دیگر است، و ایجاب دوستی همان شخص بالخصوص امری دیگر، اگر شخصی بجمع انبیاء الله و رسل الله ایمان آورد، و بالخصوص نام محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نگیرد اسلام او معتبر نیست، اینجا دوستی ذات حضرت امیر رضی الله عنه بشخصه منظور افتاد.

و در آیت دوستی بوصف ایمان که عام است مفاد شده بود، و بر تقدیر اتحاد مضمون آیت و حدیث باز چه قباحت شد؟ کار پیغمبر خود همین است که تأکید مضامین قرآن و تذکیر آنها می کرده باشد، خصوصاً هر گاه وهنی

ص: ۱۴

و سستی از مکلفین و عمل بموجب قرآن دریابد.

قوله تعالی: وَ ذَكَرْهُ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۱) و هیچ مضمون در قرآن نیامده الا همان مضمون را در چند آیت تأکید فرموده، باز از زبان پیغمبر تأکید و تقریر آن کرده اند تا الزام حجت، و اتمام نعمت کرده باشند، و هر که قرآن و حدیث را دیده باشد مثل این کلام پوچ نخواهد گفت و الا تأکیدات و تقریرات پیغمبر در باب روزه و نماز و زکاه و تلاوت قرآن همه لغو خواهد شد، و نزد خود شیعه نص امامت حضرت امیر را بار بار گفتن و تأکید کردن همه لغو و بیهوده خواهد بود، معاذ الله من ذلک، و سبب فرمودن این خطبه چنانکه مؤرخین و اهل سیر آورده اند صریح دلالت می کند که منظور افاده محبت و دوستی حضرت امیر بود، زیرا جماعتی که از صحابه در مهم ملک یمن با آنجناب متعین شده بودند مثل بریده اسلمی، و خالد بن الولید، و دیگر نامداران هنگام مراجعت از آن سقر شکایت‌های بیجا از حضرت امیر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودند، چون جناب رسالت پناه دید که این قسم حرفها مردم را بر زبان رسیده است و اگر او یک دو کسی را از این شکایتها منع کند محمول بر پاس علاقه نازکی که حضرت امیر را با جناب او بود خواهند داشت و ممتنع نخواهند شد، لهذا خطبه عام فرمود و این نصیحت را مصدر ساخت بکلمه که منصوص است در قرآن: أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. یعنی هر چه می گویم از راه شفقت و خیر خواهی می گویم، محمول بر پاسداری کسی ننمایند، و علاقه کسی را با من در نظر نیاورند. محمد بن اسحاق و دیگر اهل سیر بتفصیل این قصه را آورده اند (۲).

ص: ۱۵

---

۱- (۸۹) الذاریات : ۵۵

۲- (۹۰) تحفه اثنا عشریه ص ۲۰۸ الی ۲۱۰ ط پیشاور

اقول مستعينا بلطف اللطيف الخبير بر ناقدان بصير، و متأملان اسلوب تحرير مثل سفیده صبح منير لايح و مستنير است که شاهصاحب با وصف مرجعيت خواص و عوام، و اظهار کمال حذاقت و مهارت در مقابله و خصام حصر احاديث خير الانام (عليه و اله آلايف التحيه و السلام) که اهل حق بآن استدلال بر خلافت وصی مطلق می نمایند در دوازده فرموده اند، و این معنی از اکاذيب بارده و دعاوی فاسده است. و چنین دعاوی باطل با وصف این همه لاف و گزاف هوش از سر میر باید، و هر چند امعان نظر و انعام فکر در آن بکار می رود، جز حیرت بر حیرت نمی افزاید.

### شاهصاحب در حصر احاديث داله بر امامت در عدد دوازده کاذب است

بار خدایا این کدام حصر است، عقلی یا استقرائی؟ عقل را خود در امثال این امور دخلی نیست. و اما استقراء پس حال آن هم از استقراء ظاهر. که قدری که از احاديث این مطلب شريف در کتب متداوله اهل حق مسطور است بلا شبهه اضعاف مضاعف این عدد است، خصوصا نظر به اینکه در این جمله



آن احادیث هم داخل است که از آن افضلیت جناب امیر المؤمنین علیه السلام ثابت می شود که آن مستلزم امامت است، و این قسم احادیث خارج از حدّ احصاء و بیرون از حیطة استقصاء است، و احدی از علماء اعلام و فضلاى فخام اهل حقّ لا تصریحا و لا- تلمیحا این حصر باطل را ذکر نفرموده، و از مخالفین هم کسانی که از کذب و افتراء استحیاء دارند چنین جسارت که مفضی بخسارت است بکار نبرده، اینک کتب اهل حق حاضر، و در اکناف و اطراف دائر و سائر، خدا را لختی متوجه گردیده ملاحظه آن فرمایند، و بیدماغی نمایند که علماء اخیار و اعلام ابرار در این مقام احادیث این مرام چه قدر ایراد نموده اند، با وصفی که بطور مشتی نمونه از خرواری، و اندکی از بسیاری ذکر کرده اند.

### کابلی در صواق تلویحا احادیث ولایت را منحصر

در دوازده دانسته-

و از اینجا است که خواجه کابلی در صواق از افتضاح و دار و گیر اهل حق اندیشیده از تصریح صریح باین حصر باطل اعراض ورزیده لیکن از ایهام و اشعار که آن هم عند الامعان بمنزله تصریح است خود را باز نمی دارد و می گوید:

المطلب الرابع فی ابطال استدلال الرافضه علی ان الامام بعد النبی (صلی الله علیه و آله) علی بأحادیث أهل السنه و هی اثنا عشر:

الاول: ما

رواه بریده بن الحصیب و غیره عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه خطب الناس فی غدیر خم فقال (صلی الله علیه و آله): یا ایها الناس

ص: ۱۷

أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قالوا: بلى، قال (صلى الله عليه وآله): من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و استدلووا على مرادهم بان معنى المولى الاولى بالتصرف، و الاولويه بالتصريف هى الامامه.

و هو باطل لان مولى ليس بمعنى الاولى، و لم يصرح أحد من اللغويين أن مفعلا جاء بمعنى أفعل الا أبو زيد على ما حكى عنه و ثبوته لم يصح و لو سلم لا- يتعين أن يكون المراد الاولى بالتصرف لجواز أن يكون أولى بالمحبه و التعظيم و القرب منه فهو كقوله تعالى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا و لان المولى مشترك بين معان: كالمالك، و العبد و هو المعتق و الصاحب، و القريب كابن العم و نحوه، و الجار، و الحليف، و الصديق، و الناصر، و المنعم عليه و الرب، و النزيل، و المحب و المحبوب، و التابع، و الظهير، و لا- يجوز تعيين بعض معانى المشترك الا- بدليل، و خاتمه الحديث و هى الجملة الدعائية قرينه واضحه على ان المراد بالمولى المحب و الصديق، أما

فاتحته فلا- تدل على أن المراد به الامام، لانه انما صدره بها ليكون ما يلقي الى السامعين أثبت في قلوبهم، ولان ما ورد في خلافه المتقدمين عليه ينفي حمله على المعنى الاول لو ثبت، ولانه لو كان مراده صلى الله عليه و سلم بيان امامه المرتضى كما زعموا هؤلاء الضلال لصرح به تصريحاً بصريح دجى الاحتمال.

و قد أخرج أبو نعيم المدينى عن الحسن المثنى بن الحسن المجتبى انه لما قيل له: ان

خبر من كنت مولاه نص في امامه على؟ قال: أما و الله لو يعنى النبى (صلى الله عليه و آله) بذلك الامامه و السلطان لا فصح لهم فانه (صلى الله عليه و آله) كان أفصح الناس، و لانه لو كان الولايه بمعنى الامامه للزم أن يكون على اماما فى حياته، و هو باطل لان الاولى بالتصرف المستقل فى حياته هو النبى لا غير، و لانه يلزم أن يكون على شريكا للنبي (صلى الله عليه و آله) فى كل ما يستحق النبى (صلى الله عليه و آله) التصرف فيه من امور المؤمنين و غيره، و هو باطل من غير تكبير، و لو فرض أنها بمعنى الامامه فالمراد المآل دون الحال و التخصيص

للتحضيض على متابعتة و مبايعته لانه (صلى الله عليه و آله) علم بالوحي أن من الناس من ينكر امامته بعد انعقاد البيعه(۱).

مگر شاهصاحب پرده از روی کار گرفته، حیا را بر طاق گذاشته، (زیاده للفرع على الاصل) بکلمه همگی دوازده است تصریح صریح بر حصر فرمودند و از ارتکاب دروغ فزیح نیندیشیدند، این است حال شاهصاحب در همچو امور واضح و بین که صدق و کذب آن بادنئی التفات ظاهر می شود، پس غور باید نمود که در اموری که محل التباس و اشتباه می باشد چه قسم اکاذیب، و افتراءات را تدسیس فرموده باشند؟ و چه دغلهها و تلبیس ها در آن بکار برده.

و نیز جمله از احادیثی که اهل حق در کتب خود، یا در مقام احتجاج و استدلال وارد کرده اند اقوی و ابلغ در دلالت بر مطلوب است از بعض احادیثی که کابلی وارد کرده، و شاهصاحب بتقلید او اقتصار بر آن فرموده اند و حصر در آن نموده، پس قطع نظر از بطلان حصر ترک اقوی نیز مقام مؤاخذه و مطالبه است.

### **حدیث غدیر تنها به بریده منسوب نیست بلکه از احادیث متواتره است**

و العجب کل العجب که شاهصاحب تقریر شیعه را در استدلال باین حدیث بعنوان عجیبی و طرز غریبی نقل کرده اند که چنین حدیث متواتر را صرف به بریده اسلامی منسوب ساخته اند و از اشعار بتواتر آن لا أقل بتکثر طرق آن اعراض کرده خواجه کابلی لفظ غیره را بعد بریده از خدا شرم کرده

ص: ۲۰

افزوده بود، دل شاه‌صاحب نداد که بذکر آن هم پردازند و حال آنکه بر ارباب تتبع و بحث و اصحاب تفحص و استقراء در حیز احتجاب و استتار و اختفاء نیست که این حدیث بطرق متعدده، و اسانید متکثره در کتب فریقین از جمعی کثیر از صحابه عظام مروی گردیده، و اضعاف مضاعفه شرط تواتر در آن متحقق گشته، احصای جمیع طرق آن در این وجیزه متعسر لهذا بذکر اقوال ناصه بر تعدد طرق آن می پردازم پس بدانکه.

### تمریح ابن المغازلی بصحت حدیث غدیر و تواتر آن -

#### اشاره

ابو الحسن علی بن محمد بن الخطیب الجلابی المعروف بابن المغازلی در کتاب المناقب:

علی ما نقل الشیخ ابو الحسن یحیی بن الحسن بن الحسین ابن علی الاسدی الحلی الربعی المعروف بابن بطریق فی کتاب العمده فی عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی المختار علیه و علی ذریته الاثمه الاطهار الصلوه و السلام مدى اللیالی و الاسحار، و غیره.

اولا ابن حدیث را نقل کرده:

حدثنی ابو القاسم الفضل بن محمد بن عبد الله الاصفهانی قدم علینا بواسط املاء من کتابه لعشر بقین من شهر رمضان سنه أربع و ثلاثین و أربعمائنه، قال: حدثنی محمد

ص: ۲۱

ابن علي بن عمر بن مهدي، قال: حدثني سليمان بن أحمد ابن أيوب الطبراني، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن كيسان الثقفي الاصفهاني، قال: حدثني إسماعيل بن عمر الجلي، قال: حدثني مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميره ابن سعد قال: شهدت عليا على المنبر ناشد أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم، من سمع رسول الله يوم غدیر خم يقول ما قال فليشهد، فقام اثني عشر رجلا، منهم أبو سعيد الخدري، و أبو هريره و أنس بن مالك، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه(١).

و بعد از آن گفت:

قال أبو القاسم الفضل بن محمد: هذا حديث صحيح عن رسول الله صلى الله عليه و سلم، و قد روى حديث غدیر خم عن رسول الله صلى الله و سلم نحو مائه نفس منهم العشرة، و هو

ص: ٢٢

---

١- (٩٢) قال العلامة الاميني قدس سره بعد ذكر هذا الحديث عن ابن المغازلي : ان انسا كان ممن حول المنبر لا من من شهود الحديث كما مر في هذه الروايه بلفظ أبي نعيم هذا المتن تحريف واضح .

حدیث ثابت لا أعرف له عله، تفرد علی رضی الله عنه بهذه الفضیله لم یشر که أحد-انتهی(۱).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر خم حدیث صحیح است از جناب رسالت مآب علیه السلام، و روایت کرده این حدیث شریف را یکصد کس از صحابه که از جمله ایشان عشره، یعنی ده کس از صحابه که حدیث بشارت جنت در حق ایشان می کنند.

و فضل بن محمد بنا بر مزید تأکید بر این کلام اکتفاء نکرده بمزید تأکید و تشدید مبانی صحت و ثبوت این روایت باز فرموده: که این ثابت است نمی دانم برای آن علتی، و نیز فرموده: که متفرد شد علی علیه السلام باین فضیلت شریک نشده کسی انحضرت را.

و این کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحت و ثبوت و تواتر و استفاضه حدیث غدیر دال است بر آنکه این حدیث بر امامت یا افضلیت آن جناب که مستلزم امامت است دلالت دارد، زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر المؤمنین علیه السلام را در این فضیلت دلیل صریح است بر اختصاص آن جناب باین فضیلت پس اگر این فضیلت عین امامت است فذاک المطلوب، و اگر غیر امامت است پس باز هم چون دیگران از آن بهره ندارند جناب امیر المؤمنین علیه السلام افضل ایشان باشد.

### ابن مغزلی از اکابر محدثین است

و مخفی نماید که ابو الحسن مغزلی از اکابر محدثین و اعظام معتمدین و اجله

ص: ۲۳

معتبرین است، جلالت قدرش از مطالعه انساب سماعنی ابو سعد عبد الکریم ابن محمد المروزی(۱)، و تراجم الحفاظ میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی ظاهر و باهر است.

مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلبی الاستنبولی هم (در کشف الظنون) ذیل او را بر تاریخ واسط اَبی عبد الله محمد بن سعید بن الدبیشی الواسطی المتوفی سنه سبع و ثلاثین و ستمائه ذکر کرده(۲).

### بزرگان محدثین از ابن المغازلی احادیث عدیده نقل کرده اند

و اعظم محدثین و اکابر منقذین أهل سنت در کتب و اسفار دینیه خویش از او روایات عدیده نقل کرده اند.

چنانکه شهاب الدین احمد بن حجر مکی الهیثمی در (کتاب صواعق محرقة)(۳).

و ملا مبارک هم در (احسن الاخبار) ترجمه صواعق محرقة(۴).

و نور الدین علی سمهودی در (جواهر العقدين)(۵).

ص: ۲۴

---

۱- (۹۴) الانساب ص ۵۳۷ منشور المستشرق مرجلیوٹ

۲- (۹۵) کشف الظنون ج ۱ ص ۳۰۹

۳- (۹۶) صواعق محرقة الآیه السادسة من الايات الواردة فی أهل البيت ۱۱۹

۴- (۹۷) أحسن الاخبار ترجمه صواعق ۱۷۱

۵- (۹۸) ذکر انهم امان للامة من القسم الثاني من فضائل أهل البيت ۷۷.



و کمال الدین جهرمی در براهین قاطعه ترجمه صواعق محرقه(۱).

و احمد بن الفضل بن محمد با کثیر المکی الشافعی در (وسيله المآل فی عد مناقب الآل).

و سید محمد برزنجی در (نوافض الروافض) ص ۲۵ فی ذیل قوله: من هفواتهم الشنیعه ایجابهم التقیه.

و سید محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی در (صراط سوی فی مناقب آل النبی) هم از او نقل فرموده اند.

و فاضل رشید تلمیذ مخاطب وحید در (ایضاح لطافه المقال)(۲)، (و غره الراشدین)(۳) بر تصنیف کردن مغازلی کتاب مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السّلام را که بواسطه شیخ علی حزین ذکر نموده مباهات و افتخار دارد و آن را مثل دیگر کتب دلیل ولای اهل نحلّه خود با اهل بیت علیهم السّلام، و برهان سلب انحراف از این حضرات می داند، بلکه از غرائب امور آنست که فاضل معاصر صاحب منتهی الکلام هم با آن همه تعصب و تصلّب و اظهار مزید خبرت و تدرّب در کتاب (ازاله الغین) بواسطه صاحب نوافض تمسک بروایت مغازلی کرده است و او را بتعظیم و تبجیل یاد نموده(۴).

و ستطلع علی ذلك کله انشاء الله تعالی فیما بعد.

ص: ۲۵

---

۱- (۹۹) براهین قاطعه ترجمه صواعق ۱۸۸

۲- (۱۰۰) ایضاح لطافه المقال ص ۲۲۲

۳- (۱۰۱) غره الراشدین ص ۸۲

۴- (۱۰۲) ازاله الغین ص ۹۲۲ .

## ابن عقده حدیث غدیر را از یکصد و پنج طریق نقل کرده

و ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن ابراهیم بن زیاد بن عبد الله ابن عجلان العقلمدی الکوفی المعروف بابن عقده که از اعظم حفاظ معتمدین و مشاهیر محدثین معتبرین اهل سنت است و حفظ و اتقان او بجائی رسیده که (علی ما صرح به الدارقطنی) باجماع اهل کوفه حافظتری از او از عهد ابن مسعود تا زمانش دیده نشده کتابی مستقل در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف فرموده، و از قریب صد کس از صحابه آن را باسانید خود نقل کرده.

چنانکه مولانا السید الاجل رضی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاوس الحسینی (قدس الله نفسه الزکیه) .

و احله فی اعلی علیین) در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) در ذکر مصنفین طرق حدیث غدیر فرموده:

و من ذلك الذي لم يكن مثله في زمانه أبو العباس احمد بن سعید بن عقده الذي زكاه، و شهد بعلمه الخطيب مصنف تاريخ بغداد صنف كتابا سماه حديث الولاية، وجدت هذا الكتاب بنسخه قد كتبت في زمان أبي العباس بن عقده مصنفه تاريخها سنه ثلثين و ثلاثمائة، صحيح النقل عليه خط الطوسي و جماعه من شيوخ الاسلام لا يخفى صحه ما تضمنه على أهل

و قد روى فيه نص النبى صلوات الله عليه على مولانا على عليه السلام بالولاية من مائه و خمس طرق(۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده کتابی خاص برای ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف نموده که آن را مسمى ساخته بحديث الولاية، و بيك صد و پنج طريق اين حديث را در آن ذکر کرده، و نسخه این کتاب که در عهد ابن عقده نوشته شده، و تاريخ کتابت سنه سيصد و سى بود پيش جناب سيد على بن طاوس طاب ثراه موجود بوده، و در طرائف فى معرفه مذاهب الطرائف نیز ذکر این کتاب فرموده، و اسماء آن صحابه که از ایشان ابن عقده حدیث غدیر را نقل کرده نیز نوشته، چنانکه گفته:

و من ذلك ما اكده النبى لعلى بن أبى طالب صلى الله عليهما يوم غدیر خم من التصريح بالنص عليه، و الارشاد إليه فى مقام يشهد له بيان المقال، و لسان الحال بانه الخليفه، و القائم مقامه فى امته و قد صنف العلماء بالاخبار كتبا كثيره فى حديث يوم الغدير و تصديق ما قلناه، و ممن صنف تفصيل ما حققناه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني الحافظ المعروف بابن عقده، و هو ثقة عند أرباب المذاهب و جعل

ص: ۲۷

ذلك كتابا مجردا سماه حديث الولاية، و ذكر الاخبار عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم بذلك، و أسماء الرواه من الصحابه و الكتاب الذى عندى الان.

لهذا حديث الولاية كتاب قد كتب فى زمن أبى العباس ابن عقده، تاريخه سنه ثلثين و ثلاثمائه صحيح النقل و المقابله عليه خط الشيخ العالم الربانى الشيخ أبى جعفر الطوسى رضى الله عنه و جماعه من شيوخ الاسلام لا يخفى صحه ما تضمنه على أهل الافهام، و قد أثنى على أبى العباس بن عقده الخطيب صاحب تاريخ بغداد و ذكر فى مدحه ما يحتاج ذكره الى كراس (1).

و هذا الخطيب صاحب تاريخ بغداد ممن لا يتهم فى تزكيته لابی العباس بن عقده.

### اسماء من روى عنهم حديث الغدير

و هذه أسماء من روى عنهم حديث يوم الغدير، و نص

ص: ٢٨

---

١- (١٠٤) تاريخ بغداد ج ٥ من ص ١٤ الى ص ٢٣ ط بيروت .

النبي (صلى الله عليه و آله) على على (عليه السلام) بالخلافه و اظهار ذلك عند الكافه، و منهم من هناه بذلك:

[١] ابو بكر عبد الله بن عثمان

[٢] عمر بن الخطاب

[٣] عثمان بن عفان

[٤] على بن أبى طالب

[٥] طلحه بن عبيد الله

[٦] الزبير بن العوام

[٧] عبد الرحمن بن عوف

[٨] سعيد بن مالك

[٩] العباس بن عبد المطلب

[١٠] الحسن بن على بن أبى طالب

[١١] الحسين بن على بن أبى طالب

[١٢] عبد الله بن العباس

[١٣] عبد الله بن جعفر بن أبى طالب

[١٤] عبد الله بن مسعود

[١٥] عمار بن ياسر

[١٦] ابو ذر جندب بن جناده الغفارى

[١٧] سلمان الفارسى

[١٨] أسعد بن زرارہ الانصارى

[١٩] خزيمة بن ثابت الانصارى

[٢٠] ابو أيوب خالد بن زيد الانصارى

[٢١] سهل بن حنيف الانصارى

[٢٢] عثمان بن حنيف

[٢٣] عبد الله بن عمر بن الخطاب

[٢٤] البراء بن عازب الانصارى

[٢٥] رفاعه بن رافع الانصارى

[٢٦] سمره بن جندب

[٢٧] سلمه بن الاكوع الاسلمى

[٢٨] زيد بن ثابت الانصارى

[٢٩] أبو ليلى الانصارى

[٣٠] سهل بن سعد الانصارى

[٣١] عدى بن حاتم الطائى

[٣٢] ثابت بن يزيد بن وديعه

[٣٣] كعب بن عجره الانصارى

[٣٤] أبو الهيثم بن التيهان الانصارى

[٣٥] هاشم بن عتبة بن أبى وقاص الزهرى

[٣٦] المقداد بن عمرو الكندى

[٣٧] حذيفه بن اليمان

[٣٨] عمر بن أبى سلمه

[٣٩] عبد الله بن أبى اسيد المخزومى

[٤٠] عمران بن حصين الخزاعى

[٤١] بريده بن الحصيب الاسلمى

[٤٢] أبو سعيد الخدرى

[٤٣] جبلة بن عمرو الانصارى

[٤٤] أبو هريره الدوسى

[٤٥] ابو برزه نضله بن عبيد الاسلمى

[٤٦] جابر بن عبد الله الانصارى

[٤٧] جرير بن عبد الله

[٤٨] زيد بن أرقم الانصارى

[٤٩] أبو رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

[٥٠] أبو عمرو بن محيصة الانصارى

[٥١] أنس بن مالك الانصارى

[٥٢] ناجية بن عمرو الخزاعى

[٥٣] أبو زينب بن عوف الانصارى

[٥٤] يعلى بن مره

[٥٥] سعيد بن سعد بن عباده

[٥٦] حذيفة بن اسيد أبو سريحة الغفارى

[٥٧] عمرو بن الحمق الخزاعى

[٥٨] زيد بن حارثة الانصارى

[٥٩] مالك بن الحويرث

[٦٠] أبو سليمان جابر بن سمره

[٦١] عبد الله بن ثابت الانصارى

[٦٢] حبشى بن جناده



[٦٣] ضميره الاسدى

[٦٤] عبید بن عازب الانصارى

[٦٥] عبد الله بن أبى أوفى

[٦٦] زيد بن شراحيل

[٦٧] عبد الله بن بشر المازنى

[٦٨] نعمان بن عجلان الانصارى

[٦٩] عبد الرحمن بن نعيم الديلمى

[٧٠] أبو الحمراء خادم رسول الله (صلى الله عليه و آله)

[٧١] أبو فضاله الانصارى

[٧٢] عطيه بن بشر المازنى

[٧٣] عامر بن ليلى الغفارى

[٧٤] أبو الطفيل عامر بن وائله الكنانى

[٧٥] عبد الرحمن بن عبد رب الانصارى

[٧٦] حسان بن ثابت الانصارى

[٧٧] سعد بن جناده العوفى

[٧٨] عامر بن عمير العميرى

[٧٩] عبد الله بن ياميل

[٨٠] حبه بن جوين العرنى

[٨١] عقبه بن عامر الجهنى

[٨٢] أبو ذويب الشاعر

[٨٣] أبو شريح الخزاعى

[٨٤] أبو جحيفه وهب بن عبد الله السوائى

[٨٥] أبو امامه الصدى بن عجلان الباهلى

[٨٦] عامر بن ليلى بن ضميره

[٨٧] جندب بن سفيان العلقى البجلى

[٨٨] أسامه بن زيد بن حارثه الكلبي

[٨٩] وحشى بن حرب

[٩٠] قيس بن ثابت بن شماس الانصارى

[٩١] عبد الرحمن ابن مدلج

[٩٢] حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعى

[٩٣] فاطمه بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله)

[٩٤] عائشه بنت أبى بكر

[۹۵] أم سلمه أم المؤمنين

[۹۶] أم هانی بنت أبي طالب

[۹۷] فاطمه بنت حمزه بن عبد المطلب

[۹۸] أسماء بنت عمیس الخثعمیه ثم ذکر ابن عقده ثمانیه و عشرين رجلا- من الصحابه لم یذکرهم و لم یذکر أسماءهم أيضا(۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حدیث غدیر را از این صحابه مذکورین که قریب یکصد کسند روایت کرده، و نیز روایت کردن بیست و هشت کس دیگر صحابه علاوه بر مذکورین این حدیث شریف را افاده نموده، و اگر متعصب عنبدی را وسوس ظلمانیه، و هواجس نفسانیه در گیرد، و عدم تیسر کتاب ابن عقده را در این بلاد غنیمت شمرده بانکار وجود اصل آن بر خیزد اینک مهر سکوت بر لب هرزه درای او زخم، و تصریحات اعلام اهل سنت متضمن ذکر کتابش ذکر کنم:

### تصریحات اعلام اهل سنت به کتاب ابن عقده

#### ابن تیمیه بکتاب ابن عقده در غدیر تصریح کرده

شیخ تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله ابن أبی القاسم بن تیمیه الحرانی الحنبلی که فضائل جلیله، و مناقب جمیله، و محامد زاهره، و مدایح فاخره او بر ناظر (معجم مختص) شمس الدین أبی

ص: ۳۵

---

۱- (۱۰۵) الطرائف ج ۱ ص ۱۱۱.

عبد الله محمد بن احمد الذهبي.

(و طبقات الحفاظ)(١) او.

و (فوات الوفيات)(٢) صلاح الدين محمد بن شاكر بن احمد الكتبي.

(و تتمه المختصر)(٣) في اخبار البشر تصنيف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبي الفوارس الوردى المعزى الشافعى.

و (درر كامنه فى اعيان المائة الثامنة)(٤) تصنيف شيخ شهاب الدين أبى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى.

و تاريخ(٥) شيخ بدر الدين محمود بن احمد العينى الحنفى.

و (طبقات الحفاظ)(٦) شيخ جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى مختصر طبقات الحفاظ ذهبى.

و (وافى بالوفيات)(٧) تصنيف صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدى و غير آن ظاهر و باهر است.

و يوسف بن يحيى بن أبى الفتح بن منصور الواسطى النحوى او را در (رسالهٔ)(٨) خود كه در ردّ اهل حق نوشته بامام اعظم ملقب مى سازد.

ص: ٣٦

١- (١٠٦) طبقات الحفاظ : الطبقة الحادية و العشرون .

٢- (١٠٧) فوات الوفيات ج ١ ص ٦٢ .

٣- (١٠٨) تتمه المختصر ج ٢ ص ٣٨٤ ط مصر .

٤- (١٠٩) الدرر الكامنه ج ١ من ص ١٤٤ . . الى ص ١٦٠ ط الدكن حيدرآباد .

٥- (١١٠) فى حوادث سنه ثمان و عشرين بعد سبعمائه .

٦- (١١١) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ٥١٦ .

٧- (١١٢) وافى بالوفيات باب أحمد من حرف الالف .

٨- (١١٣) رساله واسطى فى ذيل قوله : و منها انه كم ادعى واحد انه المهدي أو نائبه .

و صاحب (نوافض) (۱) هم او را بامام حافظ وصف می کند.

و ابن القيم در (زاد المعاد) (ص ۲۹۹) گاه بگاه بتحقیقات او تمسک می سازد و بشیخ الاسلام ملقب می نماید.

و عبد الوهاب شعرانی در (لواقح الانوار) (ج ۳ ص ۲۹۹) از سیوطی ثبوت اجتهاد او را در احکام و حدیث نقل کرده.

و خود مخاطب در (بستان المحدثین) ص ۷۴ خطی حکم بخیرگی عقل بوسعت علم او می نماید.

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) (ص ۲۳۹ مسلک اول نصف ثانی ط محمدی مورخ ۱۲۵۷) او را بشیخ الاسلام می ستاید، و بر افادات او در مقابله أهل حق تشبث می نماید.

در (منهاج السنه النبویه) فی ردّ کلام الشیعه و القدریه که آن را جواب منهاج الکرامه تصنیف علامه حلی أحله الله سلطان الکرامه، و بواه دار السلامه بگمان ساخته در ذکر حدیث غدیر گفته: و قد صنّف ابو العباس بن عقده مصنفا فی جمیع طرقه.

ص: ۳۷

---

۱- (۱۱۴) نوافض ص ۱۱۳ ذیل قوله: و من هفواتهم ایجاب المسح علی الرجلین .

بکثرت طرق حدیث غدیر

و شیخ احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن احمد الشهاب ابو الفضل الکنانی العسقلانی المصری القاهری الشافعی المعروف بابن حجر که جلائل فضائل و عوالی مناقب و غرر محامد و نفائس مآثر و محاسن مفاخر او از عقود فریده تصنیف شیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ.

و توضیح المشتبه شرح المشتبه فی المؤلف و المختلف تصنیف شمس ابن ناصر الدمشقی.

(و طبقات شعراء) بدر الدین محمد بن ابراهیم البستکی القاهری.

(و ذیل تقیید) لمعرفة رواه السنن و الاسانید تصنیف حافظ تقی الدین محمد ابن احمد الحسینی الفاسی.

(و ذیل تاریخ حلب) المسمى بالدرّ المنتخب للقاضی علاء الدین أبی الحسن علی بن محمد سعد الجبرینی الشهیر بابن خطیب الناصریه.

(و ذیل طبقات الحفاظ) تقی الدین محمد بن أبی الخیر محمد ابن محمد بن عبد الله بن فهد الهاشمی المکی.

و (طبقات شافعية) قاضى قطب الدين محمد بن محمد الخيصرى.

و (ضوء لامع (1) فى اعيان القرن التاسع) تصنيف شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوى.

و (طبقات الحفاظ) (2) و (حسن المحاضره) (3) فى اخبار المصر و القاهره هر دو تصنيف شيخ جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى.

و (مدينه العلوم) (4) تصنيف ازنيقى تلميذ محمود بن محمد بن قاضى زاده الرومى بن بنت على بن محمد القوشجى صاحب شرح تجريد.

و (بستان المحدثين) (5) تصنيف خود ملازمان مخاطب.

و (مفتاح كنز درايه روايه المجموع) (6) من درر المجلد المسموع) و غير آن لامع و ساطع است.

و احمد بن محمد بن احمد بن على النخلى كه از مشايخ اجازة مخاطب است در رساله (اسانيد) (7) خود او را بشيخ مشايخ اسلام، و سيد علماء اعلام و مرجع محققين، و سند مدققين البالغ فى التحقيق اقصى غايه بلا نزاع، و امير المؤمنين فى الحديث بلا دفاع ستوده.

ص: ۳۹

۱- (۱۱۵) الضوء اللامع ج ۲ ص ۳۶ ط بيروت .

۲- (۱۱۶) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ۵۴۷ .

۳- (۱۱۷) حسن المحاضره ج ۱ ص ۱۶۷ ط مصر .

۴- (۱۱۸) مدينه العلوم ص ۴۸ علم التواريخ من خاتمه الشعبة الثانية من دوحات الكتاب .

۵- (۱۱۹) بستان المحدثين ص ۱۰۹ فى ترجمه كتاب الامتناع بالاربعين .

۶- (۱۲۰) مفتاح كنز الدرايه ص ۹۹ ذكر فتح البارى .

۷- (۱۲۱) اسانيد نخلى ص ۴ .

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) (۱) بر تحقیقات او می نازد، و تبخّر او را در فنّ حدیث شریف مسلّم الثبوت می داند، در فتح الباری شرح صحیح بخاری که حسب افادۀ مخاطب در (بستان المحدثین) (۲) بجهت کثرت شهرت و کثرت نقل و اعتماد بر آن حکم متن یعنی صحیح بخاری حاصل شده در مناقب جناب امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید:

و اما

حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه، أخرجه الترمذی و النسائی، و هو کثیر الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقده فی کتاب مفرد و کثیر من أسانیدها صحاح و حسان (۳).

از این عبارت ظاهر است که

حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه) کثیر الطرق است بنهایت و بتحقیق که استیعاب کرده است آن طرق را ابن عقده در کتابی مفرد و بسیاری از اسانید این طریق ها صحاح و حسان است (۴).

و افادۀ ابن حجر را که متضمن ذکر کتاب ابن عقده مستوعب طرق حدیث غدیر، و تصحیح و تحسین بسیاری از این طرق می باشد دیگر اکابر اعظم و اجلة امثال اهل سنت در کتب دینیّه خود ذکر فرموده اند.

ص: ۴۰

---

۱- (۱۲۲) منتهی الکلام ص ۲۰۹ - و ص ۴۶۳ - و ص ۴۶۹ .

۲- (۱۲۳) بستان المحدثین در خطبه کتاب گوید: شروح مذکوره به جهت کثرت شهرت و تلقی و کثرت و نقل و وثوق اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده .

۳- (۱۲۴) فتح الباری ج ۷ ص ۶۱ .

۴- (۱۲۵) ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب نیز ج ۷ ص ۳۳۷ بکثرت طرق حدیث غدیر تصریح کرده .



اشاره

علی بن عبد الله بن أحمد أبی الحسن علی بن عیسی بن محمد بن عیسی نور الدین أبو الحسن بن الجمال الحسینی السمهودی که جلالت مقام و شرف منزلت و عظمت شأن و رفعت مرتبت او از.

(ضوء لامع (۱)) فی أعیان القرن التاسع تصنیف شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی.

و (عجاله الراكب (۲)) و بلغه الطالب تصنیف عبد الغفار بن ابراهیم العلوی العکّی العدنانی الشافعی که نسخه صحیحہ آن در خزانه کتب حرم محترم مکّه معظمه زاد الله شرفا از نظر فقیر گذشته، و بتوفیقات ربّانی اتفاق انتخاب هم از آن افتاده.

و (سبل الهدی (۳)) و الرشاد فی سیره خیر العباد تصنیف محمد بن یوسف الدمشقی الصالحی.

و (کفایه المتطلع (۴)) تألیف تاج الدین الدهان المکی الحنفی.

و (جذب القلوب (۵)) الی دیار المحبوب تصنیف شیخ عبد الحق دهلوی.

و (مفتاح النجا (۶)) فی مناقب آل العبا تصنیف میرزا محمد بن معتمدخان

ص: ۴۱

۱- (۱۲۶) الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۴۵ الی ص ۲۴۸

۲- (۱۲۷) عجاله الراكب مخطوطه مورخه بتاريخ ۹۲۱

۳- (۱۲۸) سبل الهدی مخطوطه فی شروع الكتاب

۴- (۱۲۹) کفایه المتطلع ص ۳۳۳

۵- (۱۳۰) جذب القلوب نسخه مطبوعه سنه ۹۱۲ ص ۹

۶- (۱۳۱) مفتاح النجا الفصل السادس عشر من الباب الخامس ص ۱۴۱

بدخشانی، و غیر آن واضح و لائح است.

و مصطفی بن عبد الله القسطنطینی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلبی الاستنبولی در.

کشف(۱)الظنون عن اسامی الکتب و الفنون ذکر مصنّفات عدیة او نموده.

### سمهودی و مدایح علماء رجال از او

و علماء مشهورین و ثقات معتمدین سنیه در اسفار دیتیه خود نقلها از او آورده اند:

چنانکه شرف الدین ابو القاسم بن عبد العلیم القرشی الحنفی در کتاب قلائد(۲)عقود الدرر العقیان فی مناقب الامام اَبی حنیفه النعمان.

و عبد الرحیم السمهودی در کتاب الاشراف(۳) فی فضائل الاشراف.

و رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در تنضید(۴)العقود السنّیه بتمهید الدوله الحسینیة.

و محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی در نواقض(۵)الروافض.

و شیخ ابراهیم بن حسن کردی در رساله(۶)اذکار و اوراد که شاه ولی الله

ص: ۴۲

---

۱- (۱۳۲) کشف الظنون ج ۱ ص ۶۱۴ ط بغداد

۲- (۱۳۳) قلائد عقود الدرر الباب السابع ذکر ما روی عن اعلام المسلمین

۳- (۱۳۴) علی ما نقله رضی الدین بن محمد فی تنفیذ العقود ص ۳۶

۴- (۱۳۵) تنفیذ العقود ص ۳۶ مخطوط

۵- (۱۳۶) نواقض ص ۱۱۷ ذیل قوله و من هفواتهم قولهم بارتداد الصحابه

۶- (۱۳۷) منقول از رساله انتباه شاه ولی الله ص ۱۰۲

والد ماجد مخاطب آنرا در رساله انتباه(۱) فی سلاسل اولیاء اللّٰه وارد کرده.

و شیخ عبد الحق دهلوی در جذب القلوب(۲) الی دیار المحبوب و رجال(۳) مشکاه.

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني در صراط(۴) سوی فی مناقب آل النبی صلی اللّٰه علیه و آله.

و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در کتاب مفتاح النجا ص ۲۳۶ فی مناقب آل العبا از او نقل می کنند.

و فاضل رشید که ارشد تلامذۀ مخاطب وحید است در ایضاح(۵) لطافه المقال تصریح فرموده بآنکه او از عظمای اهل سنّت است.

و فاضل معاصر هم در منتهی الکلام(۶) و ازاله الغین تمسّک بافادات او جسته، و بکمال بشاشت و ابتهاج روایات او بمقابله اهل حق ذکر کرده، و در ازاله(۷) الغین تصریح کرده بآنکه او از جهابذۀ ثقات است.

در کتاب جواهر(۸) العقیدین فی فضل الشرفین شرف العلم الجلیّ و النسب العلیّ که فاضل رشید در ایضاح نهایت مباهات و افتخار بر آن و امثال آن دارد

ص:۴۳

---

۱- (۱۳۸) رساله انتباه ص ۱۰۲ ذیل سلسله قادریه

۲- (۱۳۹) ص ۲۴۱ و ص ۲۶۰ ط کلکته ۱۲۶۳

۳- (۱۴۰) رجال مشکاه ص ۲۱ در ترجمه علی بن اُبی طالب ( علیه السلام )

۴- (۱۴۱) صراط سوی ص ۱۷۱

۵- (۱۴۲) ایضاح لطافه المقال ص ۲۳۶

۶- (۱۴۳) منتهی الکلام ج ۱ ص ۴۹۶

۷- (۱۴۴) ازاله الغین ج ۱ ص ۹۴۱

۸- (۱۴۵) جواهر العقیدین فی التنبیه الرابع من الذکر الرابع من القسم الثانی من قسمی الكتاب

و از دلایل ولای اهل نحلّه خود با اهل بیت علیهم السّلام و براهین سلب انحراف از این حضرات می پندارد گفته:

قال الحافظ ابن حجر: حدیث من كنت مولاة فعلى مولاة أخرجه الترمذی و النسائی و هو كثير الطرق جدا و قد استوعبها ابن عقده فى كتاب مفرد، و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان.

### مناوی بکثرت طرق غدیر تصریح کرده

#### اشاره

و عبد الرؤف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الملقّب زين الدين الحدادی ثم المناوی الشافعی هم تصریح ابن حجر عسقلانی را بکثرت طرق حدیث غدیر و استیعاب ابن عقده آن را در کتاب مفرد نقل کرده چنانکه در فیض القدیر شرح جامع الصغیر که در کشف الظنون (ج ۱ ص ۲۸۹ باب الجیم در ذکر جامع الصغیر) ذکر آن فرموده بشرح حدیث.

من كنت مولاة فعلى مولاة على ما نقل صاحب النزّه قدس الله نفسه و طيب رسمه فى منتخباته.

گفته:

قال ابن حجر: حدیث كثير الطرق جدا استوعبها ابن عقده فى كتاب مفرد منها صحاح و حسان.

ص: ۴۴

و مخفی نماند که (عبد الرؤف مناوی) از اجله اعیان و مهره رفیع الشأن است، و طول باع(۱) و علو کعب(۲) او در علوم دینیّه معروف و مشهور چنانکه از مطالعه خلاصه الاثر (ج ۲ ص ۴۱۲ حرف العین فی اعیان القرن الحادی عشر تصنیف محمد بن فضل الله المحبّی ظاهر است که او امام کبیر، و حجّت ثبت و قدوه صاحب تصانیف سائره و اجلّ اهل عصر خود بغیر ارباب، و امام فاضل، و زاهد عابد و قانت، و خاشع لله، و کثیر النفع، و متقرّب بحسن عمل و مثابر(۳) علی التسیح و الاذکار، و صابر و صادق بوده، و جمع کرده از علوم و معارف با وصف اختلاف انواع و تباین اقسام آن آنچه مجتمع نشده در کسی از معاصرین او.

و جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری الهاشمی المالکی المغربی الشاذلی او را در کتاب اسانید (۴) خود بشیخ شیوخنا تعبیر می نماید.

و محمد بن الشیخ علی بن الشیخ منصور الشنوانی در کتاب الدرر السنیّه(۴) فیما علا من الاسانید الشنوانیه او را بعلامه و صف نموده، و تصریح کرده که برای او مصنّفات عدیده شهیره است، و قلم او سیال است، و بسوی مؤلفات او شدّ رحال کرده می شود.

ص: ۴۵

- 
- ۱- (۱۴۶) الباع: قدر مد الیدین ، يقال : طویل الباع ای کریم مقتدر
  - ۲- (۱۴۷) الکعب: الشرف و المجد ، يقال : أعلى الله کعبهم ای رفع شأنهم
  - ۳- (۱۴۸) المثابر: المواظب و المداوم ، من ثابر علی الامر : واطب علیه و داومه
  - ۴- (۱۴۹) اسانید مغربی شاذلی ص ۳۵ در ذکر حاشیه زروق بر صحیح بخاری

و تاج الدین دهان در کفایه (۱) المتطلع او را بوصف علامه ستوده.

و بتصریح خود شاه صاحب در رساله اصول (۲) حدیث شرح او بر جامع صغیر برای اکثر احادیث کفایت می کند.

و فاضل رشید در غره الراشدین (۳) از شرح او فیض القدیر نقل می کند، و احتجاج بآن می نماید.

و فاضل معاصر در ازاله الغین این نقل را وارد می کند، و تمسک بآن- می نماید.

### ابن حجر در اصابه مکرر کتاب ابن عقده را ذکر کرده

و ابن حجر عسقلانی در اصابه فی تمیز الصحابه هم در مقامات عدیده ذکر کتاب ابن عقده نموده و تمسک در اثبات صحابیت چند صحابه بروایت ابن عقده در این کتاب کرده در اصابه می گوید:

عبد الله بن یامیل آخره لام رایته موجودا بخط الصریفینی ذکره أبو العباس بن عقده فی جمع طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه أخرج بسند له الی ابراهیم بن محمد اظنه ابن أبی یحیی عن جعفر بن محمد عن أبیه و أیمن بن نابل بنون و موحدہ عن عبد الله بن یامیل قال: سمعت رسول الله

ص: ۴۶

---

۱- (۱۵۰) الدرر السنیہ ص ۵۵

۲- (۱۵۱) کفایه المتطلع ص ۶۵

۳- (۱۵۲) اصول حدیث ص ۲۳ ط هند ۱۲۵۵

صلى الله عليه و آله يقول: من كنت مولاه الحديث(١).

و نیز در اصابه گفته:

عبد الرحمن بن مدلج ذكره أبو العباس بن عقده فى كتاب الموالاه، و أخرج من طريق موسى بن النضر بن الربيع الحمصى، حدثنى سعد بن طالب أبو غيلان. حدثنى أبو اسحاق حدثنى من لا احصى ان عليا أنشد الناس فى الرحبه من سمع قول رسول الله صلى الله عليه و سلم: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مدلج فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاك من رسول الله صلى الله عليه و سلم، و أخرج ابن شاهين عن ابن عقده و استدرکه أبو موسى(٢).

و نیز در اصابه گفته:

أبو قدامه الانصارى ذكره أبو العباس بن عقده فى كتاب الموالاه الذى جمع فيه طرق حديث من كنت مولاه فعلى مولاه فأخرج فيه من طريق محمد بن كثير عن فطر عن أبي الطفيل قال: كنا عند على فقال: انشد الله من شهد يوم

ص: ٤٧

---

١- (١٥٣) غره الراشدين ص ١٠٢

٢- (١٥٤) الاصابه فى تمييز الصحابه ج ٢ ص ٣٨٢ ط بغداد مكتبه المثنى و ط مصر ١٣٢٨

غدیر خم فقام سبعة عشر رجلا منهم أبو قدامه الانصاری فشهدوا أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: ذلك و استدرکه أبو موسى و سیاتی فی الذی بعده ما یؤخذ منه اسم أبیه و تمام نسبه (۱).

و نور الدین سمهودی هم ذکر کتاب ابن عقده در دیگر مقامات (۲) نموده، و نقل روایات عدیده از آن کرده کما ستطلع علیه انشاء الله تعالی عن قریب.

### شیخانی نیز در صراط سوی کتاب ابن عقده را ذکر نموده

و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی که تعصب و تصلب او از کتابش ظاهر نیز ذکر کتاب ابن عقده نموده است چنانکه در کتاب صراط سوی فی مناقب آل النبی صلی الله علیه و آله که اصل نسخه آن مصحح بخط مصنف پیش این خاکسار حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

و قد استوعب طرق الاحادیث المذكوره و غيرها ابن عقده فی کتاب مفرد، و ذکر أيضا بعضها الشیخ نور الدین السید الجلیل علی بن جمال الدین عبد الله بن أحمد الحسینی

ص: ۴۸

---

۱- (۱۵۵) الاصابه ج ۲ ص ۴۲۱ ط مصر ۱۳۲۸

۲- (۱۵۶) الاصابه ج ۴ ص ۱۵۹ ط مصر ۱۳۲۸



سمهودی فی کتابه المسمى (أنجح المساعی فی رد شبهه الداعی) (۱).

### میرزا محمد بدخشی نیز در مفتاح النجا بصحت حدیث غدیر تصریح کرده

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که از اجلّه مشهورین این دیار و اعظام معتمدین کبار است.

و فاضل رشید در ایضاح لطافه المقال (۲) تصریح فرموده است بآنکه او از عظمای اهل سنت است، و بر کتاب او مثل دیگر کتب ائمه سنّیه نازش و افتخار و مباهات دارد، و آن را دلیل ولای سنّیه با اهل بیت علیهم السّلام و عدم انحراف از این حضرات می پندارد، و او را قرین اساطین و ارکان مذهب خود ذکر می کند.

و نیز در ایضاح (۳) بمقامات عدیده احتجاج و استدلال بافادات او می کند.

و فاضل معاصر در ازاله الغین او را در جمله علماء سنّیه که لعن یزید می کنند ذکر کرده.

در کتاب (مفتاح النجا (۴) فی مناقب آل العبا) که بعنایات ربانیه دو نسخه آن که یکی از آن نوشته عصر مصنّف است و یکی از آن مستکتب فقیر از

ص: ۴۹

---

۱- (۱۵۷) جواهر العقدين ص ۶۲ فی الذکر الرابع فی حثه صلى الله عليه و سلم الامه على التمسك بعده بكتاب الله و اهل بيته من القسم الثاني فی ذکر اهل البيت و شرفهم .

۲- (۱۵۸) الصراط السوي ص ۵

۳- (۱۵۹) ایضاح لطافه المقال ص ۲۳۶ قسم ثالث

۴- (۱۶۰) ایضاح لطافه المقال ص ۱۶۴ و ص ۲۷۹ و ص ۱۵۲

نسخه عتیقه پیش نظر قاصر حاضر است بعد ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

أقول: هذا حدیث صحیح مشهور نص الحافظ ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي التركمانی الفارقی ثم الدمشقی علی كثير من طرقه بالصحة و هو كثير الطرق جدا و قد استوعبها الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي المعروف بابن عقده في كتاب مفرد (1).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر حدیث صحیح و مشهور است، و ذهبی تنصیص کرده است بر بسیاری از طرق آن بصحت و آن بنهایت کثیر الطرق است که استیعاب کرده است آن طرق را حافظ ابن عقده در کتابی مفرد.

### **میرزا محمد بدخشی در نزل الابرار نیز کتاب ابن عقده را در غدیر ذکر کرده**

و نیز میرزا محمد بن معتمدخان ذکر کتاب ابن عقده و کثرت طرق این حدیث شریف و نصّ ذهبی بر صحت بسیاری از آن در کتاب (نزل الابرار بما صحّ من مناقب اهل البيت الاطهار) نموده است چنانکه در عبارتی که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد گفته:

فان الحدیث کثیر الطرق جدا و قد استوعبها ابن عقده

ص: ۵۰

فی کتاب مفرد، و قد نص الذهبی علی کثیر من طرقہ بالصحة(۱)

### کابلی و قیحانه ابن عقده را جرح کرده

بالجمله هر گاه تصریحات و تنصیصات اکابر ائمه عالی درجات بتصنیف ابن عقده کتابی خاص و مستقل در استیعاب طرق حدیث غدیر شنیدی، و نقل ایشان از این کتاب دریافتی، در وجود و تحقق آن و صدق دعوی اعلام اهل حق (شکر الله مساعیهم الجمیله، و أقر عیونهم بالمثوبات الجلیله)، هیچ متعصب معاند و لجوج جاحد هم ارتیابی نتواند کرد، آری محتمل است که بمفاد (الغریق یتشبث بکل حشیش) بچاره بیچارگی که قدح و جرح اساطین ملت و مذهب خود است دست بزنند، و اساس فضل و جلالت اسلاف خود بر کند.

مگر نمی بینی که ابو نصر محمد نصر الله بن خواجه محمد سمیع بن خواجه محمد باقی کابلی بمزید وقاحت و جسارت نقل اهل حق را از کتاب ابن عقده از مکاید شمار کرده، اساطین نحاریر و مشایخ مشاهیر خود را کما ینبغی رسوا نموده است چنانکه در کتاب (صواعق موبقه) در مطلب سادس که در آن تعدید مکاید نموده است گفته:

التاسع و التسعون نقل ما یؤید مذهبهم عن کتاب رجل بتخیل انه من أهل السنه و لیس منهم کابن عقده کان جارودیا رافضیا فانه ربما ینخدع منه کل ذی رأی غیبین و یمیل الی

ص: ۵۱

مذهبهم أو يلعب به الشكوك<sup>(۱)</sup>.

### شاه صاحب نیز بتقلید کابلی در تحفه ابن عقده را جرح کرده

و مخاطب فهیم نیز حسب دستور قدیم، و دیدن غیر مستقیم خود پی سپر تقلید کابلی گردیده نقل را از ابن عقده عین مکیدت دانسته، بلکه بمفاد (زاد فی الطنبور نغمه) بمحض تقلید راضی نشده بر کابلی هم مزیدی نموده همراه ابن عقده ابن قتیبه و اخطب خوارزم را هم ذکر کرده، چنانچه در باب دوم این کتاب یعنی تحفه گفته:

کید هشتاد و یکم آنکه بعضی روایات موافق مذهب خود از کتاب مردی نقل کنند که در خیال مردم از اهل سنت می نماید. حال آنکه فی الواقع چنین نیست چنانچه ابن عقده که جارودی رافضی بود، و ابن قتیبه که شیعی غلیظ بود، و اخطب خوارزم که زیدی غالی بود انتهی (۲).

### ابن عقده در کتب اهل سنت مورد تعظیم و مرجع معتمد اساطین است

محتجب نماند که ابن عقده از قدمای ثقات محدثین، و اکابر اثبات معتمدین، و اجله مشاهیر معتبرین، و اعظام اسلاف مبجلین این حضرات است، و ائمه محققین، و اساطین دین اینها از او جابجا در اسفار دینیّه خود نقل می کنند چنانکه نمونه آن دریافتی.

ص: ۵۲

---

۱- (۱۶۳) نزل الابرار ص ۲۱

۲- (۱۶۴) صواق ص ۸۶ المطلب السادس فی بیان طرق مکاید الرافضه .

مگر نشینیدی که ابن حجر عسقلانی در کتاب (الإصابة) (۱) در اثبات صحابیت چند کس از صحابه مثبت بروایت ابن عقده گردیده، و بمحض ذکر ابن عقده اینها را در صحابه داخل ساخته.

و ناهیک به دلیلا زاهرا علی اعتماد و اعتبار، و برهانا باهرا علی جلاء شرفه و فخاره.

و از ملاحظه دیگر کتب حدیث و شروح حدیث و کتب درایت و رجال تصنیف محققین با کمال صدق دعوی فقیر زیاده واضح و مستنیر است:

حافظ جمال الدین یوسف بن زکی الدین بن عبد الرحمن بن یوسف القضاعی الحلبی المزنی.

در کتاب (تهذیب الکمال فی اسماء الرجال) بترجمه احمد بن محمد بن نیزک بن حبیب ابو جعفر البغدادی بعد از ذکر کسانی که از ایشان ابو جعفر روایت کرده و کسانی که از او روایت می کنند گفته:

قال أبو العباس بن عقده: فی أمره نظر. نزل بغداد و مات بها. و قال ابو بکر الخطیب: بلغنی أنه مات سنه ثمان و اربعین و مائتین انتهى نقلا عن قطعه اشتربتها فی الحدیده لما حللتها حین قفولی (۲) من الحج.

و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی در کتاب تذهیب التهذیب که نسخه نهایت عتیق آن نزد این خاکسار موجود است گفته:

ص: ۵۳

---

۱- (۱۶۵) تحفه شاهصاحب ص ۱۳۷ .

۲- (۱۶۶) الاصابه ج ۲ ص ۳۸۲ و ص ۴۲۱ و ج ۴ ص ۱۵۹

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب أبو جعفر البغدادي المعروف بالطوسي عن أبي أسامه، و روح بن عباد، و أسود بن عامر شاذان و طبقتهم عنه ت (أى الترمذى) و ابراهيم، و ابو بكر بن أبى عاصم، و محمد بن هارون الحضرمى، و ابن صاعد، و جماعه قال ابن عقده: فى أمره نظر قال الخطيب:

مات سنه ٢٤٨(١).

و علامه شهاب الدين احمد بن على بن محمد المعروف با بن حجر عسقلانى در كتاب (تهذيب التهذيب) كه دو نسخه آن بخط عرب پيش نظر فقير است گفته:

أحمد بن محمد بن نيزك بن حبيب البغدادي أبو جعفر المعروف بالطوسي روى عن أسود بن عامر شاذان، و محمد بن بكار، و أبى أحمد الزهرى، و يزيد بن هارون، و غيرهم، و عنه الترمذى، و ابراهيم الحربى، و ابن أبى عاصم، و ابن صاعد، و غيرهم قال ابن عقده: فى أمره نظر و قال الخطيب بلغنى انه مات فى سنه ٢٤٨ قلت: و ذكره ابن حبان فى الثقات(٢).

ص: ٥٤

---

١- (١٦٧) الفقول : الرجوع من السفر

٢- (١٦٨) تذهيب التهذيب ص ٢٠ .

و نیز شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در کتاب (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه ثلث و خمسين و ثلاثمائه گفته:

و فیها أبو اسحاق بن حمزه الحافظ و هو ابراهیم بن محمد بن حمزه بن عماره باصبهان فی رمضان و هو فی عشر الثمانین قال أبو نعیم: لم یر بعد عبد الله بن منده الحافظ أحفظ منه.

و قال ابن عقده: قل من رأیت مثله(۱).

و علامه ابو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن الکیمال أبی بکر محمد السیوطی در (طبقات الحفّاظ) گفته:

ابو اسحاق بن حمزه الحافظ الثبت الکبیر ابراهیم بن محمد بن حمزه بن عماره الاصبهانی احد الاعلام قال ابن منده: لم أر أحفظ منه و کذا قال ابن عقده(۲).

و نیز شیخ جلال الدین السیوطی در (تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی) در بیان اقسام تحمّل حدیث گفته:

السابع إجازة المجاز كأجزتك مجازاتی او جمیع ما اجیز لی روايته فمنعه بعض من لا- یعتد به و هو الحافظ ابو برکات عبد الوهاب بن المبارک الانماطی شیخ ابن الجوزی و صنف

ص: ۵۵

---

۱- (۱۶۹) تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۷۷ رقم ۱۳۱ .

۲- (۱۷۰) العبر فی خبر من غیر ج ۲ ص ۲۹۶

فی ذلک جزء الان الاجازه ضعیفه فیقیوی الضعیف باجتماع اجازتین.

و الصحیح الذی علیه العمل جوازه و به قطع الحفاظ: أبو الحسن الدارقطنی، و ابو العباس ابن عقده الکوفی بضم العین المهمله و بعدها قاف، و ابو نعیم الاصبهانی، و ابو الفتح نصر المقدسی، و قبله الحاکم، و ادعی ابن طاهر الاتفاق علیه(۱).

و علاوه بر این همه دانستی که علامه متبحر ابن حجر عسقلانی که او را بمزید جسارت امیر المؤمنین فی الحدیث لقب داده اند طرق حدیث غدیر را که ابن عقده ذکر کرده بصحت و حسن وصف کرده است.

و این حکم ابن حجر را سید سمهودی و مناوی هم نقل کرده اند.

پس هر گاه شطری از طرق ابن عقده موصوف بصحت باشد وثوق و اعتماد و جلالت و عظمت ابن عقده و جامعیت او شرط صحت روایت را کالشمس فی رابعه النهار هویدا گردید، و توهم قدح و جرح او از هم پاشید.

و نیز هر گاه صحت و حسن بسیاری از طرق ابن عقده حسب افادت این حضرات محقق شد مطلوب اهل حق بلا کلفت حاصل است، و شبهات جاحدین و کائیدین زائل، خواه ابن عقده را ثقه و معتبر و جلیل المفاخر دانند، خواه او را مقدوح و بی دین و کافر.

ص: ۵۶

---

۱- (۱۷۱) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۳۷۱ و له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۹۱۰ و شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۲، و العبر ج ۲ ص ۲۹۶.



و این همه یکسو گذاشته لختی رو بکتب رجال و تحقیقات ائمه با کمال باید آورد و باید دریافت که اینها چه کلمات در مدح و تعظیم و تبجیل و اطرا و ثنای ابن عقده گفته اند، و چه اندازه درر غرر فضائل و محامد او بمثقب بیان سفته:

## ابن عقده از نظر علماء تاریخ و رجال

### اشاره

ابو سعد عبد الکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن التیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی که از حفاظ متقین و مشاهیر حدّاق منقدین، و جهابذه مفلقین، و عمدہ اساطین، و اعظام مجتهدین و اکابر اعیان دین متسنین است، و درر غرر مناقب باهره، و جواهر زواهر محامد فاخره، و غوالی لآلی مدایح عالیه، و جلائل فضائل سامیه وی.

از (وفیات الأعیان فی انباء انباء الزمان) (۱) للقاضی شمس الدین ابی العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی.

و (عبر فی خبر من غیر) (۲)، و (طبقات الحفاظ) (۳) تصنیف شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی.

و (مرآه الجنان) (۴)، و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان) لابی محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی.

ص: ۵۷

---

۱- (۱۷۲) تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی ج ۲ ص ۴۰ ط القاهره .

۲- (۱۷۳) وفيات الأعیان ج ۱ ص ۳۷۸ .

۳- (۱۷۴) عبر فی خبر من غیر ج ۴ ص ۲۲ .

۴- (۱۷۵) طبقات الحفاظ للذهبی ج ۴ ص ۱۲۶۶ .

و (طبقات فقهاء شافعيه) قاضى (١) تقى الدين ابو بكر بن شهاب الدين أبى العباس احمد المعروف بابن قاضى شهبه ابن الشيخ الامام العلامه شيخ الاسلام شمس الدين أبى عبد الله محمد الاسدى الشافعى.

و (تتمه المختصر فى اخبار البشر) (٢) تصنيف زين الدين عمر بن المظفر المعروف بابن الوردى.

و (طبقات الحفاظ) (٣) جلال الدين السيوطى.

و (مدينه العلوم) ازنيقى و غير آن ظاهر و واضح است.

### ترجمه ابن عقده از كتاب سمعانى

در كتاب (انساب) كه بعنايت رب الارباب سه نسخه كامله آن پيش نظر اقل الطلاب حاضر گفته:

العقدى بضم العين المهمله و فتح القاف و آخرها الدال المهمله هذه النسبه الى عقده هو لقب والد أبى العباس بن عقده الحافظ و انما لقب بذلك لعلمه بالتصريف و النحو و كان يورق بالكوفه و يعلم القرآن و الادب.

و ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ابن ابراهيم بن زياد بن عبد الله بن عجلان العقدى الكوفى

ص: ٥٨

١- (١٧٦) مرآت الجنان ج ٣ ص ٣٧١ .

٢- (١٧٧) طبقات ابن شهبه مخطوط فى حوادث ٥٦٢ .

٣- (١٧٨) تتمه المختصر ج ٢ ص ٧٣ ط مصر .

المعروف بابن عقده الحافظ من اهل الكوفه.

و زياد هو مولى عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمى عتاقه.

و جده عجلان هو مولى عبد الرحمن بن قيس الهمدانى.

كان حافظا، متقنا، مكثرا، عالما، جمع التراجم و الابواب و المشيخه، و اكثر الروايه و انتشر حديثه.

سمع أحمد بن عبد الحميد الحارثى، و عبد الله بن أسامه الكلبي، و الحسن ابن على بن عفان العامرى، و عبد الله بن أبى مره المكى، و محمد بن عبيد الله المنادى، و الحسن بن مكرم، و أحمد بن أبى خيثمه، و محمد بن روح المدائنى، و غيرهم.

روى منه الاكابر من الحفاظ مثل أبى بكر محمد بن عمر الجعابى، و أبى القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبرانى، و أبى نعيم عبد الله بن عدى الجرجانى، و أبى الحسين محمد بن مظفر البغدادى، و أبى الحسن على بن عمر الدارقطنى، و أبى حفص عمر بن أحمد بن شاهين، و عبد الله بن موسى الهاشمى

ص: ٥٩

و أبي بكر محمد بن ابراهيم بن المقرئ، و أبي حفص عمر بن ابراهيم الكتاني(١)، و خلق يطول ذكرهم.

و حكى أبو أحمد الحافظ النيسابوري قال قال لي أبو العباس ابن عقده: دخل البرديجي(٢) الكوفي فزعم أنه أحفظ مني فقلت لا تطول تقدم الى دكان وراق و تضع القبان و تزن من الكتب ما شئت ثم تلقى علينا فتذكر.

قيل: و كان الدارقطني يقول أجمع اهل الكوفه أنه لم ير من زمن عبد الله بن مسعود الى زمن أبي العباس ابن عقده أحفظ منه.

و قال أبو الطيب بن هرثمه: كنا بحضره ابن عقده المحدث و نكتب عنه و فى المجلس رجل هاشمى الى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس: أنا اجيب فى ثلاثمائة ألف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم و ضرب بيده على الهاشمى.

ص: ٦٠

---

١- (١٧٩) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ٤٥٩ .

٢- (١٨٠) الكتانى بفتح الكاف و تشديد التاء منسوب الى الكتان و هى نبات معروف تصنع من اليافه الانسجه .

ولد فی سنه أربع و أربعین و مائتین لیلہ النصف من المحرم و مات سنه اثنتین و ثلاثین و ثلاثمائه(۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ متقن و عالم مكثر بوده، و تراجم و ابواب و مشیخه را جمع کرده، و اکثار روایت نموده، و حدیث او منتشر گردیده، و از اساطین و ارکان ملت و مذهب سنیه مثل: (احمد بن عبد الحمید حارثی)، و (عبد الله بن اسامه کلبی) و (حسن ابن علی بن عفان عامری) و (عبد الله بن ابي مره مکی) و (محمد بن عبد الله منادی)، و (حسن ابن مکرّم) و (احمد بن ابي خيثمه)، و (محمد بن روح مدائنی) و غیر ایشان سماع حدیث کرده.

و اکابر حفاظ سنیه که ملاذ و مرجع اسلاف و اخلاف اینها می باشد مثل:

(ابو بکر محمد بن عمر الجعابی)، و (ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی)، و (ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی)، و (ابو الحسین محمد بن مظفر بغدادی)، و (ابو الحسن علی بن عمر دارقطنی)، و (ابو حفص عمر بن ابراهیم الکتانی)، و (ابو حفص عمر بن احمد بن شاهین)، و (عبد الله بن موسی هاشمی) و (ابو بکر محمد بن ابراهیم المقری) و غیر ایشان خلق بسیار که ذکر ایشان طول می کشد روایت احادیث نبویه از او نموده، و اخذ علم دین از او کرده اند.

و دارقطنی ارشاد کرده که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشده از زمان عبد الله بن مسعود تا زمان ابو العباس بن عقده حافظ تری از او یعنی ابن عقده.

ص: ۶۱

و حفظ و اتقان و علو مقام او در این فن جلیل الشأن بمرتبه رسیده که خودش اظهار کرده که او جواب می دهد در سه لک (سیصد هزار) حدیث از احادیث اهل بیت سوی احادیث دیگران.

سبحان الله همچو حافظی جلیل القدر عظیم الشأن را که موصوف است بکمال حفظ و اتقان، و علم حدیث را از اعظم ائمه دین فرا گرفته، و جمعی کثیر از اکابر و اعیان از او استفاده حدیث نموده اند، و دارقطنی که از امامت اهل سنت در جنت هم معزول نمی شود (کما يظهر من شرح الصدور للسيوطی، و مفتاح کنز الدرایه و امثالهما) در اطراء و مدح و ستایش و تبجیل او اجماع اهل کوفه را بر اینکه از زمان عبد الله بن مسعود تا زمان ابن عقده حافظ تری از ابن عقده بوجود نیامده نقل کرده، و سه لک (سیصد هزار) حدیث از اهل بیت یادداشت سوی آنچه از غیر ایشان حفظ نموده بود از اعتبار ساقط کردن، و احتجاج را باقوالش از مکاید شمردن، جز از مکاید شاه صاحب، یا خواجه شان کابلی کار دیگری نیست.

غالباً جناب شاه صاحب ائمه اعلام خود را که نقل روایات ابن عقده می نمایند و احتجاج و استدلال بآن می کنند کیادان دغاکیش، و شیادان دغل اندیش قرار می دهند فوا سوأتاه و وا فضیحتاه.

### ترجمه ابن عقده از بدخشانی

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی هم در کتاب (تراجم الحفاظ) که آن را از انساب سمعانی استخراج کرده، و نسخه اصل آن بخط میرزا محمد بن معتمدخان بنظر حقیر رسیده، ابن عقده را ذکر کرده، و اولاً عبارت سمعانی نقل نموده، و بعد از آن ذکر کرده که ذهبی و ابن ناصر الدین ابن عقده را در

طبقات الحفاظ ذكر كرده اند.

قال ميرزا محمد فى تراجم الحفاظ: أحمد بن محمد بن سعيد الكوفى أبو العباس المعروف بابن عقده ذكره فى نسبه العقدى و قال:

بضم العين المهمله و فتح القاف و فى آخرها الدال المهمله هذه النسبه الى عقده و هو لقب والد أبى العباس بن عقده الحافظ و انما لقب بذلك لشغله بالتصريف و النحو و كان يورق بالكوفه و يعلم القرآن و الادب.

و ابنه أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ابن ابراهيم بن زياد بن عبد الله بن عجلان العقدى الكوفى المعروف بابن عقده الحافظ من أهل الكوفه.

و زياد هو مولى عبد الواحد بن عيسى بن موسى الهاشمى عتاقه.

و جده عجلان هو مولى عبد الرحمن بن قيس الهمدانى.

كان حافظا، متقنا، مكثرا، عالما، جمع التراجم و الابواب و المشيخه، و أكثر الروايه، و انتشر حديثه سمع أحمد بن عبد الحميد الحارثى، و عبد الله ابن أسامه الكلبي، و الحسن بن

ص: ٦٣

على بن عفان العامري، و عبد الله بن أبي مره المكي، و محمد ابن عبد الله المنادي، و الحسن بن مكرم، و أحمد بن أبي خيثمه و محمد بن روح المدائني و غيرهم.

روى عنه الاكابر من الحفاظ مثل أبي بكر محمد بن عمر الجعابي، و أبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني و أبي أحمد عبد الله بن عدى الجرجاني، و أبي الحسين محمد ابن مظفر البغدادي، و أبي الحسن علي بن عمر الدارقطني، و أبي حفص عمر بن أحمد بن شاهين، و عبد الله بن موسى الهاشمي، و أبي بكر محمد بن ابراهيم بن المقرئ و أبي حفص عمر بن ابراهيم الكتاني، و خلق يطول ذكرهم.

قيل و كان الدارقطني يقول: أجمع اهل الكوفه أنه لم ير من زمن عبد الله بن مسعود الى زمن أبي العباس بن عقده أحفظ منه.

و قال أبو الطيب بن هرثمه: كنا بحضره ابن عقده المحدث و نكتب عنه و في المجلس رجل هاشمي الى جانبه فجرى حديث حفاظ الحديث فقال أبو العباس أنا اجيب في



ثلاثمائة الف حديث من حديث أهل بيت هذا سوى غيرهم و ضرب بيده على الهاشمي.

ولد في سنة أربع و أربعين و مائتين ليله النصف من المحرم و مات سنة اثنتين و ثلثين و ثلاثمائة انتهى.

قلت: ذكره الذهبي و ابن ناصر الدين في طبقات الحفاظ.

### سيوطي قدح ابن عقده را رد کرده

و علامه عبد الرحمن جلال الدين سيوطي که مجدد مذهب سنیه در مائه تاسعه بوده کما فی فتح المتعال و غیره(۱)، در (کتاب لآلی مصنوعه فی الاحادیث الموضوعه) که نسخه کامله عتیقه آن بخط عرب که با اصل منقول از نسخه مصنف مقابله شده نزد این خاکسار موجود است در ذکر حدیث رد الشمس برای جناب امیر المؤمنین علیه السلام اولاً قدح و جرح ابن عقده را از ابن الجوزی نقل کرده باز در مقام رد و ابطال آن گفته:

و ابن عقده من كبار الحفاظ و الناس مختلفون فی مدحه و ذمه قال الدارقطني: كذب من اتهمه بالوضع. و قال حمزه السهمي: ما يتهمه بالوضع إلا طملى(۲). و قال أبو علي الحافظ

ص: ۶۵

---

۱- (۱۸۲) انساب سمعاني ص ۳۹۴ منشور المستشرق د. س .

۲- (۱۸۳) فتح المتعال ص ۳۷ الباب الثاني فی صفات العظیم البرکات و المنافع الحاکي لنعال افضل شافع .

أبو العباس امام حافظ، محله محل من يسأل عن التابعين و اتباعهم(۱).

از این عبارت ظاهر است که حسب افاده دارقطنی کسی که ابن عقده را متهم بوضع نموده کاذب و مفتری است، و فضائل و محامد علیه، و محامد و مناقب سنیه دارقطنی بالاتر از وهم و قیاس است، و چه کس را تاب و طاقت است که باحصای نبذی از آن بپردازد، و بنابر انموذج بعض عبارات انشاء الله تعالی در حدیث طبر و غیر آن مذکور خواهد شد.

### حمزه سهمی جرجانی قادح ابن عقده را پلید دانسته

#### اشاره

و حمزه سهمی هم سهم جگر دوز بسوی قادحین ابن عقده روان ساخته، و جلابب خفا از چهره و ثوقش برداشته گفته: که ابن عقده را متهم بوضع نمی نماید مگر پلید بی باک، و احمق ناپاک.

حیف است که شاه صاحب و هم مقتدایشان کابلی متحدلق(۲) در قدح و جرح ابن عقده اصلا مبالاتی از انطباق تشنیع و تهجین امام الائمه دارقطنی و حمزه سهمی و امثالهما برایشان بر نداشتند، و حقیقت تحقیق و تبحر و غایت اطلاع خود را پیش ارباب بصیرت و اصحاب تتبع و فحص کما ینبغی منکشف ساختند.

ص: ۶۶

۱- (۱۸۴) الطمل بکسر الطاء و سکون المیم: الذی لا یبالی ما صنع او ما قیل له - اللئیم .

۲- (۱۸۵) اللآلی المصنوعه و الاحادیث الموضوعه ج ۱ ص ۳۳۷ ط القاهره .

و مخفی نماند که حمزه سهمی حائز سهم وافی از جلالت شأن و علو قدر، و فائز رتبه عالی از حفظ و اتقان و سمو فخر است.

ابو عبد الله ذهبی در عبر فی خبر من غیر در وقایع سنه سبع و عشرين و أربعمائه گفته:

و أبو القاسم حمزه بن یوسف السهمی الجرجانی الحافظ من ذریه هشام بن العاص سمع سنه أربع و خمسين من محمد بن أحمد بن اسماعیل الصرام صاحب محمد بن الضریس و رحل الی العراق سنه ثمان و ستین فأدرک ابن ماشی و هو مكثر عن ابن عدی و الاسماعیلی، و كان من أئمه الحدیث حفظاً، و معرفه، و اتقاناً (۱).

و جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) گفته:

حمزه بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن محمد بن أحمد الامام الثبت أبو القاسم القرشی السهمی الجرجانی من ذریه هشام بن العاص جال البلاد و سمع ابن عدی، و ابن المقری، و الاسماعیلی، و خلأثق، و صنف، و جرح، و عدل،

ص: ۶۷

و صحیح، و علل. مات سنه ۴۲۷(۱).

و عبد الکریم سمعانی در (انساب) گفته:

أبو القاسم حمزه بن يوسف بن ثابت السهمي القرشي من أهل جرجان أحد الحفاظ المكثرين، رحل إلى العراق و كور الالهواز، و اصبهان، و الشام، و مصر، و أدرك الشيوخ، و تلمذ ببلده لابی بكر الاسماعیلی، و أبی أحمد بن عدی الحافظ، و صنف التصانيف، و له أقرباء ينسبون إلى بني سهم أيضا ذكرتهم فی تاریخ جرجان توفی سنه ۴۲۷(۲).

### ابو علی حافظ نیز ابن عقده را دارای منزلتی عظیم دانسته

#### اشاره

و از ارشاد حافظ ابو علی که علامه سیوطی در (لآلی مصنوعه) نقل کرده ظاهر است که منزلت ابن عقده منزلت کسی است که سؤال کرده شود از تابعین و اتباع ایشان.

### ابو علی حافظ که از مادحین ابن عقده است خود از اکابر حفاظ

(است)

و ابو علی حافظ استاذ حاکم صاحب مستدرک است، و از نحاریر جهابذه،

ص: ۶۸

---

۱- (۱۸۷) العبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۱۶۱.

۲- (۱۸۸) طبقات الحفاظ ص ۴۲۲، له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۸۹.

و حذاق اساتذه، و وحید عصر در حفظ و اتقان و ورع و مذاکره و تصنیف بود، و ائمه کبار، و اساطین عالی فخار، قصبات سبق در مدح و ثنا، و تبجیل و اطراء او ر بوده اند.

ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه تسع و اربعین و ثلاثمائه گفته:

و فیها توفی أبو علی الحافظ الحسین بن علی بن یزید النیسابوری أحد الاعلام فی جمادی الاولی بنیسابور و له اثنان و سبعون سنه. قال الحاكم: هو واحد عصره فی الحفظ و الاتقان، و الورع، و المذاکره، و التصنیف. سمع ابراهیم ابن أبی طالب و طبقته، و فی الرحله من النساء، و أبی خلیفه، و طبقتهما، و كان آیه فی الحفظ كان ابن عقده یخضع لحفظه(۱).

و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در (مرآه الجنان و عبره الیقظان) در وقایع سنه تسع و اربعین و ثلاثمائه گفته:

و فیها توفی الحافظ أحد الاعلام أبو علی الحسین بن علی بن یزید النیسابوری. قال الحاكم: هو أوحده عصره

ص: ۶۹

فى الحفظ و الاتقان و الورع، و المذاكره و التصنيف(١).

و علامه جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى در (طبقات الحفاظ) كه آن را از (طبقات الحفاظ) ذهبى ملخص كرده گفته:

أبو على الامام محدث الاسلام الحسين بن على بن يزيد ابن داود النيسابورى أحد جهابذه الحديث(٢) قال الحاكم تلميذه: هو واحد عصره فى الحفظ و الاتقان و الورع و المذاكره و التصنيف. باقعه(٣) فى الحفظ، لا يطاق مذاكرته. صنف و جمع، و أقام ببغداد و ما بها أحفظ منه الا أن يكون أبو بكر الجعابى فانى سمعت أبا على يقول: ما رأيت ببغداد أحفظ منه، سمع خلائق و رحل ولد سنه ٢٧٧ و مات فى جمادى الاولى سنه ٣٤٩.

قال ابن منده: سمعت أبا على يقول: ما رأيت أحفظ منه، و ما تحت أديم السماء كتاب أصح من كتاب مسلم و قال ابن منده: ما رأيت فى اختلاف الحديث و الاتقان

ص: ٧٠

---

١- (١٩٠) العبر فى خبر من غير ج ٢ ص ٢٨١ .

٢- (١٩١) مرآت الجنان ج ٢ ص ٣٤٣ .

٣- (١٩٢) الجهابذه بفتح الجيم جمع جهبذ بكسر الجيم و الباء و سكون الهاء : الناقد - العارف بتمييز الجيد من الردى .

أحفظ من أبي علي. وقال القاضي أبو بكر البهري: سمعت أبا بكر بن أبي داود يقول لأبي علي: من إبراهيم عن إبراهيم عن إبراهيم؟ فقال: إبراهيم بن طهمان عن إبراهيم بن عامر البجلي عن إبراهيم النخعي فقال أحسنت يا أبا علي. قال الحاكم: كان أبو علي يقول: ما رأيت في أصحابي مثل الجعابي في حفظه فحكيت هذا للجعابي فقال: يقول أبو علي هذا و هو استاذي في الحقيقه (١).

## مدح ابن عقده از محمد طاهر گجراتي

### اشاره

و محمد طاهر گجراتي (متوفى ٩٨٦) كه محامد ساميه، و مناقب عاليه، و غرر فضائل، و جلائل محاسن، و عظمت شأن، و جلالت مكان او از.

اخبار الاخير (٢) في (اسرار الابرار) للشيخ عبد الحق الدهلوي.

و (سبحه المرجان (٣) في آثار هندوستان) تصنيف غلام علي آزاد بلگرامي مي توان يافت.

و خود شاه صاحب در (رسالة اصول حديث) (٤) كتاب مجمع البحار او را

ص: ٧١

---

١- (١٩٣) الباقعه : الرجل الذكي العارف .

٢- (١٩٤) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ٣٦٨ .

٣- (١٩٥) أخبار الاخير ص ٣٢٢ ط دهلي ١٢٧٠ .

٤- (١٩٦) سبحه المرجان ص ٤٣ .

برای طبقات اربعه حدیث کافی و پسند دانسته.

و فاضل رشید در (ایضاح لطافه المقال) بافاده او در (مجمع البحار) استناد نموده.

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام)<sup>(۱)</sup> تنزیه او مثل صاحب نهایت از مخالفت اجماع می نماید و در (ازاله الغین) در نفی صحت و اعتبار احادیث نهاییه او را ملاذ و ملجأ خود قرار می دهد، و تمسک بحواله کتاب (مجمع البحار) او نموده و خوشدل می شود.

و مصطفی بن عبد الله القسطنطنی المشهور بحاجی خلیفه و الکاتب الجلبی الاستنبولی در (کشف الظنون عن اسامی الکتب الفنون) کتاب مجمع البحار او را ذکر کرده<sup>(۲)</sup>.

در کتاب (تذکره الموضوعات) که دو نسخه عتیقه آن بنظر اضعف البریات رسیده گفته.

حدیث أسماء فی رد الشمس فيه فضیل بن مرزوق ضعیف، و له طریق آخر فيه ابن عقده رافضی رمی بالكذب و رافضی کاذب. قلت: فضیل صدوق، احتج به مسلم و الاربعه و ابن عقده من كبار الحفاظ، و ثقہ الناس و ما ضعفه الا- عصری متعصب<sup>(۳)</sup>.

ص: ۷۲

---

۱- (۱۹۷) رساله اصول حدیث ص ۲۳ ط هند ۱۲۵۵ .

۲- (۱۹۸) منتهی الکلام ص ۶۵ نصف اول مسلک اول .

۳- (۱۹۹) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۵۹۹ ط بغداد .



از این کلام ظاهر است که ابن عقده از کبار حفاظ است، و معنی حافظ غالباً محفوظ خاطر ناظرین باشد که حافظ در اصطلاح اهل حدیث چه جلالت مرتبه دارد.

میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی در تراجم الحفاظ می فرماید:

الحافظ يطلق هذا الاسم على من مهر في فن الحديث بخلاف المحدث(۱).

از اینجا ثابت شد که ابن عقده از اکابر ماهرین در فن حدیث بوده و مرتبه او از اجله محدثین هم در گذشته.

و شیخ ابو المواهب عبد الوهاب بن احمد بن علی بن احمد بن محمد بن زوقا بن موسی بن احمد سلطان الشعراوی که از اجله مشایخ اجازة شاه صاحب است، و در ما بعد محامد و فضائل او را خواهی شنید در کتاب لواقح الانوار فی طبقات الساده الاخیار که سه نسخه عتیقه آن که یکی از آنها محشی است بخط میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی، و چهارمین نسخه مطبوعه مصر بعنایت پروردگار نزد این خاکسار موجود است بترجمه جلال الدین سیوطی گفته:

و كان الحافظ ابن حجر يقول: الشروط التي إذا اجتمعت في الانسان سمي حافظا هي الشهرة بالطلب و الاخذ من

ص: ۷۳

أفواه الرجال، و المعرفة بالجرح و التعديل لطبقات الرواه و مراتبهم، و تمييز الصحيح من السقيم حتى يكون ما يستحضره من ذلك اكثر مما لا يستحضره مع استحفاظ الكثير من المتون فهذه الشروط من جمعها فهو حافظ (1).

پس حسب افاده علامه ابن حجر عسقلانی ابن عقده از اکابر مشهورین بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعديل طبقات رواه و مراتب آنها، و تمييز صحيح از سقيم بوده، و مستحضرات او در این باب زیاده از دیگران بوده.

و نیز از افاده شیخ محمد ظاهر ظاهر است که مردم توثیق ابن عقده نموده . و مردم در اینجا ناقدین رجال و ائمه محققین با کمال می باشند کما هو ظاهر من سیاق الکلام.

و نیز از آن ظاهر است که جسارت بر تضعیف ابن عقده ننموده مگر عصری متعصب.

پس غضب شاه صاحب و مماثلتشان با حاسدین متعصب، و اتباع جارحین غیر متدرّب حسب این افاده، و افاده دیگر ائمه محققین که نمودج آن سابقا گذشت محقق گردید.

ص: ۷۴

---

۱- (۲۰۱) تراجم الحفاظ ص ۲۱۷ حرف الحاء المهمله من النسب و الالقاب آخر الكتاب .

و ابو المظفر شمس الدین یوسف بن قزاوغلی المعروف بسبط ابن الجوزی(۱) که خود شاه صاحب باو احتجاج در باب مطاعن کرده، و کذا الکابلی قبله، و حسب افاده فاضل رشید در (ایضاح لطافه المقال) از ائمه دین و قدمای معتمدین نزد اهل سنت و جماعت است، و فاضل معاصر هم در (ازاله الغین) تشبث بافاده او می نماید، و جلائل فضائل او در ما بعد مفضیلاً انشاء الله تعالی خواهی شنید تنصیص بشهرت عدالت ابن عقده نموده، و قول جدّ خود را درباره او ردّ کرده چنانکه در کتاب (تذکره خواصّ الامّه فی معرفه الائمه) که بعنایت الهی نسخ عدیده آن نزد فقیر موجود است در ذیل حدیث ردّ شمس برای جناب امیر المؤمنین علیه السلام گفته:

و کذا قول جدی أنا لا أتهم به ابن عقده الا من باب الظن و الشک لا من باب القطع و یقین و ابن عقده مشهور بالعداله، کان یروی فضائل أهل البيت و یقتصر علیها، و لا یتعرض للصحابه بمدح و لا بدم فنسبوه الی الرفض(۲).

ص: ۷۵

- 
- ۱- (۲۰۲) لواقح الانوار شعراوی ص ۱۹۹ من الباب الاول من القسم الثالث فی ذکر جماعه من العلماء الذین صحبناهم .
  - ۲- (۲۰۳) سبط ابن الجوزی یوسف بن قزاوغلی ابن بنت أبی الفرج ابن الجوزی ، مورخ من الكتاب و الوعاظ ، ولد و نشأ ببغداد و كانت ولادته سنه ۵۸۱ و انتقل الی دمشق فاستوطنها حتی توفی سنه ۶۵۴ ، له مصنفات : منها تذکره خواص الامه فی ذکر الائمه الاثنی عشر علیهم السلام .

از این عبارت ظاهر است که اَتهام ابن الجوزی ابن عقده را بوضع حدیث ردّ شمس از باب ظنّ و شک است. یعنی رجماً بالغیب بظنّ سوء که مصداق (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) می باشد جسارت بر این اَتهام کرده، و ابن عقده مشهور است بعدالت و روایت می کرد فضائل اهل بیت علیهم السّلام را، و اقتصار بر آن می کرد، و متعرض نمی شد برای صحابه بمدح و ذمّ، پس نسبت کردند او را بسوی رفض، یعنی متعصّبین و معاندین که از ذکر فضائل اهل بیت علیهم السّلام مثل مار بر خود می پیچند او را منسوب برفض ساختند.

### ابو المؤید خوارزمی نیز در جمع المسانید ابن عقده را تعظیم کرده

#### اشاره

و اگر این همه تصریحات و توثیقات برای اعتماد و اعتبار ابن عقده کفایت نکند، و نشتر خونین بدل شاهصاحب و اتباعشان نزنند، می باید که (جامع المسانید) تألیف محمد بن محمود بن الحسن أبو المؤید خوارزمی که در آن پانزده مسند ابو حنیفه را جمع کرده، و فضیلت و مهارت ابو حنیفه را در حدیث ثابت کرده، عرق ریزی بسیار در حمایت جنابش، و اثبات روایت نمودن ملازمانش احادیث را بکار برده، و الحق بر حنفیین متنی عظیم گذاشته و بزعم خود امام اعظم ایشان را از عار و شنار عدم مناسبت بحدیث بدر ساخته، و علمای حنیفه مفاخرت و مباهات بر آن دارند، و در مقام دفع طعن و ملام از جنابش رجوع بآن آرند.

و فاضل رشید و دیگران هم آن را ملاذ و ملجأ خود پندارند و در یابند که در آن چه قسم توثیق و اطراء ابن عقده مرقوم گشته، و چه نگار مدح و ثنایش در آن بسته.

و هذه عبارته أبي المؤيد في أواخر (جامع المسانيد):

أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن ابراهيم بن زياد بن عبد الله بن العجلان أبو العباس الكوفي الهمداني المعروف بابن عقده.

كان ثقة، فقيها، عالما بالنحو، و اللغة، و القراءه، متقنا في الحديث حافظا لرواته، و مدار هذه الاسانيد عليه انتهى (١).

از این عبارات ظاهر است که ابن عقده ثقة و فقیه، و عالم بنحو و قرائت، و متقن در حدیث و حافظ روایات آن بوده، و مدار اسانید امام اعظم بر او است.

پس اکنون حضرات اهل سنت را اختیار دادیم که خواه اندک تأمل بکار برده، ویر هفوات خود ندامت ورزند، و خواه بغرض ردّ بعض استدلالات اهل حق بروایات ابن عقده، که تحقیقش خیلی مشکل، زیرا مدار استدلال ایشان بر محض روایات ابن عقده نیست، بلکه آنچه ابن عقده روایت کرده، و اهل حق بآن استدلال نموده اند، مثل آن را حدو النعل بالنعل دیگر ثقات ائمه، و اساطین مذهب ایشان هم روایت می نمایند، تضعیف و توهین ابن عقده نمایند، و دست از اعتماد و اعتبار او بردارند.

لیکن ملتمس آن است که فکری برای اصلاح حال پر اختلال عمده مدایح و مناقب امام اعظم فرمایند، چه هر گاه بتصریح خواری می مدار این اسانید بر

ص: ٧٧

ابن عقده بوده باشد، در این صورت قدح و جرح ابن عقده نمودن، و راه توهین و استخفاف او پیمودن، صراحتاً در ابطال فضیلت انسانی امام اعظم کوشیدن، و عمدۀ مناقب او را بخاک سیاه برابر ساختن است.

### ابو المؤید خوارزمی مورد تعظیم اهل سنت است

و باید دانست که أبو المؤید خوارزمی از اکابر فقهاء و اجله مشاهیر و اعظم معتمدین اهل سنت است و جلالت شأن، و فقاہت، و ریاست، و امامت او از (جواهر مضمینة<sup>(۱)</sup> فی طبقات الحنفیہ) تصنیف عبد القادر بن محمد القرشی، و (کتائب اعلام الاخبار من مذهب النعمان المختار) تألیف محمود بن سلیمان الکفوی ظاهر است.

و تاج الدین دہان در (کفایہ المتطلع) او را بوصف العلامہ الخطیب قاضی القضاہ ستوده.

و رشید الدین خان تلمیذ رشید شاه صاحب در (شوکت عمریہ) بافادۀ او در ذبّ حریم امام اعظم تمسک می کند.

و شیخ عبد الحق دهلوی در (رجال مشکاه) بر جوابات او از ادّعی بعض شافعیہ مخالفت مذهب ابو حنیفہ را با احادیث می نازد، و کتاب او را در این باب می ستاید و می گوید: (هو کتاب حافل مستقل فی هذا الباب).

و فاضل معاصر هم در (ازالہ الغین) او را بحافظ فقیہ یاد می کند، و بمختصر کتابش تمسک و احتجاج می کند و آن را ملجأ و مأوای خود می گرداند.

ص: ۷۸

اشاره

مستتر نماند که از ما سبق ظاهر شده که مبثین کتاب ابن عقده در جمع طرق حدیث غدیر و اثبات آن که آن را کتاب الموالاه هم گویند چند کس از اکابر و اعظام و اجله و افاحم ائمه سنیه اند:

اول شیخ الاسلام ایشان أحمد بن عبد الحلیم المعروف به ابن تیمیه.

دوم علامه نحریر خاتمه الحفاظ و المحققین شهاب الدین بن حجر عسقلانی که در فتح الباری و در اصابه بمقامات متعدده ذکر آن نموده.

سوم علامه نور الدین علی بن عبد الله سمهودی که ذکر آن نقلاً از ابن حجر نموده.

چهارم عالم محقق و محدث مدقق عبد الرؤوف مناوی که او هم نقلاً عن ابن حجر ذکر آن کرده.

پنجم محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني که در صراط سوی ذکر آن کرده.

ششم میرزا محمد بن معتمدخان بدخشی که از عظماء و اجله علمای اهل سنت است (کما ینظر من ایضاح لطافه المقال للفاضل الرشید) ذکر این کتاب در (مفتاح النجا فی مناقب آل العبا و نزل الابرار بما صحح فی مناقب أهل البيت الاطهار) نموده است.

و بعد تفحص و تتبع ظاهر شد که جمعی غفیر و جمعی کثیر دیگر از اعلام فخام و اساطین عظام و مشایخ معروفین و ائمه محققین سنیه نیز اثبات این کتاب نموده اند و بسند متصل که در آن ابن حجر عسقلانی هم داخل است این کتاب را از خود ابن عقده روایت نموده:

## محمد عابد سندی از مشاهیر علمای مدینه و از مثبتین کتاب ابن عقده است

اولشان عالم معاصر، جلیل الشان، و فاضل، عمده الأعیان محمد عابد بن أحمد علی السندی مصنف کتاب حصر الشارد و غیر آن که از اکابر نحاریر، و اجلمه مشاهیر علمای مدینه منوره زاداها الله تکریمًا و تشریفًا برده، و مولوی عبد الغنی بن أبی سعید المجددی الدهلوی که الحال ساکن مدینه منوره است در اجازة خود برای مولوی عبد الحلیم معاصر او را بشیخنا العلامه الفهامة محدث دار الهجره یاد کرده.

حيث قال: فأسعفت مرامه، و أجزت له ما يجوز لي من الرواية من الفقه، و الحديث، و التفسير و غيرها الذي هو مذکور في ثبت شیخنا العلامه الفهامة محدث دار الهجره الشيخ عابد السندی الخ(۱).

## محمد حسین انصاری نقشبندی از مثبتین کتاب ابن عقده

دوم شیخ علامه، فهامة، زینه الدهر، و قدوه العصر، حاوی علم ادیان و ابدان، جامع فنون عقلیه و نقلیه و موضح آن بأحسن بیان شیخ محمد حسین ابن محمد مراد الانصاری الخزرجی الایوبی نسبا السندی بلدا النقشبندی

ص: ۸۰



طریقه، و الحنفی مذهباً که استاد محمد عابد سندی است چنانکه خود محمد عابد سندی در کتاب حصر الشارد گفته:

قد من الله تعالى على و له الحمد بقراءه القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته على قراءه الائمة السبعة المشهورين برواتهم الاربعه عشر المحصوره من طرقهم المشهوره، و هم أبو رويم نافع(١) بن عبد الرحمن بن أبي نعيم المدني من روايتى قالون(٢) و ورش(٣) عنه و أبو محمد عبد الله بن كثير(٤) المكي من روايه البزى(٥) و قبل(٦) باسنادهما عنه، و ابو عمرو(٧) بن العلاء البصرى من روايه السوسى(٨)

ص: ٨١

- ١- (٢٠٧) اصل اين اجازه به خط مجيز نزد مولوى عبد الحى خلف رشيد مولوى عبد الحليم موجود است . ١٢٠
- ٢- (٢٠٨) نافع بن عبد الرحمن أحد أئمة القراءات العشر ، اصله من اصفهان ، توفى بالمدينه سنه ١٦٩ .
- ٣- (٢٠٩) قالون ، عيسى بن ميناء قارئ المدينه ، يقال : انه كان ربيب نافع توفى سنه ٢٢٠
- ٤- (٢١٠) ورش عثمان بن سعيد ، شيخ القراء اتقن القراءه على النافع ، اصله من القيروان توفى بمصر سنه ١٩٧
- ٥- (٢١١) ابن كثير عبد الله العطار الفارسى الاصل ، كان امام أهل مكه فى القراءه ، توفى سنه ١٢٠
- ٦- (٢١٢) البزى احمد بن محمد ، مقرئ مكه و مؤذن المسجد الحرام ، توفى سنه ٢٥٠
- ٧- (٢١٣) قبل محمد بن عبد الرحمن المخزومى بالولاده توفى سنه ٢٩١
- ٨- (٢١٤) ابو عمرو زبان بن العلاء المازنى البصرى امام العربيه ، توفى سنه ١٥٤

و الدورى (١)، عن أبى محمد اليزيدى (٢) عنه، و ابو بكر عاصم (٣) بن أبى النجود الكوفى من روايتى حفص (٤) و أبى بكر بن عياش عنه، و ابو الحسن على بن حمزه الكسائى (٤) الكوفى من روايتى حفص الدورى و الليثى (٧) عنه، و ابو عمران عبد الله (٨) بن عامر اليحصبى الدمشقى من روايتى ابن ذكوان (٩) و هشام (١٠) بسندهما إليه،

ص: ٨٢

- ١- (٢١٥) السوسى صالح بن زياد، مقرئ ضابط، اخذ قراءه أبى عمرو عن أبى محمد اليزيدى، توفى سنه ٢٤١
- ٢- (٢١٦) حفص الدورى بن عمر بن عبد العزيز النحوى، الضرير، توفى سنه ٢٤٤
- ٣- (٢١٧) اليزيدى أبو محمد يحيى بن المبارك البصرى، نحوى، مقرئ، أخذ القراءه عن أبى عمرو، توفى سنه ٢٠٢
- ٤- (٢١٩) حفص بن سليمان أبو عمر الاسدى الكوفى البزاز، أعلم أصحاب عاصم بقراءته توفى سنه ١٨٠
- ٥- (٢٢٠) أبو بكر بن عياش الاسدى الكوفى الحنات، عرض على عاصم القرآن ثلاث مرات، توفى سنه ١٩٣
- ٦- (٢٢١) أبو الحسن على بن حمزه، فارسى الاصل، أسدى الولاء توفى سنه ١٨٩
- ٧- (٢٢٢) أبو الحارث الليث بن خالد البغدادى، من اجله أصحاب الكسائى، توفى سنه ٢٤٠
- ٨- (٢٢٣) ابن عامر الدمشقى، امام أهل الشام فى القراءه، توفى سنه ١١٨
- ٩- (٢٢٤) ابن ذكر و ان عبد الله بن أحمد الدمشقى، توفى سنه ٢٤٢
- ١٠- (٢٢٥) هشام بن عمار أبو الوليد السلمى الدمشقى، توفى سنه ٢٤٥

و ابو عماره حمزه بن حبيب (۱) الزيات من روايتى خلد (۲) و خلف (۳) عن سليم عنه، و ذلك بما تضمنته المنظومه المعروفه بالشاطبيه، قراءه تحقيق و بيان تجويد، مرارا متعدده على شيخنا العلامه الفهامه، زينه دهره، و قدوه عصره، الحاوى لعلم الاديان و الابدان، الجامع للفنون العقلية و النقلية، و الموضح لها باحسن بيان، عمى و صنو أبى الشيخ محمد حسين بن محمد مراد الانصارى الخزرجى الايوبى نسا السندى بلدا، النقشبندى طريقه، و الحنفى مذهباً رحمه الله تعالى و بوأه دار كرامته (۴).

### محمد مراد انصارى از مثبتين كتاب ابن عقده

سوم حافظ مدقق، و امام محقق، و لى عارف نقاد، شيخ محمد مراد بن محمد يعقوب بن محمود الانصارى كه والد محمد حسين و استاد او است چنانكه در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است.

ص: ۸۳

---

۱- (۲۲۶) حمزه بن حبيب الزيات الكوفى توفى سنه ۱۸۰

۲- (۲۲۷) خلد أبو عيسى الشيبانى الكوفى ، توفى سنه ۲۲۰

۳- (۲۲۸) خلف بن هشام البزاز البغدادى ، توفى سنه ۲۲۹

۴- (۲۲۹) حصر الشارد ص ۱

قال شيخنا: قرأت بها علي والدنا و علي شيخنا الحافظ الامام المحقق، ولي الله تعالى، العارف الشيخ محمد مراد بن محمد يعقوب بن محمود الانصاري السندی (۱).

### محمد هاشم سندی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است

چهارم امام همام، مقتدای انام، شیخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندی التتوی که استاد شیخ محمد مراد است چنانکه در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته:

قال یعنی محمد مراد: قرأت بها جميع القرآن العظيم من فاتحته الى خاتمته علي شيخنا الامام الهمام مقتدى الانام الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور بن عبد الرحمن السندی التتوی (۲).

### عبد القادر صدیقی حنفی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است

پنجم علامه دهر، و محقق عصر شیخ عبد القادر بن أبي بكر بن عبد القادر الصدیقی الحنفی مفتی الحنفیه بمکه المکرمه المشرفه که از اجله علماء است در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه مسطور است:

ص: ۸۴

---

۱- (۲۳۰) حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراءه القرآن

۲- (۲۳۱) حصر الشارد ص ۳ فی ذکر قراءه القرآن

قال يعنى محمد هاشم: قرأت بها على جماعه اجلهم علامه دهره، و حجه الله تعالى على أهل عصره الشيخ عبد القادر بن أبى بكر بن عبد القادر الصديقى نسا، المكى بلدا، و الحنفى مذهبها، مفتى الحنفىه بمكه المشرفه(١).

و فاضل نحرير غلام على آزاد بن السيد نوح البلكرامى هم عبد القادر را بمدائح عظيمه و مناقب فخيمه ستوده چنانكه در سبحه المرجان فى آثار هندوستان بترجمه محمد طاهر گجراتى گفته:

و من أحفاده الشيخ عبد القادر بن الشيخ أبى بكر مفتى مكه المعظمه، كان عالما جيدا لا سيما فى الفقاهه، فصيحاً، بليغاً، و من تأليفه الفتاوى أربع مجلدات، و مجموعه المنشآت توفى سنه ثمان و ثلثين و مائه و ألف. و نظم الشيخ عبد الله بن طرفه الانصارى المكى الشافعى استاذه فى مدح التلميذ قصيده يوصل فيها نسبه الى الصديق الاكبر رضى الله عنه و يقول:

قد كان جد أبىك بل ضريحه من أوحد العلماء و

الفضلاء أعنى محمد طاهر من منتمى الصديق حقيقه بغير

ص: ٨٥

---

١- (٢٣٢) حصر الشارد ص ٣ فى ذكر قراءه القرآن

لكن جمهور أهل گجرات متفقون على أن الشيخ من البواهير، و صرح به الشيخ عبد الحق في كتابه أخبار الاخيار و قال بعضهم: انه كان صديقا من جانب الام(١).

و شيخ عبد الرحمن بن الشيخ محمد بن الشيخ عبد الرحمن الكزبري الدمشقي در (رسالة اسانيد) در ذكر مشايخ خود گفته: و منهم العلامة المسند الشيخ عبد القادر الصديقي المكي المفتي(٢).

### ابو البقاء عجمي نیز از مثبتين كتاب ابن عقده است

#### اشاره

ششم امام علامه، و محدث مشهور عمده القراء، و قدوه الحفاظ، أبو البقاء حسن بن علي العجمي الحنفي المكي كه از اجله نحارير، و اعظم مشايخ سنیه است.

محمد عابد سندی در حصر الشارد بعد از عبارت سابقه گفته:

قال يعنى عبد القادر: قرأت بها على ولى الله تعالى العارف عمده القراء، و قدوه الحفاظ أبي البقاء حسن بن علي

ص: ٨٦

---

١- (٢٣٣) سبحة المرجان ص ٤٦ فى الفصل الثانى فى ذكر العلماء

٢- (٢٣٤) رساله اسانيد ص ٥ .

و تاج الدین بن أحمد الدهان المکی در کفایه المتطلع گفته:

أما بعد فهذه جملة من مرويات شيخنا الامام العلامة المحدث المفتن أبي البقاء الحسن بن علي العجيمي أوصله الله تعالى الى غاية المطالب، و أوصل به الى سواء الطريق كل طالب (۲).

### ابو البقاء عجیمی از مشایخ اجازة والد شاه صاحب است

و بالاتر از همه آنست که حسن عجیمی از مشایخ اجازة شاه ولی الله والد ماجد شاه صاحب است، که باتصال سند خود بایشان حمد الهی بجا می آورد، و نهایت ابتهاج و بشاشت دارد، و بتصریح ولی الله عجیمی از مشایخ اجله کرام، و ائمه قاده اعلام، و از جمله مشهورین بحرین محترمین که اجماع بر فضلشان در خافقین واقع شده بود چنانکه در (رسالة ارشاد الی مهمیات الاسناد) که شاه صاحب در (رسالة اصول حدیث) ذکر آن فرموده اند گفته:

قد اتصل سندی و الحمد لله بسبعة من المشايخ اجله الكرام، الائمة القاده الاعلام من المشهورين بالحرمين

ص: ۸۷

---

۱- (۲۳۵) حصر الشارد ص ۳ ذکر إسناد قراءه القرآن

۲- (۲۳۶) کفایه المتطلع ص ۱ شروع کتاب بعد از خطبه

المحترمين المجمع على فضلهم من بين الخافقين الشيخ محمد بن العلاء البابلي، و الشيخ عيسى المغربي الجعفرى، و الشيخ محمد بن محمد بن سليمان الردانى المغربى، و الشيخ ابراهيم ابن حسن الكردى المدنى، و الشيخ حسن بن على العجيمى المكى، و الشيخ أحمد بن محمد النخلى المكى، و الشيخ عبد الله بن سالم البصرى ثم المكى.

و لكل واحد منهم رساله جمع هو فيها، أو جمع له فيها أسانيده المتنوعه فى علوم شتى.

أما البابلى فأجازنى بجميع ما فى منتخب الاسانيد الذى جمعه الشيخ عيسى له شيخنا الثقة الامين أبو طاهر محمد ابن ابراهيم الكردى عن ابيه و عن مشايخه الثلثه الذين سردنا أسماءهم بعد ابيه كلهم عن البابلى.

و أما الشيخ عيسى فناولنى مقاليد الاسانيد تأليف شيخنا ابو طاهر و أجازنى بجميع ما فيه ابو طاهر عن الاربعه المذكورين عنه.

أما ابن سليمان فأجازنى بجميع ما فى صله الخلف تأليفه شيخنا ابو طاهر مشافهه عن المصنف مكاتبه ح و أجازنى بجميع



ما فيه ولده محمد وفد الله عنه ح و أجازني بجميعه السيد عمر بن الشيخ عبد الله بن سالم عن جده عنه.

و أما الكردي فأخبرني بجميع الامم تأليفه سماعا عليه ابو طاهر بقراءته على ابيه المذكور.

و أما العجيمي فألف الشيخ تاج الدين رساله بسط فيها اسانيده أجازني بجميع ما رواه العجيمي ابو طاهر عنه و كان ابو طاهر قارى دروسه، و أخص تلامذته، و قرأ عليه السنه بكمالها، ح، سمعت من الشيخ تاج الدين القلعي الحنفي مفتي مكه اوائل الستة و شيئا من مسند الدارمي و موطأ محمد و آثاره و أجازني بسائرهما و بجميع ما تصح له روايته عن العجيمي.

اما النخلى فله رساله جمع فيها اسانيده اجازني بها ابو طاهر عنه ح ناولنيها الشيخ عبد الرحمن النخلى بن الشيخ احمد المذكور، و اجازني بها عن ابيه.

و اما البصرى فألف ولده الشيخ سالم رساله اجازني بها و بجميع ما تصح له روايته السيد عمر عن جده الشيخ عبد الله

المذكور، و سمعت عنه اوائل الكتب (۱).

و خود شاه صاحب در رساله اصول حدیث فرموده اند:

و نیز شیخ ابو طاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی اخذ و استفاده نموده و شیخ حسن عجمی شاگرد شیخ عیسی مغربی، شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی، شاگرد شیخ سالم سنهوری است (۲).

### شیخ احمد شناوی نیز از مثبتین کتاب ابن عقده است

هفتم شیخ احمد بن علی بن عبد القدوس الشناوی، که از اکابر و اعظام مشایخ اجازه شاه صاحب و والد ماجد ایشان است چنانکه خود شاه صاحب در (رساله اصول حدیث) می فرمایند:

آخر حضرت والد ماجد در مدینه منوره، و در مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین این علم باستیعاب و استقصاء فرا گرفتند، و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابو طاهر مدنی قدس سره بود، که یگانه عصر خود بودند در این باب رحمه الله علیه و علی أسلافه و مشایخه.

و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابو طاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و عرفاء تا شیخ زین الدین زکریا انصاری.

و هو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردي، و هو عن الشيخ احمد القشاشي، و هو عن الشيخ احمد الشناوي، و هو

ص: ۹۰

---

۱- (۲۳۷) رساله اصول حدیث ص ۱

۲- (۲۳۸) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبوعه المصطفائی ۱۲۵۵

عن والده الشيخ عبد القدوس الشناوی.

و ایضا عن الشيخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد، و هؤلاء کلهم من اجله المشایخ العارفين بالله (۱).

از ملاحظه این عبارت ظاهر است که شیخ احمد شناوی از اجله مشایخ اجازه والد ماجد شاه صاحب است، و او استاد شیخ احمد قشاشی است، و او استاد ابراهیم کردی، و او استاد شیخ ابو طاهر است، و او استاد شاه ولی الله است.

و نیز در این رساله فرموده:

مشکاه المصاییح حضرت شیخ ابو طاهر، از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی، و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروانی گرفتند (۲).

و نیز در این رساله گفته:

صحیح البخاری حضرت شیخ ابو طاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ ابو المواهب احمد ابن عبد القدوس الشناوی الخ (۳).

و نیز در این رساله گفته:

سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان

ص: ۹۱

---

۱- (۲۳۹) رساله اصول حدیث ص ۲۵ فصل دوم در ذکر سند حدیث ط مطبعه المصطفائی ۱۲۵۵

۲- (۲۴۰) رساله اصول حدیث ص ۲۴

۳- (۲۴۱) رساله اصول حدیث ص ۲۴

از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی الخ(۱).

(و ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین الکردی الکورانی) که استاد شیخ ابو طاهر است، (و احمد بن محمد بن احمد بن علی الشهر بالنخلی المکی) در (رساله اسانید) که یک نسخه آن پیش حقیر حاضر است و یک نسخه در کتب خانۀ حرم مکۀ دیده ام بحق او گفته:

و منهم العالم الامام، الحبر(۲)الهمام(۳)، من حکت افکاره فی صحه الاستنباط المتقدمین فی جمیع الفنون فكانت مصنفاًته جديره بأن تکتب بماء العيون، و ان يبذل فی تحصیلها المال و الاهل و البنون، الشيخ برهان الدین ابو الفضائل ابراهیم بن حسن الکردی الکورانی الشافعی الصوفی نزیل المدینة المشرفة و عالمها نفعنا الله تعالى به و المسلمین و رحمه رحمة واسعة فی الدنيا و الآخرة آمین(۴).

(و سالم بن عبد الله بن سالم البصری) در (رساله الامداد بمعرفته علو الاسناد) که دو نسخه آن پیش اضعف العباد موجود است در حق او گفته:

و منهم العلامة المحقق ابراهیم بن حسن الکورانی

ص: ۹۲

---

۱- (۲۴۲) رساله اصول حدیث ص ۳۰

۲- (۲۴۳) الحبر بفتح الحاء و سکون الباء : العالم الصالح - و جمعه الاحبار و الحبور

۳- (۲۴۴) الهمام بضم الهاء : السيد الشجاع

۴- (۲۴۵) رساله اسانید نخلی ص ۱۵

المدنى فقد اخذ عنه الوالد حفظه الله تعالى الجامع الصحيح للبخارى (١).

در رساله (اعمال الفكر و الزويات) فى شرح

حديث انما الاعمال بالنيات كه نسخه مصححه آن كه در عهد مصنف نوشته شده و از مكه معظمه (زادها الله تشريفا) بعض  
افاضل آورده نزد فقير حاضر گفته:

قال النبى صلى الله عليه وسلم ارشادا الى ان المدار فى الشرع على النيات لا على صور الاعمال بل الصور تابعه لها فى الحكم ما  
رويناه فى مشاهير الكتب المعتمره بطرق عديده:

منها ما اخبرنا به شيخنا الامام العالم العامل المكمل الذائق الوارث المحدثى، غوث الانام فى زمانه، سيدى الشيخ صفى الدين  
احمد بن محمد بن يونس الملقب بعبد النبى بن ولى الله احمد بن على المقدسى الدجاني المدنى المولد الانصارى المعروف  
بالقشاشى روح الله روحه، و أعلى فى أعلى المقربين فتوحه، و أعاد علينا من بركاته آمين، فى كتاب الاذكار، عن شيخه المحقق  
أبى المواهب احمد بن على بن

ص: ٩٣

عبد القدوس العباسى الشناوى ثم المدنى قدس سره، عن الشمس محمد بن احمد بن حمزه الرملى، عن شيخ الاسلام زكريا ابن محمد الانصارى، عن الحافظ أبى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى، قال فى تخريج احاديث الاذكار:

انا بجمع الكتاب الشيخ الامام العلامة مسند القاهره ابو اسحاق احمد بن ابراهيم بن احمد بن عبد الواحد بن عبد المؤمن التنوخى البعلى ثم الدمشقى نزيل القاهره، المعروف بالبرهان الشامى قراءه عليه رحمه الله، و انا اسمع لبعضه، و إجازته لسائره.

قال: انا الشيخ الامام العلامة أبو الحسن على بن ابراهيم ابن داود العطار الدمشقى فى كتابه.

قال: انا شيخ الاسلام محيى الدين يحيى بن شرف بن مري النووى رحمه الله قراءه عليه، و انا أسمع لجميع كتاب الاذكار.

قال فيه: أخبرنا شيخنا الامام الحافظ أبو البقاء خالد بن يوسف بن سعد بن الحسن بن المفرج بن بكار المقدسى النابلسى

ثم الدمشقي، انا أبو اليمن الكندي، انا محمد بن عبد الباقي الانصاري، انا أبو محمد الحسن بن علي الجوهري، انا أبو الحسين محمد بن مظفر الحافظ، انا أبو بكر بن محمد بن محمد بن سليمان الواسطي، انا أبو نعيم عبيد بن هشام الحلبي انا ابن المبارك، عن يحيى بن سعيد هو الانصاري، عن محمد ابن ابراهيم التيمي، عن علقمه بن وقاص الليثي، عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: انما الاعمال بالنيات الحديث (1).

و نیز ابراهيم بن حسن الكردي الكوراني در رسالة (افاضه العلام بتحقيق مسئله الكلام) گفته:

انا شيخنا الامام غوث الانام المحقق الختم سيدى صفى الدين أحمد بن محمد بن يونس بن ولى الله أحمد بن علي المقدسى الدجاني المدني المعروف بالقشاشى قدس سره، عن شيخه أبى المواهب أحمد بن علي العباسى الشناوى ثم المدني عن الشمس محمد الرملى عن القاضى زكريا عن الحافظ بن

ص: ٩٥

حجر، عن الحافظ أبي هريره عبد الرحمن بن الحافظ أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، عن القاسم بن مظفر بن عساكر، عن الشيخ محيي الدين بن عربي إجازة، عن الحافظ الكبير أبي القاسم علي بن الحسن بن عساكر إجازة، انا أبو القاسم زاهر بن طاهر، انا أبو بكر احمد بن الحسين الحافظ هو البيهقي، انا علي بن احمد بن عبدان، انا احمد بن عبد الغفار، ثنا عبد بن شريك، ثنا نعيم بن حماد، ثنا عبد بن المبارك ثنا عبد الله بن موهب، عن مالك بن محمد بن حارثه الانصاري، عن أنس بن مالك رضى الله عنه.

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من أنعش [\(١\)](#) حقا بلسانه جرى له أجره حتى يأتي الله يوم القيامة فيوفيه ثوابه).

انتهى نقلا عن نسخه بخط العرب جاء بها من مكة بعض أفاضل السنيه و هي عندى الان [\(٢\)](#).

ص: ٩٤

---

١- (٢٤٨) انعش حقا : اقام حقا

٢- (٢٤٩) رساله افاضه العلام ص ١ شروع رساله بعد از خطبه



هشتم شیخ علی بن عبد القدوس الشناوی والد شیخ احمد شناوی که مدایح فاخره، و محامد زاهره، و محاسن مبهره، و فضائل محیره او آنفا شنیدی و او هم از مشایخ مشایخ اجازه شاه ولی الله والد ماجد مخاطب است.

(سالم بن عبد الله بن سالم البصری الشافعی) در رساله (الامداد بمعرفه علو الاسناد) که در آن اسانید والد خود جمع کرده گفته:

و اما سنن الترمذی فیرویه (أی عبد الله بن سالم) عن الشيخ سلطان، و الشيخ أحمد القشاشی بسندهما المتقدم الی القاضی زکریا، و رواه متصلا بالصوفیه فی اکثره عن الشيخ أحمد القشاشی، عن شیخه أبی المواهب أحمد الشناوی، عن والده الشيخ علی الشناوی، عن الشيخ عبد الوهاب الشعرانی الخ (۱).

و شاه ولی الله بن عبد الرحیم والد ماجد مخاطب در (رساله انتباه فی سلاسل اولیاء الله) گفته:

و این فقیر را ارتباط از جهت خرقه با شیخ ابو طاهر محمد بن ابراهیم کردی واقع است.

و قد لبسها من أبیه، و قد لبسها أبوه من ید شیخه الامام

ص: ۹۷

احمد القشاشی، و له فی الخرقه القادریه طرق:

منها أنه ألبسها من يد شيخه الشيخ أحمد الشناوي، بلباسه لها من يد أبيه علي بن عبد القدوس، بلباسه لها من يد الشيخ عبد الوهاب الشعراوي، بلباسه لها من يد الحافظ جلال الدين السيوطي في روضه مصر، بلباسه لها من يد الشيخ كمال الدين محمد المعروف بابن امام الكامليه تجاه الكعبه المشرفه، بلباسه لها من شمس الدين محمد ابن محمد الجزري الخ(1).

### شعرانی و سیوطی و ابن حجر نیز از راویان کتاب ابن عقده می باشند

نهم عبد الوهاب شعرانی که از نحاریر حدّاق، و مشاهیر سبّاق، و اجلّه معتمدین، و اکابر موفّقین است، و سلسله اجازة شاه ولی الله و مشایخ او در بسیاری از کتب باو منتهی می شود، چنانکه انموزج آن سابقا دریافتی.

دهم علامه العلماء و أوحّد الکملاء شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، که او هم از اجلّه مشایخ اجازة شاه ولی الله است، و مدح او را با اطرا خود شاه صاحب در رساله (اصول حدیث)(2) ادا کرده اند، و جلالیشان پدر

ص: ۹۸

---

۱- (۲۵۱) رساله انتباه ص ۷ .

۲- (۲۵۲) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۲۲ و ۲۳

بزرگوار خود باتصال سندش تا سیوطی و غیر او ثابت کرده، و بنا بر تصریح احمد بن محمد المغربی المقرئ المالکی الاشعری در (فتح المتعال)<sup>(۱)</sup> مجدد دین نبوی در مائۀ تاسعه بوده.

یازدهم علامه نحیر، و حافظ معدوم النظیر، شهاب الدین احمد بن علی ابن محمد المعروف بابن حجر العسقلانی صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری که در آفاق جهان مشهور و سائر، و در اصقاع بقاع معروف و دائر است.

### احمد مقدسی حنبلی نیز از رواه کتاب ابن عقده است

دوازدهم فقیه جلیل القدر، و مفتی نبیه الفخر احمد بن أبی بکر بن احمد ابن عبد الحمید المقدسی الحنبلی، که از مشایخ ابن حجر عسقلانی، و اکابر فقهاء و محدثین است.

ابن حجر در درر کامنه فی اعیان المائۀ الثامنه گفته:

احمد بن أبی بکر بن احمد بن عبد الحمید بن عبد الهادی ابن یوسف بن محمد بن قدامه بن مقدم أبو العباس المقدسی شهاب الدین بن العز الحنبلی الفقیه المفتی.

ولد سنه سبع و سبعمائۀ، و احضر علی هدبه بنت عسکر و تفرد بها، و أجاز له الفخر التوزری من مکۀ، و ابن رشیق،

ص: ۹۹

و طائفه من مصر، و دخل فى عموم إجازة اسحاق النحاس لاهل الصالحيه، و تفرد بكل ذلك.

و سمع الكثير: من التقى سليمان، و يحيى بن سعد، و عيسى المطعم، و فاطمه بنت خويلد، و أبى بكر بن احمد بن عبد الدائم و غيرهم.

و حدث بالكثير، و كان خاتمه المسنين بدمشق مات فى ربيع الآخر سنة ٧٩٨ و قد أجاز لى غير مره (١).

### اسحاق بن يحيى حنفى نيز از رواه كتاب ابن عقده است

سيزدهم اسحاق بن يحيى بن اسحاق حنفى، كه از اجله محدثين و فضلاء مسنين است، مناقب و محامد او از (معجم ذهبى) و (درر كامنه) و غير آن ظاهر است.

شمس الدين ابو عبد الله ذهبى در معجم گفته:

اسحاق بن يحيى بن اسحاق الشيخ الفاضل المسند عفيف الدين أبو محمد الأمدى الحنفى.

ولد سنة اثنتين و أربعين و سبعمائه بآمد، و رحل به

ص: ١٠٠

أبوه فأدرك ابن خليل فسمع منه أجزاء كثيرة، و من عيسى الخياط و جماعه بحران، و من ابن عبد الدائم و طائفه بدمشق.  
و كان له انس بالحديث يعرف مسموعاته و حصل اصوله خرج له الشيخ شمس الدين بن المهندس معجما قرأناه، و تفرد باشياء.  
مات في رمضان سنه خمس و عشرين و سبعمائه، و ولى بعده مشيخه الظاهريه الشيخ شهاب الدين بن جهبل(1) و ابن حجر  
عسقلاني در درر كامنه مي فرمايد:

اسحاق بن يحيى بن اسحاق بن ابراهيم الآمدى عفيف الدين نزيل دمشق.

ولد سنه ٧٤٢، و سمع من مجد الدين ابن تيميه، و عيسى ابن سلامه، و من يوسف بن خليل، و صقر، و غير واحد، و أخذ عن  
المجد بن تيميه و طلب بنفسه في حياه أحمد بن عبد الدائم و حصل الاجزاء، و حضر المدارس، و حج مرارا.

ص: ١٠١

---

١- (٢٥٥) معجم الذهبى ص ٢٣ حرف الالف

قال الذهبی فی المعجم المختص: سمع من ابن خلیل أجزاء کثیره و کان له انس بالحديث و يعرف مسموعاته به و حصل اصوله و خرج له ابن المهندس معجما و تفرد بأشیاء و ولی مشیخه الظاهریه.

قلت: حدثنا عنه بالسمع غیر واحد: منهم احمد بن ابرص ابن بلعاق، و حدث بالكثیر، و کان یشهد علی القضاء، و کان لطیفا بشوشا یتفرد بأشیاء من العوالی و عمل لنفسه معجما و مات سنه ۷۲۵(۱).

### یوسف بن خلیل نیز از رواه کتاب ابن عقده است

چهاردهم یوسف بن خلیل بن عبد الله الدمشقی الازدی که از اجله حفاظ ثقات، و اعظم محدثین اثبات است، و در اتقان وسعت روایت یگانه آفاق، و فائق بر اکابر حدّاق بود.

علامه ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه ثمان و اربعین و ستمائه گفته:

یوسف بن خلیل الحافظ الرحال محدث الشام أبو الحجاج الدمشقی الادمی نزیل حلب.

ص: ۱۰۲

ولد سنة خمس و خمسين و خمسمائه، لم يعن بالحديث الى سنة بضع و ثمانين فروى عن يحيى الثقفى و طائفه، ثم رحل الى بغداد قبل التسعين، ثم الى اصبهان بعد التسعين، و أدرك بها اسنادا عاليا كبيرا، و كتب مالا يوصف بخطه المليح، و انتشر حديثه، و رحل الناس إليه.

توفى فى عاشر جمادى الآخرة بحلب(١).

و جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى در (طبقات الحفّاظ) كفته:

ابن خليل الحافظ المفيد الرحال الامام مسند الشام شمس الدين أبو الحجاج يوسف بن خليل بن عبد الله الدمشقى الازدى(٢) محدث حلب.

ولد سنة ٥٥٥، و اشتغل بالحديث و له ثلاثون سنة و تخرج بالحافظ عبد الغنى، و شيوخه نحو خمسمائه نفس، أخذ عنه الشرف الدمياطى و آخرون آخرهم ابراهيم بن العجمى.

و كان حافظا ثقة، عالما بما يقرأ عليه، لا يكاد يفوته

ص: ١٠٣

---

١- (٢٥٧) عبر فى خبر من غير ج ٥ ص ٢٠١

٢- (٢٥٨) فى مصادر الترجمة كما سبق عن عبر للذهبي : الادمى ، فالازدى تحريف

اسم رجل، واسع الروايه، متقن.

مات في عاشر جمادى الآخرة سنة ٦٤٨ عن ٩٣(١).

### ابو المعمر بن حيدره نيز از رواه كتاب ابن عقده است

پانزدهم ابو المعمر بن حيدره بن عمر الحسيني، كه شيخ اجازه يوسف بن خليل حافظ است (و ناهيك به شرفا و فخارا و جلاله و اعتبارا).

و مطلق روايت شخص عدل و ثقه و جليل الشأن از شخصي حسب افادات ائمه سنّيه دليل و ثوق و جلاله و عدالت مروى عنه مى باشد (فكيف إذا كان من شيوخ الاجازه).

علامه احمد بن محمد بن محمد بن علي بن حجر مكي، كه محامد و مناقب غزيره، و فضائل و مدايح كبرى او در ما بعد انشاء الله بگوشت مى خورد در رساله (تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث معاويه بن أبي سفيان) (٢) كه بتصنيف آن داد تصلب و تعصب در حمايت خليفه رابع سنّيان داده، حقيقت انصاف و حق پرستي خود و اهل نحلّه خود (كالشمس في رابعه النهار) فراروى ارباب بصيرت نهاده، مجرد روايت اجلاء صحابه و تابعين را از معاويه دليل كمال اجتهاد و براعت فقاهايت او گرداننده.

پس روايت علامه جليل و حافظ نبيل يوسف بن خليل از محمد بن حيدره بلا واسطه، و روايت ديگر حضرات حدّاق كه اسمائشان شنيدى از او بواسطه

ص: ١٠٤

---

١- (٢٥٩) طبقات الحفاظ للسيوطى ص ٤٩٥، و له ترجمه ايضا في شذرات الذهب ج ٥ ص ٢٤٣

٢- (٢٦٠) تطهير الجنان ص ٢٤ الفصل الاول في اسلام معاويه



نیز دلیل کمال جلالت و عظمت او خواهد بود.

و سیف الله بن اسد الله ملتانی در شبهات خود بر چند اجزاء صوارم که آنرا بمزید بی باکی موسوم (بتنبیه السفیه) (۱) ساخته (و حقه ان یسمی تمویه السفیه) مجرد روایت مالک و ابو حنیفه، و یحیی بن معین، و شعبه، و سفیانین را از امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام بتوثیق آن جناب معبر نموده.

و نیز بجهت روایت ایشان از آن حضرت، یحیی بن سعید قطّان را که امام الاثمه و شیخ المشایخ سنیه است، و در حق آن حضرت کلمه خبیثه (أجد منه فی نفسی شیئا) بر زبان خرافت توأمان آورده، هیچ میرز دانسته.

و ابو عبد الله ذهبی در کتاب (عبر بخبر من غیر) (۲) روایت ابن عبد البرّ و ابن حزم را از احمد بن عمر بن انس بن دلهان الاندلسی الدلالی مثبت جلالت او گردانیده.

و احمد بن محمد الشهیر بالمقرئ المغربی المالکی الاشعری در کتاب (نفع الطیب عن غصن الاندلس الرطیب) (۳) روایت عمر بن عبد البرّ، و خطیب بغدادی را از ابو الولید باجی سبب افتخار دانسته.

و نیز حسب تصریح محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن جریر المعروف بابن قیم الجوزیه در (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) (۴) احد القولین آن است که

ص: ۱۰۵

---

۱- (۲۶۱) تنبیه السفیه ص ۳۰۴ عقیده دوازدهم

۲- (۲۶۲) عبر فی خبر من غیر ص ۲۳۴ وقایع سنه ۴۷۸

۳- (۲۶۳) نفع الطیب ج ۱ ص ۳۶۱ ط مصر

۴- (۲۶۴) زاد المعاد ص ۴۳۲

مجزّد روایت عدل از غیر خود تعدیل آن غیر است، اگر چه راوی تصریح بتعدیل مروی عنه نکند، و این مذهب احد روایتین از احمد بن حنبل است.

### **ابو الغنائم محمد بن علی کوفی نیز از رواه کتاب ابن عقده است**

شانزدهم ابو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی، که از حفاظ متقنین و ائمه مشهورین است.

ابن ناصر در حقیقت گفته:

که او حافظ متقن بوده ندیدیم مثل او، تهجد می کرد و بقیام لیل می پرداخت و ابو عامر عبدری ثنا بر او می کرد، و می گفت که ختم کرده شد با و این شأن یعنی فنّ حدیث.

ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه عشر و خمسمائه گفته:

أبی النرسی أبو الغنائم محمد بن علی بن میمون الکوفی الحافظ، روی عن محمد بن علی بن عبد الرحمان العلوی و طبقته بالکوفه، و عن أبی اسحاق البرمکی و طبقته ببغداد، و ناب فی خطابه الکوفه، و کان یقول: ما بالکوفه من أهل السنه و الحدیث الا أنا.

و قال ابن ناصر: کان حافظا متقنا ما رأینا مثله، کان یتهجد

و يقوم الليل، و كان أبو عامر العبدري يثنى عليه و يقول، ختم به هذا الشأن.

توفى في شعبان عن ست و ثمانين سنه، و لقب ايبا لجوده قراءته، و كان ينسخ و يتعفف(١).

و يافعي در (مرآة الجنان) در وقایع سنه عشر و خمسمائه گفته:

و فيها توفى أبو الغنائم محمد بن علي بن ميمون الكوفي الحافظ(٢).

### **دارم نهشلی و محمد بن ابراهيم السرى نیز از رواه كتاب ابن عقده می باشند**

هفدهم دارم بن محمد بن يزيد النهشلی که شيخ ابو الغنائم است.

هیجدهم محمد بن ابراهيم السرى که شيخ دارم است و جلالت، و عظمت و اعتبار، و اعتماد این هر دو بزرگ هم بتقریب ما تقدم ثابت و ظاهر است.

اکنون عبارتی که روایت کردن این حضرات کتاب الموالاه ابن عقده را ثابت و محقق گرداند باید شنید.

پس باید دانست که شيخ محمد عابد سندى در کتاب (حصر الشارد) در حرف الميم گفته:

و أما كتاب الموالاه لابی العباس بن عقده فأرويه عن عمى الشيخ محمد حسين بن محمد مراد الانصار السندى، عن

ص: ١٠٧

---

١- (٢٦٥) عبر فى خبر من غير ص ٢٥٣ فى وقایع سنه ٥١٠

٢- (٢٦٦) مرآت الجنان ج ٣ ص ٢٠٠.

أبيه، عن الشيخ محمد هاشم بن عبد الغفور السندی، عن مفتی مکة الشيخ عبد القادر الصديقي الحنفي، عن الشيخ حسن العجمي، عن الشيخ أحمد الشناوي، عن أبيه الشيخ علي الشناوي، عن الشيخ عبد الوهاب الشعراني، عن الحافظ السيوطي، عن الحافظ ابن حجر، عن أحمد بن أبي بكر بن عبد الحميد المقدسي.

أنا اسحاق بن يحيى بن اسحاق الآمدي، عن يوسف بن خليل الحافظ، أخبرنا أبو المعمر، محمد بن حيدر بن عمر الحسيني، أنا أبو الغنائم محمد بن علي بن ميمون، أنا دارم بن محمد بن يزيد النهشلي، أنا محمد بن ابراهيم السري التميمي أنا أبو العباس أحمد بن محمد بن عقده (1).

از این عبارت روایت کردن محمد عابد سندی کتاب الموالاته ابن عقده را بسند متصل از مشایخ خود در کمال وضوح ظاهر است.

و نیز حسب دلالت مطابقی عبارت خطبة(حصر الشارد) ظاهر است که کتاب الموالاته از کتب معتبره است حیث قال:

الحمد لله الذي أنزل أحسن الحديث على خير نبي مرسل

ص: ١٠٨

---

١- (٢٦٧) حصر الشارد ص ١٦٢ حرف الميم .

و دعا الى الفلاح بصحيح المقال، و وصل برحمته كل منقطع و أوضح كل معضل، و الصلوه و السلام على سيدنا محمد، المشهور بحسن الاخلاق، و آله ساده اولى الفضل بالاتفاق و صحبه أئمه أهل الصلاح على الاطلاق.

و بعد فيقول أفقر عباد الله تعالى و أوجههم الى رحمته و رضوانه الابدی، محمد عابد بن أحمد على السندي، تاب الله تعالى عليه و على والديه، و ستر عيوبه و غفر ذنوبه:

انه طال ما لاذ بي بعض طلبه علم الحديث و سألوني أن الخص لهم شيئاً من أسانیدی فی الكتب المعتميره و كنت لم أجد عن مسائلهم مهرباً، فاستخرت الله تعالى فی حصر بعض ما لا بد منه، و استعنت به فهو خير مستعان و عليه التكلان (١).

و هر گاه بر این همه اطلاع یافتی، و در خزانه خیال محفوظ ساختی، بحمد الله و حسن توفیقه، بکمال شناعت جسارت کابلی، و شاهصاحب و ارسیدی، و نهایت مجازفت و عدوانشان بعین بصیرت دیدی که نقل اهل حق را از ابن عقده با این همه جلالت شأن و عظمت، و وثوق و اشتهار و اعتبار و جلالت

ص: ١٠٩

فخار عین مکیدت و اضلال و تلیس، و تخدیع و تلمیع و تدلیس پنداشتند، و از تفضیح اکابر و افتضاح خود باکی بر نداشتند. وَ لَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ (۱).

و از زبان درازی، و بی تمیزی، و جسارت، و مجازفت کابلی در این باب، و حیازت قصب سبق، در تفضیح و تضلیل اکابر مشایخ عالی نصاب، چندان مقام استعجاب و استغراب نیست، که هرگز بخدمت مشایخ اسلام نرسیده، و باخذ و استفاده و تناول اجازه از ایشان مشرف نگردیده.

مقام حیرت و سراسیمگی این است که جناب شاهصاحب با این همه عظمت، و جلالت و فضل، و براعت، و حذاقت، و نبالت، و تشرّف باخذ اجازه، و اتصال سند با کابر اساطین و اسلاف حدّاق ببرکت خدمت والد ماجدشان که خودش در (ارشاد الی مهمّات الاسناد) (۲) (کما سبق آنفا) حمد الهی بر اتصال سند خود بهفت کس از مشایخ اجلّه کرام، و ائمه قاده اعلام، که مشهور در حرمین محترمین بودند، و اجماع بر فضلشان در میان خاققین واقع شده بجا آورده، اساطین مشایخ اجازه والد ماجد خود را، که تعظیم و تجلیل آنها مدار ایمان و ایقانشان است، و والدشان بلکه خودشان هم افتخار و مباهات بر اتصال سند بایشان دارند، بابلغ وجوه رسوا ساختند.

چه ظاهر است که ابن حجر عسقلانی و سیوطی، و شعرانی، و شیخ علی شناوی، احمد شناوی همه مشایخ اجازه شاه ولی الله اند، و اینها روایت کتاب ابن عقده می نمایند، و اعتماد و اعتبار و جلالت و عظمت آن و امی سازند، حال آنکه نزد شاهصاحب نقل از آن عین مکیدت و اضلال و تخدیع، و محض

ص: ۱۱۰

---

۱- (۲۶۹) فاطر : ۴۳

۲- (۲۷۰) ارشاد الی مهمّات الاسناد فی ضمن اصول الحدیث ص ۱ کما مر آنفا

ازلال و تلمیع است.

پس این مشایخ و اساطین اجازه والدشان و خودشان هم کیاد، و دغاباز، و باضلال و ازلال، و مکیدت و خدیعت، ممتاز و سرفراز باشند، و بملاحظه این مقام و دیگر مقامات بعلم یقین متیقن و معلوم می گردد، که شاهصاحب در کتاب خود نه تنها بر اهل حق ردّ کرده اند بلکه قدح و جرح و تفضیح و هتک ناموس اساطین دین، و حدّاق محققین، و اسلاف متدینین، و مشایخ معتمدین، و افاحم معظمین، و امثال مکرمین، و ارکان ملت، و حفاظ شریعت، و بانیان مذهب، و مؤسّسان مشرب خود را هم باقصی الغایه رسانیده اند، پس اگر کتابشان باین سبب موسوم بتحفه اثنا عشریه گردد عین حق و صواب و مسئله لا جواب است.

فالحمد لله الذی حللنا بعونه عقده کید الکابلی و المخاطب فی جرح ابن عقده، حیث أثبتنا وثوقه و اعتماده بأقوال الاساطین الذین بیدهم عقده الجرح و التعدیل، و هم أهل الحل و العقد فی هذا الفن الجلیل.

### عظمت و جلالت ابن عقده از نظر سبکی در طبقات

#### اشاره

عود علی بدء از ملاحظه طبقات کبری تصنیف علامه نحیر، و محقق معدوم النظیر، ابو نصر تاج الدین عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی بن علی بن تمام السبکی، که فضائل عظیمه، و محامد فخیمه او از (درر کامنه) (۱) ابن حجر

ص: ۱۱۱

عسقلانی و غیر آن توان دریافت.

نیز مزید جلالت و شرف، و عظمت، و مهارت، و حذاقت، و حفظ، و اتقان ابن عقده ظاهر می گردد.

چنانکه در طبقات سبکی مذکور است:

فأین أهل عصرنا من حفاظ هذه الشریعه أبی بکر الصدیق، و عمر الفاروق، و عثمان ذی النورین، و علی المرتضی و الزبیر، و طلحه، و سعد، و عبد الرحمان بن عوف، و أبی عبیده ابن الجراح، و ابن مسعود، و أبی بن کعب، و سعد بن معاذ، و بلال بن رباح، و زید بن ثابت، و عائشه، و أبی هریره، و عبد الله بن عمر و العاص، و ابن عمر، و ابن عباس، و أبی موسی الاشعری.

و من طبقه اخرى من التابعین اویس القرنی، و علقمه بن قیس، و الاسود بن یزید، و مسروق بن الاجدع، و ابن المسیب، و أبی العالیه، و شقیق أبی وائل، و قیس بن أبی حازم، و ابراهیم النخعی، و أبی الشعشاء، و الحسن البصری، و ابن سیرین و سعید ابن جبیر، و طاوس، و الاعرج، و عبد الله بن عبد الله بن عتبه، و عروه بن الزبیر، و عطاء بن أبی رباح، و عطاء بن یسار،

ص: ۱۱۲



و القاسم بن محمد، و أبي سلمه بن عبد الرحمان، و ثابت البناني و أبي الزناد، و عمرو بن دينار، و أبي اسحاق السبيعي، و الزهري، و منصور بن المعتمد، و يزيد بن حبيب، و أيوب السختياني، و يحيى بن سعيد، و سليمان التيمي، و جعفر بن محمد، و عبد الله بن عون، و سعيد بن أبي عروبه، و ابن جريح، و هشام الدستوائي.

طبقه اخرى و الاوزاعي، و الثوري، و معمر بن راشد، و شعبه ابن الحجاج، و ابن أبي ذئب، و مالك، و الحسن بن صالح، و الحمادين، و زائده بن قدامه، و سفيان بن عيينه، و عبد الله بن المبارك، و ابن وهب، و معتمد بن سليمان، و وكيع بن الجراح و يزيد بن زريع، و يزيد بن هارون، و أبي بكر بن عياش.

اخرى و الشافعي، و عفان بن مسلم، و آدم بن أبي إياس، و أبي اليمان، و أبي داود الطيالسي، و سعيد بن منصور، و أبي عاصم النبيل، و القعني، و أبي مسهر، و عبد الرزاق ابن همام.

اخرى و أحمد بن حنبل، و أحمد بن ابراهيم الدروقي،

و أحمد بن صالح المصرى، و أحمد بن منيع، و اسحاق بن راهويه، و الحرث بن مسكين، و حيوه بن شريح الحمصى، و خليفه بن خياط، و زهير بن حرب، و شيان بن فروخ، و أبى بكر بن أبى شيبه، و على بن المدينى، و عمرو بن محمد الناقد، و قتيبه بن سعيد، و محمد بن بشار بن دار، و محمد ابن المثنى، و مسدد بن مسرهد، و هشام بن عمار، و يحيى بن معين، و يحيى بن يحيى النيسابورى.

اخرى و محمد بن يحيى الذهلى، و البخارى، و أبى حاتم الرازى، و أحمد بن شيان المروزى، و أبى بكر الاثرم، و عبد ابن حميد الكشى، و عمر بن شبه.

اخرى و أبى داود السجستانى، و صالح جزره، و الترمذى، و ابن ماجه.

اخرى و عبدان عبد الله بن أحمد الاهوازى، و الحسن بن سفيان، و جعفر الفريابى، و النسائى، و أبى يعلى أحمد بن المثنى، و محمد بن جرير، و ابن خزيمه، و أبى القاسم البغوى و أبى بكر عبد الله بن أبى داود، و أبى عروبه الحرانى، و أبى

عوانه الاسفرائيني، و يحيى بن محمد بن صالح.

اخرى و أبى بكر بن زياد النيسابورى، و أبى حامد أحمد ابن محمد بن السرفى، و أبى جعفر محمد بن عمرو العقيلي، و أبى العباس الدغولى، و عبد الرحمان بن أبى حاتم، و أبى العباس بن عقده، و خيثمه بن سليمان الطرابلسى، و عبد الباقي ابن قانع، و أبى على النيسابورى.

اخرى و أبى القاسم الطبرانى، و أبى حاتم محمد بن حبان و أبى على بن السكن، و أبى بكر الجعابى، و أبى بكر احمد ابن محمد السنى الدينورى، و أبى أحمد عبد الله بن عدى الجرجانى، و أبى الشيخ عبد الله بن محمد بن حيان، و أبى بكر احمد بن ابراهيم الاسماعيلى، و أبى الحسين محمد بن المظفر و أبى احمد الحاكم، و أبى الحسن الدارقطنى، و أبى بكر الجوزقى و أبى حفص بن شاهين.

اخرى و أبى عبد الله بن منده، و أبى عبد الله الحسين بن أحمد ابن بكير، و أبى عبد الله الحاكم، و عبد الغنى بن سعيد الأزدى و أبى بكر بن مردويه، و أبى عبد الله محمد بن احمد غنجار،

ص: ١١٥

و أبي بكر البرقاني، و أبي حازم العبدوي، و حمزه السهمي و أبي نعيم الاصبهاني.

اخرى و أبي عبد الله الصوري، و الخطيب، و البيهقي، و ابن حزم، و ابن عبد البر، و أبي الوليد الباجي، و أبي صالح العدل.

اخرى و أبي اسحاق الحبال، و أبي نصر بن ماكولا، و أبي عبد الله الحميدي، و أبي علي الغساني، و أبي الفضل محمد بن طاهر المقدسي، و أبي علي بن سكره.

اخرى و أبي عامر محمد بن سعدون العبدري، و أبي القاسم التيمي، و أبي الفضل بن ناصر و أبي العلاء الهمداني، و أبي الطاهر السلفي، و أبي القاسم بن عساكر، و أبي سعد السمعاني، و أبي موسى المدني، و خلف بن بشكوال، و أبي بكر الحازمي.

اخرى و عبد الغني المقدسي، و ابن الاخضر، و عبد القادر الرهاوي، و القاسم بن عساكر.

اخرى و أبي بكر بن نقطه، و ابن الديني، و أبي عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسي، و ابن الصلاح، و ابراهيم الصريفي، و الحافظ يوسف بن خليل.

اخرى و عبد العظيم المنذرى، و رشيد الدين العطار، و ابن مسدى.

اخرى و النووى و الدمياطى و ابن الطاهرى و عبيد الاشعري و محب الدين الطبرى و شيخ الاسلام بن دقيق العيد.

اخرى و القاضى سعد الدين الحارثى، و الحافظ أبى الحجاج المزى، و الشيخ تقي الدين بن تيميه، و الشيخ فتح الدين بن سيد الناس، و الحافظ قطب الدين عبد الكريم الحلبى، و الحافظ علم الدين البرزالى، و شيخنا الذهبى و الشيخ الوالد.

اخرى و الحافظ أبى العباس بن المظفر، و الحافظ صلاح الدين العلائى فهؤلاء مهره هذا الفن و قد أغفلنا كثيرا من الائمة و أهملنا عددا صالحا من المحدثين و انما ذكرنا من ذكرناه لنبه بهم على من عداهم ثم أفضى الامر الى طى بساط الاسانيد رأسا و عد الاكثار منها جهاله، و وسواسا(1).

### كلمات سبكى در طبقات از شش وجه بر عظمت ابن عقده دلالت دارد

از ملاحظه اين عبارت طويله، و از مطالعه اين بشارت جميله، بچند وجه

ص: ۱۱۷

جلالت و عظمت، و علو قدر، و سمو فخر ابن عقده لمعان ظهور دارد:

اول آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات که سبکی اسمای متبرکه آنها را در این عبارت ذکر کرده از اهل عصر او نهایت بالاتر، و بلندتر، و فائق تر، و سابق تر، در جلالت، و عظمت، و حفظ، و اتقان بودند، و اهل عصر سبکی بپایه و مایه آنها هرگز نمی رسند.

و أئی ذلک و این فان ادعائه مساواتهم له فضلا عن تفضیله کذب بلامین.

پس هر گاه ابن عقده از اهل عصر سبکی فاضلتر باشد، پس اهل عصر کابلی، و شاهصاحب که بغبار اهل عصر سبکی نمی رسند، و بمراتب غیر متناهی پست ترند، چه رو دارند که کلامشان درباره ابن عقده مسموع شود.

دوم آنکه از عبارت سبکی ظاهر است که ابن عقده از حفاظ شریعت مقدسه بوده.

فوالهفاه که شاهصاحب، و کابلی در پی هتک ناموس حافظ شریعت خود افتاده، و او را بدتر از یهود و نصاری و کافر می پندارند کما لا یخفی علی من هتک أستارهم و طالع أسفارهم كالصواعق(۱) لابن حجر المکی و أمثاله.

سوم آنکه از آن واضح و ظاهر است که ابن عقده از طبقه جلیله اُبی بکر ابن زیاد النیسابوری، و ابو حامد، و ابو جعفر عقیلی، و ابن اُبی حاتم، و خیشمه ابن سلیمان طرابلسی، و عبد الباقي بن قانع، و ابو علی نیسابوری بوده، و ظاهر است

ص: ۱۱۸

است که این حضرات از اساطین دین، و ائمه منقدین، و مشایخ مقبولین، و اسلاف معظمین اند.

چهارم آنکه از افاده سبکی هویدا است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین از مهره فن حدیث، و حذاق این علم شریف است.

پس حیرت است که چنین ماهر فن را که سبکی بر ذکر او مثل دیگر ائمه و اساطین خود می نازد، کابلی و شاهصاحب چندان رسوا می سازند که نقل را از او عین مکیدت و اضلال، و تخدیع جهال می انگارند.

و العیاذ باللّه المتعال من مثل هذه التلیسات التي تنهد منها الجبال.

پنجم آنکه از آن ظاهر است که ابن عقده مثل دیگر حضرات مذکورین بالاتر است از بسیاری از ائمه سنیّه که سبکی اغفال ذکرشان کرده، و می باید که آدمی بذکر ابن عقده و دیگران تنبه بر دیگران حاصل سازد.

عجب که شاهصاحب بیچاره ابن عقده را با این همه جلالت و عظمت بروافض می نوازند، و بجرگه کسانی که معاذ الله بزعمشان و زعم اسلافشان کفار و ملحدین و مستأصلین دین می بینند می اندازند. (فیا للعجب کل العجب بین الجمادی و رجب).

ششم آنکه از این عبارت در کمال وضوح و ظهور لایح و واضح است که ابن عقده در صفت جمیله حفظ شریعت، و مدیحت جمیله مهارت در فن حدیث مشارکت با خلفاء راشدین، و اکابر صحابه مکرمین داشته، و علم مساهمتشان و لو بعد عدّه طبقات بر افراخته.

پس قدح و جرح ابن عقده و تکفیر و تضلیل و تفضیح او در حقیقت اسائه ادب حضرت عتیق، و ابن خطاب، و کثیر الحیاء، و زبیر، و طلحه، و سعد، و

عبد الرحمن، و ابن عمر، و حضرت عائشه، و امثال ایشانست.

چه هر گاه این صفت عظیمه اعنی حفظ شریعت، و مهارت در فنّ حدیث شاهصاحب، و کابلی را مانع از تکفیر و تضلیل ابن عقده، و جرح و قدح او باین مثابه که نقل را از او عین تخدیع و مکیدت پنداشته اند نگردید، قادحین و جارحین خلفاء و صحابه مذکورین را چسان حصول این هر دو صفت بعد تسلیم مانع و حاجز از خدمت گزاریشان خواهد بود.

پس کابلی و شاهصاحب در پرده قدح و جرح ابن عقده هتک ناموس خلفا و صحابه عظام و أم المؤمنین می نمایند، و نغمه تفضیح و تقییحشان می سرایند شاد باش و آفرین کار مردان همین است.

### ترجمه ابن عقده از نظر سیوطی در طبقات الحفاظ

و از مطالعه (طبقات الحفاظ) علامه جلال الدین سیوطی که مجدد دین سنّیه در مائه تاسعه است نیز اتصاف ابن عقده بنهایت فضل و نبل و عظمت شأن و کمال جلالت، و ریاست، و تبخر، و تقدم در حفظ و اتقان ظاهر می شود (حیث قال فیه:

ابن عقده حافظ العصر، و المحدث البحر أبو العباس أحمد ابن محمد بن سعید الکوفی مولی بنی هاشم.

أبوه نحوی صالح یلقب عقده، سمع امما لا- یحصون، و کتب العالی و النازل حتی عن أصحابه، و کان إلیه المنتهی فی قوه الحفظ و کثره الحدیث، و رحلته قلیله ألف و جمع.



حدث عنه الدارقطني وقال: أجمع أهل الكوفة أنه لم ير بها من زمن ابن مسعود الي زمنه أحفظ منه، و عنه: أحفظ مائه ألف حديث بأسنادها، و اجيب عن ثلاثمائه ألف حديث من حديث أهل البيت و بنی هاشم.

و قال أبو علی: ما رأيت أحفظ منه لحديث الكوفيين.

و عنده تشيع ولد سنه ۲۴۹ و مات فی ذی القعدة سنه ۳۳۲(۱).

از این عبارت ظاهر است که ابن عقده حافظ عصر و محدث بحر بوده، و از جمعی کثیر از طبقات رجال که احصایشان نتوان کرد سماع حدیث نموده و در کتاب عالی و نازل و احاطه قاصی و سافل بمرتبه کوشیده که از اصحاب خود هم حدیث را نوشته، و او منتهای ارباب فن بود در قوت حفظ و کثرت حدیث، و دارقطنی از او روایت کرده، و در ستایش و مدح و تبجیل او افاده کرده: که اجماع کرده اند اهل کوفه بر آنکه دیده نشد در کوفه از زمن ابن مسعود تا زمان ابن عقده حافظتری از او.

و خود ابن عقده گفته: که یاد دارم صد هزار حدیث باسناد آن، و جواب می دهم از سیصد هزار از احادیث اهل بیت و بنی هاشم، و ابو علی ارشاد کرده که ندیدم حافظتری از او یعنی ابن عقده برای حدیث کوفیین.

ص: ۱۲۱

---

۱- (۲۷۴) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۳۴۸ و له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۸۳۹ و فی العبر ج ۲ ص ۲۳۰

## تشیع به معنایی که عسقلانی نموده قادح ابن عقده نیست

اما قول سیوطی: (و عنده تشیع) پس قدحی نمی کند خصوصا بعد از اثبات این همه جلائل فضائل، و غرر محامد.

علامه ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری گفته.

و التشیع محبه علی و تقدیمه علی الصحابه، فمن قدمه علی ابي بكر و عمر فهو غال فی التشیع و يطلق علیه الرافضی و الا فشیعی، و ان انضاف الی ذلك السب و التصریح بالبغض فغال فی الرفض، و ان اعتقد الرجعه الی الدنيا فأشد فی الغلو(۱).

از این عبارت ظاهر است که تشیع عبارت است از محض محبت جناب امیر المؤمنین و تقدیم آن حضرت بر صحابه بغير تقدیم آنجناب بر شیخین، و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین کند او غالی فی التشیع است و او را رافضی هم می گویند، و اگر تقدیم آن حضرت بر شیخین نکند پس او شیعی است.

پس بنا بر این ثبوت تشیع در ابن عقده اصلا قدحی در او نکند، زیرا حسب این افاده بنسبت تشیع سوی ابن عقده همین قدر ظاهر می شود که ابن عقده محبت با جناب امیر المؤمنین علیه السلام داشت و آن حضرت را بر دیگر صحابه تقدیم می کرد، و این معنی هرگز موجب قدحی و جرحی نزد اهل

ص: ۱۲۲

---

۱- (۲۷۵) مقدمه فتح الباری ص ۴۶۶ فصل فی تمییز أسباب الطعن فی المذكورین .

سنت هم پیدا نمی کند، مگر اینکه مذهب نواصب و خوارج اعلانا و جهارا اختیار سازند.

## ابن جریر طبری حدیث غدیر را از ۷۵ طریق یاد کرده

### اشاره

و ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری که از اکابر محدّثین، و ائمه مجتهدین اهل سنت است نیز در طرق حدیث غدیر تصنیف کرده چنانکه صاحب (عمده) طاب ثراه فرموده:

و قد ذکر محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ خبر یوم الغدیر من خمسہ و سبعین طریقاً، و أفرد له کتاباً سماه کتاب الولایه انتهى (۱).

### سید ابن طاوس کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و جناب سید علی بن طاوس قدس الله روحه و أجزل علیه فتوحه در (اقبال بصالح الاعمال) فرموده:

و من ذلك ما رواه محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ الكبير صنفه، و سماه کتاب الرد علی الحرقوصیه، روى فيه حدیث یوم الغدیر و ما نص النبى علیه السلام علی بالولایه

ص: ۱۲۳

و المقام الكبير، و روى ذلك من خمس و سبعين طريقاً(١).

و نیز در (اقبال) فرموده:

و أما الذى ذكره محمد بن جرير صاحب التاريخ فى ذلك فانه مجلد و كذلك ما ذكره أبو العباس بن عقده و غيره من العلماء و أهل الروايات فانها عده مجلدات(٢).

و در (طرائف) فرموده:

و قد روى حديث يوم الغدير محمد بن جرير الطبرى صاحب التاريخ من خمس و سبعين طريقاً، و أفرد له كتاباً سماه الولايه، و رأيت فى بعض ما صنفه الطبرى فى صححه خبر يوم الغدير أن اسم كتابه الرد على الحرقوصيه يعنى الحنبليه، لان أحمد بن حنبل من ولد حرقوص (٣) بن زهير الخارجى، و قيل إنما سماه الطبرى بهذا الاسم لان البر بهارى الحنبلى تعرض للطعن فى شىء مما يتعلق بخبر يوم

ص: ١٢٤

---

١- (٢٧٧) اقبال الاعمال ص ٤٥٣ ط طهران دار الكتب الاسلاميه .

٢- (٢٧٨) اقبال الاعمال ص ٤٥٧ ط طهران دار الكتب الاسلاميه .

٣- (٢٧٩) الحرقوص بضم الحاء دويبه كالبرغوث عضها أشد من عضه يدخل فى فروج الجوارى و حرقوص بن زهير كان من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام ثم صار من الخوارج .

### ذهبی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و علامه شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الترمذی دمشقی الذهبی بتألیف کردن محمد بن جریر طبری کتابی مفرد در طرق حدیث غدیر اعتراف فرموده، و باظهار وقوف و اطلاع خود بر آن کتاب و مدهوش گردیدن بملاحظه کثرت طرق حدیث شریف کسر ظهر منکرین نصاب نموده.

چنانکه محمد بن اسماعیل در (روضه ندویه) شرح تحفه علویه گفته:

قال الحافظ الذهبی فی تذکره الحفاظ فی ترجمه محمد ابن جریر الطبری من کنت مولاه: ألف محمد بن جریر فیہ کتابا قال الذهبی: وقفت علیه فاندہشت لکثره طرقه انتهى (۲).

### ابن کثیر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر الشافعی که نمودج فضائل و محامد و مناقب و مفاخر او را در ما بعد انشاء الله تعالی خواهی شنید در (تاریخ)

ص: ۱۲۵

---

۱- (۲۸۰) الطرائف ص ۳۸

۲- (۲۸۱) الروضه الندیہ ص ۵۷ ط الدهلی

خود در ذکر محمد بن جریر طبری علی ما نقل گفته:

انی رأیت کتابا جمع فیہ احادیث غدیر خم فی مجلدین ضخمین و کتابا جمع فیہ طرق حدیث الطیر(۱).

### یاقوت حموی نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی الحموی البغدادی الملقب بشهاب الدین، که علامه ابن حجر عسقلانی مدایح زاهره و مناقب فاخره او را از محب الدین محمد بن محمود المعروف بابن النجار نقل کرده چنانکه در (لسان المیزان گفته):

یاقوت الرومی الکاتب الحموی قال ابن النجار: کان ذکیا حسن الفهم و رحل فی طلب النسب الی البلاد، و الشام و مصر، و البحرین، و خراسان، و سمع الحدیث و صنف معجم البلدان، و معجم الادباء، و اسماء الجبال و الانهار و الاماکن.

قال ابن النجار: کان غزیر الفضل، حسن الصحبه، طیب الاخلاق، حریصا علی الطلب، و مات بحلب سنه ۶۲۶ و لم يبلغ الستین(۲) انتهى بقدر الحاجه.

ص: ۱۲۶

---

۱- (۲۸۲) تاریخ ابن کثیر ج ۱۱ ص ۱۴۷ ط مصر ۱۳۵۱ و ج ۵ ص ۲۰۸

۲- (۲۸۳) لسان المیزان ج ۶ ص ۲۳۹

در کتاب (معجم الادباء) که نسخه عتیقه آن که از نظر علامه سیوطی گذشته بدست فقیر افتاده بترجمه محمد بن جریر طبری گفته:

و کان قد قال بعض الشیوخ ببغداد بتکذیب غدیر خم و قال ان علی بن أبی طالب کان باليمن فی الوقت الذی کان رسول الله صلی الله علیه و سلم بغدیر خم.

و قال هذا الانسان فی قصیده مزدوجه یصف فیها بلدا بلدا و منزلا منزلا: أیباتا یلوح فیها الی معنی حدیث غدیر خم فقال:

ثم مررنا بغدیر خم کم قائل فیہ بزور جم

علی علی و النبی الامی الخ

و بلغ أبا جعفر ذلک فابتدأ بالکلام فی فضائل علی و ذکر طرق حدیث خم انتهى(۱).

از این عبارت ظاهر است که بعض شیوخ بغداد جسارت بر تکذیب غدیر نموده بود، و بوهم سخیف عدم حضور جناب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم و تشریف داشتن آن جناب در یمن متمسک شده و بمزید وقاحت این تکذیب را نظم کرده، (و عیاذا بالله من الانهماک فی الاعوجاج و اللجاج) حدیث غدیر را زور عظیم، و کذب فخیم گمان کرده داد عناد و لداد داده، و بهمین سبب

ص: ۱۲۷

ابن جریر طبری تشمیر ذیل در احقاق حق و ازهاق باطل و کسر ظهر معاندین و جاحدین فرموده کتابی در ذکر طرق حدیث غدیر تصنیف فرموده.

### ابن حجر نیز کتاب طبری را در غدیر نقل کرده

و ابن حجر عسقلانی هم ذکر کتاب ابن جریر طبری در حدیث غدیر نموده چنانکه در (تهذیب التهذیب) در ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام گفته:

قلت: و لم یجاوز المؤلف ما ذکر ابن عبد البر و لکنه ذکر حدیث الموالاه عن نفر سماهم فقط و قد جمعه ابن جریر الطبری فی مؤلف فيه أضعاف من ذکر، و صححه و اعتنی بجمیع طرقه أبو العباس بن عقده، فأخرجه من حدیث سبعین صحابیا أو أكثر (۱).

### ابن جریر طبری مصنف کتاب غدیر از فحول

#### اشاره

مجتهدین اهل سنت است»

محتجب نماند که ابن جریر طبری که بتصنیف کتاب حدیث غدیر سعی بلیغ در هتک ناموس جاحدین، و کسر ظهر معاندین، و احراق قلوب منکرین، و ایجاج صدور مرتابین نموده از بحور زاخره علم و کمال، و فحول مجتهدین، و منقّدین حدیث و رجال، و جهابذه ثقات، و اجله اثبات است.

ص: ۱۲۸



و فضائل فاخره، و مناقب باهره، و محامد زاهره طبری از ملاحظه معجم الادباء (١) ياقوت حموى.

و انساب (٢) ابو سعد عبد الكريم ابن محمد المروزى السمعانى الشافعى.

و تهذيب الاسماء (٣) و اللغات تصنيف محيى الدين يحيى بن شريف النووى.

و وفيات الأعيان (٤) فى انباء ابناء الزمان تصنيف قاضى شمس الدين أبى العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلكان البرمكى الاربلى الشافعى.

و عبر فى خبر من غير (٥) تصنيف حافظ شمس الدين محمد بن احمد الذهبى.

و مرآه الجنان (٦) و عبره اليقظان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان تصنيف عبد الله بن اسعد اليافعى.

و طبقات (٧) فقهاى شافعيه تأليف تاج الدين عبد الوهاب سبكى.

و طبقات (٨) فقهاى شافعيه تصنيف تقى الدين ابو بكر بن احمد المعروف بابن قاضى شهبه الاسدى الشافعى.

ص: ١٢٩

١- (٢٨٦) ج ٦ ط مصر ص ٤٢٣ ... ٤٦٢ و ج ١٨ ط بيروت ص ٤٠

٢- (٢٨٧) الانساب ص ٣٦٧ منشور المستشرق د . س

٣- (٢٨٨) تهذيب الاسماء للنووى ج ١ من القسم الاول ص ٧٨

٤- (٢٨٩) وفيات الأعيان ج ١ ص ٤٥٦

٥- (٢٩٠) عبر فى خبر من غير ج ٢ ص ١٤٦ ط كويت

٦- (٢٩١) مرآت الجنان لليافعى ج ٢ ص ٢٦١

٧- (٢٩٢) طبقات الشافعيه للسبكى ج ٢ ص ١٣٥

٨- (٢٩٣) طبقات الشافعيه للسبكى ج ٢ ص ١٣٥

و تتمه المختصر (۱) فی اخبار البشر تألیف عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبی الفوارس الوردی المعزی الشافعی.

و روض المناظر (۲) فی علم الاوائل و الاواخر تصنیف قاضی القضاة زین الدین محمد بن محمد الشهر باین شحنه الحلبي الحنفی.

و لسان المیزان (۳) ابن حجر عسقلانی.

و طبقات الحفاظ (۴) تصنیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی.

و کتاب کشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، تصنیف برهان الدین ابراهیم بن محمد أبی الوفا بن خلیل سبط ابن العجمی الحلبي.

و عبر و دیوان المبتداء و الخیر تصنیف قاضی القضاة عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون الاشبلی الحضرمی.

و مدینه العلوم تألیف ازنیقی.

و غیر آن ظاهر و باهر است، و اصول عبارات کتب مذکوره و غیر آن که مشتمل است بر مدایح و محامد ابن جریر انشاء الله تعالی در ما بعد خواهد آمد مگر دو عبارت که کمال جلالت ابن جریر را از آن توان یافت در این مقام مذکور می شود:

ص: ۱۳۰

---

۱- (۲۹۴) تتمه المختصر ج ۱ ص ۲۵۸ ط مصر فی وقائع سنه ۳۱۰

۲- (۲۹۵) روض المناظر فی حوادث سنه ۳۱۰

۳- (۲۹۶) لسان المیزان لابن حجر ج ۵ ص ۱۰۰

۴- (۲۹۷) طبقات الحفاظ للسیوطی ص ۳۰۷

## ابن تیمیه در منهاج طبری را العیاذ باللّٰه اعلم از عسکریین علیهما السلام دانسته

ابو العباس احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیّه که امام اعظم، و شیخ الاسلام سنّیان است، و مناقب و مدایح او که علمای قوم بر زبان می آرند هوش از سر می رباید كما لا یخفی: علی ناظر (فوات الوفیات(۱) و (الدرر الکامنه)(۲) و غیرهما در منهاج السنّه النبویه گفته:

و أما قوله: و لم یلتفتوا الی القول بالرأی و الاجتهاد، و حرّموا الاخذ بالقیاس و الاستحسان فالكلام علی هذا من وجوه:

أحدها ان الشیعه فی هذا مثل غیرهم، ففی أهل السنه النزاع فی الرأی و الاجتهاد و القیاس و الاستحسان، كما فی الشیعه النزاع فی ذلك، فالزیدیه تقول بذلك و تروی فی الروایات عن الائمہ.

الثانی أن كثيرا من أهل السنه العامه و الخاصه لا تقول بالقیاس، فلیس كل من قال بامامه الخلفاء الثلثه قال

ص: ۱۳۱

---

۱- (۲۹۸) فوات الوفیات لابن شاکر الکتبی: ج ۱ ص ۳۵ - ۴۵

۲- (۲۹۹) الدرر الکامنه لابن حجر: ج ۱ ص ۱۴۴ - ۱۶۰

بالقياس، بل المعتزله البغداديون لا يقولون بالقياس و ح فان كان القياس باطلاً أمكن الدخول في أهل السنه و ترك القياس، و ان كان حقا أمكن الدخول في أهل السنه و الاخذ بالقياس.

الثالث أن يقال القول بالرأى و الاجتهاد و القياس خير من الاخذ بما ينقله من يعرف بكثرة الكذب عنمن يصيب و يخطئ نقل غير مصدق عن قائل غير معصوم، و لا- يشك ان رجوع مثل مالك، و ابن أبي ذئب، و ابن الماجشون، و الليث ابن سعد، و الاوزاعي، و الثوري، و ابن أبي ليلى، و شريك، و أبي حنيفة، و أبي يوسف، و محمد بن الحسن، و زفر، و الحسن بن زياد، و اللؤلؤى، و الشافعى، و البويطى، و المزنى، و أحمد بن حنبل، و أبي داود السجستاني، و ابراهيم الحربى، و البخارى و عثمان بن سعد الدارمى، و أبى بكر بن خزيمة، و محمد بن جرير الطبرى، و محمد بن نصر المروزى.

و غير هؤلاء الى اجتهادهم، و اعتبارهم مثل أن يعلموا سنه النبى صلى الله عليه و سلم الثابته عنه و يجتهدوا فى

تحقیق مناط الاحکام و تنقیحها و تخریجها خیر أنهم من أن يتمسکوا بنقل الروافض عن العسکرین و امثالهما، فان الواحد من هؤلاء أعلم بدين الله و رسوله من العسکرین أنفسهم، فلو أفتاه أحدهما بفتيا كان رجوعه الى اجتهاده أولى من رجوعه الى فتيا أحدهما بل هو الواجب عليه فكيف إذا كان نقلا عنهما من مثل الرافضه، و الواجب على مثل العسکرین و أمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء (۱) از این عبارت ظاهر است که این تیمیّه جزاه الله بضيعه بسبب غایت جسارت و خسارت، و اشتعال نار نصب و عناد بکانون سینّه پر ضغينه اش محمد ابن جرير طبری و دیگر اسلاف نا انصاف خود را عیادا بالله عالم تر بدين خدا و رسول او از حضرت عسکرین یعنی امام علی نقی و امام حسن عسکری (علیهمما و علی آبائهما آلاف التحیه و السلام) می داند، و تصریح صریح که بهیچ وجهی از وجوه تأویل و توجیه و تسویل و تحریف حضرات را در آن مساعی نیست بر این کفر صراح و ضلال بواح می نماید، و بمزید تأکید و تشدید این ضلال بعید تفریح شنیع بر آن مرتّب ساخته یعنی گفته، آنچه حاصلش این است: که اگر فتوی دهد یکی از این مذکورین را یکی از عسکرین علیهما السلام بفتوائی رجوع یکی از مذکورین باجتهاد خود اولی خواهد بود از رجوع او بفتوای یکی از عسکرین علیهما السلام، معاذ الله

ص: ۱۳۳

ناجائز و حرام خواهد بود.

و بر این مقدار هم صبر و قرارش دست نداده در آخر عبارت سراسر خسارت ببانک بی هنگام سراییده که العیاذ باللّٰه واجب بر مثل عسکرین علیهما السلام و امثال ایشان یعنی دیگر ائمه اهل بیت علیهم السّلام آن است که تعلّم کنند از یکی از این مذکورین.

فالعجب کل العجب که پناه بخدا پایه فضل و کمال و علم ابن جریر را ارجح و اعلی از حضرت عسکرین و دیگر اهل بیت عصمت و طهارت که حسب تصریحات قوم سفن نجاتند، و تمسک بذیول این حضرات واجب و تخلف از ایشان مورت بوار و هلاک و ضلال و نکال متعصبین متکلمین سنیه است (کما ستقف علیه فیما بعد انشاء اللّٰه تعالی).

با این حال اعتنا بتصحیح و اثبات چنین امام جلیل الشان خود حدیث غدیر را نکنند و پی سپر وادی پر خار و قدح و جرح شوند (فانّا لله و انّا الیه راجعون).

و از این هم عجب تر آنکه ابن روزبهان بمزید عجز و حیرت طبری را با این جلالت شأن بدتر از یهود و نصاری حسب مزعوم اسلاف خود گرداند یعنی او را بروافض ارزانی فرماید و بر احتجاج و استدلال بروایتش از جارود (کما لا یخفی علی من راجع کتابه الباطل).

### **طبری باعتقاد سیوطی از مجددین دین است**

و جلال الدین سیوطی در کتاب (التنبه بمن یبعثه اللّٰه علی رأس کل مائه) گفته:

ص: ۱۳۴

و ممن يصلح أن يعد على رأس الثلاثمائة الامام أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، و عجت كيف لم يعدوه و هو أجل من ابن شريح و أوسع علوما، و بلغ رتبه الاجتهاد المطلق المستقل، و دون لنفسه مذهبا مستقلا، و له أتباع قلدوه و أفتوا و الفقه و قضوا بمذهبه و يسمون الجريرييه.

و كان اماما في كل علم من القراءه، و التفسير، و الحديث و الاصول، و أقوال الصحابه و التابعين و من بعدهم، و العربيه، و التاريخ.

قال النووي: أجمعت الامه على أنه لم يصنف مثل تفسيره.

و قال الخطيب: كان أئمه العلماء تحكم بقوله و ترجع إليه، و كان قد جمع من العلوم ما لم يشاركه فيه أحد من أهل عصره.

قال ابن خزيمه: ما أعلم على الارض أعلم من ابن جرير و قد أراد الخليفه المقتدر بالله مره أن يكتب كتاب وقف تكون شروطه متفقا عليها بين العلماء فقبل له لا يقدر على استحضار هذا الا محمد بن جرير فطلب منه ذلك فكتبها مات

ص: ١٣٥

از این عبارت واضح و لائح است که ابن جریر طبری صالح و لائق آنست که معدود شود از مجدّدین دین، و بنصّ سیوطی ابن جریر طبری جلیل تر از ابن شریح و وسیع تر از روی علوم است، و بمرتبه اجتهاد مطلق مستقلّ فائز گردیده، و این مرتبه ایست که ائمه اربعه سنّیه بحیازت آن در آفاق جهان اشتهار، و افتخار و امتیاز حاصل کرده اند.

و نیز از آن ظاهر است که ابن جریر طبری اتباع و اشیاع دارد که تقلید او کرده اند، و فتوی بمذهب او داده اند، و حکم بر طبق آن کرده اند، و این اتباع بجریریه مشهورند، و ابن جریر امام بود در هر علم از قرائت، و تفسیر، و حدیث و فقه، و اصول، و اقوال صحابه، و تابعین، و اتباع تابعین، و عریّت، و تاریخ.

و نووی ارشاد کرده که اجماع کرده است امت بر آنکه تصنیف کرده نشد مثل تفسیر او.

و خطیب گفته: که ائمه علماء حکم می کردند بقول او، و رجوع می آوردند بسوی او، و جمع کرده بود ابن جریر از علوم چیزها که مشارکت نکرده ابن جریر را در آن کسی از اهل عصر او.

و ابن خزیمه ارشاد کرده که نمی دانم بر روی زمین عالم تری از ابن جریر، و اراده کرده مقتدر باللّه اینکه نوشته شود کتاب وقفی که شروط آن متفق علیها بین العلماء باشد پس گفته شد که قادر نیست بر استحضار این امر مگر محمد بن جریر طبری.

**ابو القاسم حسکانی نیز کتابی در حدیث غدیر و طرق آن دارد**

**اشاره**

و علامه نحیر، و محدّث شهیر ابو القاسم عبید اللّه بن عبد اللّه الحسکانی

ص: ۱۳۶



نیز کتابی در اثبات حدیث غدیر و جمع طرق آن تصنیف کرده.

مولانا السید الاجلّ جناب سید علی ابن طاوس (أسکنه الله فسیح جنته و حفه بجزیل رحمته) در اقبال بصالح الاعمال فرموده:

و من ذلك ما رواه أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني كتابا سماه دعاء الهداه الى أداء حق المولاه (۱).

و در طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف فرموده:

و صنف فی حدیث یوم الغدیر الحاکم عبید الله بن عبد الله الحسکانی کتابا سماه کتاب دعاء الهداه الی أداء حق المولاه اثنی عشر کراسا مجلدا.

### حسکانی مصنف دعاء الهداه در حدیث غدیر از اکابر محدثین است

و مخفی نماند که ابو القاسم حسکانی از اجلّه علمای متقنین، و عمده کملای محدثین، و اثبات نحاریر ممدوحین، و ثقات جهابذه معتمدین است.

جلال الدین عبد الرحمن سیوطی در طبقات الحفاظ گفته:

الحسکانی القاضی المحدث أبو القاسم عبید الله بن عبد الله ابن أحمد بن محمد بن حسکان القرشی العامری النیسابوری،

ص: ۱۳۷

و يعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذو عنایه تامه بعلم الحديث عمر، و علا اسناده، و صنف فی الابواب، و جمع و حدث عن جده، و الحاکم، و ابي طاهر بن محمش، و تفقه بالقاضی ابي العلاء صاعد، املی مجلسا صحیح فيه رد الشمس لعلی، و هو يدل علی خبرته بالحديث، و تشيعه، مات بعد اربعمائه و سبعين(۱).

از این عبارت شعشعهُ مآثر جميله حسکانی لمعان ظهور دارد، چه از آن واضح است که حسکانی حافظ، و شیخ متقن بوده، و عنایت و توجه تام بعلم حدیث داشت، و عمر طویل یافت و اسناد او عالی بود، و بتصنیف احادیث نبویه و جمع روایات اقامت فرموده، و تحدیث نمود از جدّ خود، و حاکم نيسابوری، و ابو طاهر بن محمش، و تحصیل فقه کرد از قاضی ابو علاء صاعد، و املاء مجلسی کرد که در آن تصحیح حدیث ردّ شمس برای جناب أمير المؤمنين علیه السلام نموده، و آن مجلس دلالت بر خبرت او بحديث دارد.

و از این فقرات بوجوه عدیده جلالت و نبالت، و مهارت، و نباهت و غایت فضل و کمال و حذاقت حسکانی مستفاد است.

#### **دلالت تصحیح حدیث رد الشمس بر تشیع حسکانی مضر بمقام او نیست**

امّا ادّعی دلالت مجلس تصحیح حدیث ردّ شمس بر تشیع پس ضرری

ص: ۱۳۸

---

۱- (۳۰۲) طبقات الحفاظ للسيوطی ص ۴۴۳. له ترجمه فی تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۲۰۰

نمی‌رساند، زیرا آنفا دانستی که تشیع حسب تصریح علامه ابن حجر عسقلانی عبارت است از محبت جناب امیر المؤمنین علیه السلام و تقدیم آن حضرت بر صحابه.

(و تلک شکاه ظاهر عنک عارها.) و اگر غرض از نسبت تشیع بحسکانی قدح و جرح او است پس مخدوش است به آنکه علامه محمد بن یوسف شامی تلمیذ رشید علامه سیوطی که از حذاق مشاهیر معتمدین، و اجله نحاریر معتبرین است، و جلالت شأن و عظمت قدر و علو منزلت او از افادات ابو المواهب عبد الوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی در لوائح الانوار فی طبقات الساده الاخیار، و احمد بن محمد المقری در فتح المتعال فی مدح الفعال، و مصطفی بن عبد الله الشهیر بحاجی خلیفه در کشف الظنون<sup>(۱)</sup>، و تاج الدین بن احمد الدهان در کفایه المتطلع، و مخاطب نبیل در رساله اصول حدیث، و فاضل رشید در شوکت عمریه، و فاضل معاصر در منتهی الکلام<sup>(۲)</sup> و ازاله الغین ظاهر است.

در توثیق و مدح و تبجیل و اجلال و اعظام حسکانی و ردّ نسبت تشیع سعی بلیغ و جهد وافر بکار برده.

چنانکه محمد معین بن محمد امین که تلمیذ مفتی مکّه معظمه شیخ عبد القادر که فضائل و محامد او آنفا شنیدی بوده در کتاب دراساه اللیب فی الاسوه الحسنه بالحبیب بعد از کلامی که متضمّن اثبات عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام است گفته:

و مما يجب أن انبه عليه أن هذا الكلام في عصمه الائمه انما جرينا فيها على جري الشيخ الاكبر قدس سره فيها في

ص: ۱۳۹

---

۱- (۳۰۳) کشف الظنون ج ۲ ص ۴۶۷ فی حرف السین ذیل سبل الهدی و الرشاد

۲- (۳۰۴) منتهی الکلام ص ۲۱۳ مسلک اول نصف دوم

المهدى رضى الله تعالى عنه من حيث ان مقصودنا منه أن

قوله صلى الله عليه و سلم فيه: يقفو أثرى لا يخطئ. لما دل عند الشيخ على عصمته فحديث الثقلين يدل على عصمه الائمه الطاهرين رضى الله عنهم بما مر تبينه، و ليست عقده الانامل على أن العصمه الثابته فى الانبياء عليهم الصلوه و السلام توجد فى غيرهم، و انما أعتقد فى أهل الولايه قاطبه العصمه بمعنى الحفظ و عدم صدور الذنب لا استحاله صدوره و الائمه الطاهرون أقدم من الكل فى ذلك، و بذلك يطلق عليهم الائمه المعصومون، فمن رمانى من هذا المبحث باتباع مذهب غير السنيه مما يعلم الله سبحانه برائتى منه فعليه اثم فريته و الله خصمه، و كيف لا أخاف الاتهام من هذا الكلام و قد خاف شيخ أرباب السير فى السير الشاميه من الكلام على طرق حديث رد الشمس بدعائه صلى الله تعالى عليه و سلم لصلاه على رضى الله عنه و توثيق رجالها أن يرمى بالتشيع حيث رأى الحافظ الحسكاني فى ذلك سلفا له و لننقل ذلك بعين كلامه.

ص: ١٤٠

قال رحمه الله تعالى لما فرغ من توثيق رجال سنده:

ليحذر من يقف على كلامى هذا هنا أن يظن بى أنى أميل الى التشيع و الله تعالى يعلم أن الامر ليس كذلك.

قال و الحامل على هذا الكلام يعنى قوله: و ليحذر الى آخره أن الذهبي ذكر فى ترجمه الحسكاني أنه كان يميل الى التشيع لانه أملى جزءا فى طرق حديث رد الشمس قال:

و هذا الرجل يعنى الحسكاني ترجمه تلميذه الحافظ عبد الغافر الفارسي فى ذيل تاريخ نيسابور فلم يصفه بذلك بل أثنى عليه ثناء حسنا و كذلك غيره من المؤرخين فنسأل الله تعالى السلامه من الخوض فى أعراض الناس بما لا نعلم و بما نعلم و الله تعالى أعلم انتهى.

أقول: و هذا الجرح فى الحافظ الحسكاني انما نشأ من كمال عصبية الجراح و انحرافه من مناهج العدل و الانصاف و الا فالحافظ الحسكاني من خدمه الحديث بذل جهده فى تصحيح الحديث و جمع طرقه و أسناده و أثبت بذلك معجزه من أعظم علامات النبوه و أكملها مما يقر بصحته عين كل

ص: ١٤١

من يؤمن بالله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم، وكيف يتهم وينسب الى التشيع بملابسه القضييه لعلى رضى الله عنه، و لو صحح حافظ حديثا متمحضا فى فضله لا يتهم بذلك و لو كان كذلك لترك احاديث فضائل أهل البيت رأسا، و من مثل هذه المؤاخذة الباطله طعن كثير من المشايخ العظام.

و مولع هذا الفن الشريف إذا صح عنده حديث فى أدنى شىء من العادات كاد أن يتخذ لذلك طعاما فرحا بصحة قول الرسول صلى الله عليه وسلم عنده، و أين هذا من ذاك. و لما اطلع هذا الفقير على صحته كأنه ازداد سمنا من سرور ذلك و لذته أقر الله سبحانه و تعالى عيوننا بأمثاله و الحمد لله رب العالمين (١).

از ملاحظه اين عبارت ظاهر است كه بيجاره محمد معين بسبب مزيد اعانت حق و ازاحت باطل بعد از اثبات عصمت حضرات ائمه معصومين صلوات الله عليهم أجمعين از طعن و لوم و لمز و غمز ارباب ضغائن و احقاد، و اصحاب عناد و لداد بر خود ترسيده ناچار ظاهر کرده كه هر كسى كه بسبب اثبات عصمت حضرات او را رمى كند باتباع مذهب غير سنّيه او كاذب و مفتري و آثم و گنه كار است، و پروردگار خصيم او است، و بمزيد تيقظ و تحفظ از

ص: ١٤٢

طعن ناواقفین بر او باین خوف بیان کرده که شیخ ارباب سیرت صاحب سیرت شامیه یعنی محمد بن یوسف صاحب سبل الهدی و الرّشاد بسبب اثبات حدیث ردّ شمس و توثیق رجال آن از تهمت و رمی معاندین او را بتشیّع ترسیده تحذیر ناظرین کلامش از ظنّ میلان او بتشیّع فرموده، و قسم یاد کرده بر آنکه او میلان بتشیّع ندارد، و در توجیه این تحذیر بیان کرده که ذهبی در ترجمه حسکانی ذکر کرده که او میل می کرد بسوی تشیّع، زیرا که املاء کرده جزئی در طرق حدیث ردّ شمس، و حال آنکه عبد الغافر فارسی که تلمیذ حسکانی است ترجمه حسکانی را در ذیل تاریخ نیسابور وارد کرده، و او را منسوب بتشیّع نساخته اند، بلکه او را بثناء حسن یاد کرده، و همچنین دیگر مورّخین ذکر حسکانی کرده اند، و او را منسوب بتشیّع نساخته اند، بلکه بمدح و ثنای حسن موصوف کرده اند.

و از قول محمد بن الحسن: (و نسأل الله السلامة الخ) واضح است که قدح حسکانی خلاف سلامت، و اقتحام آفت و جسارت بر خوض در اعراض سلیمه، و مخالفت طریقه قویمه مستقیمه است.

و از افاده خود محمد معین ظاهر و مستبین است که جرح حافظ حسکانی ناشی از کمال عصیّت جارج، و انحراف از مناہج عدل و انصاف است، و حافظ حسکانی از خدام حدیث است، و بذل جهد در تصحیح حدیث ردّ شمس و جمع طرق و اسانید آن کرده، و باین سبب اثبات معجزه که از اعظم علامات نبوت و اکمل آن است نمود. و آن معجزه ایست که خنک می شود بصحت آن چشم هر کسی که ایمان بخدای تعالی و رسول او دارد.

## اشاره

و مخفی نماند که عبد الغافر فارسی تلمیذ حسکانی و مادح او از اکابر رفیع الشأن، و اجله حدّاق اعیان و امثال فقهاء مشهورین، و افاضل محدّثین معروفین است.

## ترجمه عبد الغافر بقول ابن خلکان

شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن أبی بکر بن خلکان در (وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان) گفته:

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر بن أحمد بن محمد بن سعید الفارسی الحافظ.

كان اماماً في الحديث و العربية، و قرء القرآن الكريم، و لقن الاعتقاد بالفارسيه و هو ابن خمس سنين، و تفقه على امام الحرمين أبی المعالی الجوينی صاحب نهايه المطلب في درايه المذهب و الخلاف، و لازمه مده أربع سنين.

و هو سبط الامام أبی القاسم عبد الكريم القشيري المقدم ذكره، و سمع عليه الحديث الكثير، و على جدته فاطمه بنت أبی علی الدقاق، و على خاليه أبی سعد، و أبی سعید ولدی أبی



أبى القاسم القشيري، وجماعه كثيره سواهم، ثم خرج من نيسابور الى خوارزم، ولقى بها الافاضل، و عقد له المجلس ثم خرج الى غزنه و منها الى الهند، و روى أحاديث و قرئ عليه لطائف الاشارات بتلك النواحي، ثم رجع الى نيسابور و ولى الخطابه بها، و أملى بها فى مسجد عقيل اعصار يوم الاثنين سنين ثم صنف كتباً عديده منها (المفهم لشرح غريب صحيح مسلم) و (السياق لتاريخ نيسابور) و فرغ منه فى أواخر ذى القعدة سنه ثمان عشره و خمسمائه، و كتاب (مجمع الغرائب فى غريب الحديث) و غير ذلك من الكتب المفيده و كانت ولادته فى شهر ربيع الآخر سنه احدى و خمسين و أربعمائه و توفى فى سنه تسع و عشرين و خمسمائه بنيسابور رحمه الله تعالى (١).

### ترجمه عبد الغافر بقول ذهبى

و شمس الدين ابو عبد الله الذهبى در (عبر فى خبر من غبر) بترجمه عبد الغافر گفته:

صاحب (تاريخ نيسابور) و مصنف (مجمع الغرائب) و مصنف

ص: ١٤٥

---

١- (٣٠٦) وفيات الأعيان ج ٢ ص ٣٩١

(المفهم فى شرح مسلم) .

و كان اماما فى الحديث و فى اللغة و الادب و البلاغه.

عاش ثمانيا و سبعين سنه، و أكثر الاسناد و حدث عن جده لامه أبى القاسم القشيري و طبقته، و أجاز له أبو محمد الجوهري و آخرون(١).

### ترجمه عبد الغافر بقول يافعى

و يافعى در مرآه الجنان ذيل وقايع سنه تسع و عشرين و خمسمائه گفته:

و فيها توفى الحافظ الاديب الشيخ عبد الغافر بن اسماعيل ابن عبد الغافر الفارسى صاحب (تاريخ نيسابور) و مصنف (مجمع الغرائب) و (المفهم فى شرح مسلم) .

كان اماما فى الحديث و اللغة و البلاغه، حدث عن جده لامه الشيخ الامام أبى القشيري و طبقته، و أجاز له أبو محمد الجوهري و آخرون(٢).

ص: ١٤٦

---

١- (٣٠٧) العبر فى خبر من غير: ج ٤ ص ٧٩

٢- (٣٠٨) مرآت الجنان: ج ٣ ص ٢٤٥

و جمال الدين عبد الرحيم بن الحسن بن على الاسنوى در (طبقات شافعيه) گفته:

أبو الحسن عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر الفارسي كان سبط القشيري صاحب الرسالة و جدته فاطمه بنت أبي علي الدقاق.

ولد في ربيع الآخر سنة احدى و خمسين و أربعمائه، و سمع الحديث عن كثيرين منهم: أبوه، و جده، و امه، و جدته، و أخواله، و خالته و لازم امام الحرمين أربع سنين يأخذ عنه الفقه و علم الخلاف، ثم اختلف مده الى خاليه أبي سعد، و أبي سعيد الاتي ذكرهما في حرف القاف، استفاد منهما الاصول، و التفسير، ثم رحل الى الهند و غيرها، و عقد له المجلس بخوارزم ثم رجع الى نيسابور و أملى بها في مسجد عقيل سنين، و صنف (المفهم لصحيح مسلم) و (السياق لتاريخ نيسابور).

و مات في سنة تسع و عشرين و خمسمائه بنيسابور ذكره

### ترجمه عبد الغافر بقول اسدى

و ابو بكر بن الشيخ شهاب الدين احمد الاسدى در (طبقات فقهای شافعیه) گفته:

عبد الغافر بن اسماعيل بن عبد الغافر بن محمد بن عبد الغافر الحافظ العالم الفقيه البارع ابو الحسن الفارسى النيسابورى ذو الفنون و المصنفات سبط أبى القاسم القشیری.

ولد فى ربيع الآخر سنه احدى و خمسين و اربعمائه، تفقه و لازم إمام الحرمین اربع سنین، و اخذ عنه الفقه و الخلاف، و رحل و لقی العلماء، ثم رجع الى نيسابور و ولى خطابتها، و سمع الكثير، و اخذ التفسير و الاصول عن خاليه: أبى سعد عبد الله و أبى سعيد عبد الواحد ابنى أبى القاسم القشیری، و صنف (المفهم لصحيح مسلم) و (مجمع الغرائب فى غريب الحديث) و (السياق لتاريخ نيسابور).

قال الذهبی: كان اماما حافظا محدثا، لغويا ادبيا كاملا

ص: ١٤٨

مات بنیسا بور فی ربیع الآخر سنه تسع بتقدیم التاء و عشرین و خمسمائہ (۱).

و مصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی الشهیر بحاجی خلیفه و الکاتب الچلبی در (کشف الظنون) در ذکر (صحیح مسلم) گفته:

و شرح غریبه للامام عبد الغافر بن اسماعیل الفارسی المتوفی سنه تسع و عشرین و خمسمائہ سماه (المفهم فی شرح غریب مسلم) (۲).

و هر گاه چنین حافظ جلیل الشأن، و ماهر حاذق، و فقیه بارع، و عالم نبیه که صاحب فنون، و ادیب کامل، و فصیح مفوّه، که امام در حدیث و عربیت بوده، و در سنّ پنج سالگی اعتقاد سنّیه آموخته، و از ابو المعالی جوینی فقه و خلاف فرا گرفته، و کتب مفیده تصنیف کرده، تلمیذ حسکانی باشد، و بمدح و ثناء حسن او را یاد کند، نهایت جلالت و عظمت و اعتبار و افتخار حسکانی مبرهن گردد.

از عجائب شرور آنست که جناب مخاطب از افادات و تحقیقات اسلاف خود اطلاعی نداشته، مثل صاحب دراسات که هم طبقه او بوده، و بخدمت والد ماجدش رسیده، و او را بشیخنا در دراسات تعبیر می کند، حظّی از تیقظ

ص: ۱۴۹

---

۱- (۳۱۰) طبقات فقهای شافعیه اسدی ص ۴۳ الطبقة الرابعة عشر .

۲- (۳۱۱) کشف الظنون - ص ۵۵۸ - .

و تدبّر نیافته، بی باکانه روایت حسکانی را که موافق روایات دیگر اکابر و ائمه قوم کالعلبی فی التفسیر و ابن حجر فی الصواعق است سراسر تحریف قرآن، و محض کذب و بهتان پنداشته، در تفضیح اسلاف خود کما ینبغی حسب دأب خود مشغول شده، چنانکه در حاشیه هفوه هفتم از فصل سوم از باب یازدهم این کتاب خود اعنی (تحفه) گفته:

و حسکانی باسناد خود از اصبع بن نباته آورده که امیر المؤمنین را از این آیه پرسیدند: (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسَيِّمَاهُمْ)؟ گفت: و یحک یا اصبع مائیم که می ایستیم در میان جنت و نار پس هر که یاری ما کرده می شناسیم او را بسیمای پس در بهشت در می آریم، و هر که ما را دشمن داشت می شناسیم او را نیز بسیمای پس در آتش در می آریم.

و در این تفسیر سراسر تحریف است، زیرا که در حق اصحاب اعراف صریح طمع دخول جنت، و خوف از دخول نار مذکور است، و آن مناسب شأن ائمه مهدیین نیست انتهی (۱).

و من أراد الاطلاع علی تفصیل وجوه قلع هذه الشبهه الرکیکه فعلیه (بمصارع الافهام) للوالد الماجد العلام أحله الله دار السلام.

### ابو سعید سجستانی نیز کتابی در حدیث غدیر دارد

#### اشاره

و ابو سعید مسعود بن ناصر السجزی السجستانی نیز کتابی مستقل که

ص: ۱۵۰

ضخامت آن بهفده جزء می رسد در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف نموده، و آن را بکتاب (درایه حدیث الولاية) موسوم ساخته، و اعداد اسانید آن یک هزار و سیصد است.

سید علی بن طاوس قدس الله نفسه الزکيه در کتاب (الاقبال بصالح الاعمال) فرموده:

اعلم أن نص النبي صلى الله عليه وآله وسلم على مولانا علي بن أبي طالب صلوات الله عليه يوم الغدير بالامامه لا يحتاج الى كشف و بيان لاهل العلم و الامانه و الدرايه، و انما نذكر تنبيها على بعض من رواه ليقصده من شاء و يقف على معناه فمن ذلك ما صنفه أبو سعيد مسعود ابن ناصر السجستاني المخالف لاهل البيت في عقيدته المتفق عند أهل المعرفة على صحه ما يرويه لاهل البيت و أمانته. صنف كتابا سماه كتاب (درایه حدیث الولاية) و هو سبعة عشر جزءا، روى فيه نص النبي بتلك المناقب و المراتب على مولانا علي بن أبي طالب عن مائه و عشرين نفسا من الصحابه انتهى (1).

از این عبارت ظاهر است که سجستانی کتابی خاص در ضبط طرق حدیث غدیر تصنیف نموده، و آن کتاب هفده جزء است که نام آن کتاب (درایه

ص: ۱۵۱

حدیث الولایه) گذاشته و در آن از صد و بیست صحابه این حدیث شریف روایت کرده.

و در کتاب (طرائف فی معرفه مذاهب الطوائف) فرموده:

و قد وقفت علی کتاب صنفه أبو سعید مسعود بن ناصر السجستانی و سماه کتاب (درايه حدیث الولایه) و هو سبعة عشر جزءا ما وقفت علی مثله، و هذا مسعود بن ناصر من أوثق الرجال الاربعه المذاهب، و قد كشف عن حدیث يوم الغدير و نص النبی علی علی بن أبی طالب بالخلافه بعده، و رواه عن مائه و عشرين نفسا من الصحابه منهم ست نساء، و من عرف ما تضمنه کتاب (درايه حدیث الولایه) ما يشك فی أن الذین تقدموا علی علی بن أبی طالب عاندوا و مالوا الی طلب الریاسه.

و عدد أسانید کتاب درایه الولایه ألف و ثلاثمائه إسناد(۱).

این عبارت دلالت دارد بر آنکه سجستانی تصنیف کتابی در جمع طرق حدیث غدیر نموده که از یکصد و بیست صحابه در آن روایت کرده و عدد اسانید این کتاب به یک هزار و سیصد می رسد.

ص: ۱۵۲



و مخفی نماند که مسعود سجستانی از اجله حفاظ و اعظم محدثین، و اکابر معتبرین، و مشایخ معتمدین، و سبّاق موثقین، و حفاظ متقنین سنیه است.

### ترجمه سجستانی در انساب سمعانی

عبد الکریم سمعانی در انساب گفته:

أبو سعید مسعود بن ناصر بن أبی زید السجزی الکراب کان حافظاً، متقناً، فاضلاً، رحل الی خراسان، و الجبال، و العراقین، و الحجاز، و أكثر من الحدیث و جمع الجمع، روی لنا عنه جماعه کثیره بمرو، و نيسابور، و اصبهان.

و توفي سنه سبع و سبعین و أربعمائنه (۱).

از این عبارت واضح است که ابو سعید سجزی حافظ متقن و فاضل بوده، و رحلت کرده بسوی خراسان و جبال و عراقین و حجاز، و اکثار حدیث کرده، و بجمع آن مشغول شده، و از مشایخ سمعانی است، که روایت کرده اند برای سمعانی از او جماعه کثیره در مرو و نيسابور و اصبهان.

و سابقاً دانستی که حافظ کسی را می گویند که مشهور باشد بطلب و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مراتبشان، و تمییز

ص: ۱۵۳

صحیح از سقیم داشته باشد، و مستحضرات او زیاده از غیر مستحضرات باشد.

پس این همه صفات جلیله و مناقب عظیمه هم برای ابو سعید که بتصریح سمعانی حافظ متقن بوده ثابت باشد.

### ترجمه سجستانی در عبر فی خبر من غیر

و حافظ ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی در (عبر فی خبر من غیر) در وقایع سنه سبع و سبعین و أربعمائه گفته:

و مسعود بن ناصر السجزی أبو سعید الرکاب الحافظ رحل و صنف، و حدث عن أبي حسان المزکی، و علی بن بشری اللیثی و طبقتهما، و رحل الی بغداد و اصبهان.

قال الدقاق: لم أر أجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه توفي بنيسابور في جمادى الاولى (۱).

از این عبارت ظاهر است که مسعود سجزی حافظ است، و رحلت کرده و تصنیف نموده، و تحدیث کرد از اَبی حسان مزکی، و علی بن بشری لثی و طبقه آنها، و رحلت کرد بسوی بغداد و اصبهان.

و دقاق ارشاد کرده که ندیدم جید تری از روی اتقان، و نه بهتر از روی ضبط از او.

ص: ۱۵۴

و ابو محمد عبد الله بن اسعد اليافعى اليمنى در (مرآه الجنان و عبره اليقظان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان) در وقايع سنه سبع و سبعين و اربعمائه گفته:

و فيها توفى الحافظ أبو سعيد مسعود بن ناصر السجزي رحل، و صنف، و حدث عن جماعه.

قال الدقاق: لم أر أجود اتقاناً ولا أحسن ضبطاً منه (۱).

از اين عبارت هم حافظ و محدث و مصنف و راحل بودن سجزي و مدح دقاق او را بميزيد جودت اتقان و غايت حسن ضبط ظاهر است.

و محتجب نماند كه اين دقاق مادح ابو سعيد سجستانى از اكابر حفاظ حذاق، و مهره سباق است.

جلال الدين سيوطى در (طبقات الحفاظ) گفته:

الدقاق الحافظ المفيد الرحال أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن محمد الاصبهاني.

ولد سنه بضع و ثلثين و اربعمائه، و سمع و أكثر و أملهى بسرخس، و كان صالحاً يقرى متعففاً، صاحب سنه و اتباع.

قال الحافظ اسماعيل بن محمد: ما أعرف أحداً أحفظ

ص: ۱۵۵

لغرائب الاحاديث و غرائب الاسانيد منه.

مات ليلة الجمعة سادس شوال سنة ٥١٦هـ (١).

## شمس الدين ذهبي نیز کتابی مستقل در حدیث غدیر دارد

### اشاره

و شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبي که مشايخ محققين، و علماء معتمدين قوم، اسفار خود را بطراز جلائل فضائل او معلم و مطرز کرده اند، نیز کتابی خاص در ذکر طرق حدیث غدیر مفرد ساخته، و تصریح نموده که برای این حدیث طرق جیده است.

در (مفتاح کنز درایه رویه المجموع من درر المجلد المسموع) مسطور است:

و قال الخطيب البغدادي: كان الحاكم ثقة، و كان يميل الى التشيع، جمع أحاديث، و زعم أنها صحاح على شرط البخاري و مسلم منها حدیث الطير، و

من كنت مولاه فعلى مولاه، فأنكرها عليه أصحاب الحديث، و لم يلتفتوا الى قوله.

قال الحافظ الذهبي: و لا- ريب أن في المستدرک أحاديث كثيره ليست على شرط الصحه، بل فيه أحاديث موضوعه شأن المستدرک باخراجها فيه.

ص: ١٥٦

---

١- (٣١٨) طبقات الحفاظ للسيوطي ص ٤٥٦، و له ترجمه ايضا في تذكره الحفاظ ج ٤ ص ١٢٥٥، و في العبر ج ٤ ص ٣٨.

و أما حديث الطير فله طرق كثيره جدا قد أفردتها بمصنف، و مجموعها يوجب أن الحديث له أصل.

و أما

حديث من كنت مولاة فعلى مولاة، فله طرق جيده، و قد أفردت ذلك أيضا(1).

از این عبارت واضح و لایح است که ذهبی افاده فرموده که برای

حديث من كنت مولاة فعلى مولاة طرق جيده ثابت است، و ذهبی کتابی مفرد برای آن تصنیف کرده.

و چون شاهصاحب حسب دستور خود انتحال اکثر عبارات و مضامین کتاب مفتاح کنز الدرایه کرده بترجمه و استراق آن کتاب (بستان المحدثین) ساخته اند (مثل ما ترجم و سرق التحفه من الصواقع) ترجمه حاکم را هم از آن بحذف و اسقاط بعض مدائح و تغییر و تبدیل برداشته اند، و بمزید انصاف و اظهار حق از ذکر کتاب ذهبی در جمع طرق حدیث غدیر، و تصریح ذهبی بچودت طرق این حدیث، اعراض و عدول، و تنگب و نکول مطمح نظر داشته، (حیث قال: فی ترجمه الحاکم): خطیب بغدادی در حال او نوشته است (کان الحاکم ثقه، و کان یمیل الی التشیع)، و بعضی از علماء گفته اند: که معنی تشیع او آن است که قائل بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف بود، و الله العالم، و در بسیاری از احادیث مستدرک که او حکم بصحت آنها نموده، مثل احادیث صحیحین انگاشته، علماء اجله او را تخطئه کرده اند و بروی انکار نموده، از آن جمله است حدیث الطیر که در

ص: ۱۵۷

---

۱- (۳۱۹) مفتاح کنز الدرایه ص ۱۰۷ - تذکره الحفاظ للذهبی ج ۳ ص ۲۳۱.

مناقب حضرت مرتضیٰ علی مشهور و معروف است.

و لهذا ذهبی گفته است: که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غزه شود، تا وقتی که تعقیبات و تلخیصات مرا نبیند.

و نیز گفته است: احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحّت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته.

امّا حدیث طبر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده، از مجموع آن طرق این قدر ثابت می شود که حدیث را فی الجمله اصلی است (۱) انتهی.

### حدیث غدیر را بعضی از علماء در بیست و هشت جلد ساخته اند

و بالاتر از همه آنست که بعضی از علماء در جمع طرق حدیث غدیر بیست و هشت جلد یا زیاده تصنیف کرده اند چنانکه محمد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی که صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی در (وافی بالوفیات) (۲) و شیخ مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی در کتاب (البلغه فی تراجم ائمه النحو و اللغه) و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی در (بغیه الوعاه فی طبقات النحاه) (۳) جناب او را بمدائح عظیمه، و مناقب فخیمه، و محاسن جلیله، و اوصاف جمیله ستوده اند، و صفدی تصریح کرده است بآنکه او صدوق اللهجه بوده در کتاب (المناقب) علی ما ذکره حسین

ص: ۱۵۸

۱- (۳۲۰) بستان المحدثین ص ۳۴ ذکر صحیح الحاکم .

۲- (۳۲۱) وافی بالوفیات ج ۴ ص ۱۶۴ .

۳- (۳۲۲) بغیه المناقب ص ۷۷ ط بیروت .

ابن خیر فی (نخب المناقب لآل اَبی طالب) گفته:

قال جدی شهر آشوب: سمعت ابا المعالی الجوینی یتعجب و یقول: شاهدت مجلدا ببغداد فی ید صحاف فیہ روایات هذا الخبر مکتوبا علیه المجلد الثامنہ و العشرون من طرق قوله:

من کنت مولاه فعلى مولاه یتلوه المجلد التاسعہ و العشرون(۱).

و ابن کثیر شامی از ابو المعالی جوینی علی ما نقل در تاریخ خود نقل کرده.

انه کان یتعجب و یقول شاهدت مجلدا ببغداد فی ید صحاف فیہ روایات هذا الخبر مکتوبا علیه المجلد الثامنہ و العشرون من طرق

من کنت مولاه فعلى مولاه و یتلوه المجلد التاسع و العشرون.

زیاده از این تواتر و استفاضه چه خواهد بود، که صرف در نقل طرق این حدیث بیست و هشت جلد با زیاده تصنیف شد، هرگز خبری در اسلام هم چنین تواتر و استفاضه متعارف نیست، که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده باشند، و اکثر اسانید آن صحاح و حسان باشد، و علمای اعلام اهل سنت در جمع طرق آن کتاب تصنیف کرده باشند، تا آنکه بعضی از علماء بیست و هشت

ص: ۱۵۹

## ابو المعالی جوینی از اکابر قوم و مورد تعظیم اعظم است

### اشاره

و مخفی نماند که ابو المعالی عبد الملک بن الشیخ ابی محمد عبد الله بن ابی یعقوب یوسف بن عبد الله بن یوسف بن حبویه الجوینی از حائزین نهایت علم و نبل، و اوعیه تحقیق و فضل، و بحور زاخره حدیث و اصول، و مهرة نحاریر، و ثقات فحول، و ائمه ناقدین، و محققین بارعین، و سباق مجتهدین اهل سنت است، بطون اسفار و دفاتر از درر بواهر مدایح و مفاخر، و نفائس محامد و مآثر او مملو و مشحون است، چنانکه بر ناظر (وفیات الأعیان)<sup>(۱)</sup> تصنیف ابو العباس احمد الشهیر بابن خلکان.

و (مرآة الجنان)<sup>(۲)</sup> تصنیف ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی.

و (عبر فی خبر من غیر)<sup>(۳)</sup> تصنیف شمس الدین ابو عبد الله الذهبی.

و (طبقات فقهای شافعیه)<sup>(۴)</sup> تصنیف عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی.

و (طبقات فقهای شافعیه)<sup>(۵)</sup> تصنیف ابو بکر اسدی، (و کشف الظنون)<sup>(۶)</sup> عن اسامی الکتب و الفنون) تصنیف مصطفی بن عبد الله القسطنطینی ظاهر است.

ص: ۱۶۰

---

۱- (۳۲۴) و فیات الأعیان ج ۱ ص ۳۶۱.

۲- (۳۲۵) مرآت الجنان ج ۳ ص ۱۲۶.

۳- (۳۲۶) عبر فی خبر من غیر ج ۳ ص ۲۹۱ ط الکویت.

۴- (۳۲۷) طبقات الشافعیه اسنوی مخطوط ج ۲ ص ۸۰.

۵- (۳۲۸) طبقات فقهای شافعیه اسدی ص ۳۶.

۶- (۳۲۹) کشف الظنون ص ۶۸ - ۷۰ - ۷۵.



و چون علامه یافعی در مدح و ثنا و تبجیل و اطرای ابو المعالی گوی مسابقت از أقران ربوده، و ترجمه طولانی برای او نگاشته، لهذا ایراد بعض عبارت او مناسب می نماید.

### ترجمه ابو المعالی جوینی از مرآه الجنان یافعی

قال فی مرآه الجنان فی وقایع سنه ثمان و سبعین و أربعمائنه:

و فیها توفی الامام الحفیل(۱)، السید الجلیل، المجمع علی امامته، المتفق علی غزاره مادته و تفننه فی العلوم، من الاصول و الفروع و الادب و غیر ذلك، الامام الناقد، المحقق البارع، النجیب المدقق، استاذ الفقهاء و المتکلمین، و فحل النجباء و المناظرین، المقر له بالنجابه، و البراعه، و البلاغه، و البداعه، و تحقیق التصانیف و ملاحظتها، و حسن العبارة و فصاحتها، و التقدم فی الفقه و الاصلین، النجیب ابن النجیب امام الحرمین، حامل رایه المفخر، و علم العلماء الاکابر، أبو المعالی عبد الملك بن رکن الاسلام أبی محمد امام الحرمین

ص: ۱۶۱

---

۱- (۳۳۰) الحفیل : الذی یبالغ فیما اخذ فیہ ، و قیل : الحفیل ذو اجتهاد .

فخر الاسلام امام الاثمه، و مفتى الانام، المجمع على امامته شرقا و غربا، المقر بفضلله السراه و الحراه عجمًا و عربا، رباه حجر الامامه، و حرك ساعد السعاده مهده، و أرضعه ثدى العلم و الورع الى أن ترعرع فيه و يفع، أخذ من العرييه و ما يتعلق بها أوفر حظ و نصيب، و زاد فيها على كل أديب، و رزق من التوسع فى العباده بعلوها ما لم يعهد من غيره، حتى أنسى سبحان و فاق فيه الاقران، و أعجز الفصحاء اللد، و جاوز الوصف و الحد، و كان يذكر دروسا يقع كل واحد منها فى أطباق و أوراق، لا يتلثم فى كلمه (١)، و لا- يحتاج الى استدراك عشره، يمر فيها كالبرق الخاطف، و يصوت كالرعد القاصف، لا- يلحقه المبرزون، و لا يدرك شأوه (٢) المتشدقون (٣) المتفهبون (٤)، و ما يوجد فى كثير من العبارات البالغه كنه الفصاحه غيظ من فيض ما كان على لسانه، و غرفه من أمواج

ص: ١٤٢

- 
- ١- (٣٣١) لا يتلثم فى كلمه : لا يتوقف فى جوابها .
  - ٢- (٣٣٢) الشأو بفتح الشين و سكون الهمزه : الامد - يقال : فلان بعيد الشأو أى على الهمه .
  - ٣- (٣٣٣) المتشدق : المتوسع فى الكلام .
  - ٤- (٣٣٤) المتفهبق : المتوسع .

ما كان يعهد من بيانه.

تفقه فى صباه على والده ركن الاسلام، و كان يزهى بطبعه و تحصيله و جوده قريحته، و كياسه غريزته لما يرى فيه من المخائل، ثم خلفه من بعد وفاته، و أتى على جميع مصنفاته، فقلبها ظهر البطن، و تصرف فيها و خرج المسائل بعضها على بعض، و درس سنين، و لم يرض فى شبابه تقليد والده و أصحابه حتى أخذ فى التحقيق، وجد و اجتهد فى المذهب و الخلاف و مجالس النظر، حتى ظهرت نجابته، و لاح على ايامه همه أبيه و فراسته، و سلك طريق المباحثه، و جمع الطرق بالمطالعه و المناظره، حتى أربى على المتقدمين و أنسى مصنفات الاولين، و سعى فى دين الله سعيا يبقى أثره الى يوم الدين.

و من ابتداء أمره أنه لما توفى أبوه كان سنه دون العشرين أو قريبا منها فاقعد مكانه للتدريس، و كان يقيم الرسم فى درسه و يقوم منه، و يخرج الى مدرسه الامام البيهقى.

حصل الاصول و اصول الفقه على الاستاذ الامام أبى القاسم

ص: ١٤٣

الاسكاف و كان يواظب على مجلسه.

قال الراوى: و سمعته يقول فى اثناء كلامه: كتبت عنه فى الاصول اجزاء معدوده و طالعت فى نفسى مائه مجلده.

و كان يصل الليل بالنهار فى التحصيل حتى فرغ منه، و كان يبكر قبل الاشتغال بالتدريس الى مسجد الاستاذ أبى عبد الله الخبازى، يقرأ عليه القرآن يقتبس من كل نوع من العلوم ما يمكن، مع مواظبته على التدريس و يجتهد فى ذلك و يواظب على المناظره، الى أن ظهر التعصب بين الفريقين الاشعريه و المبتدعه، و اضطرب الاحوال و الامور، و اضطر الى السفر و الخروج عن البلاد و الوطن، فخرج مع المشايخ الى العسكر، ثم خرج الى بغداد يطوف، و يلتقى الاكابر من العلماء و يدارسهم و يناظرهم، حتى تهذب فى النظر، و شاع ذكره و اشتهر، ثم خرج الى الحجاز و جاور بمكه أربع سنين يدرس و يفتى و يجمع طرق المذهب و يقبل على التحصيل و بهذا قيل له امام الحرمين.

قلت: هكذا قيل انه لقب بهذا اللقب بهذا السبب و كأنه

ص: ١٦٤

صار متعينا في الحرمين متقدما على علمائهما، مفتيا فيهما، ويحتمل أنه على وجه التفخيم له كما هو العاده في أقوالهم:

ملك البحرين، وقاضى الخافقين و نسبه امامته الى الحرمين لشرفهما توصلا الى الاشاره الى شرفه و فضله و براعته و نبله و تحقيقه و فهمه و عند الله في ذلك حقيقه علمه، ثم رجع بعد مضى نوبه التعصب، فعاد الى نيسابور، و قد ظهرت نوبه السلطان الب ارسلان.

و تزين وجه الملك باشاره نظام الملك، و استقرت امور الفريقين، و انقطع التعصب، فعاد الى التدريس، و كان بالغاً في العلم نهايته، مستجمعا أسبابه فبنيت المدرسه الميمونه النظاميه، و أعدد للتدريس فيها، و استقامت امور الطلبة، و بقى على ذلك قريبا من ثلاثين سنه غير مزاحم و لا مدافع مسلم له المحراب و المنبر و الخطابه، و التدريس و مجلس التذكير يوم الجمعه و المناظره و هجرت له المجالس، فانغمر غيره من الفقهاء بعلمه و تسلطه.

قلت: يعنى اقتداره على العلوم و المعارف و التصرف فيها،

ص: ١٦٥

و كسدت الاسواق فى جنبه، و نفق سوق المحققين من خواصه و تلامذته، و ظهرت تصانيفه، و حضر درسه الاكابر و الجمع العظيم من الطلبة، و كان يقعد بين يديه كل يوم نحو ثلاثمائة رجل من الائمة و الطلبة، و تخرج به جماعه من الائمة و الفحول و اولاد الصدور، حتى بلغوا محل التدريس فى زمانه و انتظم باقباله على العلم و مواظبته على التدريس و المناظره و المباحثه اسباب و محافل، و مجامع و مغان فى طلب العلم و سوق نافقه لاهله لم تعهد قبله، و اتصل به ما يليق بمنصبه من القبول عند السلطان و الوزير و الاركان و وفور الحشمه عندهم بحيث لا يذكره غيره و كان المخاطب و المشار إليه و المقبول من قبله، و المهجور من هجره، المصدر فى المجالس من ينتمى الى خدمته، و المنظور إليه من يغترف فى الاصول و الفروع من طريقته(١).

الى آخر ما ذكره فى نحو ورقتين طويلتين.

بالجملة چون كثر طرق حديث غدير بغايت قصوى فائز گردیده، و تعدد اسانيد آن بمرتبه نهايت رسیده، ناچار منقدين كبار و محققين على فخار

ص: ١٦٦

---

١- (٣٣٥) مرآت الجنان ج ٣ ص ١٢٦ - ١٣١ ط حيدرآباد الدكن .

حضرات سَنیه نصوص صریحه که هیچ مساعی برای تأویل و توجیه مسؤلین و مدلسین نگذارد بر تواتر این حدیث شریف افاده کرده اند:

### ذهبی که از اکابر جماعه است بتواتر حدیث غدیر تصریح کرده

#### اشاره

مگر نمی دانی که شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی، که از جهابذه منقدین و مشاهیر معتبرین، و ائمه بارعین است، و آجله ماهرین سَنیه بذکر مدایح و محاسن و مفاخر و مکارم و مآثر او دفاتر و اسفار خود را مذهب و مزین می نمایند، و از شعاع شمسی وضوء ذهبی او آنارت و اضائت کتب خود می جویند، و بمعاینه و مشاهده ملاحظه مهارت و حذاقت و رشاقبت بیان و جلالت شأن او در فن حدیث و درایت و عربیت ذهاب عقل معتقدینش رو می دهد، و بتصریح جلال الدین سیوطی در (طبقات الحفاظ) (۱) امام حافظ و محدث عصر و خاتمه حفاظ، و مورخ اسلام و فرد دهر، و قائم باعباء این صناعت بوده، و در سن هیجده سالگی طلب حدیث کرده و احادیث بسیار شنیده، و رحلت نموده و عنایت بشأن حدیث داشته، و تعب در آن برداشته و خدمت آن کرده تا آنکه قدمش در آن راسخ شد، و اذعان نمودند مردم برای او و ابن حجر عسقلانی چندان شغف و و له و آرزوی وصول مرتبه او داشته، که آب زمزم را بتیت وصول آن نوشیده، و تاج الدین عبد الوهاب مرتبه بلیغه مشتمل بر جلائل فضائل و غرر محامد او که موجب تحیر عقول و سراسیمگی فحول است نظم کرده.

و شیخ صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن در (فوات الوفيات)

ص: ۱۶۷

## ذیل تاریخ وفيات الأعیان(۱).

و شیخ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن بن علی الاسنویّ الفقیه الشافعی در (طبقات شافعیه)(۲) و از نیقی در (مدینه العلوم)(۳) بمناب عظیمه و محامد فخمه او را ستوده اند.

و محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن الهادی بن یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب العزّ ابو عبد الله الحسنی الیمانی الصنعانی در کتاب (الروض الباسم عن سنّه أبی القاسم) او را بشیخ الحدیث تعبیر می کند، و از جمله نقّاد محدّثین در رجال و علل و احکام می شمارد، و میزان او را مثل تصانیف دیگر کبار ائمّه کالدارقطنی و ابن صلاح و المزی شاهد حقیّت محدّثین و اجتهادشان در تحری برای مسلمین می داند(۴).

و برهان الدین ابراهیم بن محمد ابی الوفا بن خلیل سبط بن العجمی الحلبی در شروع کتاب (الكشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث) که از میزان ذهبی انتخاب کرده، و زیاده هم بر آن نموده، و تصریح کرده، بآنکه ذهبی حافظ جهبذ، و مورّخ اسلام، و شیخ جماعتی از شیوخ او است(۵).

و نصر الله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت

ص: ۱۶۸

---

۱- (۳۳۷) فوات الوفيات ابن شاکر ج ۲ ص ۱۸۳ ط بولاق .

۲- (۳۳۸) طبقات شافعیه اسنوی مخلوط ج ی ض ۹۸ .

۳- (۳۳۹) مدینه العلوم از نیقی ص ۱۳۳ علم التواریخ من خاتمه الشعبه الثانيه من الدوحه الثانيه من دوحات الکتاب .

۴- (۳۴۰) الروض الباسم ج ۲ ص ۴۹ و ص ۳۳ .

۵- (۳۴۱) کشف الحثیث ص ۲ فی شروع الکتاب .



مزجاتش مسروق از افادات او می باشد در (صواعق) او را بشیخ علامه، و امام اهل حدیث وصف می کند، و احتجاج بقول او می نماید (۱).

و خود مخاطب بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) او را بامام اهل حدیث ملقب می سازد، و احتجاج بکلامش می نماید (۲).

و نیز حسب تصریح مخاطب در (بستان المحدثین) از عمده محدثین زمان خود بوده، و نیز او را معتبرترین مورخان اهل اسلام گفته، و نیز افاده کرده که ذهبی از مشایخ حدیث خیلی بزرگ کسی است (۳).

و شاه سلامت الله در (معرکه الآراء) او را بلقب محک رجال یاد نموده (۴).

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را بامام وصف می کند.

باواز بلند تصریح صریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و تیقن خود را بگفتن جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله آن را بیان کرده، تسوید وجوه منکرین و احراق صدور جاحدین و تضييع عرض کاتمین و مسؤلین بغایت قصوی رسانیده.

### **ابن کثیر تصریح ذهبی را بتواتر صدر حدیث غدیر نقل کرده**

و علامه عماد الدین اسماعیل بن عمر الدمشقی المعروف بابن کثیر الشامی در (تاریخ) خود می فرماید:

ص: ۱۶۹

---

۱- (۳۴۲) صواعق ص ۲۲۶ الرابع حدیث الطیر من المطلب الرابع من المقصد السابع فی الامامه .

۲- (۳۴۳) تحفه شاهصاحب ص ۲۱۲ ذیل حدیث ۴ من باب السابع .

۳- (۳۴۴) بستان المحدثین ص ۶۳ فی ذیل ترجمه کتاب الزهد لعبد الله بن المبارک - و ص ۷۲ .

۴- (۳۴۵) معرکه الآراء ص ۴۹ فی ذکر کتاب الزهد و الرقاق لعبد الله بن المبارک .

الحديث الذى رواه ضميره عن ابن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبى هريره قال: لما أخذ رسول الله صلى الله عليه و سلم بيد على قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فأنزل الله عز و جل: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** (١) قال أبو هريره: و هو يوم غدیر خم، من صام يوم ثمانى عشر من ذى الحجه كتب له صيام ستين شهرا.

فانه حديث منكر جدا، بل كذب لمخالفته مما ثبت فى الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب: ان هذه الآيه نزلت فى يوم الجمعة يوم عرفه، و رسول الله صلى الله عليه و سلم واقف بها كما قدمنا.

و كذا قوله: ان صيام يوم الثامن عشر من ذى الحجه و هو يوم غدیر خم يعدل صيام ستين شهرا، لا يصح لانه قد ثبت ما معناه فى الصحيح ان صيام شهر رمضان بعشره أشهر فكيف يكون صيام واحد يعدل ستين شهرا هذا باطل.

و قد قال شيخنا الحافظ أبو عبد الله الذهبى بعد ايراد هذا

ص: ١٧٠

الحديث: هذا حديث منكر جدا، رواه خيشون الخلال، و أحمد بن عبد الله بن أحمد الديري، و هما صدوقان عن علي بن سعيد الرملي عن ضميره قال: و يروى هذا الحديث من حديث عمر بن الخطاب و ملك بن الحويرث و أنس بن مالك و أبي سعيد و غيرهم بأسانيد واهيه.

قال: و صدر الحديث متواتر اتيقن ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قاله، و أما

اللهم وال من والاه فزياده قويه الاسناد و اما هذا الصوم فليس بصحيح و لا و الله نزلت الآيه يوم عرفه قبل غدیر خم بايام و الله اعلم(۱).

از این عبارت چنانکه می بینی ظاهر و هویدا و لایح و پیداست که ذهبی بتصریح تمام گفته که صدر حدیث متواتر است و یقین دارم که جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده است.

### ابن الجزری نیز حدیث غدیر را متواتر دانسته

#### اشاره

و شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف العمری دمشقی ثم الشیرازی المقرئ المعروف بابن الجزری بمدّ و شدّ تمام و اهتمام بلیغ اثبات تواتر این حدیث نموده، منتّ أسنی بر اهل حق گذاشته

ص: ۱۷۱

قلوب منكرين و جاحدين را كما ينبغي گداخته، چنانكه در كتاب (أسنى المطالب فى مناقب على بن أبى طالب) كه دو نسخه از آن پيش اين فقير حاضر است گفته:

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغى فيما شافهنى به عن أبى الفتح يوسف بن يعقوب الشيبانى، أخبرنا أبو اليمان زيد بن الحسن الكندى، أخبرنا أبو المنصور القزاز، أخبرنا الامام أبو بكر بن ثابت الحافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بكير، أخبرنا أبو عمر الاخبارى، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعى، حدثنا الأشج، حدثنا العلاء بن سالم، عن يزيد ابن أبى زياد، عن عبد الرحمن بن أبى ليلى قال:

سمعت عليا رضى الله عنه بالرحبه ينشد الناس من سمع النبى صلى الله عليه و سلم و يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) فقام اثنى عشر بدرىا فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: ذلك.

هذا حديث حسن من هذا الوجه، صحيح من وجوه كثيره تواتر عن أمير المؤمنين على رضى الله عنه، و هو متواتر أيضا

ص: ۱۷۲

عن النبي صلى الله عليه و سلم، رواه الجرم الغفير عن الجرم الغفير، و لا- عبره بمن حاول تضعيفه ممن لا اطلاع له فى هذا العلم فقد ورد مرفوعا عن أبى بكر الصديق، و عمر بن الخطاب، و طلحة بن عبد الله، و الزبير بن العوام، و سعد بن أبى وقاص، و عبد الرحمن بن عوف، و العباس بن عبد المطلب، و زيد بن أرقم و البراء بن عازب، و بريده بن الحصيب، و أبى هريره، و أبى سعيد الخدرى، و جابر بن عبد الله، و عبد الله بن عباس، و جيشى ابن جناده، و عبد الله بن مسعود، و عمران بن حصين، و عبد الله ابن عمر، و عمار بن ياسر، و أبى ذر الغفارى، و سلمان الفارسى، و أسعد بن زراره، و خزيمه بن ثابت، و أبى ايوب الانصارى، و سهل بن حنيف.

و حذيفه بن اليمان، و سمره بن جندب، و زيد بن ثابت، و أنس بن مالك، و غيرهم من الصحابه رضوان الله عليهم و صح عن جماعه منهم ممن يحصل القطع بخبرهم، و ثبت أيضا ان هذا القول كان منه صلى الله عليه و سلم يوم غدير خم(1).

ص: ١٧٣

از این عبارت ظاهر و باهر و روشن و مستنیر است که حدیث غدیر صحیح است بوجه کثیره، و متواتر است از جناب امیر المؤمنین علیه السّلام، و نیز متواتر است از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، روایت کرده است آن را جم غفیر از جم غفیر و نیز ابن جزری بسبب نهایت حمایت حق، و مزید اهتمام در اظهار صدق، بر تشیید اساس حدیث شریف باین وجه عدیده اکتفاء نکرده، در جزّ رؤس اهل عناد و ارتیاب و قمع نواجم کبر و غرور نصیاب تصریح فرموده: که عبرتی نیست به کسی که قصد کرده تضعیف این حدیث را از جمله کسانی که اطلاع نیست اوشان را در این علم.

چه این حدیث وارد شده است مرفوعاً از ابو بکر، و عمر بن الخطاب، و طلحه بن عبد الله، و زبیر بن العوّام، و سعد بن أبی وقاص، و عبد الرحمن بن عوف و عباس بن عبد المطلب، و زید بن أرقم، و براء بن عازب، و بریده بن الحصیب، و أبی هریره، و أبی سعید الخدری، و جابر بن عبد الله، و عبد الله بن عباس، و حبشی ابن جناده، و عبد الله بن مسعود، و عمران بن حصین، و عبد الله بن عمر، و عمّار بن یاسر، و أبی ذرّ الغفاری، و سلمان فارسی، و اسعد بن زراره، و خزیمه بن ثابت، و ابو ایوب انصاری و سهل بن حنیف، و حذیفه بن الیمان، و سمره بن جندب، و زید بن ثابت و انس بن مالک، و غیر ایشان از صحابه.

و نیز ابن الجزری تصریح فرموده به آنکه صحیح شده است این حدیث از جماعتی از صحابه که حاصل می شود قطع بخبرشان، و نیز ارشاد کرده که ثابت شده است که این قول از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله روز غدیر خم بوده.

#### **ابن الجزری از اکابر و اعظم و حفاظ اهل سنت است**

و محتجب نماند که ابن الجزری صاحب (حصن حصین) که اکابر متسنّین

بآن تبرک می جویند، و صلحائشان آن را بر سر و چشم می گذارند، و در استدفاع عاهات و بلايا و استجاره از آفات و رزایا رجوع بآن می آرند.

### چلی در کشف الظنون کتاب الحصن ابن الجزری را مدح کرده

مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در (کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون) گفته:

(الحصن الحصین) من کلام سید المرسلین للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری الشافعی المتوفی سنه أربع و ثلاثین و سبعمائه، و هو من الكتب الجامعه للادعیه و الاوراد و الاذکار الوارده فی الاحادیث و الآثار.

ذکر فیہ أنه أخرجہ من الاحادیث الصحیحہ، و أبرزہ عدہ عند کل شدہ، و لما أكمل ترتیبہ طلبہ عدوہ و هو تیمور، فہرب منه مختفای تحصن بهذا الحصن،

فرأی سید المرسلین صلی الله علیه و سلم جالسا علی یمینہ، و كأنه علیه الصلوہ و السلام یقول له: ما تريد؟ فقال: یا رسول الله ادع لی و للمسلمین فرفع یدیه ثم مسح بهما وجهه الکریم، و کان ذلك لیلہ الخمیس، فہرب العدو لیلہ الاحد، و فرج الله سبحانه و تعالی

ص: ۱۷۵

عنه و عن المسلمین ببر که ما فی هذا الكتاب (۱).

از این عبارت ظاهر است که هر گاه ابن الجزری تکمیل ترتیب حصن حصین نموده تیمور که دشمن او بود او را طلب کرد، پس ابن الجزری فرار اختیار کرد، و بحصن حصین متحصن گردید، و ببرکت تحصن بکتاب حصن حصین بزیارت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله فائز گردید، و گویا دید که آن حضرت می فرماید: که چه اراده داری؟ ابن الجزری عرض کرد: که دعا کن برای من و مسلمین، پس آن حضرت هر دو دست مبارک برداشت، و مسح کرد بآن روی مبارک خود را، و این رؤیا بشب پنجشنبه بود، و تیمور که دشمن ابن الجزری بود بشب یکشنبه گریخت، و حق تعالی تفریح کرب از ابن الجزری و دیگر مسلمین ببرکت ادعیه کتاب حصن حصین نموده.

### شاهصاحب نیز در اصول حدیث کتاب الحصن را یاد کرده

و خود مخاطب در (رساله اصول حدیث) گفته: (حصن حصین) حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی، و ایشان از شیخ احمد قشاشی، و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی، و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی، و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری، و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی، و ایشان از مؤلف کتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الجزری الشافعی (زاد الله فی درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم انتهى) (۲).

ص: ۱۷۶

---

۱- (۳۴۹) کشف الظنون ج ۲ ص ۳۳۶ فی باب الحاء .

۲- (۳۵۰) رساله اصول حدیث شاه صاحب ص ۳۲ ط مصطفائی .



و کتاب نشر را هم علماء سنیه نهایت مدح وصف می کنند:

### چلی کتاب النشر ابن الجزری را نیز بخوبی وصف کرده

مصطفی بن عبد الله القسطنطینی در (كشف الظنون) گفته:

النشر فی القراءات العشر فی مجلدين للشيخ شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد الجزري المتوفى سنة ٨٣٣ أوله:

الحمد لله الذي أنزل القرآن كلامه و يسره، ثم اختصره و سماه التقريب و هو الجامع لجميع طرق العشر لم يسبق الي مثله (١).

و جلائل و فضائل، و عوالی محامد، و غرر مناقب خود ابن الجزری بر متفحص کتب این حضرات مخفی و مستور نیست، و خود شاهصاحب او را بمدایح عظیمه، و مناقب فخیمه یاد کرده اند.

### شاهصاحب نیز کتاب دیگری را از ابن الجزری نقل کرده

چنانکه در (بستان المحدثین) گفته: حصن حصین و دو مختصر آن که عدّه و جنّه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت کمال شهرت این کتاب حاجت بنقل فقره از آن نیست، اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیده شد بنام (عقود اللالی فی الاحادیث المسلسله و العوالی) دیباچه آن کتاب این است:

ص: ١٧٧

الحمد لله المعين لاهل الكتاب و السنه، أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، ذو الفضل و المنه، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله الهادى الى طريق الجنه، و المرسل الى الناس و الجنه، صلى الله عليه و سلم و على آله و صحبه صلاه تكون عن النار نعم الجنه، و سلم و شرف و كرم و بعد فهذه أحاديث مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحيحه عشاريه عاليه الشأن، لا يوجد فى الدنيا أعلى منها، و لا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، إذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالى و رسوله، ثم انى ختمتها باتصال تلاوه القرآن العظيم الى النبى الكريم عليه افضل الصلوه و التسليم، ثم باتصال الصحبه، و لبس خرقه التصوف العاليه الرتبه، و ألفتها برسم سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام، معلى كلمه الايمان معين المله و الشريعه و الدين، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان.

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الراحل المحدث الثقه أبو الثنا محمود بن خليفه بن محمد بن خلف المنبجى قراءه منى عليه، يوم الاحد العاشر من صفر سنه سبع و ستين و

سمعتة قال:

أخبرنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البكري السهروردي، و هو أول حديث سمعتة منه، قال: أخبرتنا الشيخه الصالحه ست الدار شهده بنت أحمد الكاتبه، و هو أول حديث سمعتة منها، قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحامي، و هو أول حديث سمعتة منه، قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، و هو أول حديث سمعتة منه، بسنده الى عبد الله بن عمرو بن العاص (رض) ان رسول الله (صلى الله عليه و آله) قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك و تعالى ارحموا من فى الارض يرحمكم من فى السماء).

هذا حديث حسن أخرجه أبو داود فى سننه و الترمذى و قال حديث حسن صحيح.

### ترجمه شمس الدين ابن الجزرى

كنيت صاحب حصن حصين ابو الخير، و نامش قاضى القضاة شمس الدين محمد بن محمد بن على بن يوسف بن عمر است، در اصل دمشقى است بعد از آن شيرازى شد، و مشهور بابن الجزرى است، نسبت بجزيره ابن عمر كه در ملك ديار بكر متصل موصل واقع است، و اين جزيره دريائى شور نيست در ما بين

ص: ۱۷۹

دجله و فرات زمین معمور است، پدرش تاجر بود و تا مدت دراز او را فرزند روزی نمی شد، چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود، حق تعالی او را این فرزند بزرگوار عنایت فرمود، به بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری تولد شد در دمشق، و در همانجا نشو و نما یافت.

و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت، اما پیمانۀ استعداد او از فن حدیث پر نشد، و طلب علم قرائت نیز بر او مستولی گشت، و از ابن امیله، و صلاح بن اَبی عمر، و ابن کثیر، و جماعت بسیار تحصیل این هر دو علم نمود، و از عز الدین بن جماعه، و محمد بن اسماعیل النجار نیز اجازت دارد، و بقاهره که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرائت را تکمیل نمود، و در آن مهارت کلی پیدا کرد، در مصر مدرسه بنا کرد که آن را دار القرآن نام نهاد.

بعد از آن در بلاد الروم داخل شد، و در آن ملک وسیع علم قرآت و حدیث را نشر فرمود، و مرد مرا نفع عظیم بسبب وی رسید، خصوصا ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیة او را مسلم شد، و مرد خوش شکل و خوش لباس و زبان آور فصیح و بلیغ بود، در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند، و بارها بحج مشرف گشت، و آخر در شیراز استقرار گرفت، و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل: یا قرائت قرآن، یا اسماع حدیث، یا عبادت، و در اوقات او برکت محسوس بود، با وجودی که مردم برای طلب این دو علم شریف بروی هجوم و ازدحام داشتند، و او راد و عبادت هم وظیفه داشت، هر روز آن قدر تصنیف می کرد که یک کاتب جید سریع الکتابه می تواند نوشت، و در سفر و حضر بیدار، و قائم اللیل می ماند، و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه از وی فوت

نشده، و سه روزه از هر ماه نیز روزه می داشت، و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد:

(النشر فی القراءات العشر) که خیلی شهرت دارد.

و مختصر آن (تقریب النشر) نیز مشهور است.

و (منظومه نشر) که آن را (طیبه النشر) نام نهاده نیز مروج.

و متداول قراء است.

و از کتب غیر مشهور او (الادلّه الواضحه فی تفسیر سوره الفاتحه) و (الجمال فی اسماء الرجال) و (بدایه الهدایه فی علوم الحدیث و الروایه)، و (توضیح المصایح) که شرح مصایح است در سه جلد خوب نوشته، و (المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد) و (التعریف بالمولد الشریف و مختصر آن (عرف التعریف) و (اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب) و (الجوهرة العلیه فی علم العریه).

و دیگر تصانیف نیز دارد، چنانکه علامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد سی و نه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده.

یوم الجمعه سال هفتصد و سی و سه وفات او است.

و نظمی هم دارد از جمله قصیده نبویه او این دو بیت محفوظ خاطر- است:

الهی سود الوجه الخطایا و بیضت السنون سواد شعری

فما بعد التقی الا المصلی و ما بعد المصلی غیر قبری

و در تضمین حدیث رحمت که مسلسل باوّلیت است گوید:

تجنب الظلم عن كل الخلائق في كل الامور فيا ويل الذي ظلما

و ارحم بقلبك خلق الله كلهم فانما يرحم الرحمن من رحما

و روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او شد، و شاگردان از خواندن فارغ شدند، این دو بیت لطیف انشاء فرمود:

أخلى ان شط الحبيب و ربه و عز تلاقیه و نائت منازلہ

وفاتکم أن تبصروه بعینه فما فاتکم بالسمع هدی شمائله

و در شوق بمکه معظمه می گوید:

أخلى ان رتمم زیاده بمکه و وافیتم من بعد حج بعمره

فعوجوا علی جعرانه و اسألن لی و أوفوا بعهد لا تکونن کالتی

و در باب مدینه منوره می گوید:

ص: ۱۸۲

مدینه خیر الخلق یحلو لناظری فلا تعدلونى ان فتننت بها عشقا

و قد قیل فی زرق العیون مشامه و عندى أن الیمن فی عینها الزرقاء(۱)

### شاهصاحب عبارات مفتاح کنز را انتحال کرده

و اکنون اصل عبارت کتاب (مفتاح کنز درایه المجموع من درر المجلد المسموع) که اصل نسخه آن که شیخ جار الله بن عبد الرحیم برای شاه ولی الله والد ماجد جناب شاهصاحب از مدینه منوره نویسانیده آورده پیش فقیر حاضر است، و شاهصاحب انتحال اکثر آن برای ترویج زیوف کاسده خود فرموده اند باید شنید تا حال تبخر و مزید اطلاع شاهصاحب که القای آن را در قلوب عوام خواسته اند بغایت قصوی منکشف شود.

### ترجمه ابن جزری از مفتاح کنز الدرایه

قال فی (المفتاح) : عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسله و العوالی لابن الجزری أخبرنى(۲) بها قراءه منى علیه بسنده الى الحافظ أبى

ص: ۱۸۳

---

۱- (۳۵۲) الضمیر المرفوع فی أخبرنى راجع الى استاذہ أبى الصلاح على بن عبد - الواحد بن محمد بن عبد الله بن عبد الله الانصارى .

۲- (۳۵۳) الضمیر المرفوع فی أخبرنى راجع الى استاذہ أبى الصلاح على بن عبد - الواحد بن محمد بن عبد الله بن عبد الله الانصارى .

الفضل بن أبي بكر السيوطي، عن غير واحد منهم عمر بن فهد و أبوه تقي الدين محمد بن فهد، عن مخرجها استاذ الاقراء شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن الجزري فيها و في جميع تصانيفه فذكرها.

و بالسند قال الاستاذ أبو الخير الشمس بن الجزري رحمه الله: الحمد لله المعين لاهل الكتاب و السنه، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له ذو الفضل و المنه، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله الهادي الى طريق الجنه، المرسل الى الناس و الجنه، صلى الله عليه و على آله و صحبه صلاه تكون لنا من النار نعم الجنه، و سلى و شرف و كرم.

و بعد فهذه احاديث مسلسلات صحاح و حسان و عوال صحيحه عشاريه، عاليه الشأن لا يوجد في الدنيا أعلى منها، و لا يحسن لمؤمن الاعراض عنها، إذ قرب الاسناد و علوه قرب من الله تعالى و رسوله صلى الله عليه و سلم، ثم انى ختمتها باتصال تلاوه القرآن العظيم الى النبي الكريم، عليه افضل الصلوه و التسليم، ثم باتصال الصحبه، و لبس خرقة التصوف



العاليه الرتبه، ألفتها برسم سلطان الاسلام، رئيس ملوك الانام، معلى كلمه الايمان، معين المله و الشريعه و الدين، شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان.

الحديث الاول أخبرنا الشيخ الصالح الرحله المحدث الثقه أبو الثنا محمود بن خليفه بن محمد بن خلف المنبجى، قراءه منى عليه يوم الاحد العاشر من صفر سنه سبع و ستين و سبعمائه بدمشق المحروسه، و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أنا شيخ الشيوخ العارفين شهاب الدين أبو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البكرى السهروردى، و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أخبرتنا الشيخه الصالحه ست الدار شهده بنت أحمد الكاتبه، و هو أول حديث سمعته منها.

قالت: أخبرنا زاهر بن طاهر الشحانى و هو أول حديث سمعته منه.

قال: أخبرنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك المؤذن، و هو أول حديث سمعته منه، بسنده الى عبد الله بن عمرو العاص

رضى الله عنهما.

أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: (الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك و تعالى ارحموا من فى الارض يرحمكم من فى السماء).

هذا حديث أخرجه أبو داود فى سننه و الترمذى و قال: هذا حديث حسن صحيح انتهى. اعلام قال العلامة أبو القاسم عمر بن فهد فى معجم شيوخ والده الحافظ تقى الدين بن فهد: هو الامام العلامة استاذ الاقراء أبو الخير قاضى القضاء شمس الدين محمد بن محمد بن محمد ابن على بن يوسف العمرى الدمشقى ثم الشيرازى الشافعى الشهير بابن الجزرى بفتح الجيم و الزاء و كسر الراء نسبه الى جزيره ابن عمر ببلاد بكر قرب الموصل.

كان والده تاجرا و بقى مده من العمر لم يرزق ولدا، فلما حج شرب ماء زمزم و سأل الله أن يرزقه ولدا عالما، فولد له شيخنا هذا بعد صلاه التراويح من ليله السبت الخامس و العشرين من رمضان سنه احدى و خمسين و سبعمائه بدمشق

ص: ١٨٦

و نشأ بها و تفقه بها على العماد بن كثير، و لهج بطلب الحديث و القراءات فسمع من ابن أميله، و الصلاح بن أبي عمرو بن كثير في آخرين، و ذكر أن له إجازة من العز بن جماعه، و محمد ابن اسماعيل النجار، و رحل الى القاهره، و الاسكندريه، و اعتنى بالقراءات و برز فيها، و بنى مدرسه سماها دار القرآن، و دخل بلاد الروم فنشر بها علم القراءات و الحديث و انتفع الناس به، و انتهت إليه رياسه علم القراءات في الممالك الاسلاميه.

و كان شكلا حسنا، فصيحاً، بليغاً و تلقب في بلاد الروم بالامام الاعظم، و حج مرات، و استقر أخيراً بشيراز، و كان أوقاته بين قراءه قرآن، و اسماع حديث، و غير ذلك و بورك له فيها، و كان مع ازدحام الناس عليه يؤلف قدر ما يكتب الناسخ، لا ينام عن قيام الليل في سفر و لا حضر، و لا يترك صوم الاثنين و الخميس، و ثلاثه ايام من كل شهر.

و له المؤلفات العديده الجامعه المفيده من عيونها: (النشر في القراءات العشر) و مختصره (تقريب النشر) و منظومته

(طبيه النشر) و (الادله الواضحه فى تفسير الفاتحه) و (الجمال فى اسماء الرجال) و (بدايه الهدايه فى علوم الحديث و الروايه) و (الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين) ، و مختصره: (العهده) و (الجنه) ، و (التواضيح فى شرح المصاييح) فى ثلاث مجلدات و (عقود الآلى) و (المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند أحمد) ، و (التعريف بالمولد الشريف) ، و مختصره (عرف التعريف) ، و (أسنى المطالب فى مناقب على بن أبى طالب) . و (الجوهره العليه فى علم العريه) و غير ذلك ذكر منها ابن فهد تسعه و ثلثين مؤلفا.

توفى يوم الجمعه سنه ثلاث و ثلاثين و ثمانمائه و من نظمه من قصيده نبويه.

الهى سود الوجه الخطايا و بيضت السنون سواد شعرى

و ما بعد التقى الا المصلى و ما بعد المصلى غير قبرى

و له مضمنا لحديث الرحمه المسلسل الاوليه:

نجنب الظلم عن كل الخلاق فى كل الامور فيا ويل الذى ظلما

ص: ١٨٨

و ارحم بقلبك خلق الله و ارضهم فانما يرحم الرحمن من رحما

و له ايضا عند ما ختم عليه شمائل الترمذى:

أخلى ان شط الحبيب و ربه و عز تلاقيه و نائت منازل

وفاتكم ان تبصروه بعينكم فما فاتكم بالسمع هدى شمائله

و له فى المدينه:

مدينه خير الخلق تحلو لناظرى فلا تعذلونى ان فتننت بها عشقا

و قد قيل فى زرق العيون مشامه و عندى ان اليمن فى عينها الزرقاء

و له:

اخلى ان رمتم زياره مكه و وافيتم من بعد حج بعمره

ص: ١٨٩

از این عبارت مثل عبارت بستان المحدثین نهایت عظمت و جلالت ابن الجزری ثابت است، چه از آن واضح است که او علم فقه را از عماد بن کثیر آموخته، و حریص گردید بطلب حدیث و قرآنت، و شنید حدیث را از ابن امیله، و صلاح بن اُبی عمر، و ابن کثیر و دیگران.

و نیز ذکر کرده شده که برای او اجازه است از عزّ بن جماعه، و محمد بن اسماعیل، و اعتناء کرده بقراءات و تفوّق در آن حاصل کرد، و بنا کرد مدرسه را که آن را دار القرآن نام نهاد، و ببلاد روم رفت و در آن بلاد علم قرآنت و علم حدیث را منتشر و شایع ساخت، و مردم منتفع باو شدند، و منتهی شد باو ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیّه، و با این همه خوش رو و صاحب جمال، و بلیغ بود.

و در بلاد روم او را ملقب بامام اعظم می ساختند، و چند بار حجّ کرد، و اوقات او مصروف بود بقرائت قرآن و اسماع حدیث و غیر آن، و برکت در این اشغال داشت، و با وصف ازدحام مردم قدری تألیف می کرد که یک کاتب می نوشت، و قیام شب را در سفر و حضر ترک نمی کرد، و روزه دوشنبه و پنجشنبه و روزه سه روز از هر ماه را ترک نمی کرد، و برای او مؤلفات عدیده و جامعه مفیده است که از عیون آن کتاب اسنی المطالب است.

ص: ۱۹۰

و جلال الدين سيوطى در (طبقات الحفاظ گفته):

ابن الجزرى الحافظ القرشى شيخ الاقراء فى زمانه شمس الدين أبو الخير محمد بن محمد بن محمد بن محمد الدمشقى.

ولد سنه احدى و خمسين و سبعمائه، و سمع من أصحاب الفخر بن البخارى، و برع فى القراءات، و دخل الروم فاتصل بملكها يزيد بن عثمان، فأكرمه و انتفع به اهل الروم، فلما دخل تيمور لنك الى الروم، و قتل ملكها، اتصل ابن الجزرى بتيمور، و دخل معه بلاد العجم، و ولى قضاء شيراز، و انتفع به اهلها فى القراءه و الحديث، فكان اماما فى القراءات، لا نظير له فى عصره فى الدنيا حافظا للحديث و غيره أتقن منه، و لم يكن له فى الفقه معرفه، ألف النشر فى القراءات العشر، و لم يصنف مثله، و له أشياء آخر، و تخاريج فى الحديث و عمل.

و قد وصفه ابن حجر بالحفظ فى مواضع عديده من الدرر الكامنه مات سنه ٨٣٣(١).

از اين عبارت ظاهر است كه ابن الجزرى حافظ و شيخ إقراء است و براعت

ص: ١٩١

در قراآت حاصل کرده، و یزید بن عثمان پادشاه روم او را اکرام کرده، و اهل روم از او منتفع شدند، و باز نزد تیمور رفت، و والی قضاء شیراز گردید، و اهل شیراز باو منتفع شدند در قرائت و حدیث، و او امام بود در قرائت و نظیری برای او در دنیا در عصر او نبود، و حافظ حدیث بود، و مثل کتاب نشر تصنیف نشده، و تخاریج در حدیث و عمل در آن هم داشته، و علامه ابن حجر او را در مواضع عدیده از درر کامنه بحفظ موصوف نموده.

و سابقا دانستی که حسب تصریح ابن حجر عسقلانی شرط حافظ آن است که مشهور باشد بطلب، و اخذ از افواه رجال، و معرفت بجرح و تعدیل طبقات روات و مرتبشان، و تمیز صحیح از سقیم، و مستحضرات او در این باب زیاده از غیر مستحضرات باشد.

پس ابن الجزری هم حائز این اوصاف جمیله، و جامع این شروط فحیمه باشد، و از افادات دیگر اکابر ائمه و مشایخ سنیّه نیز مزید جلالت و عظمت ابن الجزری واضح است:

### ترجمه ابن الجزری از کفایه المتطلع ابن دهان

تاج الدین بن احمد دهان مکی که رضی الدین بن محمد بن علی بن حیدر الشافعی در (تنضید العقود السنیّه بتمهید الدوله الحسینیّه) او را بشیخ اجل و معتمد مؤتمن وصف کرده، و در (حاشیه اتحاف ذوی الالباب) تصریح کرده بآنکه او صاحب علم و صلاح بود، و بیت او بیت علم و فضل و نجابت است، در کتاب (کفایه المتطلع) گفته:



كتاب النشر في القراءات العشر، و مختصره التقريب، و المنظومه المسماه طيبه النشر، و الدرره المضيئه فى القراءات الثلاثه الصحيحه المرضيه، و غيرها من مؤلفات امام القراء الحافظ قاضى القضاة شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد ابن الجزرى رحمه الله تعالى، أخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى، عن المشايخ الثلاثه: الامام الحجه، قاضى القضاة، زين الدين زكريا بن محمد الانصارى، و علامه المفسن شيخ القراء شرف الدين عبد الحق بن محمد السنباطى، و الحافظ العمده شيخ المحدثين عز الدين عبد العزيز بن الحافظ عمر بن فهد المكى.

قال ثلاثتهم: انا بها جماعه منهم الامام الحافظ تقى الدين أبو الفضل محمد بن محمد بن بن فهد، قال حفيده سماعا لبعض الشر و إجازة لهم لجميعها بمكة المشرفه منها النشر من لفظه فذكرها(1).

و نیز در (كفايه المتطلع) گفته:

كتاب الحصن الحصين، و مختصراه: (العهده) و (الجنه)

ص: ١٩٣

---

١- (٣٥٦) كفايه المتطلع ص ٨٨ فن كتب التفسير من القسم الاول من أقسام الكتاب .

للامام الحافظ قاضى القضاء شمس الدين أبى الخير محمد بن محمد بن محمد بن على بن الجزرى الدمشقى رحمه الله تعالى.

أخبرها عن جماعه: منهم الشيخ أحمد بن محمد القشاشى المدنى، و العلامتان: شيخ الاسلام على بن محمد الاجهورى، و الشهاب أحمد بن محمد الخفاجى، إجازة من الاخيرين من مصر.

قالوا أخبرنا العلامة شمس الدين محمد بن أحمد الرملى الانصارى.

قال أخبرنا شيخ الاسلام قاضى القضاء زكريا بن محمد الانصارى، و الرحلة شرف الدين أبو الفضائل عبد الحق بن محمد السنباطى.

قالا- أخبرنا جماعه: منهم الامام الحافظ تقى الدين محمد ابن النجم محمد بن فهد الهاشمى العلوى المكى ح و أخبر بها عن الشيخ أحمد العجل عن الامام يحيى بن مكرم الطبرى.

قال: أخبرنا الحافظ عبد العزيز بن الحافظ عمر بن فهد

و جدی العلامه الامام محب الدين محمد بن محمد الطبرى.

قال الاول: أخبرنا جدی الحافظ تقى الدين محمد بن فهد أخبرنا بها مؤلفا الحافظ شمس الدين محمد بن محمد بن الجزرى فذكرها (١).

### ارتضاء عمرى در مدارج مؤلفات ابن الجزرى را روايت کرده

شيخ ابو على محمد الملقب بارتضاء العمرى الصفوى الجوفاموى در (رسالة مدارج الاسناد) گفته.

و اما مؤلفات الجزرى كالحصن الحصين، و عدته فى القراءات العشر، و الطيبه، و بدايه الهدايه، و غيرها عن شيخنا المذكور عن صالح بن محمد الغلانى عن سليمان الدرعى، و الشيخ محمد بن سنه العمرى، عن مولاي الشريف محمد بن عبد الله عن السراج عمر بن الجائى، و الشيخ بدر الدين الكرخى، و الشمس محمد بن عبد الرحمن العلقمى، كلهم عن الحافظ الجلال السيوطى، عن أبى القاسم عمر بن فهد، عن استاذ القراء و المحدثين شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن محمد الجزرى

ص: ١٩٥

---

١- (٣٥٧) كفايه المتطلع ص ٥١ فن كتب الحديث من القسم الاول من اقسام الكتاب

### سندی در حصر الشارد اسناد خود را در قرائت بابن الجزری متصل ساخته

و محمد عابد سندی در (حصر الشارد) در ذکر اسناد قرائت قرآن بعد از عبارتی که سابقاً بترجمه حسن عجمی مذکور شده گفته:

قال: قرأت بها علی جماعه: أجلهم الشيخ أبو الوفا أحمد ابن محمد الملقب بالعجل قال:

قرأت بها علی الامام يحيى بن مكرم الطبري المكي امام مقام ابراهيم عليه السلام، قال:

قرأت بها علی جدی الحافظ محب الدين الاخير محمد ابن محمد الطبري، قال:

قرأت بها علی الشيخ العلامة المقري شيخ شيوخ الحافظ الامام شمس الدين أبي الخير محمد بن محمد بن علي الشهير بابن الجزري الشافعي الخ(1).

و بسیاری از اکابر، و اساطین سنیه در اسفار دیتیه نقل افادات ابن الجزری می نمایند، و بتحقیقاتش تمسک می کنند.

ص: ۱۹۶

علامه جلال الدين عبد الرحمن سيوطى در رساله (حسن المقصد بعمل المولد) گفته:

ثم رأيت امام القراء الحافظ شمس الدين بن الجزرى قال فى كتابه المسمى (عرف التعريف بالمولد الشريف) ما نصه:

قد رئى أبو لهب فى النوم فقيل له ما حالك؟ فقال: فى النار، الا انه يخفف عنى كل ليله اثنين، و أمص من بين اصبعى هاتين ماء بقدر هذه و أشار لرأس إصبغه و ان ذلك باعتاقى ثويبه عند ما بشرتنى بولاده النبى و بارضاعها له، فاذا كان أبو لهب الكافر الذى نزل القرآن بدمه جوزى فى النار بفرحه ليله المولد، فما حال المسلم الموحد من امته صلى الله عليه و على آله و سلم، لعمري انما يكون جزاؤه من الله الكريم أن يدخله بفضله جنات النعيم(1).

ص: ١٩٧

## سیوطی در میزان المعدله نیز از افادات ابن الجزری نقل کرده

و نیز سیوطی در رساله (میزان المعدله فی شأن البسمله) بعد از ذکر صحت اثبات، و نفی قرآئیت بسمله گفته:

و قد أشار الی شیء مما ذکرته استاذ القراءه الامام شمس الدین بن الجزری فقال فی کتابه النشر بعد أن حکى فی البسمله  
خمسه أقوال: قلت:

و هذه الاقوال ترجع الی النفی، و الاثبات، و الذی نعتقده ان کلیمهما صحیح، و ان کل ذلك حق فیکون الاختلاف فیها  
کاختلافات القراءات هذا لفظه (۱).

## سیوطی در اتقان نیز از افادات ابن الجزری آورده

و نیز سیوطی در کتاب (اتقان فی علوم القرآن) در بیان اقسام قراآت گفته:

و احسن من تکلم فی هذا النوع امام القراء فی زمانه شیخ شیوخنا أبو خیر بن الجزری قال فی أول کتابه النشر:

کل قراءه وافقت العربیه و لو بوجه، و وافقت احدی

ص: ۱۹۸

المصاحف العثمانية و لو احتمالا، و صح سندها فهي القراءه الصحيحه التي لا يجوز ردها و لا يحل انكارها، بل هي من الاحرف السبعه التي نزل بها القرآن، و وجب على الناس قبولها، سواء كانت عن الائمة السبعه، أم عن العشره، أم عن غيرهم من الائمة المقبولين، و متى اختل ركن من هذه الاركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفه، أو شاذه، أو باطله، سواء كانت عن السبعه أم عن من هو أكبر منهم، هذا هو الصحيح عند أئمة التحقيق من السلف و الخلف، صرح بذلك الداني و مكى، و المهدي، و أبو شامه، و هو مذهب السلف الذي لا يعرف عن أحد منهم خلافه(١).

و نیز در اتقان فی علوم القرآن بعد از فاصله گفته:

قلت: اتقن الامام ابن الجزرى هذا الفصل جدا و قد تحرر لى منه ان القراءات انواع:

الاول المتواتر و هو ما نقله جمع لا يمكن تواطئهم على الكذب عن مثلهم الى منتهاه، و غالب القراءات كذلك.

الثانى المشهور و هو ما صح سنده و لم يبلغ درجه التواتر

ص: ١٩٩

---

١- (٣٦١) الاتقان فى علوم القرآن ج ١ ص ٢١٠

ووافق العريبي و الرسم و اشتهر عند القراء فلم يعدوه من الغلط و لا من الشذوذ و يقرأ به على ما ذكر ابن الجزرى، و يفهمه كلام أبى شامه السابق و مثاله ما اختلف الطرق فى نقله عن السبعه فرواه بعض الرواه عنهم دون بعض و أمثله ذلك كثيره فى فرش الحروف من كتب القراءات كالذى قبله و من أشهر ما صنف فى ذلك (التيسير للدانى) و (قصيده الشاطبى) و (أوعيه النشر فى القراءات العشر) و (تقريب النشر) كلاهما لابن الجزرى(١).

### اكابر متكلمين سنیه در جواب حدیث غدیر بنقل

ابن الجزرى تمسك کرده اند»

و علاوه بر این همه بجواب همین حدیث غدیر هم اکابر متکلمین سنیه تمسك بنقل ابن الجزرى کرده اند:

ابن حجر در (صواعق محرقة) بجواب حدیث غدیر گفته:

و أيضا فسبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزرى عن ابن اسحاق أن عليا تكلم فيه بعض من كان معه فى اليمن فلما قضى صلى الله عليه و سلم حجه خطبها تنبيها على

ص: ٢٠٠

---

١- (٣٦٢) الاتقان للسيوطى ج ١ ص ٢١٥ ط القاهره بتحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم .



قدره، وردا علی من تکلم فيه کبریده لما فی (البخاری) انه کان یبغضه(۱).

و سید محمد بن عبد الرسول البرزنجی در (نواقض الروافض) در وجوه جواب حدیث غدیر گفته:

الثانی و هو أن السبب فی هذه الوصیه كما رواه الحافظ شمس الدین بن الجزری عن ابن اسحاق صاحب المغازی أن علیاً رضی الله عنه لما رجع من الیمن تکلم فيه بعض من کان معه فی الیمن، فلما قضی صلی الله علیه و سلم حجه خطب هذه الخطبه تنبیها علی علو قدره وردا علی من تکلم فيه کبریده رضی الله عنه كما فی (البخاری) انه کان یبغض علیاً حین رجع معه من الیمن(۲).

و حسام الدین بن شیخ محمد با یزید بن شیخ بدیع الدین سهارنپوری در کتاب (مرافض الروافض) بجواب حدیث غدیر گفته:

و نیز سبب این خطبه شکایت بریده اسلامی است که از علی مرتضی در خدمت سید الوری کرده بود چنانکه شیخ عبد الحق در (مدارج) بر آن تصریح نموده و وجه شکایت نقل کرده که آن شیر خدا بامر سرور انبیا بیمن

ص: ۲۰۱

---

۱- (۳۶۳) الصواعق المحرقة ص ۲۵ ط مصر .

۲- (۳۶۴) نواقض الروافض ص ۴

رفت تا خمس غنائم که خالد بن ولید فراهم آورده بود جدا کند، علی مرتضی از جمله خمس بر کنیزکی متصرف شد بریده را از این کار کدورت و انکار پیدا گشت، بعد از مراجعت این مقدمه را نزد آن حضرت صلعم ظاهر نمود، آن جناب فرمودند ای بریده مگر علی را دشمن داری گفت آری از این جواب رنگ روی مبارک آن حضرت بر افروخت فرمودند: در حق علی گمان بد مبر او از من و من ازویم و او مولای شما است و هر که من مولای او باشم الحدیث.

و شیخ ابن حجر در (صواعق) آورده که حافظ شمس الدین جزری از ابن اسحاق روایت کرده که سبب این خطبه آنست که بعضی از جماعه که با علی مرتضی در یمن بودند در حق آن شیر خدا تکلم نمودند. آن حضرت صلعم بعد از فراغ از حج خطبه خواندند از جهت تنبیه بر قدر علی و از جهت ردّ بر کسی که در وی سخن گفته بود مانند بریده (کما جاء فی صحیح البخاری) آنّه کان یبغضه(۱).

و خود شاهصاحب هم در قدح حدیث (أنا مدینه العلم) باین الجزری استناد کرده اند، چنانکه در همین باب فرموده:

حدیث پنجم

روایت جابر (ان النبی صلی الله علیه و سلم قال: أنا مدینه العلم و علیّ بابها) ، و این خبر نیز مطعون است.

قال یحیی بن معین لا أصل له.

و قال البخاری: انه منکر غریب.

و ذکره ابن الجوزی فی الموضوعات.

ص: ۲۰۲

و قال الشيخ تقى الدين بن دقيق العيد هذا الحديث لم يثبتوه.

و قال الشيخ محيى الدين النووى، و الحافظ شمس الدين الذهبى، و الشيخ شمس الدين الجزرى: انه موضوع (1).

### جلال الدين سيوطى نيز تواتر حديث غدیر را اثبات کرده

#### اشاره

و علامه جلال الدين سيوطى نيز مثبت تواتر اين حديث شريف است چنانكه در رساله (الازهار المتناثره فى الاخبار المتواتره) كه سه نسخه آن بنظر قاصر رسیده و در خطبه آن اين عبارت نوشته:

و بعد فاني جمعت كتابا سميته الفوائد المتكاثره فى الاخبار المتواتره، أوردنا فيه ما رواه من الصحابه عشره فصاعدا مستوعبا طرق كل حديث و ألفاظه، فجاء كتابا حافلا لم اسبق الى مثله، الا انه لكثره ما فيه من الاسانيد انما يرغب فيه من له عنايه بعلم الحديث و اهتمام عال و قليل ما هم، فرأيت تجريد مقاصده فى هذه الكراسه ليعم نفعه، بأن أذكر الحديث و عدده من رواه من الصحابه مقرونا

ص: ۲۰۳

---

۱- (۳۶۶) تحفه شاهصاحب ص ۲۴۱ در ذيل حديث پنجم از باب هفتم

بالعز و الى من خرج من الائمة المشهورين، و فى ذلك مقنع للمستفيدين، و سميته (الازهار المتناثره فى الاخبار المتواتره) .

حديث غدیر را از متواترات شمرده، چنانکه در احاديث مناقب جناب امير المؤمنين عليه السلام فرموده:

حديث من كنت مولاہ فعلى مولاہ.

أخرجه الترمذی عن زيد بن أرقم، و أحمد عن علي، و أبي ايوب الانصارى.

و البزاز عن أبي هريره، و طلحه، و عماره، و ابن عباس، و بريده.

و الطبرانى عن ابن عمر، و مالك بن الحويرث، و حبشى بن جناده، و حوشب، و سعد بن أبى وقاص، و أبى سعيد الخدرى، و أنس.

و أبو نعيم عن خديج الانصارى.

و أخرجه بن عساكر عن عمر بن عبد العزيز قال: حدثنى عده انهم سمعوا رسول الله يقول: (من كنت مولاہ فعلى مولاہ) .

ص: ٢٠٤

و أخرج ابن عقده في كتاب الموالاه عن ابن حبيش قال قال علي: من هيهنا من أصحاب محمد؟ فقام اثني عشر رجلا منهم قيس بن ثابت، و حبيب بن بديل بن ورقاء، فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه).<sup>(1)</sup>

و أخرجه أيضا عن يعلى بن مره قال لما قدم على الكوفة نشد الناس من سمع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول (من كنت مولاه فعلى مولاه) فانتدب له بضعة عشر رجلا منهم يزيد أو زيد بن شرحبيل الانصاري انتهى بلفظه(1).

از این عبارت ظاهر است که سیوطی این حدیث شریف را قطعا و حتما و بتا و جزما متواتر و قطعی الصدور می داند، و صدور پر شرور ارباب انکار و غرور را بشررهای متواتر می سوزاند، و قلوب واغره جماعه فاجره را بایجاع و ایلام احقاق حق می رنجاند، و بمحض اظهار تواتر این حدیث شریف خود را مکتفی نمی گردانند، و با وصف قصد ایجاز و اختصار در رساله أزهار مزید اظهار حق مطمح نظر داشته، زیادت بر دأب خود نموده، بعد از ذکر اسماء مخرجین و اسماء صحابه ناقلین، روایتی که مثبت زیاده بر عدّه ملتزمه او در اثبات تواتر است نقل کرده تأکید ثبوت تواتر آن واضح می گرداند، و تنها در

ص: ۲۰۵

این رساله اثبات تواتر این حدیث شریف ننموده بلکه.

اولا در کتاب (فوائد متکثره) اثمار فوائد متکثره را در دامان مستفیدین ریخته، تواتر این حدیث ثابت ساخته، و استیعاب طرق مثبتة تواتر با اسانید آن نموده.

و ثانيا در این رساله (أزهار متناثره) أزهار تحقیق حق شکوفانیده، و بازهاق باطل نفوس شریره متعنتین، و منکرین ارشادات جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین را رنجانیده، و بعداب و نکال هائل مبتلا گردانیده، و مرارت غایت تفضیح و تقییح چشانیده.

و ثالثا در رساله (قطف الازهار) اظهار حق حقیق بالاذعان، و انکار مجازفت و عدوان ارباب شنآن بغایت رسانیده، و در آن هم تواتر این حدیث را ثابت ساخته.

فله در السیوطی حیث صب علی المرتابین و المنکرین و الکاتمین سوط عذاب، و اخری المعانیدین و الحائدین النصاب بما لا یحسب بحساب و الله الموفق للتحقیق و الصواب.

و کتاب (فوائد متکثره)، و رساله (أزهار متناثره) هر دو از مشهورات است و سیوطی آخرین را در جزء فهرس خود یاد کرده.

و هم مصطفی بن عبد الله المشهور بالکاتب الجلبی هر دو را ذکر نموده چنانکه در کشف الظنون گفته:

(الفوائد المتکثره فی الاخبار المتواتره) للسیوطی و هو کتاب أورد فیہ ما رواه من الصحابه عشره فصاعدا مستوعبا فیہ، فجاء کتابا حافلا، ثم جرد مقاصده و سماه (الازهار

و نیز در کشف الظنون گفته:

الازهار المتناثره فی الاخبار المتواتره) رساله للسيوطی المذكور جردها من كتابه المسمى بالفوائد المتكاثره(۲).

اما قطف الازهار پس ذکر آن در عبارت ملاً علی متقی در ما بعد انشاء الله تعالی می آید.

### جلال الدین سیوطی و جلالت و عظمت او از نظر ارباب تراجم

و مخفی نماند که ابو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن الکیمال اَبی بکر السیوطی از امثال حفاظ، و اکابر نقاد، و ائمه اعلام، و جهابذه عظام، و مجتهدین سباق، و محدثین حدّاق است.

عبد الوهاب شعرانی در (لوائح الانوار) تصریح کرده، بآنکه سیوطی شیخ و قدوة اوست، و او بر مذهب سلف صالح بود، از علماء عاملین، و اکابر عارفین، و برای او است مکاشفات غریبه، و خوارق و علوم جمّه، و مصنّفات جیده کثیره الفوائد.

و نیز از افاده شعرانی ظاهر است که شیخ عبد القادر شاذلی بعض مناقب سیوطی را در جزئی ذکر کرده، و شعرانی تلخیص عیون آن کرده می گوید:

که شیخ جلال الدین مجبول بود بر خصال حمیده جمیله: از صفاء باطن، و سلامت سریرت، و حسن اعتقاد، و زاهد پرهیزکار، و مجتهد در علم و عمل

ص: ۲۰۷

---

۱- (۳۶۷) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۳۰۱ ط اسلامبول .

۲- (۳۶۸) کشف الظنون ج ۱ ص ۷۳ ط اسلامبول .

بود، و تردّد نمی کرد بسوی کسی از امراء و ملوک و غیر ایشان، و اظهار می کرد هر چیزی را که انعام می کرد حق تعالی از علوم و اخلاق، و کتمان نمی کرد مگر چیزی را که مأمور بکتمان آن می شد، و عمل می کرد در این باب بقول حق تعالی (وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (۱).

و از سیوطی نقل کرده که او می گفت: که اخذ کردم از ششصد نفر که نظم کرده ام آنها را در ارجوزه و آنان چهار طبقه اند.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: منقطع شده بود املاء حدیث بدیاری مصریّه بعد از حافظ ابن حجر تا بیست سال، پس ابتداء کردم در املاء حدیث در مستهلّ سنه اثنتین و سبعین و ثمانمائه در جامع ابن طولون.

و نیز از سیوطی نقل کرده که او گفته: که بتحقیق که عطا فرموده مرا حق تعالی تبخّر در هفت علم: تفسیر، و حدیث، و فقه، و نحو، و معانی، و بیان، و بدیع بر طریقه عرب و بلغاء، نه بر طریقه متأخرین از عجم و اهل فلسفه.

و نیز از سیوطی آورده که او گفته: که بتحقیق رسیدم مقام کمال را در جمیع آلات اجتهاد مطلق منتسب.

و نیز از سیوطی نقل کرده: که او گفته: که من دو لک حدیث یاد دارم، و اگر می یافتم زیاده را هر آینه حفظ آن می کردم.

و نیز از (لواحق) ظاهر است که سیوطی اعلم اهل زمان بود بفقّه و حدیث و فنون آن، و حافظ متقن بود، و می شناخت غریب الفاظ حدیث، و استنباط احکام را.

و نیز در آن مذکور است که بیاض گذاشته بود ابن حجر برای چند احادیث که نمی شناخت که کدام کس تخریج آن کرده، و بیان نکرده بود مراتب آن

ص: ۲۰۸



احادیث را، پس سیوطی تخریح آن احادیث نموده و بیان مراتب آن از حسن و ضعف کرد.

و نیز از (لواحق الانوار) ظاهر است که سیوطی بزیارت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم در عالم بیداری زیاده از هفتاد بار مشرف شده.

و از افاده علامه جار الله ابو مهدی عیسی بن محمد المغربی المالکی در کتاب (اسانید) خود ظاهر است که سیوطی امام حافظ است، و والد ماجدش او را در سن سه سالگی بمجلس شیخ الاسلام ابن حجر حاضر کرده، و خودش حج کرد و آب زمزم نوشید، باین نیت که در حدیث مثل حافظ ابن حجر باشد، و در فقه مثل سراج بلقینی، و متولی مشیخات بسیار گردید، و در آخر زهد در همه ورزید و منقطع شد بسوی خدای تعالی، و برای او کرامات بود که عظمت اکثر آن بعد از وفاتش ظاهر گردید.

و زکریا بن محمد المحملى الشافعی که یکی از فضیلاى تلامذۀ او است ذکر فرموده:

که سیوطی مطلع کرد او را بر ورقه که بخط سیوطی بوده، و در آن نوشته بود که سیوطی مجتمع شد با جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله در بیداری زیاده از هفتاد بار.

و نیز از آن ظاهر است که برای سیوطی چنان تصانیف است که عام شد نفع آن، و بزرگ گردید در نفوس ذوی الکیمال وقع آن، و اغتباط کردند بآن شادی و نادی، و قصد کردند بمرعای خصیب آن حاضر و بادی، و افراد کرده اسماء آن را در جزئی بترتیب آن برفنون، و زیاده اند در شما بر پانصد کتاب، سوای آنچه رجوع کرده از آن و شسته آنرا.

و نیز علامه سیوطی منتهای اجله مشایخ شاه ولی الله است، زیرا که

جناب او در کتاب (ارشاد الی مهمات الاسناد) بنهایت استبشار و افتخار تصریح کرده بآنکه متصل شده سند او بهفت کس از مشایخ جله کرام و ائمه قاده اعلام، از مشهورین در حرمین محترمین، که اجماع واقع شده بر فضلشان در میان خافقین، و بعد از بیان اسماء این هفت کس گفته: که سند اینها منتهی می شود بامامین حافظین قدوتین شهیرین: بشیخ الاسلام زین الدین زکریا، و شیخ جلال الدین سیوطی(۱).

و خود مخاطب عالی مقام نیز در (رساله اصول حدیث) بر اتصال سند خود بذریعه والد ماجدش تا بسیوطی و امثال او نهایت مباهات و افتخار دارد، و بکمال ابتهاج آن را ذکر می کند، و تصریح می نماید به آنکه هر یک از مذکورین که سیوطی از جمله آنها است مستند و حافظ وقت بودند، و تصانیف اینها دائر و سائر و اسانید اینها در آفاق مشهور و معروف است(۲).

و محمد بن یوسف شامی در (سبل الهدی و الرشاد) سیوطی را بشیخنا حافظ الاسلام بقیه المجتهدین الاعلام تعبیر می کند(۳).  
و احمد بن محمد المغربی المقری در (فتح المتعال فی مدح النعال) او را بمجدد مائه تاسعه، و مقرب فوائد شاسعه ملقب ساخته(۴).

و عبد الرؤف مناوی در (فیض القدیر شرح جامع صغیر) او را بحافظ

ص: ۲۱۰

- 
- ۱- (۳۷۰) ارشاد الی مهمات الاسناد در ضمن رساله اصول حدیث شاهصاحب ص ۲۶ فصل دوم ذکر سند حدیث .
  - ۲- (۳۷۱) رساله اصول حدیث ص ۲۶ ط هند ۱۲۵۵ .
  - ۳- (۳۷۲) سبل الهدی و الرشاد ص ۵ ط القاهره ۱۳۹۲ .
  - ۴- (۳۷۳) فتح المتعال ص ۳۲ الباب الثانی فی صفات العظیم البرکات و المنافع الحاکمی لنعال افضل شافع .

کبیر و امام شهیر وصف کرده (۱).

و علی بن احمد بن نور الدین محمد عزیزی در (سراج منیر شرح جامع صغیر) او را بامام علامه و مجتهد عصر خود و شیخ حدیث یاد کرده (۲).

و شیخ احمد بن علی القشاشی در کتاب (سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید) تصریح کرده بآنکه سیوطی شیخ اسلام و حافظ زاهد جامع در میان علم و عمل بوده (۳).

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را از اکابر شافعیّه و نموده (۴).

و سیجیء ذلک کله انشاء الله تعالی فیما بعد.

### تواتر حدیث غدیر را اکابر سنیّه از سیوطی نقل کرده اند

و حکم علامه سیوطی را بتواتر این حدیث اکابر سنیّه در اسفار دینیّه نقل کرده اند:

عبد الرؤف المناوی القاهری الشافعی که فضائل و محامد او مفصلاً انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد در (تیسیر شرح جامع صغیر) گفته:

(من کنت مولاه) ای ولیه و ناصره

(فعلی مولاه) و لواء الاسلام و سبیه آن أسامه قال لعلی: لست مولای انما مولای رسول الله فذکره حم عن البراء بن عازب حم عن بریده بن

ص: ۲۱۱

---

۱- (۳۷۴) فیض القدیر: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲.

۲- (۳۷۵) سراج منیر شرح جامع صغیر: شروع کتاب بعد خطبه ص ۲.

۳- (۳۷۶) سمط مجید فی سلاسل اولیاء التوحید ص ۴۷.

۴- (۳۷۷) منتهی الکلام ص ۲۱ مسلک اول.

الحصيب ت ن و الضياء عن زيد بن أرقم و رجال أحمد ثقات بل قال المؤلف: حديث متواتر (١).

و على بن احمد بن نور الدين محمد بن ابراهيم العزيزى در (سراج منير شرح جامع صغير) هم تصريح سيوطى بتواتر حديث غدیر نقل نموده چنانکه گفته:

(من كنت مولاه) أى وليه و ناصره

(فعلى مولاه) قال العلقمى: قال شيخنا قال الشافعى: أراد بذلك ولاء الاسلام لقوله تعالى: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ) (٢).

و قيل سبب ذلك

أن أسامه قال لعلى: لست مولای انما مولای رسول الله صلى الله عليه و سلم فقال صلى الله عليه و سلم ذلك (حم) عن البراء بن عازب (حم) عن بريده بن الحصيب (ت ن) و الضياء عن زيد بن أرقم.

قال المؤلف: حديث متواتر (٣).

ص: ٢١٢

---

١- (٣٧٨) تيسير شرح جامع صغير فى الاحاديث التى اولها من حرف الميم .

٢- (٣٧٩) محمد (ص) : ١١ .

٣- (٣٨٠) سراج منير شرح جامع صغير ص ٣٦٠ ج ٣ ط ١٣١٢ .

اشاره

و شیخ علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان المتقی نیز حکم بتواتر حدیث غدیر کرده است چنانکه در (مختصر قطف الازهار) که در شروع آن گفته:

الحمد لله و الصلوه و السلام على رسوله صلى الله عليه و سلم و بعد فيقول الفقير الى الله تعالى على بن حسام الدين الشهير بالمتقى هذه احاديث متواتره نحو اثنين و ثمانين حديثا التي جمعها العلامة السيوطي رحمه الله تعالى عليه و سمياها قطف الازهار المتناثره، و ذكر فيها رواياتها من الصحابه عشره فصاعدا لكني حذف الرواه و ذكرت متن الاحاديث ليسهل حفظها و هي هذه.

حدیث غدیر و حدیث منزلت را وارد کرده چنانکه گفته:

(من كنت مولاه فعلى مولاه)،

(أما ترضى أن تكون منى بمنزله هارون من موسى).

منزلت ملا علی متقی در نزد علماء اهل سنت

و جلالت منزلت، و رفعت مرتبت، و علو شأن و سمو مكان، و كثرت

اطلاع و طول باع و مزید فضل و غایت نبل ملاً علی متقی بر منتجع مخفی نیست.

از ملاحظه (اخبار الاخیار) عبد الحقّ دهلوی ظاهر است، که از مشاهده آثار خیر او از تألیف و غیر آن عقل حیران می شود، و بجزم حکم می کند که اینها بی توفیق کامل و برکت شامل که ناشی از کمال مرتبه استقامت، و رسوخ درجه ولایت باشد وجود نگیرد.

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابو الحسن بکری گفته: (للسیوطی منه علی العالمین، و للمتقی منه علیه).

و نیز از آن واضح است که در فهم دقایق، و استنباط معانی و نکات، بمرتبه رسیده بود که علماء کبار که در دیار شریف حرمین محترمین بودند غیر از تحیر و تحسین نمی نمودند.

و نیز از آن ظاهر است که شیخ ابن حجر مکی که در زمان خود اعظم فقهاء، و اعلم علماء بود، و در ابتدای حال استاد شیخ بود، اگر در معنای بعض احادیث متوقف و متردد شدی از شیخ علی متقی بواسطه پیغام استفسار می کرد که این حدیث را در تبویب جمع الجوامع در کدام باب نهاده، تا بقرینه و قیاس آن بمعنی حدیث پی می برد، و بارها خود را نسبت بخدمت علی متقی تلمیذ می خواند.

و نیز از آن واضح است که جمیع مشایخ و اکابر آن وقت بکمال فضل و ولایت وی معترف، و در رعایت تعظیم و تکریم وی متفق بودند (۱).

و از (سبحه المرجان) تصنیف غلام علی آزاد بلگرامی عیان است که علی متقی از اعظام اولیاء و اکابر اتقیاء است، تلمذ کرد بر شیخ حسام الدین ملتانی

ص: ۲۱۴

و غیر او از علماء، بعد از آن سفر کرد بسوی حرمین شریفین، و مصاحبت کرد با شیخ ابو الحسن بکری و تلمذ کرد بر او، و اقامت کرد در مکه معظمه، و اشتغال نمود بتدریس و تألیف و ترتیب جمع الجوامع سیوطی بر ابواب فقهیه نمود.

و ابو الحسن بکری می فرمود که برای سیوطی مته است بر عالمیان، و برای متقی منت است بر سیوطی، و شیخ ابن حجر مکی استاد متقی بود و در آخر شاگرد او گردید (۱).

و از کتاب (نور سافر فی اخبار القرن العاشر) تصنیف عبد القادر بن شیخ ابن عبد الله العیدروس که در خزانه حرم محترم مدینه منوره (زادها الله تشریفا) دیده ام، و از انتخاب تراجم عدیده از آن نموده، ظاهر و باهر است که علی متقی عالم و صالح و عارف بالله بود، و او از علماء عاملین و عباد الله الصالحین است و بر جانب عظیم از ورع و تقوی و اجتهاد در عبادت و رفض دنیا بود، و برای او مصنّفات عدیده است، و ذکر کرده اند از او اخبار حمیده (۲).

و از (مجمع البحار) تصنیف محمد طاهر گجراتی ظاهر است که شیخ علی متقی شیخ او، و صاحب مفاخر و معالی، و قطب اوان و غوث زمان، و صفوه رحمان، و مربی انام، و مرشد کرام است.

و از ملاحظه (کفایه المتطلع) تألیف تاج الدین بن احمد دهان ظاهر است که ملا علی متقی امام علامه و قبله اهل سلوک است.

و از ملاحظه (لواقح الانوار) هم صلاح و ورع و زهد و دیگر فضائل جمیله و مناقب حمیده او ظاهر است.

ص: ۲۱۵

---

۱- (۳۸۲) سبحة المرجان فی آثار هندوستان ص ۴۳ ط ۱۳۰۳ .

۲- (۳۸۳) النور السافر ص ۳۱۵ .

اشاره

و میرزا مخدوم بن میر عبد الباقی که مزید تعصب او و تصلبش در مذهب تسنن از اسم کتاب او (نواقض الروافض) و مطالعه آن ظاهر است، بالجای حق تصریح صریح بتواتر این حدیث شریف نموده چنانکه در همین کتاب اعنی (نواقض) گفته:

و من هفواتهم القول بوجوب عصمه الانبياء و الائمه بمعنی أنه يجب على الله تعالى حفظهم من جميع الصغائر و الكبائر و خلاف المروه عمدا و سهوا و خطاء من المهد الى اللحد مع أن القرآن و كتب الاحاديث و التواريخ مشحونه بخلاف ذلك:

قال الله تعالى: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱).

و قال تعالى: وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ، فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ (۲).

ص: ۲۱۶

---

۱- (۳۸۴) طه : ۱۲۱ .

۲- (۳۸۵) البقره : ۳۵ - ۳۶ .



وقوله تعالى: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (١).

وقال الله تعالى: يَا بَنِي آدَمَ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتَيْكَ وَلَا بِرَأْسَيْكَ (٢).

فان تفصلي عن الايات السابقة بالتأويلات الركيكه، فلا محيص عن الاخرى قطعا إذ نقول هل استحق هارون الاذى المذكور أم لا؟ فعلى الاول لزم القدح في عصمه هارون النبي بالمعنى المذكور، و على الثاني في عصمه موسى الرسول، و لا خلاف لاحد من المسلمين في نبوتهما. أ فلا تنظرون الى هذه الجماعه التي يؤولون أمثال هذه النصوص الجليله بما لا يقبله عقل، عاقل، بل لا يحسنه طبع جاهل، و مع ذلك يشنعون علينا لتجويزنا عدم دلاله حديث الغدير على نفي خلافه أبي بكر، و ثبوت خلافه على بلا واسطه أحد، بل يقولون انه نص جلي، منكره كافر.

فان تسئلني عن حديث المتواتر أذكر لك الملخص الذي

ص: ٢١٧

---

١- (٣٨٦) الانبياء : ٨٧ .

٢- (٣٨٧) طه : ٩٤ .

ذکره مفیدهم الخ.

از این عبارت ظاهر و واضح است که میرزا مخدوم با آن همه تعصّب مشوم و تصلب ملوم که چشمک بر اثبات عصمت انبیاء معصوم (علیهم صلوات الملك القيوم) می زند، و بکمال جسارت و خسارت این اعتقاد باسداد را از هفتوات شنیعه، و مقالات فظیعه می شمارد، و از افادات اکابر و اساطین اسلاف خود خبر نمی دارد، تصریح بتواتر حدیث غدیر نموده، و این کمال وضوح حق، و نهایت ظهور صدق است، که چنین متعصّب ناحق کوش بلا ضرورت و بغیر اقتضاء مقام اعتراف بآن می نماید.

و لنعم ما أفاد فی مصائب النواصب فی وجوه جواب کلامه:

و اما رابعا فلان قوله: ان تسئلنی عن حدیث الغدیر المتواتر أذكر لك الخ متضمن للاعتراف بنقیض ما هو بصدده من تضييع الحق، و ترویج المحال حیث أجرى الله تعالى على لسان قلمه ما هو الحق، فوصف حدیث الغدیر بالمتواتر من غیر أن يكون سیاق کلامه مقتضیا لذكر هذا الوصف بوجه من الوجوه.

**میرزا مخدوم از اکابر متکلمین اهل سنت است**

و مستتر نماند که میرزا مخدوم از اکابر و اماتل متکلمین سنّیه و اجلّه و افاضل مشهورین ایشان است.

ص: ۲۱۸

محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی المدنی که فاضل معاصر در (ازاله الغین) (۱) باقوال او تشبّث می نماید، و بنهایت افتخار و استبشار افاداتش را وارد می کند، و تخجیل و اسکات اهل حق را بآن می خواهد در کتاب (نواقض الروافض) گفته:

انی قد كنت جمعت فيما مضى من هفوات الرافضة نبذه، كنت لخصتها من رساله مولانا السيد العلامة القاضى بالحرمين المحترمين معين الدين اشرف، الشهير بميرزا مخدوم الحسينى الحسنى، حفيد السيد السند المحقق العلامة نور الدين على الجرجانى، شارح المواقف و غيرها، صاحب المؤلفات العديده و التحقيقات المفيده رحمه الله تعالى و رحم أسلافه، فانهم كلهم بيت العلم، و عز السنه، و كهف الجماعه، سماها النواقض على الروافض و النواقض بالقاف (۲).

از این عبارات ظاهر است که میرزا مخدوم شریفی صاحب مؤلفات عدیده و تحقیقات مفیده است و او از اهل بیت علم و عربیت، و كهف جماعه است، و برزنجی او را بلفظ مولانا یاد می کند، و اعتماد بر رساله او دارد، و کتاب نواقض از کتب مشهوره است.

ص: ۲۱۹

---

۱- (۳۸۸) ازاله الغین ج ۲ ص ۹۲۶ .

۲- (۳۸۹) نواقض الروافض شروع کتاب بعد از خطبه .

مصطفی بن عبد الله الكاتب الجلبی در (كشف الظنون) گفته:

نواقض علی الروافض للشریف میرزا مخدوم بن میر عبد الباقي من ذریه السید الشریف الجرجانی المتوفی فی حدود سنه ۹۹۵ خمس و تسعین و تسعمائه بمکه المشرفه، ذکر فیہ تزییف مذهب الروافض و تقبیحه، و اختصره السید محمد بن عبد الرسول البرزنجی الکردی نزیل طیبه المتوفی سنه ۱۱۳۰ ثلاثین و الف و مائه (۱).

و فاضل رشید الدین خان تلمیذ مخاطب هم استناد بکلام صاحب (نواقض) نموده است چنانکه در (ایضاح لطافه المقال) گفته:

قسم دوّم از این فضیلت آنکه در هر فرد از افراد مّصنّفه بآن مشابّه افراد سالفه یافته شود، باین طریق که فضیلت واقعیّه ابوبن محدّث فضیلت واقعیّه در ابناء شود (أعم من أن يكون الفضيله التاليه تساوى الفضيله السالفه أو تزيد عليها أو ينقص منها) مثل آنکه در بعضی اقوام فصاحت لسان و جرأت جانان، و در بعضی دیگر خلاف آن، و هم چنین در بعضی حمیت و غیرت فراوان (كما قال صاحب النواقض: و فی الهاشمیّه توجد أشد الحمیّه و الغیره) و در بعضی آخر عکس آن (وقس علیها غیرها من الصفات) متوارث است، پس این قسم

ص: ۲۲۰

---

۱- (۳۹۰) لا یخفی ان ما نسبه المؤلف قدس سره من ترجمه کتاب النواقض الی كشف الظنون سهو منه رحمه الله فانه لیس فی كشف الظنون ترجمه النواقض ، و ذیل الترجمة التي نقلها دال علی ان الترجمة لیست من كشف الظنون لاین الجلبی مؤلف الكشف توفی قبل التاريخ المذكور فی الترجمة ، فانه توفی سنه ۱۰۶۷ .

فضیلت واقعیّه آباء محدّث فضیلت واقعیّه در ابناء می شود، و همین فضیلت را نزد اولی الابصار در شرف نسبی عموماً عقلاً و عرفاً اعتبار هست و لذا یقال:

(الاخلاق متوارثه) (۱).

و فاضل معاصرهم حواله بکتاب (نواقض) می نماید، و مؤلف آن را مثل کابلی اسوه و مقتدای خود در عدم مراعات آداب حضرات ائمه هدی علیهم التحیّه و الثناء قرار می دهد چنانکه در (ازاله الغین) گفته:

و هم آنکه متعصبین روضه که تحریر فقیر را بالتباس و اشتباه (کما عرفت وجهه) در (کاشف اللثام) و دیگر مباحث کلام می بینند می گویند که محرّر این رسائل و اجزاء هر چند تبخّر و جامعیت تمام دارد، لیکن حسن آداب را نسبت بحضرات ائمه هدی بجا نمی آورد، بلکه مطاعن ایشان مرتّب می کند و بنیان ولای ایشان می کند.

و جوابش آنکه مگر روضه خائضین صواقع مولانا سید نصیر المله و الدین، و نواقض سید مخدوم و کتب دیگر از متقدّمین و متأخرین را تقلیداً للکلینی بقصور نظر دیدند (۲).

و حسام الدین سهارنپوری در مرافض الروافض هم کتاب نواقض را از کتب معتبره شمرده بآن تمسک و تشبّث نموده (۳).

ص: ۲۲۱

---

۱- (۳۹۱) ایضاح لطافه المقال ص ۱۳ .

۲- (۳۹۲) ازاله الغین ص ۴۴ خطبه کتاب .

۳- (۳۹۳) مرافض الروافض ص ۳ .

اشاره

و جمال الدین عطاء الله بن فضل الله بن عبد الرحمن الشیرازی النیسابوری المحدث نیز بمتواتر بودن حدیث غدیر از جناب سرور کائنات صلوات الله و سلامه علیه و آله، و حضرت امیر المؤمنین علیه سلام الله رب العالمین تصریح صریح نموده.

چنانکه در (اربعین مناقب) جناب امیر المؤمنین علیه السلام که نسخه عتیقه آن بلطف پروردگار پیش این خاکسار حاضر است گفته:

الحدیث الثالث عشر

عن جعفر بن محمد عن آبائه الکرام علیهم السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما كان بغدير خم، نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد علي عليه السلام وقال: (من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار).

و فی روایه: (اللهم أعنه و أعن به، و ارحمه و ارحم به و انصره و انصر به).

فشاع ذلك و طار في البلاد فبلغ ذلك الحارث بن نعمان

الفهرى، فأتى رسول الله صلى الله عليه وآله على ناقه له فنزل بالابطح عن ناقته و أناخها، فقال: يا محمد أمرتنا عن الله تعالى أن نشهد أن لا إله الا الله و أنك رسول الله فقبلناه منك، و أمرتنا أن نصلى خمسا فقبلناه منك، و أمرتنا بالزكاة فقبلناه منك، و أمرتنا أن نصوم فقبلناه، ثم أمرتنا بالحج فقبلناه منك ثم لم ترض بهذا حتى رفعت بضبعى ابن عمك تفضله علينا و قلت: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فهذا شىء منك أم من الله عز و جل؟ فقال النبى صلى الله عليه وآله وسلم: (و الذى لا إله الا هو ان هذا من الله) .

فولى الحارث بن نعمان و هو يريد راحلته و هو يقول: ان كان ما يقوله محمد حقا فامطر علينا حجاره من السماء، أو ائتنا بعذاب أليم، فما وصل الى راحلته حتى رماه الله عز و جل بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله، و أنزل الله عز و جل: (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ) .

أقول: اصل هذا الحديث سوى قصه الحارث تواتر عن أمير المؤمنين عليه السلام و هو متواتر عن النبى صلى الله عليه

و آله و سلم أيضا رواه جمع كثير و جم غفير من الصحابه(۱).

از این عبارت بنهایت وضوح ظاهر است که اصل حدیث غدیر متواتر است از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، و هم متواتر است از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و روایت کرده اند آنرا جمعی کثیر و جمعی غفیر از صحابه.

### جمال الدین عطاء الله از اکابر معتمدین اهل سنت است

و مخفی نماند که جمال الدین محدث از اعیان محدثین معتبرین و حدّاق معتمدین اهل سنت است و اکابر سنیّه بر منقولات او وثوق و اعتبار دارند و دست بر مرویات او می زنند و بر دعاوی خویش باقوال او استدلال می کنند، و زیاده از این اعتماد و اعتبار چه می خواهی که جمال الدین محدث از مشایخ اجازه مخاطب و والد ماجدش هست چنانکه از (رساله اصول حدیث) مخاطب ظاهر است(۲).

و نیز مخاطب بجواب طعن سوّم از مطاعن ابی بکر (بروضه الاحباب) احتجاج و استناد کرده، و کلامش دلالت دارد بر آنکه کتاب (روضه الاحباب) از تواریخ معتبره است(۳).

و نیز مخاطب در (رساله اصول حدیث) بعد از ذکر معنای سیرت و ذکر (سیرت ابن اسحاق) و (سیرت ابن هشام) و (سیرت ملا عمر) نسخه صحیحه (روضه الاحباب) جمال الدین محدث را که خالی از الحاق و تحریف باشد

ص: ۲۲۴

---

۱- (۳۹۴) اربعین مناقب امیر المؤمنین علیه السلام ص ۱۱ .

۲- (۳۹۵) اصول حدیث ص ۲۶ .

۳- (۳۹۶) تحفه اثنی عشریه ص ۲۶۵ .



بهرتر از همه تصانیف این باب دانسته<sup>(۱)</sup> (و ناهیک به جلاله و اعتبارا و اشتهارا و افتخارا) .

و از افاده ملا علی قاری در اول (شرح مشکاه) ظاهر است که جمال الدین محدث بر اکابر علماء و مشاهیر مقتدایان سنیه مثل ملا علی متقی، و دیگر مشایخ حرم محترم مثل علامه شیخ عطیه سلمی، و اسماعیل شروانی ترجیح و تفضیل دارد، و نسخه مصححه مشکاه بدست او لایق اعتماد، و در وقت اختلاف قابل استناد است، و نیز این نسخه موجب اطمینان قلب و انشراح صدر است.

و نیز بتصریح ملا علی قاری در (مرقاه) بشرح

حدیث (لا تدخلون الجنة حتی تؤمنوا الخ) ظاهر است که جمال الدین محدث از مشایخ کبار است.

و حسین بن محمد دیاربکری در (تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس) روضه الاحباب جمال الدین را از کتب معتبره شمرده از آن نقلها آورده<sup>(۲)</sup>.

و ملا یعقوب لاهوری در (خیر جاری) از روضه الاحباب نقل می کند.

و شیخ عبد الحق در (رجال مشکاه) از جمال الدین نقل می کند.

و شاه ولی الله در (ازاله الخفا) بمقامات عدیده نقل از روضه الاحباب کرده.

و شاه سلامه الله در (معرکه الآراء) چند جا احتجاج و استناد بروایات آن نموده.

ص: ۲۲۵

---

۱- (۳۹۷) اصول حدیث ص ۲۰ .

۲- (۳۹۸) تاریخ الخمیس فی احوال ۱ نفس نفیس ج ۱ ص ۲ ط بیروت .

و علی بن محمد سلطان الهروی القاری نیز با آن همه تعصب ظاهر و تشدد بلیغ بعد از تصریح بصحت این حدیث شریف، و نفی ریب از آن تواتر آن را از بعض حفاظ نقل کرده، و دلیل وارد کرده، چنانکه در (مرقات شرح مشکاه) در شرح حدیث:

(و عن زید بن أرقم أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه رواه أحمد و الترمذی) گفته:

و فی الجامع رواه أحمد، و ابن ماجه، عن البراء، و أحمد عن البریده، و الترمذی، و النسائی، و الضیاء عن زید بن أرقم.

ففی اسناد المصنف الحدیث عن زید بن أرقم الی أحمد و الترمذی مسامحه لا تخفی.

و فی روایه لاحمد، و النسائی، و الحاکم، عن بریده بلفظ (من كنت ولیه فعلى ولیه).

و روی المحاملی فی أمالیه عن ابن عباس و لفظه: (علی بن أبی طالب مولی من كنت مولاه).

و الحاصل أن هذا حديث صحيح لا مريه فيه، بل بعض الحفاظ عده متواترا، إذ في روايه أحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه و سلم ثلاثون صحابيا، و شهدوا به لعلي لما توزع أيام خلافته.

و سيأتي زياده تحقيق في الفصل الثالث عند حديث البراء.

### **ملا علی قاری از اکابر ثقات و معتمدین اهل سنت است**

و مخفی نماند که ملا علی قاری یکی از اعیان اثبات، و معتمدین ثقات، و ماهرین حدّاق، و متقدّین سبّاق است.

از افاده محمد بن فضل الله المحبّی در (خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحاديعشر) ظاهر است که علی قاری یکی از صدور علم، و فرید عصر خود، و باهر السمّت در تحقیق و تنقیح عبارات است، و شهرت او کافی است از اطراء در وصف او، و رحلت کرده بسوی مکه و اقامت کرده در آن و اخذ کرده در آن از ابو الحسن بکری، و زکریا الحسینی، و ابن حجر هیثمی، و شیخ احمد مصری، و شیخ عبد الله سندی، و علامه قطب الدین مکی، و غیر ایشان، و مشتهر شد ذکر او، و منتشر گردید وصیت او، و تألیف کرد مؤلفات کثیره: لطیفه التأدیه که محتوی است بر فوائد جلیله، و از جمله آن (شرح مشکاه) است و آن اکبر مؤلفات و اجل آنست.

و نیز از آن ظاهر است که اگر علی قاری جسارت بر تألیف رساله مشتمله بر اسائن ادب والدین جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله، و مثل آن نمی کرد مؤلفات او چندان منتشر می شد که دنیا را پر می کرد بسبب کثرت فائده آن، و حسن انسجام آن، و هر گاه خبر وفات او بعلماء مصر بر سید بر او نماز غیبت خواندند در مجمعی حافل که جامع چهار هزار مردم بلکه زیاده بوده (۱).

و تاج الدین دهان در (کفایه المتطلع) او را بعلامه ستوده.

و مصطفی بن عبد الله قسطنطینی در (کشف الظنون) شرح او را بر مشکاه شرح عظیم گفته (۲).

و حسام الدین در (مرافض الروافض) شرح مشکاه او را از کتب معتبره شمرده و استناد بآن کرده.

و فاضل مخاطب در (بستان المحدثین) شرح ملا علی قاری را بر موطناً مروج و مشهور در این دیار وانموده.

و محمد عابد سندی هم در (حصر الشارد) شرح مشکاه ملا علی قاری را از کتب معتبره دانسته، و سلسله روایت خود را باو رسانیده.

و شاه سلامه الله او را از عمائد علماء خود وا می نماید، و افاده او را در باب تحذیر از نسبت انهزام به سرور انام علیه آلاف التحیه و السلام و مزید تشنیع بر این نسبت نقل کرده، و عین تحقیق می داند.

و فاضل معاصر در (منتهی الکلام) او را از اکابر می داند، و استناد و احتجاج بافاده او می کند (۳).

ص: ۲۲۸

---

۱- (۳۹۹) خلاصه الاثر ج ۳ ص ۱۸۵ ط مصر .

۲- (۳۴۰) کشف الظنون ج ۲ ص ۱۷۰۰ ذیل کلمه المصایح .

۳- (۳۴۱) منتهی الکلام ج ۱ ص ۲۴۸ .

و در (ازاله الغین) او را در تعدید اکابر محدثین صدر مجلس می گرداند، و کلام خود را مستند بافاده او کرده حمد الهی بجا می آورد.

و نیز در (ازاله الغین) او را بمولانا یاد می کند، و از شرح او بر فقه اکبر نقل می آورد.

### ضیاء الدین مقبلی نیز اثبات تواتر حدیث غدیر نموده

#### اشاره

و علامه ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی اقبال تام بر اثبات تواتر حدیث غدیر نموده است، و اهتمام بلیغ در آن صرف کرده چنانکه در (کتاب ابحاث مسدده فی فنون متعدده) در ذکر احادیث نبویه گفته:

#### الحدیث التاسع

(أنا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم) قاله لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین.

أخرجه أحمد و الطبرانی و الحاكم، و فی معناه أحادیث بعضها تعميم، و بعضها تخص الحسن و الحسین حين يخاطبهما و فی بعضها ما تعم أهل بيته فی الجملة، فمجموعها يفيد التواتر المعنوي، و شواهدا لا تحصر، مثل أحادیث قتل الحسین، و أحادیث ما يلقاه فراخ آل محمد و ذريته بألفاظ و سياقات تحتمل مجموعها مجلدا ضخما.

فمن كان قلبه قابلا فمن أوضح الموضحات في كل كتاب،

ص: ۲۲۹

و من ينيو قلبه عنها فلا معنى لمعاناته فى التطويل.

و من شواهد ذلك ما ورد فى حق على كرم الله وجهه فى الجنة، و هو على حدته متواتر معنى، و من أوضحه معنى و أشهره روايه

حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) و فى بعض رواياته زياده

(اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) و فى بعضها زياده

(و انصر من نصره و اخذل من خذله).

و طريقه كثيره جدا، و لذا ذهب بعضهم الى انه متواتر لفظا فضلا عن المعنى.

و عزاه السيوطى فى الجامع الكبير الى أحمد بن حنبل، و الحاكم، و ابن أبى شييبه، و الطبرانى، و ابن ماجه، و الترمذى، و النسائى، و ابن أبى عاصم، و الشيرازى، و أبى نعيم، و ابن عقده، و ابن حبان، و الخطيب.

بعضهم من روايه صحابى، و بعضهم من روايه اثنين، و بعضهم من روايه أكثر من ذلك.

و ذلك من حديث ابن عباس، و بريده بن الحبيب، و البراء ابن عازب، و جرير البجلي، و جندب الانصارى، و حبشى بن

جناده، و أبی الطفیل، و زید بن أرقم، و زید بن ثابت، و حذیفه ابن اسید الغفاری، و أبی آیوب الانصاری، و زید بن شراحیل الانصاری، و علی بن أبی طالب، و ابن عمر، و أبی هریره، و طلحه و أنس بن مالک، و عمر بن مره.

و فی بعض روایات أحمد، عن علی، و ثلثه عشر رجلا.

و فی روایه له و للضیاء المقدسی، عن أبی آیوب، و جمع من الصحابه.

و فی روایه لابن شیبہ و فیها: (اللهمّ وال من والاه) الخ عن أبی هریره، و اثنی عشر من الصحابه.

و فی روایه أحمد، و الطبرانی، و المقدسی، عن علی، و زید ابن أرقم، و ثلاثین رجلا من أصحابه.

نعم فان كان مثل هذا معلوما و الا فما فی الدنيا معلوم(۱).

از این عبارت مقبلی ظاهر است که حدیث غدیر از اوضح فضائل علویّه متواتر المعنی است حسب معنی و اشهر آن است از روی روایت، و اگر این حدیث معلوم نیست پس در دنیا هیچ معلوم نیست.

ص: ۲۳۱

و مخفی نماند که مقبلی مذکور از اجلمه علماء متبحرین، و اعظم محققین متأخرین ایشان است، و کتاب اباحت مسدده او از کتب مشهوره معروفه و تصانیف مقبوله ممدوحه است.

محمد بن اسماعیل الامیر که استاد استاد قاضی محمد شوکانی است در کتاب (ذیل الاباحت المسدده و حلّ مسائلها المعقده) گفته:

الحمد لله بلا حصر و لا نهایه، و صلاته و سلامه علی رسوله نبی الهدایه، و علی آله علماء الدرایه و الروایه.

و بعد فان الاباحت المسدده فی فنون متعدده تألیف العلامه التقی صالح بن مهدی رحم الله مثواه، و بل (۱) بوابل رحمته ثراه. قد رزقت القبول و هی به حقیقه، و کاد أن لا یخلو عنها بیت عالم، لما اشتملت علیه من فوائد أنیقہ، الا- أنها تدق عبارته عن الايضاح، و تكثر اشارته الی مسائل طال فیها اللجاج و الکفاح فرأیت ايضاح معانیها و شرح المشار إلیه فی غصون مبانیها، بذیل سمیته ذیل الاباحت المسدده، و حل مسائلها المعقده، و الله أسأل أن يجعله من الاعمال الصالحه،

ص: ۲۳۲



از این عبارت ظاهر است که صالح بن مهدی علامه تقی است، و محمد بن اسماعیل بنهات ضراعت رحمت از خدا بر او می خواهد، و افاده می کند که کتاب اباحت مسدده مرزوق القبول است و آن لائق است بقبول، و قریب است که خالی نباشد از آن بیت هیچ عالمی، بسبب آنکه مشتمل است بر فوائد انیقه.

و نیز محمد بن اسماعیل الامیر در (روضه ندیه) تصریح کرده بآنکه مقبلی از ائمه علم و تقوی و انصاف است کما ستعرف (۲).

و محمد عابد بن احمد علی سندی که از مشایخ متأخرین سنی است مصنفات مقبلی را از کتب معتبره شمرده، و اجازه روایت آن نقل کرده، چنانکه در کتاب (حصر الشارد) که از خطبه آن ظاهر است که در آن تلخیص اسانید خود در کتب معتبره بالحاح و اصرار و الجاء بعض طلب علم حدیث نموده گفت:

و أما مصنفات أبي مهدى المقبلى كالمعتمد فى الفتوى على مذهب مالك (ره) و غيره فأرويهما عن الشيخ صالح العلائى عن محمد بن سنه، عن مولای الشریف محمد بن عبد الله، عن أحمد المقير، عن عمه سعيد بن أحمد المقرئ، عن محمد ابن محمد بن عبد الله التنيسى، عن أبيه، عن محمد بن أحمد

ص: ۲۳۳

---

۱- (۳۴۴) ذیل الابحاث المسدده : خطبه الكتاب .

۲- (۳۴۵) الروضه النديه شرح التحفه العلويه ص ۶۷ ط دهلی .

أبي مرزوق الحفيد، عن الخطيب عن مؤلفها(١).

و عالم تحرير محمد بن علي بن محمد الشوكاني صاحب (فوائد مجموعه في الاحاديث الموضوعه) كه نهايت مشهور است نيز سند روايت خود تصانيف مقبلي را در كتاب (اتحاف الاكابر باسناد الدفاتر) ذكر کرده است چنانكه گفته:

حواشي المقبلي علي (الكشاف) و (المختصر) و (البحر) و سائر تصانيفه، أرويهها عن شيخنا السيد عبد القادر بن أحمد، عن شيخه السيد محمد بن اسماعيل الامير، عن عبد القادر بن علي البدرى، عن المؤلف(٢).

و نيز در (اتحاف الاكابر) گفته:

(العلم الشامخ) للمقبلي ارويه عن شيخنا السيد عبد القادر ابن أحمد، عن شيخه محمد بن اسماعيل الامير، عن عبد القادر ابن علي البدرى، عن المؤلف(٣).

و نيز در (اتحاف الاكابر) گفته:

مؤلفات صالح بن مهدي المقبلي ارويهها بالاسناد المتقدم في (العلم الشامخ).

ص: ٢٣٤

---

١- (٣٤٦) حصر الشارد ص ١٥٠ حرف الميم .

٢- (٣٤٧) اتحاف الاكابر ص ١٢ حرف الحاء .

٣- (٣٤٨) اتحاف الاكابر ص ٢٤ حرف العين .

و مولوی عبد الحق بن فضل کہ از اجلہ علماء سنیہ این دیار است، و بحرین شریفین رسیدہ، و اجازہ از علماء آنجا مثل محمد عابد سندی، و غیر او حاصل کردہ مقبلی را بمزید تعظیم و تبجیل یاد کردہ، و استناد بکلامش می نماید چنانکہ در (رسالہ نکت لطیفہ) کہ در ذمّ و تبتیح کلام نوشته گفتہ:

فائده ذکر الامام العلامہ المقبلی فی الكتاب المسمى بالابحاث المسدده فی فنون متعدده فی تفسیر قوله تعالی:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا (۱) أقول: هذا قول بنی اسرائیل و قد أطبقت هذه الامه علی معنی ما قاله بنو اسرائیل، و ذلك بعد استقرار هذه المذاهب فیما سموه اصول الدین، و فیما سموه الفروع.

و ذلك انك إذا تلوت عليهم آیه، أو رويت لهم سنه فان كان موافقا بظاهره و نصه لما استقر عندهم قبله و تشبثوا به و ان خالف كانوا بين متأول له ممن يدعى النظر و لو بغايه التعسف، و بين راد تصريحاً، أو بالاعراض مع قولهم: هذا خلاف المذهب، أو قد قرر أهل المذهب خلافه.

و من أغرب ما رأيت فی هذا المعنى قول بعض أهل الهند

ص: ۲۳۵

من المصنفين في هذه الاعصار بعد محاوله بينه و بين بعض الشافعيه و مراسلات في الاشاره في التشهد فكان خاتمه بحثه و مستقر قوله:

اعلم ان عبره صحه الحديث أن يكون عمل به أهل المذهب يعنى الحنفيه، و ما لم يعملوا به فليس بصحيح.

و هذا الذى فاه به هذا المغفل في جزيره الهند هو حاصل ما عليه الناس، لكنه كما قال: بلهاء تطلعنى على أسرارها الخ(1).

### محمد بن اسماعيل يمانى نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر اهتمام کرده

#### اشاره

و محمد بن اسماعيل بن صلاح الامير نیز اهتمام تام در اثبات تواتر این حدیث شریف نموده است چنانکه در (روضه نديه شرح تحفه علويه) که نسخه آن بخط عرب بعض افاضل آن دیار آورده اند گفته:

و حدیث الغدير متواتر عند اكثر أئمه الحديث.

قال الحافظ الذهبي في تذكره الحفاظ في ترجمه (من كنت مولاه) : ألف محمد بن جرير فيه كتابا قال الذهبي:

ص: ۲۳۶

وقف عليه فاندَهشت لكثره طرقة انتهى.

وقال الذهبي في ترجمه الحاكم أبي عبد الله بن البيع: و أما

حديث (من كنت مولاه فعلى مولاه) فله طرق جيدة أفردتها بمصنف.

قلت: عدّه الشيخ المجتهد نزيل حرم الله ضياء الدين صالح بن مهدي المقبلي في الاحاديث المتواتره التي جمعها في أبحاثه  
أعنى لفظ

(من كنت مولاه فعلى مولاه).

و هو من أئمه العلم و التقوى و الانصاف، و مع انصاف الائمة بتواتره فلا يميل بايراد طرقة بل يتبرك ببعض منها الخ(1).

از این عبارت ظاهر است که حدیث غدیر متواتر است نزد اکثر ائمه حدیث، و حافظ ذهبی در (تذکره الحفاظ) ذکر کرده که  
محمد بن جریر طبری کتابی در این حدیث تصنیف کرده واقف شدم من بر آن پس مدهوش گردیدم بسبب کثرت طرق آن.

و نیز ذهبی در ترجمه حاکم افاده کرده است که برای حدیث غدیر طرق

ص: ۲۳۷

---

۱- (۳۵۱) الروضه النديه شرح التحفه العلويه ص ۶۷ ط دهلی سنه ۱۳۲۲ فی شرح بیت: و بخرم قام فیهم خاطبا \* تحت اشجار

بها کان نضیا

جیده است که افراد کرده ام آن را بمصنّفی.

و نیز از این عبارت ظاهر است که ضیاء الدین صالح بن مهدی المقبلی تعدید حدیث غدیر از احادیث متواتره نموده، و صالح مذکور شیخ مجتهد نزیل حرم خدا، و از ائمه علم و تقوی و انصاف است.

و نیز از آن ظاهر است که اثبات ائمه سنیّه تواتر این حدیث را عین انصاف و مجانبت اعتساف است.

### محمد بن اسماعیل یمانی از اکابر صدور است

و محتجب نماند که محمد بن اسماعیل مذکور از اکابر صدور است، و تصانیف او معروف و مشهور، از عبارت شوکانی در نقل سند روایت (علم شامخ) که آنفا شنیدی ظاهر است که محمد بن اسماعیل شیخ و استاد سید عبد القادر بن احمد است، و سید عبد القادر شیخ شوکانی است، پس محمد بن اسماعیل شیخ شوکانی است (و کفی به جلاله و نباله).

و نقل خطبه (اتحاف الاکابر) در این جا مناسب می نماید تا از آن جلالت و عظمت و نباهت این حضرات که بوسائط ایشان شوکانی را اتصال سند تا بمؤلفین حاصل شده ثابت کرده و هی هذه.

الحمد لله الذی حمی هذه الشریعه الغراء بأئمه أمجاد، فقیدوا شواردها، و جمعوا أوابدها، بسلاسل الاسناد، فتمت الهدایه باتصال الروایه، و کملت العنايه ببلوغ الغایه من الدرایه، و صارت الاسانید المتصله لمعاهد العلوم کالاسوار،

و لمعاصم المعارف كالسوار، يرويها الاكابر عن الاكابر، و يحفظونها فى صدورهم لا فى سطور الدفاتر.

و الصلوه و السلام على خير الانام و آله الكرام، و بعد فان الله سبحانه لما من على بقاء مشايخ أعلام، أخذت عنهم بالسماع و الاجازه بعض مصنفات أهل الاسلام، و وجدت رواياتهم قد اتصلت بالمصنفين، و تسلسلت بعلماء الدين المحققين، رغبت الى جمع ما أرويه عنهم من المصنفات فى هذه الورقات، و رتبت المرويات على ترتيب حروف المعجم، تقريبا و تسهيلا، و ضبطا للانتشار، و تقليلا، لينتفع بذلك من رام الانتفاع به، لا سيما تلامذتى الذين أخذوا عنى بعضا من هذه المصنفات، و قد جمعت فى هذا المختصر كل ما ثبت لى روايته بالاسناد متصل بمصنفه، سواء كان من كتب الائمة من أهل البيت رضى الله عنهم، أو من كتب غيرهم من سائر الطوائف الاسلاميه رحمهم الله، فى جميع فنون العلم، و قد اقتصرت فى الغالب على ذكر اسناد واحد، و أحلت فى أسانيد البعض على البعض طلبا للاختصار، و لو رمت استقصاء ما ثبت لى من

ص: ٢٣٩

و سأذكر فی أسانید الصحیحین من حرف الصاد انشاء الله تعالى غالب ما ثبت لی من الطرق فیهما من مشایخی الاعلام لیعلم الواقف علی هذا المختصر صحه ما ذکرته من تعدد الطرق فی کل کتاب لو لا مراعاة الاختصار.

و سأذكر فی حرف المیم انشاء الله اسناد مؤلفات جماعه من العلماء علی العموم، لیكون ذلك أكثر نفعاً و أعم فائدة، و سمیت هذا المختصر (اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر) و الله ینفع بذلك و یجعله من القرب المقبوله(۱).

و نیز شوکانی مصنفات محمد بن اسماعیل الامیر را بسندی که بآن مصنفات مقبلی روایت کرده روایت می کند چنانکه در (اتحاف الاکابر) بعد از عبارتی که در سند حواشی مقبلی بر (کشاف) و (مختصر) و (بحر) و سائر تصانیف او منقول شده گفته:

(و بهذا الاسناد أروی حواشی السید محمد الامیر و سائر تصانیفه)(۲).

ص: ۲۴۰

---

۱- (۳۵۲) اتحاف الاکابر . خطبه الکتاب .

۲- (۳۵۳) اتحاف الاکابر ص ۱۲ حرف الحاء .



## محمد صدر عالم هندی نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر عنایت دارد

و محمد صدر عالم که از اکابر علماء و عرفای هند بوده، نیز عنایت تامّه در اثبات تواتر حدیث غدیر صرف کرده، و داد احقاق داده، چنانکه در کتاب (معارج العلاء فی مناقب المرتضی) که آن را در سنهٔ ألف و مائه و ست و أربعین تألیف کرده گفته:

ثم اعلم أن حدیث الموالاه متواتر عند السیوطی رحمه الله كما ذكره فی (قطف الازهار) فأردت أن أسوق طرقة لیتضح التواتر.

فأقول: أخرج أحمد و الحاکم عن ابن عباس.

و ابن أبی شیبہ و أحمد عنه عن بریده.

و أحمد و ابن ماجه عن البراء.

و الطبرانی عن جریر.

و أبو نعیم عن جنذب الانصاری.

و ابن قانع عن حبشی بن جناده.

و الترمذی، و قال: حسن غریب.

و النسائی، و الطبرانی، و الضیاء المقدسی عن أبی الطفیل،

ص: ۲۴۱

عن زيد بن أرقم، و حذيفه بن اسيد الغفارى.

و ابن أبى شيبه، و الطبرانى، عن أبى ايوب.

و ابن أبى شيبه، و ابن أبى عاصم، و الضياء، عن سعد بن أبى وقاص.

و الشيرازى فى الالقاب عن عمر.

و الطبرانى عن مالك بن الحويرث.

و أبو نعيم فى فضائل الصحابه، عن يحيى بن جعده، عن زيد بن أرقم.

و ابن عقده فى كتاب الموالاه عن حبيب بن بديل بن ورقا، و قيس بن ثابت، و زيد بن شراحيل الانصارى.

و أحمد عن على و ثلثه عشر رجلا.

و ابن أبى شيبه عن جابر.

قالوا:

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: (من كنت مولاه) الى آخر ما أفاد و أجاد(1).

ص: ٢٤٢

---

١- (٣٥٤) معارج العلاء ص ٧٩ المعراج الثانى - قال المصنف قدس سره فى هامش الكتاب : استكتبت الكتاب ( أى المعارج ) من نسخه خزانه كتب كلكته ( و هو فى ٢٥٨ صفحه ) .

وقاضی سناء اللہ پانی پتی داد انصاف دادہ کہ آبی در دیدہ آورده نتوانسته کہ بمسلک جناب شاهصاحب در کتمان و اخفای تعدد طرق حدیث غدیر و تواتر ش برود، و رونق دین و ایمان بانہماک در تعصب ببرد، ناچار بتکثر و تعدد طرق آن تصریح نموده، و گفته کہ سی کس از صحابہ روایت آن کردہ، و بدرجہ صحت رسیدہ، و جمہور محدثین آن را در صحاح و سنن و مسانید روایت کردہ اند، بلکہ تنصیص بر تواتر آن مکررا و مؤکدا فرمودہ، چنانکہ در (سیف مسلول) برای مفرقین دین جناب سید المرسلین، و جاحدین و منکرین ارشادات جناب ختم النبیین، شمشیری آبدار از غلاف بر می آرد و این عبارت می نگارد.

اول حدیث بریدہ بن حصیب و غیرہ جماعتی از صحابہ روایت می کنند از نبی کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلم در غدیر خم کہ جائی است میان مکہ و مدینہ خطبہ خواند و گفت:

(یا ایہا الناس ان اللہ مولای و انا مولی المؤمنین و انا اولی بہم من انفسہم فمن کنت مولاه فهذا مولاه اللہم وال من والاه و عاد من عاداه) یعنی علیا.

این حدیث بدرجہ صحت بلکہ بدرجہ تواتر رسیدہ، و ۳۰ کس از اصحاب (منہم علی بن ابی طالب)، و ابو ایوب، و زید بن ارقم، و براء بن عازب و عمرو بن مرہ، و ابو ہریرہ، و ابن عباس، و عمار بن بریدہ، و سعد بن ابی وقاص،

و ابن عمر، و أنس، و جریر بن عبد اللہ البجلی، و مالک بن حویرث، و أبو سعید خدری، و طلحه، و أبو الطفیل، و حذیفه بن أسید، و غیره مروی گشته، و جمهور محدثین این حدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند، و در بعضی روایات آمده:

(من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

روافض این حدیث را نصّ جلی بر استخلاف علی می گویند، که مولی بمعنی اولی بالتصرف است فهو الامام.

و روافض بر الفاظ این حدیث متواتر زیادت روایت می کنند:

(و هو الخلیفه من بعدی، و هو ولیکم بعدی) و این زیادت منکر و موضوع است الخ(۱).

### فضائل قاضی سناء الله بر السنة خواص غدیر تصریح کرده

و عوام مذکور است»

و جلالت شأن قاضی سناء الله در این دیار مشهور، و فضائل و مناقب جمیله او بر السنة عوام و خواص مذکور است.

مولوی غلام علی دهلوی در (رساله) خود که در حالات مرزاجان جانان مظهر و حالات خلفاء او از رساله مولوی نعیم الله مختصر کرده می آرد:

حضرت مولوی سناء الله اشرف و أسبق خلفاء حضرت ایشانند، نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیاء چشتی رحمه الله علیه بدوازده واسطه می رسد، و نسب حضرت شیخ جلال بیجناب امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه منتهی می شود، و ایشان زبده علماء ربّانی، مقرب بارگاه یزدانیند

ص: ۲۴۴

در علوم عقلی و نقلی تبخّر تمام دارند، در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده، کتابی مبسوط در علم فقه با بیان مأخذ و دلایل و مختار مجتهد ان مذاهب أربعه در هر مسئله تألیف نموده، و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آن را رساله جدا مسمی (بمأخذ الاقوی) تحریر فرموده، در اصول نیز مختارات خود را نوشته و تفسیر طولانی جامع أقوال قدماء مفسرین، و تأویلات جدیده که بر لطیفه روحانی ایشان از مبدا فیاض ریخته ارقام نموده اند، و رسائل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله عنه نگاشته، صفاء ذهن، و جودت طبع، و قوت فکر، و سلامت عقل ایشان زائد الوصف است، طریقت از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته، بتوجهات ایشان بصفاء قلبی رسیده، باز باتباع امر آن حضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده، بحسن تربیت بلیغه بجمع مقالات احمديه فائز شده اند، و از سرعت سیر و شوق وصول اصل خود تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هیچده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت طریقت یافته، باشاعت علم و فیض باطن پرداختند، و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده، بر زبان حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند، ایشان در ایام خود جدّ خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمه الله علیه دیدند، الطاف بسیار بحال ایشان فرموده، پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند، هم در آن ایام زیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند، و آن حضرت خرمائی تر ایشان را عطا فرموده، یک بار أمير المؤمنين علی مرتضی کرم الله وجهه را بخواب دیدند درباره ایشان به بشاشت تمام می فرمایند:

(أنت منّي بمنزله هارون من موسى عليهما السلام) حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند: که صورت مثالی فقیر، بصورت جدّ بزرگوار

فقیر، اَعْنَى عَلِیِّ مَرْتَضَى رَضِیَ اللّٰهُ تَعَالَى عَنْهُ مَتَمَثَّلٌ شَدَّ، شَمَا رَا بَايْنَ كَلِمَاتٍ مَبْشُرٍ سَاخْتَه، مِی تَوَانْدَ كِه بَعْدَ اَز فَقِیْر خَلَاْفَت طَرِیْقَتِ بَشْمَا مَنْتَقَلْ كَرْدَد، بَعْدَ اَز وَاقَعَه حَضْرَتِ اِیْشَان حَضْرَتِ غُوْثِ الثَّقَلِیْنَ رَا دِیْدَه اَنْد، كِه تَشْرِیْفِ اَوْرَدَه كَلِمَاتِ تَعْرِیْتُ مَاتَمِ اَنْ حَضْرَتِ مَذْكُوْر فَرْمُوْدَنْد، وَ اَز وَاقَعَه حَضْرَتِ اِیْشَان تَأْسَفٌ دَاشْتَنْد، حَضْرَتِ اِیْشَان تَعْرِیْفِ وَ مَدْحِ اِیْشَان بَسِیَارِ مِی نَمُوْدَنْد مِی فَرْمُوْدَنْد:

نَسْبَتِ اِیْشَانِ بَا نَسْبَتِ فَقِیْرٍ دَرِ عِلْوِّ مَسَاوِیِّ اسْت، وَ دَرِ عَرْضِ وَ قُوْتِ مَتَفَاوُتِ اِیْشَانِ ضَمْنِیِّ فَقِیْرَنْد وَ فَقِیْرِ ضَمْنِیِّ حَضْرَتِ شَیْخِ قَدَّسِ سِرِّه، هَرِ فِیْضِیِّ كِه بَفَقِیْرِ مِی رَسَدِ اِیْشَانِ دَرِ اَنْ شَرِیْكَنْد، نِیْكٌ وَ بَدِ اِیْشَانِ نِیْكٌ وَ بَدِ فَقِیْرِ اسْت، اَز كَثْرَتِ اِجْتِمَاعِ كَمَالَاتِ ظَاهِرِیِّ وَ بَاطِنِیِّ اِیْشَانِ عَزِیْزْتَرِیْنِ مَوْجُوْدَاتَنْد، دَرِ دَلِ فَقِیْرِ مَهَابَتِ اِیْشَانِ مِی آیْد، اَز رُوِیِّ صِلَاحِ وَ تَقْوِیِّ وَ دِیَانَتِ رُوْحِ مَجَسَّمَنْد، مَرْوَجِ شَرِیْعَتِ، مَنُوْرِ طَرِیْقَتِ، مَلَكِیِّ صِفَتِ كِه مَلَائِكَه تَعْظِیْمِ اِیْشَانِ مِی نَمَايَنْد اَنْتَهی.

فَقِیْرِ زَبَانِیِّ اَز اِیْشَانِ شَنِیْدَه اَمْ: مِی كَفْتَنْد حَضْرَتِ اِیْشَانِ مِی فَرْمُوْدَنْد: اِكْرَ خُدَایِ تَعَالَى بَرُوْزِ قِیَاْمَتِ اَز بَنْدَه پِیْرَسَنْد كِه دَرِ دَرِگَاهِ مَا تَحْفَه چَه اَوْرَدِی؟ عَرْضِ كَنْمِ سِنَاءِ اللّٰهِ پَانِیِّ پَتِیِّ رَا رُوْزِیِّ فَقِیْرِ بَحْضُوْرِ حَاضِرِ بُوْدَمْ، وَ حَلْقَه ذِكْرِ وَ مَرَاقَبَه مَنَعْقَدِ بُوْد، اِیْشَانِ دَرِ اَمْدَنْد فَرْمُوْدَنْد: شَمَا چَه عَمَلِ مِی نَمَائِیْد كِه مَلَايِكِ بَجَهْتِ تَعْظِیْمِ شَمَا جَا خَالِیِّ نَمُوْدَنْد؟ الْحَقُّ فَقِیْرِ كَمَلِّ اصْحَابِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ رَا دِیْدَه اَمْ، اَيْنِ هَمَه فِیْوُضِ وَ بَرَكَاتِ طَرِیْقَه اَحْمَدِیَّه كِه دَرِ ذَاتِ اِیْشَانِ جَمْعِ اسْت دَرِ هِیْچِ یَكِیِّ مَلَاْحِظَه نَكْرَدَه اَمْ، اِكْرَ چَه دَسْتِ اِدْرَاكِ اَرْبَابِ قَلْبِ اَز اَنْ حَالَايَتِ كُوْتَاَه اسْت، لَهَذَا مِی كُوِيْم كِه بَاعْتِقَادِ فَقِیْرِ مِثْلِ اِیْشَانِ بَايْنَ كَمَالَاتِ وَ عِلْوِّ نَسْبَتِ خَاصَّه مَجْدَدِیِّ دَرِ اَيْنِ وُقْتِ كَسِیِّ نِیْسْت، وَ اَز خَلْفَاءِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ بَفَضَائِلِ كَثِیْرَه مَمْتَاْزَنْد، اَمَّا نِیَابَتِ حَضْرَتِ اِیْشَانِ كِه عِبَارَتِ اسْت اَز تَسْلِیْكِ وَ اِیْصَالِ

طالبان بغایات طریقهٔ اُحمدیّه با صحت کشف مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت، چنانکه حضرت ایشان بارها افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام فقیر نیست.

فقیر راقم گوید: مقصود از اختیار طریقهٔ تصفیّهٔ قلب از گرفتاری ما سوی و دوام علم باللّه و تزکیهٔ نفس از رذائل و تهذیب اخلاق است، و از برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست می دهد، الحمد لله که این معانی در صحبت خلفاء حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند، بنده مستفیدان اینها را دیده ام حضور و جمعیتی با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند، بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند، صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده، یک منزل قرآن در تهجد می خوانند، چون در این زمانه علمای متدین گمنند، در دل ایشان چنین ریختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند، و حق این مرتبه چنانچه باید بجا می آرند، و رسوم متعارفهٔ قضات نا عاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید، یک بار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی گرفت، ایشان بر آن اطلاع تعزیر فرمودند، و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است، این چنین ادای حق این منصب خاصیهٔ ایشان است.

مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از آن نوشته می شود:

شیخ عین الدین نام، جوانی از سکنهٔ عظیم آباد، ترک روزگار کرده از چند روز داخل طریقت شده، بوسیلهٔ رقعۀ بخدمت ایشان حاضر خواهد شد، در قلب او تنویری حاصل شده، قطع مسافت هنوز شروع نکرده، مردی شکسته دل است، مورد رحم، بحال او توجهات فرمایند، علی رضاخان طریقت از

فقیر گرفته اند، ذکر لطائف خمسه ایشان جاری شده، و نفی و اثبات هم شروع نموده اند، در حلقه شما داخل خواهند شد، توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه منظور است ضرور است انتهى (۱).

### مولوی محمد مبین نیز تواتر حدیث غدیر را افاده کرده

و مولوی محمد مبین که از اجله علماء مشهورین فرنگی محل است نیز افاده تواتر حدیث غدیر نموده، چنانکه در کتاب (وسیله النجات) بعد از ذکر بعض طرق حدیث غدیر گفته:

و اکثر احادیث که در این باب مذکور گشته از جمله متواتراتست چنانکه حدیث:

(أنت منی بمنزله هارون من موسی).

و حدیث:

أنا من علی و علی منی، و اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه).

و حدیث:

(لا عظیم الرایه رجلا یحب الله و رسوله، و یجب الله و رسوله و غیرها) انتهى (۲).

ص: ۲۴۸

---

۱- (۳۵۶) رساله دهلوی غلام علی ص ۷۵ فصل ۱۷.

۲- (۳۵۷) وسیله النجاه ص ۱۰۴ ط لکهنو ۱۳۱۳.



بالجمله بحمد الله المَنَّان من اين بيان مشيد البنيان واضح و عيان گرديد، كه اجله اساطين متقدمين و متأخرين سنين تصريح بتواتر حديث غدیر می کنند، و بی شائبه تكلف و تعسف اعتراف بآن می نمایند، و اين غايت ثبوت و نهايت وضوح است.

### كلامی لطيف از سيد مرتضى در اثبات حديث غدیر

جناب سيد مرتضى (رضی الله عنه و أرضاه و جعل جنه الخلد مثواه) در اثبات تواتر اين حديث كلامی بس لطيف فرموده تزيين كتاب بنقل آن مناسب است.

قال طاب ثراه في (الشافى): أما الدلالة على صحة الخبر فما يطالب بها الا متعنت، لظهوره و انتشاره و حصول العلم لكل من سمع الاخبار به، و ما المطالب بتصحيح خبر الغدير و الدلالة عليه، الا كالمطالب بتصحيح غزوات النبي صلى الله عليه و سلم الظاهره المنشوره و أحواله المعروفه و حجه الوداع نفسها، لان ظهور الجميع و عموم العلم به بمنزله واحده.

و بعد فان الشيعه قاطبه تنقله و تواتر به، و أكثر رواه اصحاب الحديث ترويه بالاسانيد المتصله، و أصحاب السير ينقلونه عن أسلافهم خلفا عن سلف، نقلا بغير اسناد مخصوص كما نقلوا الوقايح و الحوادث الظاهره، و قد آورده مصنفو

الحديث فى جملة الصحيح، و قد استبد هذا الخبر بما لا يشركه فيه ساير الاخبار، لان الاخبار على ضربين: أحدهما لا يعتبر فى نقله الاسانيد المتصله: كالخبر عن وقعه بدر و خيبر و الجمل و الصفين، و ما جرى مجرى ذلك من الامور الظاهره التى يعلمها الناس، قرنا بعد قرن بغير اسناد و طريق مخصوص، و الضرب الآخر يعتبر فيه اتصال الاسانيد كأخبار الشريعه، و قد اجتمع فى خبر الغدير الطريقتان معا، مع تفرقهما فى غيره من الاخبار، على أن ما اعتبر فى نقله فى أخبار الشريعه اتصال الاسانيد لو فتشت عن جميعه لم تجد روايه الا الآحاد، و خبر الغدير قد رواه بالاسانيد الكثيره المتصله الجمع الكثير فمزيتة ظاهره (١).

ص: ٢٥٠

---

١- (٣٥٨) تلخيص الشافى ج ١ ص ١٦٨ ط النجف الاشرف ١٣٨٣ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

